



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تألیف : امشبیار سلطان عرشى

استاد و نخب لیبلا

ترجمه و تصحیح : امشبیار سلطان عرشى

دکتر سید فرحانى آریست در زاده امشبیار زوى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استناد نهج البلاغه

نویسنده:

امتیاز علیخان عرشی

ناشر چاپی:

امیرکبیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	استناد نهج البلاغه
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست
۱۴	پیشگفتار
۳۳	بررسی استناد و مدارک نهج البلاغه
۴۲	منابع دیگر نهج البلاغه
۸۳	مدارک نامه ها
۹۴	مدارک و منابع سخنان حکمت آمیز
۱۱۱	تذکر
۱۱۷	کتابشناسی
۱۷۲	فهرست اعلام
۱۹۹	درباره مرکز

سرشناسه: عرشی، امتیاز علیخان

عنوان و نام پدیدآور: استناد نهج البلاغه/ تالیف امتیاز علیخان عرشی؛ ترجمه، تعلیمات و حواشی از مرتضی آیت الله زاده شیرازی

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، 1363.

مشخصات ظاهری: ص 184

شابک: بها: 270 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. [109] - 157

یادداشت: نمایه.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه - - ماخذ

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه - - نقد و تفسیر

شناسه افزوده: آیه الله زاده شیرازی، مرتضی، مترجم

رده بندی کنگره: BP38/08/ع 4الف 5

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: م 63 - 624

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فهرست قبلی

ص: 1

اشاره

استناد نهج البلاغه

تأليف: امتياز عليخان عرشي

ترجمه تعليقات و حواشي از:

دکتر سيد مرتضى آيت الله زاده شيرازى

مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران، 1363

ص: 4

پیشگفتار ... 9

بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه ... 28

منابع دیگر نهج البلاغه ... 37

مدارک نامه ها ... 76

مدارک و منابع سخنان حکمت آمیز ... 87

تذکر ... 103

کتابشناسی ... 109

فهرست اعلام ... 159

ص: 5

تقدیم به روان پاک پدر بزرگوارم:

مرحوم آیت الله آقای میرزا سید محمد حسین شیرازی طاب ثراه.

ص: 7

بسم الله العلی

لا مفرسن الاعتراف بأن نهج البلاغة له اصل والا فهو شاهد على أن الشيعة كانوا من اقدر الناس على صياغة الكلام البليغ.

الدكتور زکی مبارک

پس از گذشت بیست و شش سال از تألیف کتاب «استناد نهج البلاغه» اینک برگردان فارسی آن در اختیار علاقه مندان به آثار علمی و تحقیقی در زمینه «نهج البلاغه» قرار می گیرد.

کتاب «نهج البلاغه» و گردآورنده آن «شریف ابوالحسن محمد الرضی [و، بغداد، 359هـ- ف یکشنبه 6 محرم 406 هـ- ق در بغداد] هر دو بی نیاز از معرفی اند و آنانکه با کتاب و مطالعه مأنوساند با «نهج البلاغه» آشنا و بر قبیل و قالهائی که در اطراف آن برخاسته است مطلع اند و نیز نیک میدانند که «شریف رضی» برادر کوچک علم الهدی شریف مرتضی [و: 300 هـ- ف ع ا، 436 هـ- ق] و هر دو «شریف» و «نقیب الطالبین» بوده اند و گزارش زندگی ایشان در بیشتر کتابهای: تاریخ ادبی و سیاسی رجال و علوم و فرهنگ اسلامی به تفصیل آمده است و حتی کتابهایی جداگانه پیرامون زندگانی آنها نوشته شده است مانند: «الشریف الرضی» 1360 نجف؛ «عبقریة الشریف الرضی» 1940 م مصر «زکی مبارک» و جز اینها.

بعضی از تاریخ نویسان از قبیل ابن خلکان (ف 681 هـ-) و به پیروی از او ابن الاثیر (ف 739 هـ-) علامه ذهبی (ف 748 هـ-)، صلاح الدین صفدی (ف 764 هـ-) علامه یافعی (ف 768 هـ-)، ابن العماد (ف 808 هـ-) و ابن حجر عسقلانی (ف

852 هـ-) و از متأخرین بروکلیمان آلمانی (ف 1956 م) بدون تحقیق و ارائه سند جاعل و یا مؤلف نهج البلاغه را نشناخته اند و گفته اند که از شریف مرتضی و یا از شریف رضی است (1) و از معاصرین دکتر شوقی ضیف (استاد کرسی ادبیات عرب دانشگاه قاهره) واضع و جاعل را هیچ کدام از این دو برادر ندانسته و جعل آن را به روزگاران پیش از آنها می داند ولی این گمان درست نیست زیرا شریف رضی در کتابهای خود مانند: «حقایق التنزیل والتأویل» و «المجازات النبویة» از نهج البلاغه یاد کرده است ولی شگفت اینجاست که شیخ طوسی (ف 460 هـ-ق) در «فهرست» و «رجال» نه از رضی یاد کرده است و نه از «نهج البلاغه» او. اما نجاشی در «رجال ص 283» و ابن شهر آشوب در «معالم ص 328» و رازی در «النقض ص 180» و قمی در «فهرست ص 12» از نهج البلاغه شریف رضی یاد کرده اند.

فاضل ارجمند دکتر علینقی منزوی (2) در تعقیب سخن ابن خلکان که «برخی آن را به رضی و برخی به مرتضی نسبت داده اند» چنین گوید: باید دانست که این اشتباه از آن رو رخ داده که مرتضی لقب هر دو برادر بوده و آن را از جد خود گرفته بودند اما این کلام آقای منزوی به دو دلیل خالی از اشکال نیست. اولاً: سندی درباره اشتراک سیدین شریفین در لقب «مرتضی» ارائه نداده است. ثانیاً: ابن خلکان، سید مرتضی را نیک میشناخته است و میدانسته است که از چه کسی سخن میگوید بنابراین توجیه آقای منزوی قابل قبول نیست.

و ما در این باره سخن کوتاه میکنیم چه مؤلف کتاب حاضر در این زمینه به تفصیل بحث کرده است و استاد محترم آقای محمد تقی دانش پژوه در بحث ممتعی که از جنبه کتابشناسی نهج البلاغه کرده است چنین گفته است: از مجموع تمام نکته های بررسی شده و از آنچه در فهرست ها و کتابهای دیگر نوشته اند بر می آید که به شش دلیل میتوانیم نهج البلاغه را گردآورده شریف رضی بدانیم و بگوییم

ص: 10

-
- 1- حسن بن سلیمان حلی شیعی شاگرد شهید (ره) در آغاز «المحتضر» نهج البلاغه را از شریف مرتضی دانست. بلکه برخی «خصائص» را هم از او پنداشتند (انتشارات دانشگاه تهران 299 فهرست کتابخانه اهدایی مشکوه به همت آقای دانش پژوه ص 1623)
 - 2- فهرست کتابخانه اهدایی مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران ج، دوم، ص 306، انتشارات، دانشگاه تهران شماره 168. چاپ 1332

که او هیچ یک از این سخنان را خود نساخته است بلکه آنچه در کتابها یافته و درست مینداشت در آن آورد:

1 - گواهی خود او در کتابهای دیگر که نهج البلاغه از تألیف و گردآوری های اوست و یاد کردن او در همین نهج البلاغه از کتابهای دیگر او.

2 - گواهی خود نهج البلاغه از اینکه از سخنان علی علیه السلام و روی دیگرگونگی سبک نمیتواند ساخته رضی باشد.

3 - گواهی نسخه ها که در کتابها و فهرستها از نسخه های تاریخ چهارصد تا امروز یاد میشود.

4 - گواهی شارحان و مفسران دانشمند که رضی در این کتاب سخنانی از علی (ع) را گرد آورده است. این دانشمندان از روزگار شریف رضی تا به امروز به شرح آن پرداخته اند.

5 - گواهی روایتها و اجازه های دانشمندان به یکدیگر که در آنها از نهج البلاغه رضی یاد نموده اند و با اسناد آن را روایت کرده اند.

6 - از طریقه سنجشی میتوان با مقایسه خطبه ها و نامه هایی که دیگران از امام روایت کرده اند با نهج البلاغه رضی تطبیق نمود و این نامه ها که در کتابهایی جداگانه پیش از سیدرضی تألیف شده است در دست میباشد. (1)

کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام یعنی تالی تلو کتاب خدا مانند قرآن کریم مورد طعن و تشکیک قرار گرفته است و از سوی شکاکان آماج تهمت‌ها واقع شده است. قرآن را گفتند پرداخته محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. نهج البلاغه را گفتند از منحولات شریف رضی است، اما آنان که سخن شناسند تفاوت میان کلام خدا و کلام پیامبرش را در می یابند و آنانکه حجاب تعصب دیدگان‌شان را پوشانیده است اگر چشم بصیرت بکشایند و در کلام علی علیه السلام نیک بنگرند همان تفاوت را خواهند دید همان گونه که اشتباه کلام خدا با کلام رسولش محال میباشد، اشتباه کلام مولا علیه السلام با کلام شریف و خلط میان آنها محال و ناممکن است.

کتاب حاضر تألیف دانشمند گرانمایه شادروان امتیاز علیخان عرشی محقق و

ص: 11

1- دانش پژوه از فهرست کتابهای اهدایی استاد مشکوة به دانشگاه تهران مجلد ه (جلد سوم، بخش سوم، ص 1625، 1626) شماره نشریه 299 چاپ 1335. مؤلف در این جلد گزارش مبسوطی درباره نهج البلاغه ارائه داده است.

کتابشناس نامدار از مردم سرزمین هندوستان است که بوسیله استاد عامر انصاری (هندی) به عربی ترجمه شده است. این اثر ارزنده برای نخستین بار در مجله «ثقافة الهند» نشریه روابط فرهنگی هندوستان شماره 4، ج 8، دسامبر 1957م. در دهلی نو منتشر شد.

این کتاب علم رغم حجم اندک کتابی بسیار سودمند و با ارزش است (1) که بسیاری از محققان و پژوهشگران به انتظار نظایر آن اند. و بیقین، مؤلف برای گردآوری این همه منبع و مرجع رنج فراوان برده است و عمر دراز صرف کرده است روانش شاد و یادش گرامی باد.

مرحوم مؤلف در پایان کتاب با تواضع خاص عالمان و فروتنی مردم شریف هند میگوید هرگز مدعی آن نیستم که با این کوشش مختصر تمام اطراف و جوانب موضوع را فرا گرفته ام اما با کوششی که در این راه صرف کرده ام، سر آن داشته ام که تا مرز امکان حقیقت را بیابم امید آنکه پس از اتمام از بررسی مدارک نهج البلاغه فراغتی بیابم و به تحقیق در جنبه درائی آن پردازم.

همه ما نیز آرزو داریم تا سایر پژوهشگران و محققان آستین همت بالا زنند و اسانید «نهج» را از بطون منابع عامه و خاصه فراهم آورند و به تکمیل مساعی سلف پردازند و این نقیصه را مرتفع نمایند و علاوه بر این به چاپ نسخه ای صحیح و معیار از نهج البلاغه بر پایه شیوه تحقیقی و عالمانه و به دور از سوداگری همت گمارند زیرا هر چه در این زمینه کار علمی انجام پذیرد شکافها تنگتر و تردیدها کمتر خواهد شد و یکی از همین کارهای ارزنده کتاب حاضر است که مؤلف آن تا حد امکان به ارائه مدارک نهج البلاغه پرداخته و آن را در اختیار علاقه مندان قرار داده است و خوشبختانه تعدادی چند از پژوهندگان درباره نهج البلاغه از آن بهره مند گردیده اند ولی جای تأسف است که برخی افراد که چندان احساس مسؤولیت شرعی و عرفی نمیکنند از جمله همین کتاب را بدون ذکر عنوان مؤلف بر روی جلد به نام کوششهای خویش منتشر کرده اند.

ما بر آن شدیم تا برای شناساندن بهتر این اثر ارزنده به دانش پژوهان و

ص: 12

1- استاد فاضل آقای سید عبد الزهراء الحسینی در مقدمه کتاب ارزنده خویش مصادر نهج البلاغه و اسانیده ص 260 در این باره گوید: و هو کتاب کثیر الفوائد علی قلة ورقه.

دانشجویان که محتملاً از کم و کیف آن اطلاع کافی ندارند آن را با تعلیقات و حواشی به فارسی برگردانیم و از این راه تا آنجا که از دست ما بر می آید از مؤلف مرحوم تقدیر بعمل آوریم.

مدارک نهج البلاغه:

شریف رضی زنجیره و سند سخنرانیهای امام (ع) را کاملاً یاد نکرده است و فقط در چند جا کتابهای گردآورندگان و راویان سخنان امام (ع) را آورده است.

آقای منزوی در فهرست کتابهای مرحوم مشکوة (1) به ذکر سی و سه تن از راویان سخنان امام (ع) پیش از شریف رضی و نیز چهارده تن از ناقلان سخنان علی (ع) را پس از شریف رضی تا سده دهم هجری بر شمرده است. و نیز استاد گرانقدر آقای دانش پژوه (2) در مقدمه فرمان مالک اشتر شارحان کهن نهج البلاغه و ترجمه های فارسی آن را به تفصیل یاد کرده است و همچنین فهرست (معارف، 138 / 1) از گردآورندگان و هم از شارحان به زبانهای عربی فارسی و ترجمه های آن به فارسی و گجراتی یاد نموده است. و در فهرست سپهسالار (113 - 109) و در «الذریعة» مرحوم آقا بزرگ تهرانی (تولد 1200 هـ - ف 1348 هـ) درباره شارحان و خود نهج البلاغه گفتگو شده است. آقای سید عبدالزهره الحسینی الخطیب در کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده (3) صدویک شرح از نهج البلاغه را برشمارده است. و همین مؤلف در کتاب خود به ذکر و تشریح سی و سه کتاب که در اطراف نهج البلاغه که به عنوان منابع استدراک، دفاع و تقلید از سبک آن نوشته شده است پرداخته است.

شمار کارهایی که در زمینه نهج البلاغه انجام پذیرفته است تا زمان علامه محدث نوری (ف 1329 هـ - ق) احصاء شده است بیست و شش اثر بود. (4)

ص: 13

-
- 1- منزوی فهرست کتابخانه مشکوة ص 299 تا 300 ج، دوم، شماره انتشارات دانشگاه تهران 168
 - 2- دانش پژوه، «فرمان مالک اشتر» از «حسین علوی آوی (مقدمه) چاپ 1359 تهران» بنیاد نهج البلاغه.
 - 3- سید عبدالزهره الحسینی الخطیب مصادر نهج البلاغه و اسانیده ج 1 / 202، 255، 273، چاپ 1395 بیروت.
 - 4- مستدرک وسائل الشیعة (خاتمه) ص 805

مرحوم هبة الدين شهرستانی (1884 - 1964 م) (1) این شماره را به نقل از «الذریعة» به چهل و پنج رسانید و ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه سپهسالار (2 / 113، 153) این شماره را به شصت و شش شرح و گزارش رسانیده است.

آقای منزوی مینویسد: (2)

کارهایی که برای نهج البلاغه بشمار آورده ام 204 کار است که 100 کار پیش از سال 1000 ق و 43 کار پس از 1300 ق و 61 کار در این سه قرن انجام شده البته نباید فراموش کرد که از تاریخ آخرین بررسیهای آقای منزوی تا کنون کارهای دیگری نیز درباره نهج البلاغه پدید آمده است که باید بحساب آورد آنچه تا اینجا ذکر کردیم کارهایی است که به طور کلی درباره نهج البلاغه انجام گرفته است.

اما در باب بررسی مدارک و منابع این کتاب که به طور مستقل و جداگانه انجام پذیرفته است مدیون علامه فقید شیخ هادی آل کاشف الغطاء (ف 1361 ه- ق) هستیم. وی در کتاب مدارک نهج البلاغه از نسبت خطبه ها به امام علیه السلام دفاع کرده است و این کتاب نخستین بار در نجف اشرف و سپس در بیروت همراه با مستدرک نهج البلاغه چاپ شده است.

دوم: «مصادر نهج البلاغة في مدارک نهج البلاغة» از هبة الدين شهرستانی 1884 - 1967 م] مؤلف «ما هو نهج البلاغة» است که متأسفانه کتاب مذکور هنوز به چاپ نرسیده است اما شهرستانی در جلد پنجم الدلائل والمسائل از آن یاد می کند.

سوم: استناد نهج البلاغة از استاد امتیاز علیخان عرشی است که اینک ترجمه فارسی آن را تقدیم خوانندگان میکنیم

چهارم: مصادر نهج البلاغة و اسانیده تألیف دانشمند گرانقدر آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در زمینه تاریخ نهج البلاغة و بررسی منابع آن و تحقیق در وثوق و اعتبار شریف رضی است. این کتاب در چهار جلد برای بار دوم در بیروت 1957 - 1390 به چاپ رسید.

پنجم: پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغة از سید محمد مهدی جعفری نشر فرهنگ اسلامی 1356 تهران).

ص: 14

1- «ما هو نهج البلاغة» ص ه-

2- فهرست کتابخانه مرحوم مشکوة، ج 311/2، شماره 168، چاپ دانشگاه 1332

ششم: مدارک نهج البلاغه از آقای رضا استادی، قم 1396 هـ- ق. همه نویسندگانی که در ردیفهای 4، 5، 6 ذکر کرده ایم از کتاب «استناد نهج البلاغه اثر مرحوم امتیاز علیخان عرشی بهره فراوان برده اند.

در خاتمه باید بیفزاییم که نویسندگان و محققانی که درباره «نهج البلاغه» اثری از خویش باقی گذارده اند بیشتر در مطاوی تألیفات خود به ذکر سند و نقد محدثان «نهج» نیز پرداخته اند اما از آن جا که تنها به آثار مستقل در این باب عنایت داشته ایم این گونه کتابها را فرو گذاشته ایم زیرا در این صورت ناگزیر میشدیم در درجه نخست از «شرح ابن ابی الحدید معتزلی» (ف 656 هـ- ق) یاد کنیم خاصه که نامبرده در شرح خود گنجینه های ارزنده ای را در میان منابع خود نهاده است که غالباً یا از میان رفته اند و یا اندکی از آنها باقی نمانده است.

روش تحقیق نویسنده کتاب حاضر استناد نهج البلاغه براساس زیر است:

الف: بحث در جمع و گردآوری نهج البلاغه.

ب: اقوال و اظهار نظر مورخان و اختلاف نظر ایشان درباره گردآورنده «نهج البلاغه».

ج: رد اقوال مورخانی که «نهج» را از تألیفات شریف مرتضی می دانند.

د: استناد به آثار شریف رضی برای اثبات انتساب کتاب نهج البلاغه به او.

هـ: اقوال محققان که با شریف مرتضی و شریف رضی معاصر بوده اند.

و: بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه از منابع شیعی و سنی که پیش از سیدرضی بوده است.

ز: نام راویان و ناقلان سخنان امام (ع) و ناگفته نماند چنانچه از مطالب این کتاب بر می آید مؤلف محترم توفیق دسترسی و مراجعه مستقیم بر بعضی از منابع را نداشته است و لذا آنها را بواسطه نقل کرده است.

اما سهم این جانب در تقدیم کتاب حاضر از این قرار است:

1 - تمام پاورقیها (به استثنای معدودی) از آنها از اضافات مترجم است. (1)

2 - انتخاب ترجمه کلمات قصار امام علیه السلام و قطعه های سرفصل خطبه ها.

ص: 15

1- ترجمه متن نهج البلاغه از ترجمه ای که بهمت آقای دکتر مبشری و این جانب که مقابله و تنقیح سرتاسر کتاب را انجام داده ام، استفاده گردید.

3 - کلیه مطالبی که میان دو گروه [] گذارده شده.

4 - یافتن و ارجاع دادن پاره ای از منابعها که در دسترس مؤلف قرار نگرفته بود.

5 - تنظیم کتابشناسی در آخر کتاب که در این قسمت تنها به ذکر معرفی کتاب بسنده نشده است بلکه مؤلف آنها را نیز معرفی کرده ام.

به امید آنکه این کوشش ناچیز در پیشگاه مولا علیه السلام مقبول افتد و خوانندگان را مفید باشد و از خدای منان مسألت دارد تا به دست اندر کاران احیای آثار خاندان رسالت توفیق بیش از پیش عنایت فرماید.

الله ولي التوفيق

سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی

تهران 1363 هـ - ش

1404 هـ - ق

ص: 16

کتاب نهج البلاغه در شمار کتابهایی است که والاترین مقام را در ادب عرب کسب کرده است.

این کتاب برگزیده ای از خطبه ها نامه ها و حکمتهای مولا علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آنچه بر اهمیت نهج البلاغه افزوده آن است که امام علی علیه السلام علاوه بر بلاغت خلاق یکی از خلفای راشدین و امام معصوم یکی از فرق اسلامی است.

قول شایع میان ارباب ادب آن است که این کتاب توسط، شریف رضی «ذوالحسین» ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی الموسوی شیعی مذهب (فوت 406 هـ - ق علیها السلام 1015 م) برادر کهنتر شریف مرتضی «ذوالمجدین» علی بن حسین (436 هـ - ق 1044 م) ملقب به علم الهدی تألیف و گردآوری شده است.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه «ششقیه» به روایت از استادش ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی 600 هـ - ق علیها السلام 1208 م) چنین گوید:

این خطبه [ششقیه] را بر ابو محمد عبد الله بن احمد معروف به ابن الخشاب خواندم ... و به او گفتم: آیا تو بر این گمان هستی که این خطبه ساختگی است و از آن علی علیه السلام نیست؟ ابن الخشاب گفت: به خدا نه من بر این باورم که این کلام از علی می باشد همچنان که در صداقت و راستی تو یقین دارم واسطی گفت: که به ابن الخشاب: گفتم گروهی بر این زعم هستند که این خطبه از پرداخته های رضی رحمه الله تعالی باشد ابن الخشاب: گفت کلام رضی و غیر رضی را کی توانایی

چنین دم روحانی و اسلوب باشد؟ ما بر رسائل رضی آگاهیم و سبک و روش نگارش او را در نظم و نثر سنجیده ایم و این کلام در مقایسه با آن کلام در هیچ مورد قابل خلط و تشابه نیست شرح نهج البلاغه (ج 1، ص 40).

ابن ابی الحدید در جای دیگر گوید:

گروهی از پیروان هوی و هوس بر این گمانند که بخش عمده «نهج البلاغه» ساخته و پرداخته جمعی از سخندانان شیعی می باشد و کلامی نو است و چه بسا بخشی از آن را از ساخته ها و تراوشات خامه سیدرضی و دیگران دانسته اند اما این گروه مردم متعصبی هستند که عصبیت چشم دل آنان را نابینا گردانیده و از راه استوار و طریق مستقیم منحرف گشته اند و از روی کجروی و قلت معرفت و عدم آشنایی به سخن سنجی به بیراهه رفته اند. (ابن ابی الحدید، ج 1، ص 543).

از آنچه نقل گردید چنین بر می آید که گروه بسیاری از علمای قرن ششم هجری بر این گمان بوده اند که نسبت دادن بخش عمده ای از نهج البلاغه به امیر مؤمنان علیه السلام نسبتی نادرست است بلکه آن را جمعی از سخنوران و بلیغان شیعی و از جمله سیدرضی ساخته و پرداخته اند.

ابن خلکان فوت (681 هـ - 1282 م) در کتاب «وفیات الاعیان» در شرح حال شریف مرتضی چنین گوید:

میان مردم راجع به گردآورنده نهج البلاغه که از سخنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام است یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد و این که آیا این کتاب تألیف شریف مرتضی و یا تألیف برادرش رضی است نیز اتفاق نظر موجود نیست. و گفته شده است که نهج البلاغه از سخنان علی علیه السلام نیست بلکه همان کسی که آنها را گردآوری کرده است به علی نسبت داده و همان کس آنها را ساخته و پرداخته است. «والله اعلم» (وفیات ج 1، ص 478، چاپ بیروت، صادر ج 3، ص 313) و گروهی دیگر از مورخان و تذکره نویسان امثال (ابن الاثیر الجزری) در (مختصر الوفيات) (1) و (صلاح الدین الصفدی) در (الوافی بالوفیات) (2) و (علامه یافعی) در (مرآة الجنان ج 3،

ص: 18

1- شخصاً این منبع را ندیده ام ولی اظهارات مؤلف روضات الجنات ص 368 نیز تکراری از مطالب ابن خلکان است.

2- در روضات الجنات ص 387 نقل قولی از الصفدی نموده است که با مطلب ابن خلکان اختلافی ندارد

ص 55) و (ابن العماد) در (شذرات الذهب ج 3، ص 257) همگی گفته ابن خلکان را در مقام شرح حال شریف رضی نقل کرده اند و این نقل قول دلیل بر موافقت ایشان با نظر ابن خلکان می باشد.

علامه ذهبی (فوت 748 هـ - 1347 م) در (میزان الاعتدال ج 2، ص 201) و علامه ابن حجر عسقلانی (فوت 852 - 1448 م) در (لسان المیزان ج 4، ص 223، چاپ، هند 1330 هـ-) چنین گویند:

شریف مرتضی که متهم به وضع و ساختن کتاب «نهج البلاغه» می باشد سهم بسزایی در علوم داشته و هر کس که کتاب او نهج البلاغه را مطالعه کند یقین پیدا می کند که انتساب این کتاب به علی امیرالمؤمنین رضی الله عنه دروغ و مجعول است. در این کتاب از سب آشکار و تنزیل مقام ابوبکر و عمر، تناقضات و امور رکیک نیز تعبیراتی وجود دارد که با آشنایی با روحیه اصحاب قرشی «پیامبر» و وقوف بر روحیه متأخرین از صحابه به یقین در می یابد که بخش عمده این کتاب منحول و نادرست است.

از گفتار ابن خلکان و آنان که به تبع او رفته اند چنین نتیجه می گیریم:

1 - دانشمندان درباره مؤلف «نهج البلاغه» بر یک قول نیستند، گروهی آن را به شریف مرتضی و دسته ای دیگر آن را به شریف رضی نسبت داده اند.

2 - قول ارجح در میان این گروه آن است که مؤلف نهج البلاغه شریف مرتضی است به دلیل آنکه این مطلب را در شرح حال شریف مرتضی آورده اند.

3 - دسته ای از دانشمندان بر آنند که خطبه ها و حکم نهج البلاغه از تألیف همان کسی است که آنها را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب منتسب نموده است.

علامه ذهبی و قسطلانی (1) گویند: که این کتاب ساخته و پرداخته شریف مرتضی است و همو آن را به علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) نسبت داده است؛ زیرا در آن دشنام و سب صریح و تنزیل مقام ابوبکر و عمر (رضی الله) متناقض بودن بیانات و امور رکیک تعبیراتی دارد که با روحیه متأخران سازگارتر است تا با روحیه صحابه (انتهی).

ص: 19

1- منظور از قسطلانی همان ابن حجر عسقلانی است که وی را در کلمات و تعبیرات بزرگان به هر دو شهر منسوب کرده اند (ریحانة الادب، 307/5)

اینک به نقد و بررسی و دلایل ایشان می پردازیم تا مؤلف حقیقی نهج البلاغه را بشناسیم.

مؤلف نهج البلاغه شریف رضی است

دلیل اول

نخست به تحلیل و بررسی اقوال تذکره نویسان که معاصر این دو برادر بزرگوار شریف مرتضی و شریف رضی بوده اند، می پردازیم:

1 - یتیمه الدهر و تتمه یتیمه الدهر ابو منصور ثعالبی (فوت 429 هـ - ق - 1038 م).

2 - کتاب رجال علامه نجاشی (فوت. 45 هـ - 1058 م).

3 - کتاب الفهرست شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (فوت 460 هـ - 1068 م).

4 - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (فوت 463 هـ - 1071 م). از بررسی در این منابع به این نتیجه رسیدیم که:

شیخ طوسی متعرض شرح حال شریف رضی نشده است و همان گونه که در شرح حال شریف مرتضی (الفهرست 218) ذکری از نهج البلاغه به میان نیاورده آن را هم در اعداد آثار سید ذکر نکرده است.

ثعالبی (در الیتیمه ج 2، ص 297 و تتمه الیتیمه ج 1، ص 53) و خطیب بغدادی (در تاریخ بغداد ج 2، ص 246 و ج 11، ص 402) به هنگام شرح حال سیدین مرتضی و رضی نیز صحبتی از نهج البلاغه به میان نیاورده اند و درباره آن سکوت کرده اند.

اما نجاشی در شرح حال و آثار شریفین مرتضی و رضی (رجال نجاشی، ص 192 و 283) گوید که: کتاب نهج البلاغه تألیف شریف رضی است. گرچه گواهی نجاشی و سکوت شیخ طوسی برای تأیید مدعای ما بسیار ارزنده و قابل اعتماد است و به هر گونه تشکیکی در این باره خاتمه میدهد ولیکن برای بیان حقیقت و رفع هرگونه اشتباه و ابهام اینک به ذکر دلایل و استناد به آثار شریف رضی و گفتار دیگران در این باره میپردازیم:

ص: 20

مؤلف «نهج البلاغه» شریف رضی در دیباچه کتاب چنین گوید:

در آغاز جوانی و بهار زندگانی به تألیف کتابی دست زدم، شامل اخبار دلپسند و جواهر گفتاری که خاص ائمه علیهم السلام است.

انگیزه ای که مرا بر این کار داشت در طلیعه آن کتاب باز گفتم و آن را سر آغاز سخن قرار دادم، هنگامی که از ویژگیها و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداختم، گرفتاریهای روزگار و موانع لیل و نهار از پایان بخشیدن به آن کتاب بازم داشت.

کتاب را به بابها و هر باب را به فصلها تقسیم کرده بودم و در پایان آن فصلی بود متضمن سخنان کوتاه و کلمات قصار آن بزرگوار در پند و خرد و امثال و ادب و از آوردن خطبه های دراز و نامه های مفصل چشم پوشیده بودم.

گروهی از دوستان و برادران در بدایع مضامین فصل نخستین در شگفت ماندند و از درخشندگی و تالو آن سخنان به شگفتی در افتادند و از پاکیزگی آن حیرت کردند پس از من خواستند تا از گزیده سخنان مولا امیر المؤمنین علیه السلام در همه فنون و رشته های گوناگون از خطبه ها نامه ها و پند و آداب کتابی فراهم آورم ... الخ. (نهج البلاغه مقدمه)

از کلام شریف رضی چنین برمی آید که «نهج البلاغه» را پس از فراغت از تألیف الخصایص (1) گردآوری کرده است. شریف در شرح خطبه بیستم گوید: و ما در کتاب خصایص، بزرگی پایه این خطابه و برازندگی گوهر آن را یادآوری کردیم. (نهج البلاغه، خطبه بیستم، ج 1، ص 54)

یک نسخه بسیار نفیس و کهن از کتاب خصایص الائمه در کتابخانه رامپور هندوستان به خط عبدالجبار بن الحسین بن ابوالقاسم الحاج فراهانی که (در سال 5 003 - 1108 م) استنساخ شده است موجود میباشد ناسخ به خط خویش چنین نوشته است:

کتاب خصائص الائمة الاثني عشر عليهم السلام، تصنيف السيد الامام الرضى ذى الحسين محمد بن الحسين بن موسى الموسوى رضى الله عنه. (2)

این عبارت صراحت دارد که کتاب الخصایص از آثار شریف رضی میباشد

ص: 21

1- در شناسایی این کتاب به کتابشناسی همین کتاب رجوع شود.

2- شروع تألیف این کتاب سال 383 ه و سال ختم آن 400 بوده است.

و آنچه این مطلب را تأکید میکنند نص اجازه ای است که زیر نام مؤلف آمده است چنین باشد: عبدالجبار این کتاب را بر علی ابو الرضا فضل الله بن علی الحسین الراوندی (در ذیقعه 5.000 علیها السلام 1160م) قرائت کرد و از طریق ابوالفتح اسماعیل بن الفضل احمد اخشید سراج و او از ابوالمظفر عبد الله بن شیب از ابوالفضل خزاعی شاگرد شریف رضی به وی استجازه روایت کتاب را مینماید و همچنین معلوم میشود که فضل الله راوندی نیز کتاب خصایص را از تألیفات شریف رضی می داند. و مؤید این مطلب آن است که (نجاشی رجال، ص 283) کتاب «خصایص» را جزو آثار شریف رضی ذکر کرده است و محکمترین دلیل بر این مدعا نص موجود در کتاب «خصایص» در شرح کلام امیرالمؤمنین است که میفرماید: «قیمت کل امری ما یحسنه» چنین آمده است: «قال السید الرضی ابوالحسن رضی الله عنه، وهذه الحکمة التي لا قيمة لها ولا كلام يوزن بها» (1) (الخصایص، ص الف 200).

علاوه بر این در صفحه های 202 الف و 207 ب و 208 الف عبارت «قال الشریف الرضی رضی الله عنه» تکرار شده است که دیگر جای هیچ گونه تردیدی در صحت انتساب کتاب «الخصایص» به شریف رضی باقی نمی گذارد و در خاتمه کتاب عبارت «ذوالحسین» بر اسم و لقب و کنیه مؤلف اضافه شده است.

و چون ثابت شد که مؤلف «الخصایص» شریف رضی است به دلالت التزام ثابت میگردد که مؤلف نهج البلاغه همچنین شریف رضی است.

دلیل دوم

نجاشی، (رجال، ص 283) و دیگر تذکره نویسان و مورخان نوشته اند که شریف رضی کتابی به نام حقایق التنزیل در تفسیر قرآن دارد که متأسفانه تمام این اثر مگر جزء پنجم آن مفقود شده است و این مجلد در سال (1355 هـ - ق علیها السلام 1937 م) در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

در صفحه 167 حقایق التنزیل چنین آمده است:

هر کس دلیلی بر مدعای ما مطالبه کند به کتابی که آن را «نهج البلاغه»

ص: 22

1- حکمتی است که آن را بهایی نیست و کلامی است که هیچ کلامی را با آن یارای مقایسه نباشد.

نامیده ایم مراجعه نماید و در مطالب آن دقت کند ما در این کتاب برگزیده ای از کلیه انواع و اجناس از بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام را گرد آورده ایم که مشتمل بر خطبه ها نامه ها حکمتها و پندها می باشد و آن را بر سه باب مستقل قرار دادیم تا هر کدام اقسامی جداگانه داشته باشند.

بنابراین معلوم گردید که مؤلف حقایق التنزیل و مؤلف «نهج البلاغه» جز شریف رضی کسی دیگر نمی تواند باشد.

دلیل سوم

علامه نجاشی (رجال، ص 283) و دیگران کتاب «مجازات الآثار النبویة» را در شمار آثار شریف رضی ذکر کرده اند. در ص 22 نسخه چاپی این کتاب چنین آمده است:

مبین این مطلب کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام «تخففوا تلحقوا» است و ما آن را در کتاب خود به نام «نهج البلاغه» که برگزیده ای از مجموعه کلام مولا است آورده ایم.

در صفحه 41 همین کتاب چنین آمده است نظیر آن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة...» و ما آن را در کتاب خود موسوم به «نهج البلاغه» ذکر کرده ایم.

و منظور شریف رضی حکم و امثالی است که آنها را در نهج البلاغه آورده است و از آنجا که کتاب «مجازات الآثار النبویة» مسلماً از آثار شریف رضی میباشد و در همین کتاب به کتاب خود به نام نهج البلاغه تصریح کرده است؛ معلوم میشود که مؤلف «نهج البلاغه» شریف رضی میباشد وی در (نهج البلاغه ج 3، ص 263) می گوید: وقد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم به «مجازات الآثار النبویة» و مقصود مؤلف از «استعاره» کلام مولا است که فرمود «العین وکاء السه». و این کلام در «مجازات الآثار النبویة» (ص 187) (1) ذکر گردیده است. علاوه این تشابه و تقارب میان عبارتهای دو کتاب تردیدی باقی نمی ماند که هر دو کتاب از

ص: 23

1- شریف رضی در کتاب «مجازات الآثار النبویة» در پنج مورد به اثر و تألیف خویش «نهج البلاغه» اشاره می کند نهج صفحات 22، 41، 60، 152، 188، 284 رجوع شود به «مصادر نهج البلاغه و اسانیده تألیف سید عبد الزهراء الحسینی، ج 1 / 112 چاپ دوم.

از اشاراتی که در «مجازات الآثار النبویة» به «نهج البلاغه» آمده است نباید چنین توهمی را پیش آورد که تألیف نهج البلاغه قبل از مجازات بوده است تا اینکه ذکر سابق پیش از مسبوق باشد. مؤلف در پایان نهج البلاغه (ج 3، ص 267) چنین گوید: همان گونه که در آغاز گفتیم تصمیم ما بر این است که در آخر هر باب اوراق سفید اضافی قرار بدهیم تا مطالبی را که از قلم افتاده است و یا آنکه مشکلات آن حل گردیده به آنها بیفزاییم...»

و ما در هیچ یک از نسخه های چاپی و یا خطی موجود نهج البلاغه چنین نشانه ای نمی یابیم که تعبیر بالا- اشاره به «مجازات الآثار النبویة» است که آن را مؤلف پس از تألیف عباراتی بر آن افزوده باشد، مگر در یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه رامپور که توسط عبد الجبار ناسخ «الخصایص» استنساخ شده است، چنین میخوانیم که این نسخه از روی نسخه سید ضیاء الدین تاج الاسلام ابی الرضا فضل الله علی بن عبید الله الحسینی در 19 جمادی الاولی (5 003 - 181 ژویه 1185 م) نسخه برداری شده است و ناسخ در طول مدت استنساخ در ملازمت سید ضیاء الدین صاحب نسخه اصل بوده است و به اتفاق یکی دیگر از دوستان خود این کتاب را در سال 554 هـ- ق بر تاج الاسلام قرائت کرده است.

همچنین در آخر متن نسخه چنین آمده است: زیاده من نسخة كتب علی عهد المصنف رحمة الله علیه وسلامه (169 الف) و ظاهراً آنچه در ذیل این عنوان درج گردیده اضافاتی است که بعداً انجام شده و اشاره به «مجازات» نیز در ذیل همین عنوان رؤیت میشود.

دلیل چهارم

در بعضی از نسخه های نهج البلاغه ملاحظه میشود که شرح مطالب با اسم رضی آغاز میگردد و مهمترین این نسخه ها نسخه ای است که با تحقیق و تصحیح محمد محی الدین عبد الحمید استاد دانشگاه الازهر در چاپخانه «الاستقامه» قاهره چاپ و منتشر شده است. مصحح به هشت نسخه مراجعه کرده است که یکی از آنها شرح ابن ابی الحدید و دیگری «شرح ابن میثم» میباشد. اضافه بر این به نسخه خطی نفیسی از شرح ابن میثم رجوع میکرده و کتاب نهج البلاغه را پس

از تحقیق عمیق انتشار داده است در همین نسخه چاپی مکرر در مکرر جمله «قال الرضی»، «قال الرضی ابوالحسن» دیده میشود (1) و مسلماً این تعبیّرات از اضافات مصحح بر متن کتاب نمیباشد و چنانچه آنها را در نسخه های موجود نمی یافت اضافه نمی نمود. علاوه بر این در هیچ کدام از نسخه ها، نامی از شریف مرتضی نیامده است و چنانچه مؤلف نهج البلاغه شریف مرتضی باشد، دلیلی بر ذکر نام شریف رضی نبود؟ در تأیید آنچه گفتیم باید اضافه کنم در نسخه ای که در اختیار ماست آنجا که امیرالمؤمنین جابر را پند میدهند میفرمایند: «فمن قام لله فيها بما يجب عرضها الله للدوام والبقاء، ومن لم يقم لله فيها بما يجب عرضها للزوال والفناء» (ج 3، ص 243)، در حاشیه نسخه ما (165 الف سطر 8) چنین نوشته است في نسخة الرضی «فان اقام بما يجب الله فيها عرض نعمته لدوامها وان ضيع ما يجب الله فيها عرض نعمته لزوالها» چنین معلوم میشود که ناسخ یا مصحح نسخه ای در اختیار داشته است که متعلق به شریف رضی و یا به خط شریف بوده است که این نیز دلیلی دیگر بر ثبوت تألیف نهج البلاغه» توسط شریف رضی است.

دلیل پنجم

شرحهای عربی و فارسی نهج البلاغه از چهل تجاوز میکند (2). شارحانی که در ذیل از آنها نام میبریم همگی اتفاق دارند که نهج البلاغه تألیف شریف رضی است.

1- شرح سید علی بن ناصر علوی موسوم به اعلام نهج البلاغه» و چنانچه در کشف الحجب آمده است وی از معاصرین شریف رضی بوده است. (3)

ص: 25

1- از باب نمونه رجوع شود به: 2/212، 228، 3/26، 77، 146، 159، 161، 162، 170، 191، 195، 204، 205، 210، 228، 229، 245، 249، 257، 262 تا 267.

2- رک به فهرست کتابخانه عمومی معارف تهران تألیف عبدالعزیز جواهر کلام و سایر فهارس کتابخانه ها (البته از آن تاریخ تاکنون شرحها و ترجمه ها از این حد تجاوز کرده است) برای مزید اطلاع رجوع کنید به مقدمه همین کتاب.

3- اما من نسبت به این موضوع تردید دارم زیرا نسخه کتابخانه ما در این شرح عباراتی چون: قال بعض الشارحین دارد که دلالت بر این دارد که شرح مزبور نخستین شرح نهج البلاغه نمی باشد بلکه شارحان دیگری قبل از ناصر علوی بوده اند و کتاب را شرح کرده اند. مضافاً بر این سبک و اسلوب نگارش قرن پنجم را ندارد و شاید شارح یکی از متأخران بوده که نام اعلام نهج البلاغه را بر آن نهاده است و یا اینکه یکی از نسخه برداران دیباچه اعلام نهج البلاغه را برای اعتبار دادن به نسخه ای دیگر افزوده باشد و این مسأله در کتابهای خطی متداول و رایج بوده است. در این باره رجوع شود به کتابشناسی همین کتاب (ذیل: اعلام نهج البلاغه).

2 - شرح شیخ ابوالحسن (یا حسن) ابوالقاسم زید بن محمد بن علی بیهقی نیشابوری معروف به «فرید خراسان» (فوت 565 هـ - ق 1169 م) به نام «معارض نهج البلاغه» (1) وی افقه فقهای زمان خود و سرآمد متکلمین و استاد ابن شهر آشوب مازندرانی (فوت 588 هـ - ق 1192 م) مؤلف «مناقب آل ابوطالب» بوده است. نسخه ای از این شرح نزد شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان قطیفی بحرینی است و نشانگر آن است که شارح مذکور در سال (516 هـ - ق 1122 م) نهج البلاغه را بر حسین بن یعقوب قرائت کرده است و یعقوب آن را بر شیخ جعفر و شیخ جعفر بر شریف رضی قرائت کرده است و آن را استجازه نموده است که این خود دلیل و مؤید دیگری بر صحت انتساب نهج البلاغه به شریف رضی می باشد.

3 - شرح ابن ابی الحدید معتزلی (فوت 600 هـ - ق 1257 م)، این شرح ارزنده مکرر در ایران و مصر چاپ شده است و شارح علاوه بر اینکه شرح مبسوطی از زندگانی شریف رضی ارائه داده است؛ تألیف متن را به شریف رضی نسبت داده و به تکرار نام وی را ذکر میکند. (2)

4 - شرح ابن میثم بحرانی فوت 679 هـ - ق - 1280 م). (3)

این شرح در ایران چاپ شد و شارح متن آن را از تألیفات شریف رضی می داند. جز آنچه گفته شد شرح های دیگری هست که شارحان آنها نیز نهج البلاغه را از تألیفات شریف رضی دانسته اند و اگر جز این می بود جواهر کلام در فهرست خود به این مطلب اشاره می نمود.

5 - شرح قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن الحسن راوندی (متوفی 573 هـ - ق 1177 م) معروف به «منهاج البراعة». مؤلفان: روضات الجنات (ص 301)؛ کشف الحجب (365) از آن یاد کرده اند و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی ایران

ص: 26

1- رک به کتابشناسی ذیل معارج نهج البلاغه.

2- رک به کتابشناسی ذیل شرح ابن ابی الحدید

3- رک: به کتابشناسی ذیل شرح ابن میثم

موجود است. (1)

6 - شرح النفائس، تأليف سال (759) هـ - 1358 م). از مؤلفی مجهول نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

(2)

7 - شرح کمال الدین عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی الحلّی، (تألیف سال 770 هـ - ق، 1368 م)، یک نسخه از آن در گنجینه امیرالمؤمنین در نجف اشرف موجود است.

این دلایل انکار ناپذیر همه شاهد و مؤید این است که نهج البلاغه تألیف شریف رضی است و نه شریف مرتضی (برادر بزرگتر) کسانی که آن را به شریف مرتضی نسبت داده اند از زمان ابن خلکان تا زمان بروکلن مستشرق آلمانی، همه به سبب عدم تحقیق (3) بوده است وگرنه چگونه با این همه دلایل متقن و مستند میتوان تردید نمود که نهج البلاغه تألیف شریف رضی نمی باشد؟

ص: 27

1- در صحت انتساب این نسخه به قطب تردید هست رجوع شود به کتابشناسی ذیل منهاج البراعة.

2- ر ک به کتابشناسی آخر همین کتاب

3- (Fandik فاندیک) امریکایی در اکتفاء القنوع، ص 181 به جای رضی رازی نوشته است و آن را به شریف مرتضی نسبت داده است و همچنین جرجی زیدان در تاریخ الآداب العربیة ج 2، ص 288 و مستشرق آلمانی بروکلن در تاریخ الآداب العربی 404/1 و در ذیل آن 407/1 گوید: این کتاب را به شریف رضی نسبت داده اند، اما قول صحیح آن است که از تألیف برادرش شریف مرتضی است تاریخ الآداب العربی 64/2 - ترجمه عبد الحلیم نجار). برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به نهج البلاغه و اسانیده تألیف سیدعبدالزهره الحسینی.

هم اکنون به تحقیق در محتوای نهج البلاغه اعم از خطبه ها و حکمت‌های آن میپردازیم تا نخست مقام و ارزش آن بر ما معلوم گردد و در ثانی راجع به صحت و یا سقم انتساب آن به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) [علیه السلام] بررسی نماییم تا در صورت عدم صحت انتساب آن به مولا ببینیم، پس چه کسی نهج البلاغه را بوجود آورده است؟ آیا ساخته و پرداخته مؤلف آن، یعنی شریف رضی است؟ آیا از پرداخته ها مجعولات بلیغان و فصحای قدمای شیعه است؟ یا اینکه از ساخته های هیچ کدام نبوده است بلکه از پرداخته های دسته و یا

شخص ثالث است؟

ابن خلکان و دنباله روان او برآنند که نهج البلاغه از ساخته های شریف مرتضی است (1) بنابراین قبل از بررسی این ادعاها به متن نهج البلاغه مراجعه میکنیم تا ببینیم آیا دلیلی می یابیم تا مدعای ما را ثابت کند یا نه؟ تا پس از آن به منابع و مدارک دیگری راه پیدا کنیم.

1 - خطبه 31 چنین آغاز میشود:

«ایها الناس انا قد اصبحنا فی دهر عنود و زمن کنود یعد فیہ المحسن مسینا و یزداد الظالم فیہ عتوا لانتفع بما علمنا ولانسأل عما جهلنا و لا نتخوف قارعة حتی تحل بنا

ص: 28

1- ظاهراً در متن عربی سهوی رخ داده است به جای شریف مرتضی، شریف رضی چاپ شده است. و این اشتباه است چون در صفحات گذشته دیدیم که ابن خلکان نسبت به هر دو برادر تشکیک کرده است مگر به اعتبار اینکه بگوییم چون ثابت شد که جامع و مؤلف رضی است به همین لحاظ این موضوع مطرح گردید.

مؤلف در پایان خطبه مینویسد: کسانی که هیچ دانشی در شناسایی سخن نداشته اند این خطبه را به معاویه نسبت داده اند در حالی که این سخنان از امیر المؤمنین علیه السلام است و در آن شکی نیست طلای ناب کجا و خاک تیره کجا! آب گوارا کجا و شورا به کجا! عمرو بن بحر جاحظ ناقد بینا و ره شناس این سخن را بررسی کرده است. او این خطبه را در کتاب البیان و التبیین آورده است و از کسی که آن را به معاویه نسبت داده است یاد کرده است و سپس گوید: «این سخن به سخن علی علیه السلام مانند تر است و به روش آن مولا در گروه بندی مردم و از خبر دادن از وضع مردم در طریقه قهر و گمراهی و تقیه و خوف مناسبتر.»

نیز جاحظ میگوید: «و چه هنگام معاویه را در حالی دیده ایم که در گفتار خود مسلک پارسایان و روش نیایشگران را در درگاه خدای داشته است؟!» (ج 1، ص 76).

همان گونه که گفته شد این خطبه در (البیان و التبیین، ج 1، ص 172)، با نقد جاحظ آمده است. (2) جاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر معتزلی (متوفی در ماه محرم 255 هـ - 868 م) (3) یکی از شخصیت‌های برجسته ادب عرب می باشد.

ص: 29

- 1- ای مردمان ما در دهر ستمگر و زمانه ای کافر دل روزگار میگذرانیم که نیکوکار در آن بدکار بشمار می آید و ستمگر بر سرکشی می افزاید و از آنچه آگاهیم سودی بر نمیگیریم و چیزی را که نمیدانیم نمیپرسیم و از رویدادهای کوبنده نمی هراسیم تا بر ما فرود آید.
- 2- رجوع کنید به منتخبات البیان و التبیین ثعالبی، ص 101. برای مزید فایده متن کلام جاحظ را در البیان و الکاسل، ج 2، ص 61، چاپ چهارم حسن السنودی، قاهره 1375 نقل میکنیم «خطبة منسوبة لمعاوية وفي هذه الخطبة ابقاك الله ضروب من العجب منها ان هذا الكلام لا يشبه السبب الذي من اجله دعاهم معاوية، ومنها ان هذا المذهب في تصنيف الناس وفي الاخبار عما هم عليه من القهر والاذلال ومن التقية والخوف اشبه بكلام علي و بمعانيه و مجاله منه بحال معاوية، ومنها اننا لم نجد معاوية في حال من الحالات يسلك في كلامه مسلک الزهاد ولا يذهب مذهب العباد» (انتهی)
- 3- درباره جاحظ رجوع کنید به تاریخ بغداد رجوع کنید به تاریخ بغداد، ج 12، ص 220، الکامل ابن الاثير، ج 7، ص 77 الیافعی، ج 2، ص 162 و در شذرات الذهب، ج 2، ص 121، تاریخ فوت جاحظ را 250 هـ - نوشته است؛ طبقات المعتزلة ص 67 امالی المرتضی 1: 194؛ نزهة الالباء ص 132؛ تأویل مختلف الحدیث 71 معجم الادباء 7416، اعتاب الكتاب 154 شرح العیون 136، میزان الاعتدال 3: 247، لسان المیزان 4: 355 العبر ذهبي 1: 456 الشذرات 2: 121 و بغية الوعاة 265، غیر از تحقیقات معاصر امثال: شارل بلا، طه الحاجری، بدیعة طه النجم، والاب شلحت و سلوم جبری.

این خطبه را در ذی قار ایراد فرمود در حالی که به سوی بصره میرفت و واقدی آن را در کتاب «الجمل» یاد کرده است.

فصدع بما امر به و باغ رسالات ربه فلم الله به الصدع ورتق به الفتق الف به الشمل بین ذوی الارحام بعد العداوة الواغرة فی الصدور، و الضغائن القادحة فی القلوب» (1) (ج 2، ص 253).

3 - مؤلف نهج البلاغه از (کتاب الجمل، واقدی ص 75) نامه ای را که امیرالمؤمنین در آغاز بیعت برای معاویه ارسال فرموده بود نقل کرده است:

«أما بعد فقد علمت اعذاری فیکم و اعراضی عنکم حتی کان مالا بد منه ولا دفع له. والحديث طويل، والكلام كثير و قداد بر ما ادبر و اقبل ما اقبل، فبايع من قبلك اقبل الی فی وفد من اصحابک (2) (ج 3، ص 149).

واقدی، ابو عبد الله محمد بن عمر واقد اسلمی مدنی (زنده در: 130 هـ - ق) متوفی در ذی الحجه سال 207 هـ - ق 832 م)، ابن الندیم در الفهرست: 144 گوید که: «کتاب الجمل» از تألیفات وی است و شاید اثری از آن باقی نمانده باشد اما نسخه هایی از این کتاب در زمان ابن الندیم که معاصر مؤلف «نهج البلاغه» بوده است میان مردم وجود داشته است و شریف رضی دوبار از این کتاب در نهج البلاغه

ص: 30

1- به آنچه فرمان یافته بود آن را به صدای بلند اعلام فرمود و رسالات پروردگار خویش را ابلاغ کرد و خدا به وسیله او امور از هم گسیخته را سامان داد و کارهای پراکنده را فراهم آورد و پس از دشمنی که در دلها جای گرفته بود و آتش کینه ها که در قلوب بر افروخته بود؛ به وجود مقدس او میان خویشاوندان و صاحبان رحم را به یگانگی پیوست

2- معاویه تو عذر و اعراض مرا از خود نیک میدانی تا اینکه روی داد آنچه که ناچار باید روی دهد و گزیری از آن نبود. داستان دراز است و سخن بسیار گذشته گذشت و آینده در پیش کوتاه سخن از جماعتی که نزد تو هستند بیعت بگیر و خود در گروهی از اصحابت به سوی من آی.

4- نامه امیرالمؤمنین به طلحه و زبیر رضی الله عنهما چنین آغاز میشود:

اما بعد فقد علمتما وان کتمتما انی لم ارد الناس حتی ارادونی ولم أبایعهم حتی بایعونی. (2) (ج 3، ص 122).

مؤلف نهج البلاغه گوید: این نامه را ابوجعفر اسکافی در کتاب «المقامات فی مناقب امیر المؤمنین» آورده است.

و اسکافی از معتزله بود و در محله اسکاف بغداد زندگانی میکرده است او امام معتزله و بنیانگذار و مؤسس فرقه «اسکافیه» بوده است. ابن ابی الحدید به نقل از قاضی القضاة او را در طبقه و دسته ششم معتزله قرار داده است. وی از معاصرین جاحظ بود و ردی بر کتاب «العثمانیه» [یا: العباسیه] جاحظ نوشته است. معتزله بغداد معتقد بر افضلیت علی علیه السلام بر تمام صحابه بوده اند و اسکافی نیز پیرو همین عقیده بوده است.

طبق روایت سمعانی در (کتاب الانساب ص 35 الف)؛ ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه ج 2: 332) گوید وفات اسکافی در سال 240 هـ - 854 م اتفاق افتاده است.

ابن الندیم و مؤلف کشف الظنون (حاجی خلیفه) ذکری از کتاب (رد بر عثمانیه) اسکافی به میان نیاورده اند و گویا در آن زمان هنوز متداول دانشمندان نبوده است.

5- مؤلف نهج البلاغه پیمان میان قبیله ربیع و یمن را نقل کرده است و از نظر اهمیت این پیمان که توسط مولا انجام گرفته است آن را در این جا نقل میکنیم:

«هذا ما اجتمع علیه اهل الیمن حاضرها و بادیها و بیعة حاضرها و بادیها انهم علی کتاب الله یدعون الیه و یأسرون به، ویجیبون من دعا الیه و امر به لایشترن به ثمنا

ص: 31

1- ابو غالب زراری (285 - 368 هـ) در اجازه نامه ای که «اخبار آل اعین» نام دارد و در میان کشکول شیخ یوسف بحرینی چاپ شده گوید نسخه ای از سخنرانیهای علی علیه السلام گرد آورده و اقدی نزد من هست. ذریعه 1917.

2- شما دو نفر نیک میدانید گرچه شما پنهان کردید من به سوی مردم نرفتم تا اینکه مردم مرا خواستند و با ایشان بیعت نمودم مگر پس از اینکه با من بیعت کردند.

ولا يرضون به بدلا، و انهم يد واحدة على من خالف ذلك و تركه، انصار بعضهم لبعض دعوتهم واحدة، لا ينقضون عهدهم لعتبة عاتب و لا لغضب غاضب و لا لاستذلال قوم قوما (ولا لمسبة قوم قوما). على ذلك شاهد هم و غائبهم و سفیهم و عالمهم و حلیمهم و جاهلهم، ثم ان عليهم بذلك عهد الله و میثاقه ان عهد الله كان مسؤولا و كتب على بن ابی طالب رضی الله عنه» (1) (ج 3، ص 148).

مؤلف نهج البلاغه مینویسد که این عهدنامه را از خط «هشام بن کلبی» نقل کرده است.

کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد بن السائب الکلبی (متوفی به سال 204 هـ - 819 م). وی بیش از یکصد و پنجاه کتاب تألیف کرده است که ابن الندیم یکصد و چهل و چهار کتاب را نام برده است (2) و ما نمی دانیم که شریف رضی این عهدنامه را از کدام یک از کتابهای کلبی نقل کرده است و جستجوی از آن کار دشواری می باشد و محتمل است که آن را از کتابی به نام «الحلف» کلبی نقل کرده باشد که مؤلف نهج البلاغه نسخه ای از آن را در اختیار داشته است.

6- نامه امیر المؤمنین به ابوموسی اشعری چنین آغاز میشود:

فان الناس قد تغیر کثیر فهم عن کثیر من حظهم فمالوا مع الدنيا ونطقوا بالهوى

ص: 32

1- این عهدنامه ای است که مردم یمن شهر نشین و بادیه نشین و ربیع شهر نشین و بادیه نشین بر آن اتفاق کرده اند بر اینکه پیرو کتاب هستند و به آن دعوت می کنند و براساس آن فرمان میدهند و اجابت میکنند هر آن کس را که به آن دعوت کرد و طبق آن فرمان راند و به هیچ بهایی آن را از دست ندهند و رضایت به بدیلی برای آن ندهند آنان ید واحد (متحد) هستند در برابر آن کس که به مخالفت با آن در آید و آن را رها کند. همدست و یار و یاور یکدیگرند دعوتشان به یک سو است پیمان خویش را نشکنند به خاطر نکوهش نکوهنده ای و خشم خشم گیرنده ای و پیمان خود را نمی شکنند به خاطر خوار کردن قومی قوم دیگر را و دشنام دادن گروهی گروه دیگر را. و بر این پیمانند حاضرشان و غایبشان کم خردشان و دانشمندشان برد بارشان و نادان و جاهلشان پس به این عهدنامه پیمان خدای برقرار گشت زیرا از پیمان و میثاق خدا بازپرسی میشود و این عهدنامه را علی بن ابی طالب رضی الله عنه نوشت.

2- الفهرست ص 140 وفات او را در 206 هـ ذکر کرده است و در شمار کتابهای او نام «خطبة علی» را آورده است. لسان المیزان / 6 / 196، شذرات 2 / 113، الکامل ابن اثیر 5 / 132 و در آن گوید گروهی فوت او را در 206 هـ گفته اند.

مؤلف نهج البلاغه مینویسد این نامه را از کتاب «المغازی» تألیف سعید بن یحیی الاموی نقل کرده است و (حاجی خلیفه) مؤلف کشف الظنون نام این کتاب را ذکر کرده است که معلوم میشود نسخه هایی از آن تا قرن یازدهم هجری موجود بوده است.

سعید ابو عثمان بن یحیی بن سعید بن ابان بن سعید بن العاص بن الاحیحة القرشی الاموی البغدادی متوفای سال 249 هـ - ق علیها السلام 863 م). (2)

7 - مؤلف نهج البلاغه فصل جداگانه ای برای گزیده کلمات دشوار و غریب مولا قرار داده است و در آنجا نه جمله از امیرالمؤمنین نقل کرده است و کلمات دشوار آنها را شرح و تفسیر کرده است در شرح جمله چهارم میگوید: این معنا را ابو عبید (القاسم بن سلام) گفته است (ج 3، ص 212).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی بغدادی متوفی به سال (224 هـ - 838 م) در فقه و ادب افضل و سرآمد زمان خود بود و آگاهترین آنها به حدیث و شعر. (3)

ص: 33

1- چه بسیار از مردمانند که دگرگون شدند و از بهره و نصیب خوش بی بهره ماندند و به دنیا روی آوردند و سخن به خواهش هوی و هوس گفتند.

2- تاریخ بغداد 9 / 90 تهذیب التهذیب 97/4. در کشف الظنون ج 2 در ستون 1747 چنین آمده است: ابو محمد یحیی بن سعید بن ابان الاموی الکوفی الحنفی المتوفی 191 هـ - در حالی که در ستون 1460 چنین میخوانیم یحیی بن سعید بن فروخ التمیمی القطان البصری المتوفی 194 هـ - را به عنوان مؤلف المغازی معرفی کرده است که در بطلان آن تردیدی 194 نداریم مگر اینکه بگوییم که مؤلف المغازی پدر سعید یعنی یحیی باشد زیرا در تاریخ بغداد 132/14، الشذرات 1 / 341، یحیی بن سعید کتاب المغازی از ابواسحاق را روایت کرده است و این مطلب میرساند که نامبرده علاقه مند به کتب سیره و مغازی بوده است و سهو دیگر مؤلف کشف الظنون آن است که مرگ یحیی بن قطان را در (194 هـ - 889 م) گزارش کرده است و حال آنکه طبق نوشته تاریخ بغداد 14 / 143 و تهذیب التهذیب 11/219 درگذشت وی به سال 198 هـ - اتفاق افتاد. اشتباه سوم حاجی خلیفه آن است که میگوید کنیه یحیی بن سعید ابو محمد است حال آنکه کنیه وی ابویوب است و وفات او را در سال (191 هـ -) ذکر کرده است حال آنکه او در شوال سال (194 هـ -) در گذشته است. تاریخ بغداد 14 / 130 التهذیب 11 / 214. آقای منزوی در فهرست کتابهای اهدایی مرحوم مشکوة، 2 / 300 وفات وی را به سال (191 هـ -) گزارش کرده است.

3- لغت دان فقیه به سال (154 هـ - 77 م) در شهر هرات به دنیا آمد و در سال (223 هـ - 837 م) در مکه یا مدینه درگذشت. وی از مادری کنیز و روسی متولد شد و در شهر بصره بر اصمعی و ابن الاعرابی تلمذ کرد. علاوه بر تتبعات لغوی به رشته های دیگر علوم پرداخت زندگی را با عنوان مؤدب خاندان هر تمه والی خراسان (189 هـ - 804 م) شروع کرد و نیز همین سمت را در خانواده ثابت بن نصر بن مالک والی طرسوس پیدا کرد و پس از آن به مدت هجده سال قاضی طرسوس بود و آنگاه رحل اقامت در بغداد افکند. او راست غریب المصنف و غریب الحدیث که تألیف آن چهل سال طول کشید و کتاب الامثال فضایل القرآن و الف باء به نقل از دائرة المعارف اسلامی و نیز رجوع شود به کتابشناسی ذیل همین کتاب.

اما مؤلف نهج البلاغه اشاره ای به نام کتاب ابو عبید نکرده است و من پس از مدت‌ها تحقیق و بررسی دریافتم که این تفسیر را از کتاب «غریب الحدیث» ابو عبید [القاسم بن سلام هروی] نقل کرده است و تمام آنها را در ورق 197 الف و 203 ب نسخه کتابخانه رامپور (هند) که در حدود قرن هشتم هجری استنساخ شده است میبایم. (1)

8- قال امیر المؤمنین:

انه من رأی عدوانا یعمل به و منکرأ یدعی الیه فانکره بقلبه فقد سلم وبریء. الخ (ج 3، ص 243) (2).

مؤلف نهج البلاغه گوید این کلام را از قول طبری نقل کرده است. طبری، مورخ شهیر اسلام ابوجعفر محمد بن جریر طبری متوفی به سال (310 هـ- ق 923م). این کلام را در کتاب تاریخ الرسل و الملوک، معروف به تاریخ طبری (ج 8، ص 21) یافتیم.

9- مؤلف نهج البلاغه راجع به فرمایش مولا اخبر نقله چنین گفته است: گروهی آن را از کلام رسول الله (ص) می دانند اما مؤید انتساب آن به

ص: 34

1- آقای سید عبدالزهراء الحسینی در کتاب ارزنده خود به نام مصادر نهج البلاغه و اسانیده نسخه خطی غریب الحدیث را در مکه دیده است و از آن در حدود هفت یا هشت مورد که مؤلف نهج البلاغه به آنها اشاره کرده است استخراج نموده. و این کتاب در سال (1384 هـ- 1964م) در چاپخانه معارف حیدرآباد دکن - هند - در چهار جلد به اضافه یک جلد فهرس چاپ شده است. رجوع شود به کتابشناسی در پسین همین کتاب

2- هر آن کس که شاهد ستمی باشد و یا ناظر بر ارتکاب منکری باشد که مردم به سوی آن خوانده میشوند اما آن را از جان و دل بد بدانند همانا که ذمه او بری است.

امیر المؤمنین علیه السلام روایتی است که ثعلب از ابن الاعرابی نقل کرده است که او گفت مأمون گفت: هرگاه علی نمی گفت «اخبار تعلقه من میگفتم» (اقله تخبر) (ج 3، ص 202).

ثعلب: از بزرگان نحو و لغت عرب است که در سال (291 هـ - 904 م) درگذشت.

و اما ابن اعرابی: از بزرگان و ائمه علوم ادبی است که به سال (230 هـ - 844 م) درگذشت. و مأمون خلیفه عباسی در بغداد به سال (218 هـ - 833 م) وفات یافت.

و من (مؤلف این کتاب) کلام ثعلب را در هیچ کتابی نیافتم مگر آنچه ابو هلال عسکری حسن بن عبد الله بن سهل عسکری متوفی بعد از سال (395 هـ - 1005 م) در جمهرة الامثال آورده است. او گوید ص 26، چاپ هند این ضرب المثل به زعم برخی از ابوالدرداء (رض) میباشد و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده است. ابو عبید احمد بن محمد هروی (متوفی 401 هـ - 1010 م) در کتاب «الغریبین» چنین گوید:

از آن جمله حدیث ابوالدرداء است: «وجدت الناس اخبار تعلقه» یعنی کس که مردم را به محک آزمایش در آورد ایشان را دشمن و بدسرشت خواند و آن به سبب خباثت نهادهایشان و کمی انصافشان و افزون طلیبشان باشد لفظ اخبار صیغه امر است به معنای «الخبر» (الغریبین ورق 236 الف نسخه رامپور). (1)

ص: 35

1- محمد عبده گوید: نقله فعل مضارع مجزوم بعد از فعل امر است و (ه-) برای وقف و از ماده قلا، یقلی مانند یعنی او را دشمن داشت. لسان العرب در ماده خبر گوید: و اما قول ابی الدرداء: وجدت الناس اخبار تعلقه فیرید انک اذا اخبار تهم قلیتهم فأخرج الکلام علی لفظ الامر، و معناه الخبر، و الخبر مخبره الانسان. تاج العروس گوید و فی الحدیث الذی رواه ابوالدرداء و اخرج الطبرانی ... وجدت الناس اخبار تعلقه ای وجدتهم مقولا فیهم هذا ای ما من احد الا وهو مسخوط الفعل عند الخبرة و الامتحان ... یرید انک اذا اخبار تهم قلیتهم ای ابغضتهم. همچنین تاج العروس ذیل قلی گوید: و فی الحدیث وجدت الناس اخبار تعلقه الهاء هاء انسکت و لفظه لفظ الامر و معناه الخبر ای من خبرهم ابغضهم و ترکهم و معنی نظم الحدیث: وجدت الناس مقولا- فهم هذا القول. و نیز رجوع شود به جمهرة الامثال ابو هلال عسکری ص 26 چاپ هند بمبئی، 1306 هـ-.

10 - کلام مولا عليه السلام «العين و كاء السه» در میان مردم چنین شایع است که از فرمایشات رسول الله (ص) است اما برخی از روایان حدیث آن را به مولا امیرالمؤمنین نسبت داده اند و این مطلب را «المبرد» در کتاب «المقتضب» در باب اللفظ بالحروف (ج 3، ص 263) ذکر کرده است.

مبرد: ابوالعباس محمد بن یزید ازدی نحوی متوفای سال (285 هـ - 898 م). کتاب المقتضب در دست نیست اما ابن ندیم در «الفهرست» (ص 88) و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» (ج 2، ص 1793) از آن یاد کرده اند.

أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة دينوري (وفات 276 هـ - 889 م) در كتاب «مختلف الحديث» (ص 65) گوید: این حدیث از فرمایشات رسول الله است همان گونه که ابو عبید احمد بن محمد هروی (وفات 401 هـ - 1010 م) آن را در کتاب خود «الغریب» [ورق 134] آورده است و گوید:

وفي الحديث: العين وكاء السه قال ابو عبید وهو حلقة الدبر

و ابو عبید القاسم بن سلام هروی که شرح او گفته شد کلام فوق را در کتاب (غریب الحدیث) ضمن احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورده است (ورق 138 ب نسخه رامپور). (1)

ص: 36

1- ترجمه و معنای حدیث: چشم بند و ارتباط نشیمن است. تا وقتی که چشم باز است نشیمن بسته است و همین که چشم بسته شد مخرج ریح باز میشود و موجب نقض وضو می گردد. و در بعضی نسخ، العين و كاء السه یا العين و كاء السه آمده است. در غریب الحدیث چاپ اول حیدرآباد دکن، 1385، 1966 م ج 82/3 چنین آمده است: و قال ابو عبید: في حديث النبي عليه السلام أن العين وكاء السه، فإذا نام احد فليتوضأ. وفي حديث آخر اذا ناست العينان [العين] استطلق الوكاء. قوله: السه، یعنی حلقة الدبر و الوكاء هو الخيط او السير الذي يشد به رأس القربة فجعل اليقظة للعين مثل الوكاء المقربة، يقول: فإذا نامت العين استرخى ذلك الوكاء فكان منه الحدث. (انتهی) و فی الفائق للزمخشري، 3 / 179، السه: الاست اصلها: بسته فحذفت العين كما حذفت من «مذ» و اذا صغرت ردت فقيل: «ستيهة».

بر محققان و دانشوران پوشیده نیست که بیشتر محتویات نهج البلاغه در لابلاي آثار قدما موجود است گرچه شریف رضی بدانها اشاره نکرده است. اما اگر شهر بغداد از غارتگران مغول در امان میماند و گنجینه کتابهای نفیس آن توسط آن مردم نادان سوزانده نمیشد قطعاً برای هر کدام از مندرجات «نهج البلاغه» مستند و منبعی می یافتیم بسیاری از آن منابع در اختیار ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه قرار داشت و او نص بیانات آنها را در شرح خویش نقل کرده است که ما را به پاره ای از منابع راهنمایی می نماید و اینک فهرست وار آنها را در اختیار شما قرار میدهم.

1 - از خطبه هایی که بیش از تمام خطابه ها مورد نقد و ایراد قرار گرفته است خطبه معروف «شقشقیه» می باشد. مولا امیرالمؤمنین در این خطبه پس از بیان تاریخ مسأله خلافت از ماجرای آن گله می کند و از شکیبایی خویش سخن می گوید و می فرماید با آنکه وی از دیگران برای احراز مقام خلافت سزاوارتر می باشد اما اولوالامر و اهل حل و عقد از او روی گردانیدند، ولی او بر این تجاوز و تعدی شکیبیا بود تا اینکه در چهارمین مرتبه مردم با اصرار از او خواستند تا بار سنگین خلافت را به دوش گیرد اما پس از بیعت گروهی پیمان شکستند و طایفه ای مخالفت کردند و آتش جنگ میان مسلمانان شعله ور گردید و اگر یاران او نبودند و دستور الهی بر یاری مظلومان نبود؛ روی از خلافت برمی کشید الخ ...

این خطبه چنین آغاز میشود

«اما و الله لقد تقمصها فلان وانه ليعلم ان محلي منها محل القطب من الرحي، ينحدر عنى السيل ولا يرقى الى الطير الخ (ص 25). (1)»

دانشمندانی که این خطبه را نقل کرده اند به قرار زیر هستند:

1- ابوجعفر احمد بن [محمد] خالد برقی شیعی (متوفی 274 هـ - 887 م) در کتاب «المحاسن والآداب». (2)

2- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفی 283 هـ - 896 م) در کتاب «الغارات». (3)

ص: 38

1- fدانید به خدای سوگند که فلانی جامه خلافت را برتن راست کرد حالی که میدانست جایگاه من در خلافت همچون جایگاه محور در سنگ آسیاست سیل خرد و دانش از دامنه کوهسار وجود من فرو میریزد و پرنده فضیلت به سپهر برتریهای من پرواز نمیتواند کرد.

2- رک به کتابشناسی ذیل المحاسن برقی

3- مرحوم استاد سید جلال الدین محدث در ذیل تعلیقات ممتع خویش بر کتاب الغارات چنین گفته است امتیاز علیخان عرشی در رساله استناد نهج البلاغه در ضمن بحث از خطبه شمشقیه در (ص 20) چنین گوید: این خطبه را عده ای از دانشمندان در کتابهای خود ذکر کرده اند از جمله ابوجعفر احمد [بن محمد] بن خالد البرقی ... و ابراهیم بن محمد الثقفی ... در کتاب الغارات ... استاد محدث در تعلیق بر گفته مرحوم علیخان عرشی میگوید در کتاب «الغارات» اثری از خطبه شمشقیه نمی یابیم و هیچ یک از علما و دانشمندان به این کتاب برای این خطبه ارجاع نداده اند حتی ابن ابی الحدید و علامه مجلسی و دیگر کسانی که در صدد اثبات و یا رد این خطبه برآمده اند نگفته اند که این خطبه در کتاب «الغارات» یافت می شود. بنابراین گفته امتیاز علیخان عرشی مبنی بر اینکه خطبه شمشقیه در کتاب الغارات نقل شده است خالی از اشکال نیست و کلامی است که بدون تحقیق گفته شده است و گویا اشتباه ایشان از این جا سرچشمه گرفته باشد که در کتاب الغارات نامه ای است که حضرت امیرالمؤمنین آن را برای صحابه خویش صادر فرموده اند. (الغارات ص 302 - 322) که محتوا و مضامین آن با مضامین خطبه شمشقیه شباهت دارد. اما نسبت به وجود خطبه مزبور در کتاب «المحاسن» برقی نیز از همین قبیل اشتباه است با اینکه این کتاب را در سال 1370 شخصاً به چاپ آن پرداختم و مدت دراز از عمر خود را وقف آن نمودم باز هم خطبه شمشقیه را در آن ندیده ام مگر اینکه چنین فرض بکنیم که چون کتاب المحاسن مشتمل بر یک صد کتاب بود و آنچه در اختیار علامه مجلسی و شیخ حر عاملی قرار گرفته است از سیزده کتاب تجاوز نمی کرد لذا محتمل است که نسخه آقای علی عرشی از نسخه های ما کاملتر باشد بنابراین جای تحقیق در این زمینه وجود دارد. و ما برای فایده بیشتر متن سخن ابن ابی الحدید را در شرح نهج البلاغه (ج 1، چاپ 4 جلدی ص 69) که در ذیل خطبه شمشقیه نوشته است نقل میکنیم. وی بعد از آنکه خطبه را شرح کرده گفته: و أما قول ابن عباس: ما أسفت علی کلام الی آخره؛ فحدثنی شیخی ابوالخیر مصدق بن شیبب الواسطی فی سنة ثلاث و ستمائة قال: قرأت علی الشیخ أبی محمد عبد الله بن أحمد المعروف بابن الخشاب هذه الخطبة فلما انتهیت الی هذا الموضوع قال لی: لو سمعت ابن عباس یقول هذا القلت له: وهل بقی فی نفس ابن عمك أمر لم یبلغه فی هذه الخطبة لتتأسف أن لا یكون بلغ من کلامه ما أراد؟ و الله ما رجع عن الأولین ولا عن الآخرین، ولا بقی فی نفسه أحد لم یذکره الارسول الله - صلی الله علیه وآله - قال مصدق وكان ابن الخشاب صاحب دعابة وهزل قال: فقلت له: أتقول انها منحولة؟ فقال: لا والله، وانی لاعلم أنها کلامه كما أعلم أنك مصدق، قال: فقلت له: ان كثيراً من الناس یقولون انها من کلام الرضی رحمه الله فقال: أنى للرضی ولغیر الرضی هذا النفس وهذا الاسلوب؟! قد وقفنا علی رسائل الرضی و عرفنا طریقته و فنه فی الکلام المنثور و ما یقع مع هذا الکلام فی خل و لاخمر ثم قال: والله لقد وقفت علی هذه الخطبة فی کتب صنفت قبل أن یخلق الرضی بمائتی سنة، ولقد وجدتها مسطورة بخطوط أعرفها و أعرف خطوط من هو من العلماء و أهل الادب قبل أن یخلق النقیب أبو أحمد والد

الرضى. قلت: وقد وجدت أنا كثيراً من هذه الخطبة في تصانيف شيخنا أبي القاسم البلخي امام بغداد بين من المعتزلة، وكان في دولة
المقتدر قبل أن يخلق الرضى بمدة طويلة. ووجدت أيضاً كثيراً منها في كتاب أبي جعفر بن قبة أحد متكلمي الامامية وهو الكتاب المشهور
المعروف بكتاب الانصاف، وكان أبو جعفر هذا من تلامذة الشيخ أبي القاسم البلخي رحمه الله تعالى ومات في ذلك العصر قبل أن يكون
الرضى - رحمه الله تعالى - موجوداً. ونيز همين مأخذ 1 / 40.

3- ابوعلی محمد بن عبد الوهاب جبایی بصری معتزلی (متوفی 303 هـ - 16 - 915 م).

4- ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی (1) متکلم کلامی شیعی و شاگرد ابو القاسم بلخی در کتاب «الانصاف».

ص: 39

1- ابن قبه استاد شیخ مفید و شاگرد ابوالقاسم بلخی متکلم شیعی از مردم ری در اول امر معتزلی بود و از آن پس به مذهب شیعه گرایید و در قرن سوم هجری میزیست او را کتب چند است از جمله المستثبت در نقض ابن البلخی، الانصاف [فی الامامه] و غیره (از ابن الندیم) ابن ابی الحدید گوید که چند خطبه علی را در کتاب الانصاف آورده است و ابن میثم از او نقل می کند. رک به ج 1 / 252 شرح ابن میثم چاپ مؤسسه نصر.

5 - ابوالقاسم عبد الله بن احمد بن محمود كعبی بلخی معتزلی (متوفی 319 هـ - 931 م) در كتاب «الانصاف».

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی شیعی معروف به شیخ صدوق (متوفی 318 هـ - 894 م) در كتاب (علل الشرایع، ص 68) و (معانی الاخبار ج 1، ص 132).

7 - ابو عبدالله محمد بن النعمان شیعی معروف به شیخ مفید (متوفی 413 هـ - 1022 م) در كتاب (الارشاد ص 166).

8 - شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی معروف به شیخ طوسی (متوفی 460 هـ - 1068 م) در كتاب (الامالی ص 237) (1)

و خطبه شقشقیه را بزرگان و مشایخ مذکور در ذیل هر کدام از طریق اساتید خود نیز روایت کرده اند:

9 - شیخ صدوق (رض) در كتاب «علل الشرایع» و «معانی الاخبار» خطبه مذکور را از دو طریق و سند روایت کرده است و چنین فرماید:

الف: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه از عمش محمد بن القاسم، از احمد بن ابی عبدالله البرقی از پدرش از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از ابان بن تغلب از عكرمه از ابن عباس رضی الله عنه». (علل الشرایع و معانی الاخبار).

ب: «روایت کرد بر ما محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی، روایت کرد بر ما عبد العزیز ابن یحیی الجلودی روایت کرد بر ما ابو عبدالله احمد بن عمار بن خالد، روایت کرد بر ما یحیی بن عبد الحمید الحمانی روایت کرد بر من عیسی بن راشد، از علی ابن خزیمه عن عكرمه از ابن عباس رضی الله عنه (معانی الاخبار).

2 - خطبه سوم [در بعضی نسخه ها در ردیف خطبه چهارم]:

بنا اهتديتم في الظلماء، وتسلمتم العلياء، و بنا انفجرتن عن السرا» (2) ... الخ، ج 1

ص: 40

1- ابن میثم 1 / 252 مورد دیگری را علاوه بر موارد هشتگانه افزوده است و گوید این خطبه را در نسخه ای یافتیم که بر روی آن دستخط وزیر ابو الحسن علی بن محمد بن الفرات وزیر المقتدر بود که شصت و اندی سال قبل از ولادت سیدرضی است و ظاهراً این نسخه سالها قبل از ابن الفرات تألیف شده بود.

2- به نور وجود ما در تیرگی راه یافتید و به بلندترین پایه بر آمدید و به یاری ما از شب دیحور به سپیده روشن در آمدید.

ص 33) شیخ مفید آن را در ارشاد ص 147 روایت کرده است.

3- خطبه چهارم: [در بعض نسخه ها خطبه پنجم]:

ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاة و عرجوا عن طریق المنافرة وضعوا تیجان المفاخرة، الخ (1) (ج 1، ص 35).

ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب (المحاسن و المساوی ج 2، ص 139) قسمت زیر را نقل کرده است:

«وان اسکت یقولوا جزع من الموت هیئات بعد اللتیا والتي و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بثدی أمه» (2).

4- خطبه پنجم: [در بعضی نسخ ردیف خطبه ششم]

والله لا اکون کالضبع تمام علی طول اللدم، حتی یصل الیها طالبها ویختلها را صدها» (3) (ج 1، ص 36).

این جمله را ابو عبید قاسم بن سلام هروی بغدادی در کتاب «غریب الحدیث» (196 الف) با اختلافی اندک روایت کرده است:

«والله لا اکون مثل الضبع، تسمع اللدم حتی تخرج فتصاد.»

طبری در تاریخ (ج 5، ص 171) شیخ الطایفه در (الامالی، ص 33) به تفصیل و با اندک اختلاف روایت کرده اند.

5- خطبه نهم:

الا و ان الشیطان قد جمع حزبه، واستجلب خيله و رجله وان معی لبصیرتی الخ

ص: 41

1- ای مردم موجهای فتنه را با کشتیهای رستگاری بشکافید و از راه اختلاف بگردید و تاج فخر فروشی را به خاک در افکنید.

2- و اگر خاموشی گزینم گویند از مرگ می هراسد. من و هراس از مرگ پس از آن همه رنجهای گوناگون به خدای سوگند که انس پسر ابوطالب به مرگ از خوگری کودک به پستان مادرش بیشتر است.

3- به خدا سوگند که من همچون کفتار نیستم که شکارچی برای غافل ننگه داشتن او در طول زمان نرم نرم بر زمین کوبد تا او به خواب خوش فرورود و آنگاه صیاد کمین، گرفته بر او بتازد و او را به بند اندازد.

(ج 1، ص 38). (1)

شیخ مفید (ارشاد 146) و تمام خطبه ذیل شماره های 21 و 133 با تغییراتی در لفظ و معنا آمده است.

6 - کلام یازدهم از نهج البلاغه:

فقال له عليه السلام: اهوى اخيك معنا فقال: نعم قال: فقد شهدنا في عسكرنا هذا اقوام في اصلاب الرجال و ارحام النساء، سيرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان (2) (نهج، ج 1، ص 39).

برقی در (المحاسن و الآداب ورق 105 الف) (3) با کلماتی متفاوت در لفظ و متقارب در معنی.

7 - کلام دوازدهم در مذمت مردم بصره:

کنتم جند المرأة، و اتباع البهيمه رغا، فأجبتهم و عقر فهر بتم. اخلاقكم دقاق، و عهدكم شقاق، و دينكم نفاق، و ماؤكم زعاق. (4) الخ (ج 1، ص 40)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج 1، ص 216) ابو عمر و احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی (متوفی 328 هـ - 940 م) در (العقد الفريد، ج 2، ص 169، 282)، ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی معروف به ابن شیخ الطایفه در (امالی، ص 78) و شیخ مفید در کتاب (الجمل، ص 203 و 210).

8 - کلام چهاردهم درباره برگرداندن اقطاع عثمان).

والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته فان فى العدل سعة، و من ضاق

ص: 42

1- هان آگاه باشید که شیطان (معاویه) خوب خود را گرد آورده سواره و پیاده سپاهیان را فرا خوانده است اما آگاهی و بصیرت با من است.

2- چون علیه جنگجویان جمل پیروز گردید یکی از یاران امام گفت ای کاش برادرم در اینجا بود و پیروزی تو را می دید حضرت فرمود: آیا او هوای ما را در سر داشت؟ گفت آری و امام فرمود در این جنگ مردمانی با ما حاضر بوده اند که در صلب مردان و زهدان زنان میباشند هنوز بدنیا نیامده اند که بزودی دنیا آیند و ایمان بدانها نیرو گیرد.

3- این کتاب توسط مرحوم دکتر محدث چاپ شد. رک به کتابشناسی

4- شما سپاه و لشکر آن زن بودید (عایشه) و پیروان یک اشتر چون به صدا درآمد همه پاسخ دادید و چون پس زده شد فرار کردید. سستی رأی خوی شماست پیمان شکنی آیینتان و نفاق دینتان و آب شهرتان شور و ناگوار.

علیه العدل فالجور علیه أضیق» (1) (ج 1 ص 42).

آن را ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری (متوفی بعد از 390 هـ - 1005 م) در کتاب (الاول، ص 102 ب) در ضمن خطبه ای طولانی آورده است ابن ابی الحدید گوید: (شرح نهج، ج 1، ص 50) این خطبه را الکلبی از طریق ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است.

9 - کلام پانزدهم (در هنگام بیعت با امام):

ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات الا وان بلیتکم قد عادت کهیأتها یوم بعث الله نبیکم (صلی الله علیه و آله و سلم).... الخ (2) (نهج، ج 1، ص 42).

جاحظ در (البیان والتبیین، ج 1، ص 170) بخشی از این کلام را نقل کرده است؛ ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 2، ص 236)؛ ابن عبدربه (العقد الفرید ج 2، ص 162)؛ العسکری (الاول، ص 102 الف)؛ ابوجعفر و محمد بن یعقوب کلینی (متوفی 328 هـ - 940 م) (اصول کافی ص 97)، کتاب الروضة (از فروع کافی، ج 3، ص 32) بعضی تمام و بعضی قسمت عمده ای از آن را نقل کرده اند، شیخ مفید در (ارشاد، ص 135 و 140) و شیخ الطایفه (الامالی، ص 147)

10 - کلام شانزدهم: [در وصف حاکمی که فاقد صلاحیت است].

ان أبغض الخلائق الی الله رجلا ن: رجل وکله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد السبیل، مشغوف بکلام بدعة و دعاء ضلالة، فهو فتنة لمن افتتن به ضال عن هدی من کان قبله، مضل لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته حمال خطایا غیره، رهین بخطیئته...» (3)

ص: 43

1- به خدا سوگند اگر (از اقطاع عثمان) اموالی را بیابم که با آنها زنها به شوی رفته باشند و یا کنیزانی به تملیک درآمده باشند آنها را به صاحبانش باز میگردانم در عدل و داد برای مردم گشایشی است و هر که از عدل در مضیقت افتد جور و ستم بر او تنگتر خواهد بود.

2- ذمه من گروی سخنهایی است که میگویم و خود ضامن گفتار خویشتم هستم. هر که از دگرگونیهای گیتی و انقلاب رنگارنگ جهان عبرت آموخت هنگام وقوع در شبهات تقوی و پرهیزگاری پاسدار اویند. هان آگاه باشید محنت و بلیه شما به همان گونه که در زمان بعثت بوده بازگشته است.

3- نزد خدا دشمن ترین مردمان دو تنند (گروهند): یکی آنکه خداوند او را به خودش واگذار کرده و او از راه حق منحرف گشته و به کلام بدعت و گمراه کننده دیگران دل بسته، پس او بلا و فتنه ای است برای کسی که دچار فتنه او شود و گمراه است از راه راست کسی که آن کس پیش از او حکمران واقعی بوده و گمراه کننده است کسی که به او اقتدا کند؛ چه در حال حیات و چه بعد از وفات او بارکش خطایای دیگران و هم گروگان گناهان خویش است.

(نهج البلاغه، ج 1، ص 47).

ابن قتیبه (غریب الحدیث)؛ ابن ابی الحدید (ج 1، ص 52)؛ کلینی (اصول کافی ص 13)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 135).

11 - کلام هیجدهم: آن گاه که امام علیه السلام بر منبر کوفه سخن می گفت به جایی رسید که اشع بن قیس بدان اعتراض کرد و گفت اینکه گفتمی علیه تو است، نه به سود تو امام علیه السلام چشم به طرف او نیم باز نموده گفت:

ما یدریک ما علی ممالی؟ عليك لعنة الله و لعنة اللاعنین...» (1) الخ ...

ابوالفرج علی بن حسین قرشی اصفهانی (فوت 356 هـ - ق 967 م) در (الآغانی، ج 18، ص 109) این خطبه را نقل کرده است.

12 - خطبه بیستم: که بخشی از خطبه 162 است:

فان الغایة امامکم وان وراء کم الساعة تحدوکم تحففوا تلحقوا، فانما تنتظر بأولکم آخر کم (2) الخ ... (نهج البلاغه، ج 1، ص 54 وج 2، ص 97).

(طبری، تاریخ، ج 5، ص 157).

13 - خطبه بیست و یکم:

الایوان) الشیطان قد ذمر حزبه و استجلب جلبه ليعود الجور الی اوطانه و يرجع الباطل الی نصابه... (3) الخ (نهج البلاغه، ج 1، ص 55).

شیخ مفید (ارشاد، ص 146)؛ شیخ الطایفه (الامالی، ص 106)؛ شیخ

ص: 44

1- تو چه دانی که چه چیز به زیان و چه چیز بر له من است؟ بر تو باد لعنت خدا و لعنت همه لعن کنندگان ...

2- انتها و غایت امر از جلو شما می آید (در جلو شما است) و قیامت و مرگ در پس شما است. سبکبار شوید تا به مقصود برسید به پیش رفتگان شما منتظرند تا پس آیند ان شما برسند.

3- آگاه باشید شیطان سپاهیان خویش را برانگیخته و گروهش را گرد آورده تا جور و ستم را به جای خود بازگرداند و باطل را به اصل خود رجوع دهد.

مفید (کتاب الجمل، ص 129).

14 - خطبه بیست و دوم:

اما بعد فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطرات المطر... (1)

تا به آنجا که فرمود: (رضی) «کان کالفالج الیاسر».

این جمله را ابو عبید در (غریب الحدیث، ورق 201 ب) نقل کرده است و نصر بن مزاحم کوفی؛ (فوت 212 هـ - ق 827 م)؛ (کتاب صفین، ص 7) جمله زیر را نقل کرده:

قوله «فاحذروا من الله» تا: «لمن عمل له». [اما تقفی الغارات 1 / 80 گوید: گروهی از یاران علی نزد وی آمدند تا اشراف را بر موالی بهره بیشتری از غنایم و بیت المال بدهد سپس امام بیاناتی فرمود که جمله شماره 14 در نیمه آن خطبه قرار میگیرد].

15 - خطبه بیست و چهارم:

انبتت بسرا قد اطلع الیمن وانی و الله لأظن أن هولاء القوم سیدالون منکم (2) الخ. (نهج البلاغه، ج 1، ص 60).

ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی (فوت 346 هـ - ق 957 م) (مروج الذهب، ج 2، ص 112) با اختلاف اندک؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 163) بخشی از آن را نقل کرده است از «اللهم انی قد مللتهم» تا «الملح فی الماء». [تقفی الغارات، ج دوم، ص 636 با اختلافی اندک این خطبه را نقل کرده است.]

16 - خطبه بیست و پنجم

«ان الله بعث محمداً (صلی الله علیه و آله و سلم) نذیراً للعالمین و أمیناً علی التنزیل و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار (3) الخ. (نهج البلاغه، ج 1، ص 62).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ج 1، ص 146)؛ ابراهیم تقفی (به تفصیل)

ص: 45

1- اما بعد امر (مقدرات) به سوی مردم از آسمان فرود آید همچون قطره های باران.

2- به من خبر دادند که بسر بن ارطاه یمن را تصرف کرد. به خدا میبینم که این قوم با اتفاقی بر باطل دارند حکومت را از دست شما بیرون میبرند.

3- خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای جهانیان برانگیخت و امین وحی گردانید و شما اعراب بر زشت ترین آیین و بدترین جایگاه بودید.

در کتاب (الغارات بخش آخر خطبه در [ج، اول ص 303])؛ ابن ابی الحدید (ج 1 ص 295) [و اما بخش اول خطبه: ایها الناس الخ در: ثقفی الغارات ج 2، ص 633 آمده است و صدر و ذیل این کلام در روایت ثقفی از یک خطبه نیست بلکه از دو خطبه میباید]

17 - خطبه بیست و ششم:

اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه، و هو لباس التقوى ودرع الله الحصينة و جنته الوثيقة، فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله الذل و شمله البلاء ... (1) الخ. (نهج البلاغه، ج 1، ص 63).

جاحظ (البيان و التبيين، ج 1، ص 170) با اندکی تغییر؛ المبرد (الكامل ج 1، ص 13)؛ ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 236)؛ ابن عبدربه (العقد الفريد، ج 2، ص 163)؛ ابوالفرج اصفهانی (الاعانی، ج 15، ص 43)؛ شیخ صدوق (معانی الاخبار، ص 113)؛ شیخ مفید (ارشاد ص 160 - 164)؛ [ثقفی الغارات، ج 2، ص 474].

18 - خطبه بیست و هفتم:

اما بعد فان الدنيا قد ادبرت و آذنت بوداع، وان الاخرة اشرفت باطلاع، الا وان اليوم المضممار و غدا السباق و السبقة الجنة، والغاية النار افلا تائب من خطيئته قبل منيته؟ الاعامل لنفسه قبل يوم يؤسه؟ ... (2) الخ. (نهج البلاغه، ج 1، ص 66).

جاحظ (البيان والتبيين، ج 1، ص 171)؛ ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 235)؛ الثقفی الغارات [ج 2، ص 633] با اختلافی اندک؛ بحار الانوار (ج 17، ص 126)؛ ابن عبدربه (عقد الفريد، ج 2، ص 163)؛ ابومحمد الحسن ابن علی بن شعبه حرانی (فوت 432 هـ - ق 943 م) (تحف العقول، ص 35)؛

ص: 46

1- اما بعد جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی اولیای ویژه خود بگشود و جامه پرهیزگاری و زره استوار و سپر محکم است و هر کس از آن روی برتابد خداوند لباس ذلت بر وی پوشاند.

2- اما بعد جهان پشت کرده و وداع خود را آشکار گردانید و آخرت به ناگهانی فرارسد. آگاه باشید، امروز روز سبکبالی است و فردا روز مسابقه است. هدف وصول به بهشت است و کوتاهی در این مسابقه غایتش جهنم باشد. آیا توبه کننده ای نیست که قبل از مرگش توبه کند؟ آیا چاره اندیشی نیست که قبل از روز بدبختی خود کاری کند و چاره ای اندیشد؟

قاضی ابوبکر باقلانی (فوت 403 ه - 13 - 1012 م) (اعجاز القرآن، ذیل اتقان سیوطی، ج 1، ص 194) به طبع رسیده؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 138).

19 - خطبه بیست و هشتم: در عتاب اصحاب خویش.

«أیها الناس المجتمععة ابدانهم، المختلفة احوالهم، کلامکم یوهی الصم الصلاب و فعلکم یطمع فیکم الأعداء تقولون فی المجالس کیت و کیت فاذا جاء القتال قلت: حیدی حیاد. (1) (نهج البلاغه، ج 1، ص 69).

جاحظ (البيان والتبيين، ج 1، ص 171)؛ ابن قتیبه (الامامة والسياسة، ص 142؛ کلینی در کافی؛ ابن ابی الحدید، (ج 1، ص 185)؛ ابن عبدربه (عقد الفريد، ج 2، ص 164)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 158)؛ شیخ الطایفه، طوسی (امالی، ص 113)؛ [تقی، الغارات، ج 2، ص 483 با اختلاف اندک].

20 - کلام سیام خطاب به ابن عباس آنگاه که امیرالمؤمنین او را قبل از جنگ جمل برای ملاقات با طلحه و زبیر به بصره فرستاد تا آنها را به اطاعت از امام فرا خواند:

«لا تلقین طلحة فانك ان تلقه تجده كالثور عاقصا قرنه، یركب الصعب و یقول هو الذلول.» (2) (نهج البلاغه، ج 1، ص 72).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 1، ص 195).

21 - خطبه سی و یکم:

«ایها الناس ان انا قد اصبحنا فی دهر عنود و زمن، کنود یعدفیه المحسن مسینا... (3) الخ (نهج البلاغه، ج 1، ص 73).

ص: 47

1- ای مردمی که اندامهایتان گرد هم لیکن اندیشه هایتان پراکنده است، سخنان پرطمطراق شما سنگهای سخت را نرم میکند و هراس به دل دشمن می افکند لیکن کردارتان دشمنان را در شما به طمع می اندازد. در انجمنها چنین و چنان میگویند و لاف می زنید اما همین که جنگ فرارسد میگویند الفرار.. الفرار.

2- با طلحه ملاقات مکن که او را مانند گاوی میبایی که شاخش را تیز کرده و شتر سرکش سوار شده و گوید رام است ... الخ.

3- ای مردم ما در روزگاری ستمکار و زمانی کفرانگرا قرار گرفته ایم که نیکو کار در آن بزهکار شمرده میشود ... الخ.

جاحظ (البيان والتبيين، ج 1، ص 172)؛ ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 237)؛ ابن عبدربه (عقد الفرید، ج 2، ص 172) باقلانی (اعجاز القرآن، ج 1، ص 197) به نقل از شعیب بن صفوان از معاویه و ما در صدر همین مقاله، مطالبی راجع به این خطبه آوردیم.

22 - خطبه سی و دوم: مؤلف این خطبه را در جای دیگر و با روایتی دیگر در «خطبه..1» آورده است.

«ان الله بعث محمد صلى الله عليه وآله و ليس احد من العرب يقرأ كتابا ولا يدعى نبوة فساق الناس حتى يؤهم محلثهم وبلغهم منجاتهم...» (1) الخ (نهج البلاغه، ج 1، ص 77)

شیخ مفید (ارشاد، ص 144).

23 - خطبه سی و سوم: امام از مردم میخواهد که به جنگ شامیان بروند:

اف لكم لقد سئمت عتابكم ارضيتم بالحياة الدنيا من الاخرة عوضا؟ وبالذل مسن العز خلفا» (2) (نهج البلاغه، ج 1، ص 78)

طبری (تاریخ، ج 6، ص 5) با اختلافی اندک.

24 - خطبه سی و چهارم: در عتاب یاران خود.

«الحمد لله و ان اتى الدهر بالخطب الفادح ... اما بعد فان معصية الناصح المشفق العالم المجرب تورث الحيرة وتعقب الندامة» (3). (نهج البلاغه، ج 1، ص 80).

ابن مزاحم کوفی (کتاب صفین) به نقل [ابن ابی الحدید، ج 1، ص 110] ابن قتیبه (الامامة والسياسة، ص 135)؛ طبری (تاریخ، ج 6، ص 43)؛ ابوالفرج اصفهانی (الآغانی، ج 9، ص 5). آغانی کلمات خطبه را نقل نکرده است اما به

ص: 48

1- خداوند محمد (ص) را به پیامبری فرستاد در حالی که میان عرب نه کسی کتابی را می توانست بخواند و نه مدعی پیغمبری بود. آن حضرت مردم را به سوی جایگاه اصلی خودشان و محل رستگاریشان سوق داد ... الخ

2- آه از شما از عتاب و سرزنش به شما خسته شدم ملول گشتم آیا شما به زندگی دنیا عوض از آخرت راضی شدید؟ آیا به ذلت به جای عزت خوشنود گشتید؟

3- حمد خدای را - در همه حال - اگر چه روزگار بلاهای بسیار سخت و حادثه های ناگوار و دشوار پیش آورد از فرمان اندرزگوی مهربان ورزیده و دانا سر پیچیدن موجب حسرت و ندامت است.

بیت شعری که در آخر خطبه آمده اشاره کرده.

25 - خطبه سی و پنجم در ترساندن مردم نهروان.

فانا نذیر کم ان تصبحوا صرعی باثناء هذا النهر، و بأهضام هذا الغائط علی غیر بینة من ربکم ولا سلطان مبین معکم. (1) (نهج البلاغه، ج 1، ص 82).

ابن قتیبہ (الامامة و السياسة، ص 140)؛ طبری (تاریخ، ج 6، ص 47)، به استثنای مطلع آن (ابن ابی الحدید، ج 1، ص 114) گوید:

محمد بن جیب بغدادی، فوت (245 هـ - ق 809 م) روایت کرده است که: علی علیه السلام این خطبه را در روز نهروان بر خوارج ایراد نمود.

26 - خطبه سی و هشتم: آغاز خطبه چنین است:

«فقمتم بالامر» و چنین پایان می یابد:

فنطرت فی امری فاذا طاعتی قد سبقت بیعتی (2) (ج 1، ص 85).

این جمله آخر از خطبه را بیهقی در (کتاب المحاسن، ج 1، ص 37) روایت کرده است.

27 - خطبه سی و هشتم و آن نیز در ملامت از پیروان خویش است.

منیت بمن لا یطیع اذا امرت ولا یجیب اذا دعوت، لا ابالکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟ اما دین یجمعکم ولا حمیة تحمشمکم؟ اقوم فیکم مستصرخاً، و انادیکم متغوئاً، فلا تسمعون لی قولاً، ولا تطیعون لی امراً. الخ (ج 1، ص 86).

به روایت ثقفی فوت (283 هـ-) در کتاب (الغارات) [ابن ابی الحدید، ج 1، ص 118]. (3)

ص: 49

1- زنهار که بر لب این جوی و بر روی پستی و بلندیهای این خاک در خواهید افتاد، حالی که از خداوندگار در دست خواهید داشت و نه برهانی آشکار (علیه من).

2- در آغاز برای یاری اسلام بپا خاستم ... آنگاه در کار خود اندیشیدم و دیدم که فرمانبرداری من بر بیعتم پیشی گرفته است.

3- راجع به نقل این خطبه و سهوی که به اعتقاد مرحوم محدث برای ابن ابی الحدید روی داده است رجوع شود به کتاب الغارات به کوشش استاد مرحوم محدث سید جلال الدین ارموی سلسله انتشارات انجمن آثار ملی 115، ج اول ص 291، 297 و ج 2، ص 454 - 453. ابن ابی الحدید این خطبه را از الغارات نقل کرده است اما با مراجعه به الغارات [چاپ مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی] تمام این خطبه در آن نیامده است، بلکه قسمتی از آن آمده است و مرحوم محدث چنین گمان برده اند که نسخه کاملتری از الغارات در اختیار ابن ابی الحدید بوده است که مفقود گردیده (ترجمه متن بالا): گرفتار آمدم به که چون امر کنم فرمان نبرند و اگر آنان را بخوانم دعوت را اجانب نکنند. ای بی پدران برای نصرت خدا به انتظار چه هستید؟ آیا دین و آیینی ندارید که شما را گرد هم آورد؟ آیا

حمیت و تعصب ندارید که علیه دشمنان خشمگین شوید؟ فریاد یاری سر میدهم و واغوثاه میگویم اما نه فریاد سرا میشنوید و نه امر مرا اطاعت می کنید.

28 - کلام سی و نهم: در پاسخ خوارج که گفتند: لاحکم الا لله: «کلمة حق يراد بها الباطل» (1) (ج 1، ص 87).

این کلام را «المبرد» در کتاب خود (الکامل، ج 2، ص 131) با اختلافی در کلمات و الفاظ نقل کرده است.

29 - خطبه چهل و یکم: [و در آن از پیروی هوی و هوس و درازی آرزو در دنیا برحذر می دارد]

«أيها الناس ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان: اتباع الهوى، وطول الامل. فاما اتباع الهوى فيصد عن الحق، واما طول الامل فينسى الاخوة (2) الخ (نهج، ج 1، ص 88)

این خطبه در منابع زیر آمده است:

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصغیر، ص 4)؛ ابوجعفر البرقی در کتاب (المحاسن، ورق 81 ب)؛ ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج 2، ص 353)؛ کلینی در (فروع کافی، ج 3، ص 29)؛ حرانی در (تحف العقول، ص 35، 47)؛ شیخ مفید در (ارشاد، ص 138)؛ ابونعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی (متوفی 430 هـ - 1038 م) در (حلیة الاولیاء، ج 1، ص 76)؛ شیخ الطایفه در (امالی، ص 73، 145) آن را نسبت به مولا امیرالمؤمنین داده است اما ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (متوفی 356 هـ - 967 م) در (امالی، ج 1، ص 18) آن را به عتبه بن غزوان نسبت می دهد.

و اما ابو عبید عبد الله بن عبد العزیز البکری وزیر (متوفی 487 هـ - 109.95 م) در (سمط التالی ج 1، ص 77) این خطبه را از عتبه بن غزوان از رسول الله روایت

ص: 50

1- کلمه ای حق است که با آن منظور باطل خود را بیان میکنند

2- ای مردم من از گرفتاری شما به دو چیز بیش از همه بیمناکم: پیروی هوس و درازی آرزو اما پیروی هوس از راه حق باز میدارد اما درازی آرزو آخرت را فراموش میگرداند.

کرده است و آن را به کتاب «الحکم والامثال» ابو احمد حسن بن عبدالله عسکری (متوفی 482 هـ - 992 م) ارجاع داده است.

30 - کلام چهل و پنجم: هنگام عزیمت به سوی شام.

«اللهم انى اعوذ بك من و عشاء السفر و كابة المنقلب و سوء المنظر فى الاهل و المال (والولد) اللهم انت الصاحب فى السفر وانت الخليفة فى الاهل ولا يجعهما غيرك، لان المستخلف لا يكون مستصحبا والمستصحب لا يكون مستخلفا» (1) (ج 1، ص 92).

شریف رضی گوید: آغاز این دعا تا: «فی الاهل» از رسول الله روایت شده است و آن را ابو عبید در (غریب الحدیث، ورق 38 ب) ضمن احادیث مرفوعه (2) روایت کرده است همچنان که ابن مزاحم کوفی تمام آن را در (کتاب صفین، ورق 71 و 288) نقل کرده است و به قول شریف رضی و لا یجمعهما غیرک تا آخر از مولا امیرالمؤمنین است.

31 - خطبه چهل و هفتم: هنگامی که بر آن شد تا به شام رود.

«الحمد لله كلما وقب ليل وغسق و الحمد لله كلما لاح نجم و خفق (3) الخ (ج 1، ص 93).

ابن مزاحم، کوفی در (کتاب صفین، ص 70 و 72) و همچنین اکثر سیره نویسان آن را نقل کرده اند (ابن ابی الحدید، ج 1، ص 159).

32 - خطبه چهل و نهم [که در آن از فتنه های ویرانگر سخن رفته است].

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، واحكام تتبدع، يخالف فيها كتاب الله، و يتولى عليها

ص: 51

-
- 1- دعایی بوده است چون مولا پا در رکاب نهاد با آن از خدا یاری خواست بارالها از دشواری سفر و از اندوه بازگشت از سفر و از منظره بدخاندان و مال و فرزند به تو پناه می برم بارالها در سفر تو همراهی و در خاندان تو جانشینی و جز تو هیچ کس این دورا جمع نتواند، کرد چه آن که در خانواده جانشین کسی است در سفر همراه او نیست و آنکه در سفر همراه او است در خانواده جانشین او نیست.
 - 2- حدیث مرفوع: حدیثی است که یکی از صحابه از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دهد. (تعریفات جرجانی).
 - 3- حمد خدا را مادام که شب فراز می آید و روی به تاریکی میگذارد و حمد خدای را تا ستاره پدید می آید و ناپدید میگردد.

رجال رجالا علی غیر دین الله (1) الخ (ج 1، ص 95).

البرقی (المحاسن والآداب، ورق 79 ب و 84 الف)؛ کلینی (اصول کافی ص 13) کتاب (الروضة از فروع کافی، ج 3، ص 29)؛ عاصم بن حمید در کتاب خود [بحار الانوار، ج 1، ص 159، 166].

33 - خطبه پنجاه: وقتی که در شریعه فرات در «صفین» یاران معاویه بر اصحاب امام علیه السلام غلبه کردند و آب را بر آنان بستند:

قد استطعموكم القتال، فاقروا علی مذلة، وتأخیر محلة او رووا السیوف من الدماء ترووا من الماء» (2) الخ (ج 1، ص 96).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب صفین) نقل کرده است [ابن ابی الحدید، ج 1، ص 180].

34 - خطبه پنجاه و پنجم [و آن در روز صفین بود و در این خطبه اصحاب پیامبر را توصیف و مردم را به صلح دعوت میکند]

«ولقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا وخواننا واعممانا ما يزيدنا ذلك الا ايماننا وتسليما ومضيا علی اللقم وصبرا علی مضض الالم.» (3) الخ (ج 1، ص 100).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب صفین) و شیخ مفید در (ارشاد ص 100) نقل کرده اند.

35 - خطبه پنجاه و ششم: [در توصیف مردم نکوهیده و برتری آن حضرت].

«اما انه سيظهر عليكم بعدى رجل ... الاوانه يأمرکم بسبی والبراءة منى (4) الخ (ج 1 ص 101).

ص: 52

1- همانا که منشأ فتنه ها دل آوردهایی است که پیروی آن میکنند و احکامی است که به بدعت می آورند. کتاب خدای با آن بدعتها مخالف است و گروهی گروه دیگر را نه با دین خدا یاری مینمایند.

2- همانا از شما میخواهند که چاشنی جنگ به آنان بچشانید پس یا به خواری تن در دهید و به پستی منزلت معترف باشید یا شمشیرها را با خون آبیاری کنید تا خود سیراب گردید.

3- ما با رسول خدا (ص) بودیم و پدران و فرزندان و برادران و عمویان خود را می کشتیم این کار جز ایمان را گردن نهادن به امر حق و جز پایداری در راه راست و شکیبایی بر سوزش و درد و کوشش ... در ما نمی افزود.

4- بدانید که زودا که پس از من مردی فراخ گلوی و برآمده شکم بر شما دست یابد ... او بر شما فرمان خواهد راند که به من دشنام دهید و از مهر من بیزاری و دوری جوید.

کلینی (اصول کافی 207)؛ ثقفی (الغارات) با اندک اختلاف [ابن ابی الحدید، ج 1، ص 203]؛ شیخ الطایفه (الامالی، ص 131، 232)؛ امام ابو عبد الله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (متوفی 405 هـ - 1014 م) در (المستدرک، ج 2، ص 1014 و 358) و شیخ مفید در (ارشاد، ص 184)

36 - کلام پنجاه و هفتم: خطاب به خوارج [چون از حکومت کناره گرفتند و ندا در دادند: لاحکم الا لله (فرمان جز خدای کسی را نیست.)

اصابکم حاصب، ولا بقی منکم اثر، اُبعد ایمانی بالله و جهادی مع رسول الله اشهد علی نفسی بالكفر؟ (1) الخ (ج 1، ص 102). تاریخ طبری، (ج 6، ص 48).

37 - کلام شصت و یکم: [در بعضی نسخ خطبه 64 است که در مبادرت به اعمال صالح] و شامل جمله های زیر است:

[«فاتقوا الله عباد الله و بادروا آجالکم باعمالکم...»] فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثاً، و ام یترکم سدی» (2) الخ (ج 1، ص 106).

ابن مزاحم کوفی (کتاب صفین، ص 7) در ضمن خطبه مفصلی آن را نقل کرده است.

38 - کلام شصت و سه: [(ن، ل 65): در تعلیم جنگ و آن را در لیلۃ الهیر (3) یا در نخستین برخورد در صفین فرموده است]:

«معاشر المسلمین، استشعروا الخشیة، و تجلببوا السکینة و عضوا علی النواجذ» (4) الخ (ج 1، ص 110).

ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 1، ص 110، 133)؛ بیهقی (المحاسن و المساوی

ص: 53

1- طوفان بلا بر شما باد و جنبنده از شما باقی مباد آیا پس از آنکه به خدا ایمان آوردم و در رکاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد کردم به کفر خود گواهی دهم؟

2- ای بندگان خدا از خدا بترسید و پیش از فرارسیدن مرگ توشه راه چاره کنید. خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و بی هدف رها ساخته است.

3- شب سوم از جنگ قادسیه و نیز شب جنگ صفین و بدان سبب آن را بدین نام خوانده اند که در تمام شب جنگ از طرفین بانگ و آوازی شبیه بانگ سگ فضا را پر کرده بود (از ده خدا).

4- ای گروه مسلمان ترس خدای را جوشن خود سازید و جامه آرامش و وقار بپوشید و دندانها برهم بفشارید.

ج 1، ص 32).

39 - کلام شصت و چهارم: [پس از اطلاع بر اخبار سقیفه بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)].

«فهللا احتججتهم عليهم بأن رسول الله وصی بأن یحسن الی محسنهم و یتجاوز عن مسیئهم» (1) الخ (ج 1، ص 122).

ابوحیان علی بن محمد بن عباس توحیدی بغدادی (متوفی حدود 404 هـ - 1013 م) در کتاب (البصائر 59 ب)؛ سیدمرتضی در امالی، ج 1، ص 198) با اختلافی اندک.

40 - کلام شصت و هفتم: در سحرگاه روزی که مورد ضربت شمشیر قرار گرفت.

ملکتی عینی وانا جالس فسنح لی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقلت: یا رسول الله ماذا لقیتم من امتک من الاؤدواللدد؟» (2) الخ (ج 1، ص 114).

ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج 2، ص 298)؛ ابوالفرج اصفهانی (مقاتل الطالبیین، ص 16)؛ ابوعلی قالی (ذیل الامالی والنوادر، ص 190).

41 - کلام شصت و نه: در این خطبه درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مردم می آموزد و صفات خدای سبحان و صفت پیامبر و دعای به او را بیان می کند.

اللهم داحی المدحوات داعم المسموکات و جبلل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها، اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک (3) الخ (ج 1، ص 116).

ابوعلی قالی (ذیل، الامالی و النوادر، ص 175)؛ [ثقفی، الغارات، ج 1، ص 109].

ص: 54

1- پس چرا در برابر ایشان این حجت را نیاوردید که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت فرمود که درباره نیکوکاران انصار نیکویی کنید و از بد کردار ایشان درگذرید.

2- خواب بر من چیره شد حالی که نشسته بودم آنگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر من جلوه نمود. پس به او گفتم یا رسول الله از ناراستی و دشمنی چها که از است تو ندیدم.

3- خدایا، ای گسترنده زمینها و ای برآورنده و نگاهدارنده گردونه آسمانها، ای آفریننده قلوب و نگارنده فطرت تیره بخت و نیکبخت شریفتر صلوات و فروتر برکات تو نثار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده تو باد

42 - کلام هفتاد و چهارم: (77 ن.ل) [به هنگام خودداری سعید بن العاص از ادای حق مولا].

ان بنی اسية ليفوقونني تراث محمد صلى الله عليه وآله، تقويقا (والله) لئن بقيت لهم لا- نفضهم نفض اللحم لوذام التربة (ن. ل الوذام التربة) (1)

ابوعبيد قاسم بن سلام هروی (غریب الحدیث، ص 196 ب)؛ ابوالفرج اصفهانی، (الآغانی، ج 11، ص 29).

43 - کلام هفتاد و هشتم: [خطاب به یکی از اصحاب که از طریق ستاره شناسی او را از جنگ باز میداشت.]

اتزعم انك تهدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء؟ (2) الخ (ج 1، ص 124).

شیخ صدوق در (مجلس 64 امالی) این گفتگو را با اختلافی اندک نقل کرده است.

44 - خطبه هفتاد و هفتم: [در نکوهش زن پس از فراغت از جنگ جمل].

[معاشر الناس ان النساء نواقص الايمان] ... فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر (3) الخ (ج 1، ص 126).

شیخ صدوق (امالی مجلس 50)؛ شیخ مفید (الاختصاص)؛ (بحارالانوار، ج 17، ص 25).

45 - کلام هفتاد و هشتم: [در زهد].

«أيها الناس! الزهادة قصر الامل والشكر عند النعم، والتورع عند المحارم (4) الخ (ج 1، ص 127).

شیخ صدوق با اختلافی اندک در (معانی الاخبار، ص 92).

ص: 55

1- بنی امیه میراث محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را اندک اندک به من میدهند اندک اندک آن سان که بچه شتر را ... به خدای سوگند

اگر بمانم و برآن دست یابم هم آن سان شکمبه های خاک آلود آنان را بدور می افکنم.

2- آیا تو چنین میپنداری که به ساعتی هدایت میکنی که اگر کسی در آن ساعت به سفر رود شری از او دفع گردد.

3- از زنان شرور پرهیزید و از خوبانیشان جانب نگه دارید.

4- ای مردم پرهیز کردن از دنیا کوتاهی آرزو و سپاسگزاری از نعمتها و پرهیز از حرامهاست.

ما اصف من دار اولها عناء و آخرها فناء فی حلالها حساب، وفي حرامها عقاب (1) الخ (ج 1، ص 127).

تمام آن را المبرد در (الكامل، ج 1، ص 88)؛ ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی بصری (متوفی 321 هـ - 933م) در (المجتبی ص 31) حرانی در (تحف العقول)؛ ابوعلی قالی در امالی، ج 2، ص 122) روایت کرده اند.

47 - خطبه هشتمین [خطبه ای است (شگفت آور) که آن را «الغراء» نامیده اند.]

«الحمد لله الذي علا بحوله ودنا بطوله ... اوصيكم عباد الله بتقوى الله الذي ضرب الامثال و وقت لكم الاجال» (2) الخ (ج 1، ص 128).

ابونعیم اصفهانی بیشتر آن را در (الحلیة، ج 1، ص 78) نقل کرده است؛ علی بن محمد واسطی قسمتی از آن را در (عیون الحکم و المواعظ) آورده است؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 112].

48 - کلام هشتاد: در گفتگو از عمر و عاص.

عجبنا لا بن النابغة يزعم لاهل الشام ان في دعابة واني امرؤ نلعابة» (3) الخ (ج 1، ص 145)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج 1، ص 164)؛ بیهقی (المحاسن و المساوی ج 1، ص 39)؛ شیخ طوسی (الامالی، ص 82)؛ [الغارات ثقفی، ج 1 / 513 چاپ مرحوم دکتر محدث].

سپاس سر خدای را که به توانایی از همه ما سوای خود عزیزتر و برتر است و با احسان و عطای خود ...

ای بندگان خدا شما را پند میدهم که از خدا پروا کنید، خدایی که برای روشن گردانیدن برهان مثالها بیان کرد و دوران زندگی را معین فرمود.

ص: 56

1- چه گویم از سرایی که آغاز آن رنج است و پایان آن نیستی سرایی که در حلال آن حساب است و در حرام آن کیفر.

2- ای بندگان خدا شما را پند میدهم که از خدا پروا کنید، خدایی که برای روشن گردانیدن برهان مثالها بیان کرد و دوران زندگی را معین فرمود.

3- شگفتا از پسر نابغه که به مردم شام میگوید که در من صفت مزاح و بازی است. در «الغارات» یا عجباً در بحار یا عجباً عجباً. مادر، عمرو بن العاص را نابغه خواندند چون فسق و فجور شهرت فراوان یافته بود (الغارات 1 / 513 چاپ مرحوم دکتر محدث)

49 - خطبه هشتاد و چهارمین: [ذکر اسباب هلاکت مردم].

اما بعد فان الله لم يقصم جباري دهرقظ الا بعد تمهيل ورخاء ولم يجبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلاء (1) الخ (ج 1، ص 154).

کلینی (روضه فروع کافی، ج 3، ص 31)؛ شیخ مفید در ارشاد، ص 168).

50. خطبه هشتاد و پنجم: [در مورد رسول اعظم].

أرسله على حين فترة من الرسل، و طول هجعة من الامم (2) الخ (ج 1، ص 155).

کلینی (اصول کافی ص 15) از مطالب ابن ابی الحدید چنین استنباط میشود که این خطبه از طرق متعدد روایت شده است (ج 1، ص 344)

51 - خطبه هشتاد و هفتم: معروف به «الاشباح» که از خطبه های جلیل مولا است.

«الحمد لله الذي لا يفره المنع و الجمود ولا يكديه الاعطاء والجود» (3) الخ (ص 159، ج 1).

ابن عبدربه (العقد الفريد ج 2، ص 200) و شیخ صدوق در (کتاب التوحيد، ص 37).

52 - خطبه هشتاد و هشتم: وقتی پس از قتل عثمان مردم بر آن شدند تا با او بیعت کنند.

«دعوني والتمسوا غيري، فانا مستقبلون امراله وجوه والوان» (4) الخ (ج 1، ص 182).

طبری (تاریخ، ج 5، ص 156)؛ ابو علی احمد بن مسکویه (متوفی 421 هـ، 1030م) در (تجارب الامم، ج 1، ص 508).

53 - خطبه هشتادونهم: از علم خویش آگاهی میدهد و فتنه بنی امیه را

ص: 57

1- همانا که خدای تعالی گردن کشان روزگار را در هم نمیشکند مگر پس از مهلت دادن و شکستگی استخوان امتی را نمی بندد مگر پس از سختی.

2- حق تعالی او را فرستاد که دوران فترت رسولان بود و امتهای در خوابی سنگین و دراز بودند.

3- سپاس خدای را که خودداری او از بخشش امساک و رزیدن او از عطا، سال او را فزونی نمی گرداند.

4- مرا واگذارید و از دیگری التماس این کار کنید ما به کاری روی آورده ایم که آن را روی و رنگها است.

اما بعد...! ایها الناس فانی (فانا) فقأت عین الفتنة، و لم تکن لیجتري علیها احد غیري (1) الخ (ج 1، ص 182).

ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 366) گوید: این خطبه را گروهی از سیره نویسان نقل کرده اند و به طور مستفیض روایت شده است و آن را مولا- پس از انجام کار نهروان ایراد فرمود و کلماتی دارد که رضی آنها را نیاورده است. [و نیز رجوع شود به ثقفی، الغارات، ج 1، ص 6، 7، 16].

54 - خطبه نود و سوم: خطبه ای است طولانی که در آن آمده است:

لقدرايت اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فما اری احدا منکم یشبههم، لقد كانوا یصبحون شعثا غبرا وقد با تواسجدا و قیاما یراوحون بین جباههم و خدودهم، و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم ركب المعزی من طول سجودهم اذا ذکر الله هملت اعینهم حتی تبیل جیوبهم، و مادوا کما یمید الشجر یوم الريح العاصف خوفا من العقاب و رجاء للثواب» (2) الخ (ج 1، ص 190)

ابن قتیبہ (عیون الاخبار ج 2، ص 301)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 138)؛ (المجالس) شیخ مفید؛ [بحار الانوار ج 17، ص 420]؛ ابونعیم (حلیة الأولیاء ج 1، ص 76) و شیخ طوسی در (امالی، ص 62).

55 - خطبه نود و نهم:

و ذلك زمن لا ینجوفیه الاکل مؤمن» (3) (ج 1، ص 198).

بخشی از آن را ابن قتیبہ در عیون الاخبار (ج 2، ص 302) با اختلافی اندک

ص: 58

1- اما بعد از حمد و درود خدا... ای مردم من چشم فتنه را برکندم زان پس که تیرگی فتنه موج زد هیچ کس جز من جرات آن نداشت تا به رفع آن برخیزد.

2- من که اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیده بودم هیچ کدامتان را همانند ایشان نمی یابم. آنان در سجده و قیام با چهره هایی که جبین و صورت برخاک ساییده بودند و آشفته و غبار آلود شام را به صبح میرساندند؛ از یاد رستاخیز گویی که بر آتش نشسته اند، پیشانی ایشان از سجده های طول چون زانوهای گوسپند پینه بسته بود هنگامی که نام خدا را می شنیدند سیلاب اشک از دیدگان روان میساختند چندان که گریبانشان تر میگردید و از خوف عقاب و امید به ثواب چون تنه درختان بروز باد خیزان از این سوی بدان سوی متمایل میگشتند.

3- و در آن روزگار نجات نیابد مگر مؤمن

نقل کرده است.

56 - خطبه یکصد و دوم: [در آن از فضیلت اسلام و یاد رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن میگوید]

الحمد لله الذي شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده و اعز اركانه على من غالبه فجعله امنا لمن علقه و سلمامن دخله (1) الخ (ج 1، ص 202).

کلینی (اصول کافی ص 167)؛ شیخ طوسی (امالی، ص 23)؛ حرانی (تحف العقول، ص 38)؛ ابو علی قالی (ذیل امالی و نوادر، ص 173)؛ ابونعیم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 74) و قاضی محمد بن سلامه قضاعی در (دستور معالم الحكم، ص 121).

57 - کلام یکصد و سوم: [در یکی از روزهای صغین].

وقد رأیت جولتکم و انحیاز کم عن صفوفکم، تحوزکم الجفأة الطغام و اعراب اهل الشام و انتم لهامیم العرب، و یافیخ الشرف و انف المقدم و السنم الاعظم» (2) الخ (ج 1، ص 205).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصغین، ص 130) و طبری در (تاریخ، ج 6، ص 14) نقل کرده اند.

58 - خطبه یکصد و ششم: [در ارکان دین اسلام].

ان افضل ما توسل الیه المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبیله فانه ذروة الاسلام و کلمة الإخلاص فانها الفطرة، و اقام الصلوة فانها الملة و ایتاء الزکاة فانها فريضة واجبة، و صوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب و حج البيت و اعتماره فانهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب و صلة الرحم فانها مشرأة فی المال و منسأة فی الاجل، و صدقة السر فانها تکفر الخطیئة، و صدقة العلانية فانها تدفع مיתה السوء، و صنائع معروف فانها تقی مصرع الهوان (3) الخ (ج 1، ص 215).

ص: 59

1- حمد خدا را که آیین اسلام را پدید آورد و احکام آن برگروندگان آسان ساخت و ارکان آن را بر حافظان آن ارجمند گردانید و آن را امتگاه مسلمین قرار داد و برای آن کس که بدان گروید آشتی و صلح ...

2- همانا که جولان شما را دیدم و گریز و پراکندگی شما را در صفهای جنگ مشاهده کردم ستمگرانی که از اوپاش مردمند و اعراب شام شما را میراندند حال که شما برگزیدگان عربید و سران شرفید و پیشوای مردم و برجستگان بزرگید

3- والاتر وسیله تقرب به خدای سبحان و متعالی که بدان نزدیکی میجویند ایمان به او و به رسول او و باز کوشی و جهاد در راه خداست چه آن سربلندی و قله اسلام است. کلمه اخلاص همانا که فطرت بشر است و اقامه نماز که ملت است و پرداختن زکات که فريضة واجب است و روزه ماه رمضان که همانا سپری است که از عذاب نگاه میدارد و به جای آوردن حج و به جای آوردن عمره آن، آن دو تهیدستی را برطرف می سازد و گناه را میشوید و پیوستن به ارحام و صلة رحم که مال را میافزاید و مرگ را واپس بیندازد و زندگانی را دراز کند و صدقه ای که در نهمان داده شود که گناهان را می پوشاند و صدقه ای که در آشکارا انفاق شود و کارهای نیک مرگهای دشوار و بد را دور سازد.

برقی (المحاسن ورق 119 الف)؛ حرانی (تحف العقول، ص 34)؛ شیخ صدوق (علل الشرایع، ص 114)؛ شیخ مفید (امالی)؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 105]

59 - خطبه یکصد و هفتم: [در نکوهش دنیا].

اما بعد فانی احذرکم الدنیا فانها حلوة خضرة حفت بالشهوات و تحببت بالعاجلة و راقت بالقلیل و تحلت بالآمال. (1) الخ (ج 1، ص 216).

جاحظ (البيان و التبيين، ج 1، ص 196) تمام خطبه را به نقل از قطری بن الفجاءة (2) نقل کرده است؛ ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 190)؛ ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 2، ص 250) بخشی از آن را آورده است؛ ابوالفرج قزوینی الکاتب (3) (قرب الاسناد) [بحار الانوار، ج 17، ص 300]؛ حرانی (تحف العقول، ص 42)، عن امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 397) گوید این خطبه را استادمان ابوعثمان جاحظ در البیان و التبيين به روایت قطری بن الفجاءة نقل کرده است و مردم آن را از مولا امیرمؤمنان دانند و من آن را در کتاب (الموفق) ابوعبیدالله مرزبانی (معتزلی متوفی 384 هـ - 994م) دیدم که آن را نسبت به مولا امیرالمؤمنین داده است. البته که به سخنان علی مانند تر

ص: 60

1- اما بعد شما را از دنیا بیم میدهم که شیرین و شاداب است و پیرامون آن را هوی و هوسها فرا گرفته است و با متاع های زوال پذیر طرح دوستی میریزد و مردم را با چیزهای اندک به شگفت در می آورد با آرزوها زیور یافته است.

2- سرکرده گروهی از «ازارقه» است که بر حجاج بن یوسف خروج کردند. وی به دست اسحاق بن محمد بن اشعث کشته شد. (تاریخ، گزیده چاپ لیدن 1 / 281).

3- محمد بن ابی عمران موسی بن علی کاتب قزوینی از علمای قرن پنجم هجری امامی وثقه سال تولد و وفاتش معلوم نیست اما نجاشی که در سال 450 هـ - ق در گذشته است گوید که این شیخ را دیدم ولیکن اتفاق نیافتاد که از او استماع کرده باشم (ریحانة الادب، 3 / 344، 155 / 5).

است.

60 - خطبة يكصد و دوازدهم: [در آن یاران را اندرز میدهد]

آغاز میشود با: «ارسله داعیا الی الحق وشاهدا علی الخلق...» و پایان می پذیرد با این جمله: «اما والله لیسلمن علیکم غلام ثقیف الذیال المیال یأکل خضر کم و یدیب شحمتکم ایه ابا وذخه» (1) (ج 1، ص 229).

مسعودی (مروج الذهب، ج 2، ص 112) با اختلافی اندک

61 - خطبه يكصد و هفدهم [پس از لیلة الهریر]

مردی از اصحاب برخاست و گفت ما را از حکمیت منع کردی و سپس به آن فرمان دادی و ندانستیم کدام دستور درست تر بود؟ پس آن مولا دست بر دست زد و گفت:

هذا جزء من ترك العقدة! اما والله لو انی حين امرتکم بما امرتکم به حملتکم علی المکروه الذی يجعل الله فيه خيرا فان استقمتم هدیتمکم وان اعوججتکم قومتکم، وان ابیتم تدارکتکم لکانت الوثقی، ولكن بمن؟ والی من؟ ارید أداوی بکم وانتم دائی کناقش الشوكة بالشوكة، وهو یعلم أن ضلعها معها» (2) الخ (ج 1، ص 233).

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 165)؛ شیخ طوسی (امالی، ص 130) از جمله مره العیون من البكاء... غبرة الخاشعین نقل کرده است همچنین؛ ابن الشیخ (پسر شیخ طوسی) در (امالی، ص 18)؛ شیخ مفید در (ارشاد، ص 139 و امالی)؛ (بحار الانوار، ج 17، ص 106).

62 - کلام يكصد و نوزدهم: هنگام جنگ [صفین] به اصحاب خود فرمود:

ص: 61

1- آری به خدا بزودی پسری از بنی ثقیف بر شما چیره خواهد شد که دامکشان راه رود و سبزه شما را بخورد و پیه شما را بگدازد ای گوگردان. کنایه به حجاج بن یوسف است.

2- این کیفر کسی است که پیمان شکنی کند به خدا سوگند من هنگامی که شما را بدان فرمان دادم شما را به امری ناخوشایند فرمان دادم که خدای در آن کار خیر و خوبی قرار داده، بود، پس اگر پایداری می، کردید شما را راه مینمودم و اگر به راه کج می رفتید، شما را به راه راست میبردیم و اگر سرپیچی میکردید شما را تدارک میکردم و همانا آن کار، کاری استوار می. بود اما به یاری چه کسی و به چه کسی پناه میبردیم؟ بر آنم که شما را درمان کنم اما شما درد، بیدرسانید مانند کسی که خار را با خار درآورد حال آنکه میداند تمایل خار با خار است.

ان الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم، ولا يعجزه الهارب (1) الخ (ج 2، ص 3).

ابن عبدربه (عقد الفريد، ج 2، ص 287)؛ شيخ الطائفة (امالی، ص 106 و 135)؛ شيخ مفید در (ارشاد، ص 139 و 109)، (کتاب الجممل، ص 175) با اختلافی اندک در الفاظ و کلمات.

63 - کلام یکصد و بیست: در بر انگیختن یاران خود به جنگ.

«فقدموا الدارع، و آخر و الحاسر وعضوا على الاضراس فانه أنبي للسيوف عن الهام» (2) الخ (ج 2 ص 4).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصنفین ص 120)؛ طبری (تاریخ، ج 6، ص 9)؛ ابن مسکویه (تجارب الامم، ج 1، ص 583)؛ ابوحيان توحیدی (البصائر، ص 9؛ 180 الف) و شیخ مفید در (ارشاد، ص 154).

64 - کلام صد و بیست و یکم: در مسأله حکمیت و آن پس از شنودن امر حکمین بود.

انا لم نحکم الرجال، و انما حکمنا القرآن. هذا القرآن انما هو خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا بد له من ترجمان و انما ينطق عنه الرجال (3) الخ (ج 2، ص 7)

طبری، (تاریخ، ج 6، ص 37)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 107 به اختصار).

65 - کلام صد و بیست و دوم: وقتی به حضرتش خرده گرفتند که بیت المال [را میان اشراف عرب و موالی و عجم] مساوی بخش میفرماید.

أتأمروني أن اطلب النصر بالجور فيمن وليت عليه (4) الخ (ج 2، ص 10).

ص: 62

1- همانا که مرگ جوینده ای است شتابان نه آن کس را که در جای مقیم است از دست می دهد و نه آنکه گریزان است.

2- زره داران را جلو اندازید و بیزره هان را در پشت سپاه بدارید و دندان بر دندان بفشارید که ثبات قدم شمشیرها را از فرقهها بازدارنده تر است.

3- ما کسی را حکم قرار ندادیم حکم ما قرآن است و این قرآن خطی است نوشته بین دو قطعه جلد و به زبان گویا نیست بلکه باید ترجمان داشته باشد و مردم مخصوصی از قرآن سخن می گویند الخ.

4- آیا به من فرمان میدهید تا از راه ستم کردن به کسی که مرا به او ولایت داده اند پیروزی بدست آورم. عبارت الغارات چنین است: أتأمروني ان اطلب النصر بالجور؟ والله لا افعال ماطلعت شمس و ملاح في السماء نجم، والله لو كان مالهم لي لواميت بينهم فكيف و انما هي اموالهم.

شیخ طوسی در (امالی، ص 121)؛ [ثقفی الغارات، ج اول ص 75].

66 - کلام یکصد و بیست و ششم: به ابوذر (ره) هنگامی که به «ربذه» تبعید شد.

«یا اباذر انک غضبت الله فارح من غضبت له ان القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک» (1) الخ (ج 2، ص 17).

ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری این خطبه را به طور تفصیل در کتاب (السقیفه) نقل کرده است و نیز ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 456)؛ کلینی در کتاب (روضه فروع کافی، ج 3، ص 98). به اختصار.

67 - کلام یکصد و سی و دوم: [در مسأله بیعت].

لم تکن بیعتی ایای فلتة و لیس امری و امرکم واحد انی اریدکم الله و انتم تریدوننی لانفسکم (2) الخ (ج 2 ص 26).

این کلام بخشی از خطبه ای است که آن را شیخ مفید در (ارشاد ص 142) نقل فرموده است.

68 - خطبه یکصد و سی و سوم [در مورد طلحه و زبیر و در بیعت با علی (علیه السلام)].

«والله ما أنکروا علی منکرا (3) الخ (ج 2 ص 36).

شیخ مفید (ارشاد، ص 146)؛ شیخ مفید (کتاب الجمل، ص 129).

بخش دیگر این خطبه را ابن عبدربه (العقد الفرید، ج 2، ص 164 و 277)، شیخ مفید (ارشاد، ص 142) و کتاب الجمل (ص 128) با اختلاف لفظی اندک نقل کرده اند:

فأقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها تقولون البيعة البيعة قبضت یدی فبسطتموها و نازعتکم یدی فجاذبتموها (4) (ن ل):
(فجاذبتموها) الخ (ج 2، ص 28)

ص: 63

1- ای اباذر تو برای خدا و رضای او خشمگین گردیدی پس به او امید بند که برای او خشم کردی همانا که این قوم به سبب دنیای خود از تو میترسند و تو بر دین خویش میترسی.

2- بیعت شما با من بی اندیشه و تدبیر نبود و کار من و کار شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای نفس خود میخواهید.

3- والله از نسبت دادن هیچ منکری به من خودداری نکردند.

4- پس مانند نوزائیدهها که با مهر مادری به کودکان خود روی می آورند، به من روی آوردید و می گفتید بیعت! بیعت! من کف دستم را بستم آن را گشودید، دست را واپس کشیدم، شما آن را به سوی خود واکشیدید.

قریب به همین مضمون در (الغارات ثقی، ج 1/ 310)، روایت شده است و جزئی از آن در شماره 9 و 21 بیان گردید.

69 - خطبة یکصد و سی و پنجم [که در آن در هنگام شورا فرمود]

لم یسرع احد قبلی الی دعوة حق و صلة الرحم (رحم) و عایدة کرم. (1) الخ (ج 2، ص 31).

طبری (تاریخ، ج 5، ص 39) تمام این کلام را روایت کرده است.

70 - کلام یکصد و چهل و یکم: [فناى دنیا].

أیها الناس انما انتم فی هذه الدنيا غرض تنتضل فیہ المنایا مع کل جرعة شرق، و فی کل أكلة غصص. (2) الخ (ج 2، ص 38).

این خطبه را ابو علی قالی در کتاب (الامالی، ج 2، ص 57)؛ شیخ مفید (الارشاد، ص 139 و نیز در امالی)؛ (بحار الانوار، ج 7، ص 106)؛ شیخ الطایفه (شیخ طوسی) در (کتاب الامالی، ص 135) به نقل از امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ حرانی در کتاب (تحف العقول، ص 73) از امام محمد باقر علیه السلام اما با اختلاف اندک و نیز القالی در (کتاب، الامالی، ج 2، ص 102) به نقل از عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی روایت کرده اند.

71 - کلام یکصد و چهل و دو: به عمر بن خطاب که با آن حضرت مشورت کرد که آیا شخصاً به جنگ مردم فارس (ایران) روانه شود یا نه؟ «ان هذا الامر لم یکن نصره و لا خذلانه بکثرة و لا بقلة (قلة) و هو دین الله الذي اظهره و جنده الذي اعدده و آمده» (3) الخ (ج 2، ص 39).

طبری در (تاریخ، ج 4، ص 238) این کلام را از این قسمت کلام امام

ص: 64

1- پیش از من هرگز هیچ کس به دعوت حق و پیوند با خویشاوندان و رساندن بخشش نشتافته بود.

2- ای مردم شما در این دنیا هدفی هستید که انواع مرگها بر آن تیر می انواع مرگها بر آن تیر می افکنند، هر جرعه در گلو میشکند و هر اتمه در گلو میگردد.

3- یاری دادن به این کار و یا به خذلان کشیدن آن به انبوهی سپاه و یا اندک بودن آن نیست این کار دین خداست که خدا آن را پشتیبانی فرمود و لشکر حق است که آن را آماده ساخت و نیرو داد.

نقل کرده است که: فانك ان شخصت من هذه الارض انتقضت عليك العرب الخ، و این همان است که ابن مسکویه در (تجارب الامم، ج 1، ص 419 آن را روایت کرده است اما شیخ مفید تمام کلام را در کتاب (الارشاد، ص 121) نقل نموده است.

72 - خطبه یکصد و چهل و سوم [هدف از بعثت خاتم انبیاء]:

فبعث محمدا صلى الله عليه وآله بالحق ليخرج عباده من عبادة الأوثان الى عبادة (1) الخ (ج 2، ص 40).

این خطبه را کلینی در (روضه کافی، ج 3، ص 179) روایت کرده است. اما جزء دوم همین خطبه که با این کلام آغاز شده است:

«أيها الناس انه من استنصح لله وفق» الخ (ج 2، ص 42)، مرحوم حرانی در کتاب (تحف العقول، ص 53) آن را در ضمن کلمات حضرت امام حسن علیه السلام نقل کرده است. قابل توجه آنکه خطبه 234 نهج البلاغه شامل فرازهایی از همین خطبه است.

73 - خطبه یکصد و چهل و هشتم: [در صفات باریتعالی و ائمه دین]:

«الحمد لله الدال على وجوده بخلقه» (2) الخ (ج 2 ص 53).

این خطبه را کلینی با اختلافی اندک در (اصول کافی ص 33) روایت کرده است.

74 - خطبه یکصد و پنجاه و دوم: [در برانگیختن مردم به پرهیز کاری]

«عباد الله، الله الله في اعز الانفس عليكم» (3) الخ (ج 2، ص 67).

علی بن محمد واسطی در کتاب (عیون الحكم والموعظ) آورده است [بحار الانوار ج 17، ص 113]

75 - کلام یکصد و پنجاه و هفت: به یکی از اصحاب خود که از امام علیه السلام پرسید مردم چگونه شما را از این مقام مانع شدند در حالی که پیش از همه شما به خلافت سزاوارید؟

ص: 65

1- پس خدای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق برانگیخت تا بندگان او را از بندگی بتها به بندگی حق در آورد.

2- ستایش خدا را که بر هستی خود به خلق خویش راهنمایند است.

3- ای بندگان خدا خدا را به عزیزترین کس در نزد شما بیابید.

«یا اخابنی أسد انك لقلق الوضین» (1) الخ (ج 2، ص 79).

این کلام را شیخ مفید در کتاب (الارشاد، ص 170) روایت کرده است.

76 - کلام یکصد و پنجاه و نهم هنگامی که مردم پیرامون امام علیه السلام گرد آمدند و از کارهای ناپسندیده عثمان شکایت کردند و از امام علیه السلام خواستند تا این باب از طرف ایشان با عثمان گفتگو کند و مورد عتاب قرار بدهد. امام علیه السلام برا و وارد شد و گفت:

ان الناس ورائی وقد استفسرونی بینک و بینهم و والله ما أدری ما أقول لك؟ ما أعرف شیئا تجهله، و لا أدلك علی شیء لا تعرفه (2) الخ (ج 2، ص 83).

این کلام را احمد بن یحیی بلاذری (فوت 279 هـ - ق 892 م) در کتاب (انساب الاشراف، ج 5، ص 60)؛ طبری در (تاریخ، ج 5، ص 96)؛ ابن عبد ربه در (العقد الفرید، ج 2، ص 273)؛ ابن مسکویه در (تجارب الاسم، ج 1، ص 478) و شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص 84). روایت کرده اند.

77 - خطبه شصت و یکم [در تشویق به الفت]:

«لیتأس صغیرکم بکبیرکم و لیرأف کبیرکم بصغیرکم، و لا تكونوا کجفأة الجاهلیة» (3) الخ (ج 2، ص 95)

این خطبه را کلینی در (روضه، کافی، ج 3، ص 31) روایت کرده است و چنین بنظر میآید که این خطبه بخشی از خطبه 84 باشد.

78 - کلام یکصد و شصت و سوم: پس از آنکه به خلافت با امام علیه السلام بیعت کردند، گروهی از صحابه به او علیه السلام گفتند: کاش آنان که به کشتن عثمان فراهم آمدند کیفر می دادی امام فرمود:

یا اخوتاه! انی لست أجهل ما تعلمون، ولیکن کیف لی بقوة والقوم المجلبون علی حد

ص: 66

1- ای برادر بنی اسد رشته باربند شتر تو نا استوار و جنبان است (یعنی در اندیشه ات نا استوار هستی).

2- مردم پشت سر من گرد آمده اند و مرا میان تو و خود به سفیری فرستاده اند. به خدا سوگند نمیدانم به تو چه بگویم من چیزی نمیدانم که تو ندانی و از آن بی اطلاع باشی الخ.

3- باید که کوچک شما از بزرگتان پیروی کند و بزرگ شما به کوچکتان مهربان باشد و مانند جفاکاران دوران جاهلیت مباشید.

شوکتهم (1) الخ (ج 2، ص 98).

این کلام را طبری (در تاریخ، ج 5، ص 158) و ابن مسکویه در کتاب (تجارب الامم، ج 1، ص 510) روایت کرده اند.

79 - خطبه یکصد و شصت و چهارم: [در وقت حرکت به سوی بصره در جنگ جمل]:

«ان الله بعث رسولا هاديا بكتاب ناطق و امر قائم، لا يهلك عنه الا هالك، وان المبتدعات المشبهات هن المهلكات الا ما حفظ الله منها (2) الخ (ج 2، ص 99).

این خطبه را طبری در (تاریخ، ج 5، ص 163) (تافرمایش امام: «حتی یأزر الامر الی غیر کم» نقل کرده است.

80 - خطبه یکصد و شصت و ششم به هنگام عزیمت به صفین.

«اللهم رب السقف المرفوع، والجو المكفوف، الذي جعلته غيضا لليل والنهار ومجرى للشمس والقمر (3) الخ (ج 2، ص 101).

این خطبه را طبری در (تاریخ، ج 6، ص 8)؛ ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص 119) روایت کرده اند.

81 - خطبة یکصد و شصت و هفت [در سپاس خدا]

«الحمد لله الذي لا توارى عنه سماء سماء، ولا ارض ارضا»؛ (4) الخ (ج 2، ص 102).

این خطبه را ثقفی در کتاب (الغارات) به طور مفصل روایت کرده است؛ ابن ابی الحدید (ج 1، ص 295)؛ شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص 76، 45)، بخش سوم آن را با اختلافی اندک در کلمات روایت کرده است.

ص: 67

1- ای برادران من از چیزی که شما میدانید ناآگاه نیستم اما چگونه توانایی انتقام دارم در حالی که آن گروه که به این کار همدست بوده اند اینک در کمال شوکت خود هستند.

2- خدای تعالی رسولی را فرستاد در حالی که به کتاب ناطق و امر قائم راهبر بود به وسیله آن گمراه نمیگردد مگر که در نهادش گمراهی باشد. بدعتها و مشتهبات موجب هلاکتند مگر چیزی که خدا شخص را از آن حفظ کند.

3- خدایا ای پروردگار سقف (آسمان) برافراشته و جو بهم پیوسته که آن را سرچشمه و منبع شب و روز و گردشگاه خورشید و ماه قرار دادی.

4- سپاس خدای که آسمانی دیگر را از نظرش پنهان نمی دارد و نه زمینی زمین دیگر را.

ألا وان هذه الدنيا التي أصبحت تمنونها وترغبونها فيها، ليست بداركم (1) الخ (ج 2، ص 106).

حرانی در (تحف العقول، ص 42) این خطبه را تا آنجا که می فرماید: لا تبقون علیها نقل کرده است.

83 - کلام یکصد و شصت و نهم درباره طلحه بن عبید الله.

وقد كنت و ما اهدد بالحرب، ولا اربح بالضرب (2) الخ (ج 2، ص 107).

این کلام را شیخ الطایفه شیخ طوسی در (امالی، ص 106) با اختلافی اندک نقل کرده است.

84 - خطبة یکصد و هفتاد و یکم:

الا وان الظلم ثلاثة (3) الخ (ج 2 ص 116).

شیخ صدوق این عبارت را در کتاب (امالی مجلس 44) نقل کرده است و همچنین حرانی به نقل از امام محمد باقر علیه السلام آن را در کتاب (تحف العقول ص 71). روایت کرده است.

85 - کلام یکصد و هفتاد و چهارم: دغلب یمانی از امام پرسید آیا خدای خود را میبینی؟ امام فرمود آیا چیزی را که نبینم میپرستم؟ گفت چگونه او را می بینی؟

لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لكن تدرکه القلوب بحقایق الایمان (4) الخ (ج 2، ص 120).

این کلام را کلینی در (اصول کافی ص 32)؛ شیخ صدوق در کتاب (امالی مجلس 55) و در کتاب (التوحید، ص 320 و 324) و شیخ مفید در کتاب ارشاد ص 131) با اختلافی اندک در الفاظ نقل کرده است.

ص: 68

1- الا ای مردم هان بدانید که این دنیا که پیوسته آرزوی آن را دارید و به آن رغبت می ورزید سرای شما نیست.

2- تاکنون به نبرد تهدیدم نکرده اند و از ضربت شمشیر به هر اسم نینداخته اند.

3- هان بدانید که ستم بر سه گونه است.

4- او را چشمها با نگاه ظاهری و آشکار نبینند و لكن دلها او را با حقایق ایمان ادراک کنند.

«احمد الله على ما قضى من اسر، وقدر من فعل، وعلى ابتلائي بكم ايتها الفرقة التي اذا امرت لم تطع (1) الخ (ج 2، ص 121).

این خطبه را ثقفی در کتاب (الغارات، ج 1، ص 291) نقل کرده است، ابن ابی الحدید [ج 1، ص 294].

87 - خطبة یکصد و هشتاد و یکمین: در توحید.

«ما وحده من كيفه ولا حقيقته اصاب من مثله» (2) الخ (ج 2، ص 142).

شیخ صدوق بخشی از آن را در (کتاب التوحید ص 24)؛ شیخ طوسی در (امالی، ص 14). به روایت حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده اند. همچنین بخشی دیگر آن را صدوق در (کتاب توحید، ص 320 تا 324)؛ شیخ مفید در (کتاب الارشاد، ص 131) در صدد پاسخ مولا- به دغلب یمانی روایت کرده است و نیز سید مرتضی علم الهدی قسمتی از این خطبه را در (امالی، ج 1، ص 103). از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام روایت نموده است.

88 - خطبه یکصد و هشتاد و هشتم [در وصف متقین].

«أما بعد، افان الله سبحانه وتعالى خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم» (3) الخ (ج 2، ص 185).

این خطبه را شیخ صدوق در (کتاب امالی مجلس 84). روایت کرده است.

89 - کلام یکصد و نود و دوم: [در این کلام به فضیلت خویش در پذیرایی امر و نهی خود اشارت دارد].

ص: 69

-
- 1- خدای را بر آنچه از امر قضا فرمود و به اندازه هر کار را مقدر فرمود سپاس میگویم و او را شکر میگذارم که مرا به وسیله شما در معرض امتحان قرار داد اگر مردمی که چون فرمانتان دهم پیروی نمیکنید و چون فرا میخوانم پاسخ نمیگویند.
 - 2- هر کس که از چگونگی او سخن گوید، او را به یکتایی نشناخته است و کسی که او را تمثیل نماید به حقیقت او نرسیده است.
 - 3- اما بعد خدای سبحان و متعال چون آفریدگان را آفرید از طاعت آنان بی نیاز و از نافرمانیشان ایمن بود.

«لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) انى لم ارد على الله ولا على رسوله ساعة» (1) الخ (ج 2، ص 196).

شيخ سفید در (امالی)؛ مجلسی در (بحار الانوار، ج 17، ص 105). با اختلافی اندک روایت کرده است.

90 - کلام یکصد و نود و پنجم: [در پاسخ جواب آنانکه معاویه را داهیه خوانده اند]:

«والله ما معاوية بأدهى منى ولكنه يغدر ويفجر واولا كراهية الغدر لكنت من ادهى الناس (2) الخ (ج 2، ص 206).

کلینی در (اصول، کافی ص 232).

91 - کلام یکصد و نود و هفتم: روایت کرده اند که امام علی علیه السلام به هنگام خاکسپاری سیده النساء حضرت فاطمه علیها سلام آن سان که گویی با رسول الله در کنار قبر او راز دل میگوید این سخنان را گفت:

السلام عليك يا رسول الله عنى، وعن انبتك النازلة في جوارك (3) الخ (ج 2، ص 207)

شيخ طوسی این کلام را در (امالی، ص 67) روایت کرده است.

92 - کلام یکصد و نود و هشتم: [در پرهیز از دنیا و ترغیب به آخرت].

«يا ايها الناس انما الدنيا دار مجاز و الاخرة دار قرار فخذوا من مرکم لمقرکم» (4) الخ (ج 2 ص 209).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2 ص 253)؛ مبرد (کامل)؛ ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 2)؛ ابن عبدربه (عقد الفرید، ج 2، ص 200)؛

ص: 70

1- همانا کسانی از اصحاب محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) که پیامبر آنان را رازدار خود گردانید میدانند که من ساعتی از فرمان خدا و رسول او سر باز نزده ام.

2- به خدا سوگند که معاویه هوشمندتر از من نیست لکن او نابکار و حیله گر و گناهکار است. اگر کراهیت عذر نبود همانا من هوشمندترین مردم بودم.

3- ای رسول خدا از من و دختری که در جوار تو فرود آمده است و در پیوستن به تو شتاب کرد بر تو سلام باد.

4- همانا ای مردم که دنیا سرای گذار است و آخرت سرای قرار پس از سرای گذار برای دیار قرار خود توشه بگیرید

ابو علی قالی (امالی، ج 1، ص 208)؛ بیهقی (المحاسن و المساوی، ج 2، ص 31) البکری (سمط اللالی، ج 1، ص 569) از اعرابی ابن نباته مصری (فوت 768 هـ - ق - 1366 م) در (شرح العیون ورق 43 الف) از سحبان بن زفر وائلی (فوت 54 هـ - ق علیها السلام 674 م) و شیخ صدوق در (امالی مجلس 23، 39) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند.

93 - کلام دویست و یکم چون امام بشنید که گروهی از یاران او در روزهای جنگ صفین مردم شام را دشنام میدادند فرمود:

انی اکره لکم ان تکونوا سبائین (1) الخ (ج 2 ص 211).

این کلام را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین) روایت کرده است؛ و مجلسی در (بحار الانوار، ج 8، ص 475).

94 - کلام دویست و سوم: چون اصحاب او در امر حکومت بر او برآشفتند به آنان فرمود:

«یا ایها الناس انه لم یزل أسری معکم علی ما احب حتی نهکتکم الحرب. وقد و الله اخذت منکم و ترکت وهی لعدوکم انهک (2) الخ (ج 2 ص 212).

این کلام را ابن مزاحم کوفی در کتاب (الصفین ص 261) روایت کرده است.

95 - کلام دویست و پنجم: شخصی از امام درباره احادیث مجعول و بدعتها و خبرهای مختلفی که در اختیار مردم است سؤال کرد. امام فرمود:

ان فی أیدی الناس حقا و باطلا، و صدقا و کذبا و ناسخا و منسوخا، و عاما و خاصا، و محکما و متشابها، و حفظا و وهما، و لقد کذب علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی عهده حتی قام خطیبا، فقال من کذب علی متعمدا فلیتوبأ معقده من النار» (3) الخ (ج 2، ص 214).

ص: 71

1- من برای شما ناپسند میدانم که دشنامگوی باشید.

2- ای مردم! فرمان من به شما پیوسته آن گونه بود که دوست میداشتم تا اکنون که نبرد شما را ناتوان ساخت به خدا سوگند که جنگ از سوی شما آغاز شد و از طرف شما ترک شد و آن برای دشمن فرساینده تر است.

3- در دست مردم حق و باطل راست و دروغ، ناسخ و منسوخ عام و خاص محکم و متشابه حقیقت و اشتباه موجود است در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرتش نسبت دروغ دادند تا برپای خاست و خطابه‌های ایراد فرمود و گفت: هر کس به عمد دروغی به من نسبت دهد نشیمنگاه او در آتش است.

ابو صادق سلیم بن قیس هلال عامری کوفی که از یاران امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام بود آن را نقل کرده است محمد بن علی استرابادی (فوت 1028 هـ - ق 1619 م) آن را در کتاب (منهج المقال، الف ج 1 ص 162) نیز نقل کرده است و همچنین حرانی در (تحف العقول، ص 45) و کلینی در (اصول، کافی ص 15) آن را آورده اند.

96 - خطبه دویست و یازدهم در صفین ایراد فرمودند.

اما بعد فقد جعل الله لي عليكم حقا بولاية امركم ولكم على من الحق مثل الذي لي عليكم (1) پروردگارا من تو را به یاری میطلبم که انتقام مرا از قریش و از کسانی که به آنان یاری کردند، بستانی چه آنان رشته خویشاوندی با مرا بریدند و حق مرا تباه ساختند و برای نزاع در حق که من بدان سزاوارتر بودم، با یکدیگر یکصدا شدند. (2) الخ (ج 2، ص 223).

کلینی در (روضه کافی، ج 3، ص 136) و [ثقفی، الغارات، ج 1، ص 37] روایت کرده اند.

97 - کلام دویست و دوازدهم: [شکوه امام از قریش]:

«اللهم اني استعديك على قریش فانهم قد قطعوا رحمی و اكفأوا انائی واجمعوا على منازعتی حقا كنت اولی به من غیرى (3) الخ (ج 2، ص 227).

ثقفی در کتاب (الغارات [ج 2، ص 570] ضمن خطبه ای طولانی آن را نقل کرده است؛ ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 295) و شبیه به همین سخنان را آورده و شیخ مفید آن را در (کتاب الجمل، ص 76945) نقل کرده است.

98 - کلام دویست و چهاردهم و آن در زمانی بود که برکشته طلحة ابن عبد الله و عبد الرحمن بن عتاب بن اسید در روز جنگ جمل گذر نمود.

ص: 72

1- «لقد اصبح ابو محمد في هذا المكان غريبا أما والله لقد كنت اكره أن تكون قریش قتلى تحت بطون الكواكب!»

2- الخ (ج 2، ص 229). اما بعد خدای سبحان به سبب ولایت من بر شما بر عهده شما حقی برای من قرار داده است و شما نیز برگردن من حقی دارید آن سان که من برگردن شما دارم.

3- همانا ابو محمد در این مکان غریب افتاده است آری به خدا سوگند خوش نداشتم که قریش زیر سینه ستارگان کشته افتاده باشند.

المبرد (الكامل، ج 1، ص 126)؛ ابن عبدربه (العقد الفريد، ج 2، ص 279) وبيهقي (المحاسن والمساوي، ج 2، ص 53) با اندك اختلافی در كلمات.

99 - كلام دويست و شانزدهم: پس از تلاوت سورة الهيكلم التكاثر فرمودند:

ياله مرأماً ما ابعده وزوراً ما اغفله وخطر اما افظعه (1) الخ (ج 2، ص 230).

علی بن محمد واسطی (عیون الحکم و المواعظ)؛ مجلسی در (بحار الانوار، ج 2، ص 13).

1 - كلام دويست و نوزدهم [امام از ستم بیزاری میجوید].

و الله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا واجر في الاغلال مصفدا احب الى من ان القى الله ورسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصب الشيء من الحطام (2) الخ (ج 2، ص 243).

شیخ صدوق در (امالی مجلس 90).

101 - خطبة دويست و بیست و یکم [در نفرت از دنیا]

و اعلموا عباد الله انکم و ما انتم فيه من هذه الدنيا على سبيل من قد مضى قبلكم (3) الخ (ج 2، ص 246).

علی بن محمد واسطی در (عیون الحکم)؛ (بحار الانوار، ج 17، ص 114).

102 - كلام دويست و بیست و سوم: در مدح عمر

لله بلاء، فلان، فقد قوم الاود وداوی العمد (4) الخ (ج 2، ص 249).

طبری در کتاب (تاریخ الرسل والملوک، ج 5، ص 28) به اسناد خویش به نقل از مغیره بن شعبه ... گوید: چون عمر درگذشت دختر ابوحنیمه بر وی گریست و

ص: 73

-
- 1- شگفتا که چه مطلوب دور (دست نارسیدنی است)! چه دیدار کنندگان غافل! و چه کار گستاخانه رسوایی خیزی.
 - 2- به خدا سوگند که اگر شب را بر خار سعدان بیدار بگذرانم یا مرا در غلها و زنجیرهای بسته بکشاند بیشتر دوست میدارم تا خدا و رسول او را روز قیامت در حالی که به بعضی از بندگان ستم کرده باشم و چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم دیدار نمایم.
 - 3- ای بندگان خدا بدانید که شما و آنچه از این دنیا در آن میباشید در راه کسانی هستید که پیش از شما بوده اند؟
 - 4- آنچه کرد برای خدا بود کجی را راست کرد و بیماری را درمان ...

می گفت:

واعمره! أقام الاود وأبرأ العمد أمت الفتن وأحيا السنن، خرج نقى الثوب، بريئا من العيب.» (1)

مغیره بن شعبه گفت چون عمر را به خاک سپردند، نزد علی علیه السلام آمدم و دوست داشتم که از او درباره عمر چیزی بشنوم. علی علیه السلام در حالی که موی سر و صورت را از آب تکان میداد و جامه ای بر خود پیچیده بود و بیگمان خلافت را پس از عمر از آن خود میدانست از خانه بیرون آمد و گفت: «یرحم الله ابن الخطاب! لقد صدقت ابنة ابي حثمة، لقد ذهب بخيرها و نجامن شرها، ام والله ما قالت ولكن قولت.»

103 - خطبه دویست و بیست و چهارم: درباره بیعت گرفتن مردم از وی:

وسطتم یدی فکففتها ومددتموها فقبضتموها، ثم تداکتم علی تداک الابل الهمیم علی حیاضها یوم ورودها. الخ (ج 2 ص 249).

[ثقفی، الغارات ج 1، ص 310]؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 142 و در کتاب الجمل، ص 128) آن را نقل فرموده است و ابن عبد ربه (عقد الفرید، ج 2، ص 165) نامه ای شبیه به آن را روایت کرده است.

104 - خطبه دویست و بیست و ششم: در ذی قار به هنگام خروج به بصره فرمود:

فصدع بما امر به و بلغ رسالات ربه فلم الله به الصدع ورتق به الفتق (2) الخ (ج 2، ص 253).

این خطبه را شیخ مفید در (ارشاد، ص 142) و در کتاب (الجمل، ص 128) روایت کرده است.

105 - خطبه دویست و سی و سوم درباره حکمیت و مذمت مردم شام.

«جفأة طغام عبید اقزام جمعوا من کل اوب و تلقطوا من کل شوب» (3) الخ (ج 2

ص: 74

1- کجی را راست کرد و بیماری را درمان فتنه ها را نابود کرد و سنتها را زنده نمود پاکیزه جامه و بی عیب از جهان برفت.

2- پس به آنچه فرمان یافته بود آن را به صدای رسا اعلام کرد و رسالتهای خدای خویش را ابلاغ کرد و خدا توسط او امر گسسته را سامان داد و کارهای پراکنده را فراهم آورد.

3- سنگدلان و ناکسان و فرومایگان از هر ناحیتی فرا آمده.

ابراهیم ثقفی در (الغارات) [ج اول ص 312 با اختلافی اندک]؛ ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 296) تمام این خطبه را نقل کرده است.

106 - خطبه دویست و سی و چهارم: در ستایش آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

هم عیش العلم وموت الجهل (1) الخ (ج 2 ص 259).

حرانی در (تحف العقول، ص 53)؛ کلینی در کتاب (روضه کافی، ج 3، ص 180) روایت کرده اند.

ص: 75

در کتاب نهج البلاغه کنار خطبه ها نامه هایی قرار دارد که در این قسمت به بررسی مدارک و اسناد آنها میپردازیم. (1)

1 - نامه نخستین به مردم کوفه: هنگام گذار از مدینه به بصره.

«اما بعد فانی خبرکم عن امر عثمان حتی یكون سمعه کعیانه ان الناس طعنوا علیه، فکنت رجلا من المهاجرین اکثر استعتابه وأقل عتابه (2) الخ (ج 3، ص 3).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص 68)؛ ابن الشیخ (امالی، ص 87) و شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص 116 و 124).

2 - نامه سوم: به شریح بن الحارث که به فرمان امام به قضاء نشسته بود.

(یا شریح اما انه سیأتیک من لا ینظر فی کتابک و لا یسألک عن بیتک (3) الخ (ج 3، ص 5).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس 51)

ص: 76

-
- 1- این نامه ها براساس ترتیبی است که در نهج البلاغه های چاپی پشت یکدیگر قرار داده شده است و اما از نظر تاریخی معتبر نیست.
 - 2- اما بعد، اینک شما را از کار عثمان آن سان بیآگاهانم که شنیدن آن مانند دیدن آن باشد. مردم به آشکار و نهان از او عیب میگفتند و من یکی از مهاجران بودم که او را مورد عتاب قرار میدادم...
 - 3- ای شریح آگاه باش که بزودی کسی نزد تو خواهد آمد که نه از قبالت پرسد و نه از گواحت. شریح بن الحارث از اصحاب علی علیه السلام بود و در جنگها با او شرکت کرد و صاحب شرطه وی بود (حاشیه الغارات 570/2)

3 - نامه پنجم به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان.

ان عملك ليس لك بطعمة، ولكنه في عنقك امانة وانت مسترعى لمن فوقك (1) الخ (ج 3، ص 7).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 13)؛ ابن قتیبہ (الامامة والسياسة، ص 92) و ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 283).

4 - نامه ششم: به معاویه.

انه بايعني القوم الذين بايعوا ابا بكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم عليه، فلم يكن للشاهد أن يختار ولا للغائب أن يرد (2) الخ (ج 3، ص 8).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 18)؛ ابن قتیبہ (الامامة والسياسة، ص 93)؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (فوت 290 هـ - ق 903م) در (الاخبار الطوال، ص 166) و ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج 2، ص 284).

5 - نامه هفتم: نیز به معاویه است.

«اما بعد فقد اتتني منك موعظة مؤملة موصلة ورسالة محبرة (3) الخ (ج 3 ص 8).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 33، 34)؛ ابن قتیبہ (الامامة والسياسة ص 101)؛ مبرد (الکامل، ج 1، ص 193) و ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 284).

6 - نامه هشتم به جریر بن عبد الله بجلی چون او را بسوی معاویه گسیل فرمود.

اما بعد فاذا اناك كتابي فاحمل معاوية على الفصل، وخذ بالامر (4) الخ (ج 3، ص 9).

ص: 77

1- کاری که در دست توست وسیله نوشخواری تو نیست بلکه برگردن تو حلقه امانت است و باید به فرمان آن کس که فرا دست توست حق آن امانت پاس داری [شیخ طوسی در رجال میگوید که اشعث بن قیس کندی از یاران علی بود که بر وی خروج کرد و ملعون است شرح حال او را در تنقیح المقال به تفصیل آورده است]

2- مردمی که دست بیعت به ابوبکر و عمر و عثمان داده بودند با من نیز بر همان اساس بیعت کردند پس نه حاضر حق انتخاب داشت و نه غایب حق رد کردن.

3- اما بعد موعظه شکسته بسته تو و نامه مزین شده تو را دریافت کردم ...

4- اما بعد، چون نامه من به تو رسد با معاویه کار را یکسره کن و او را به تصمیم قاطع وادار.

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 32) و ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج 2، ص 284)

7- نامه نهم نیز به معاویه.

«فأراد قومنا قتل نبينا و اجتياح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الافاعيل» (1) الخ (ج 3، ص 10).

ابن مزاحم (کتاب الصفین، ص 48) تمام نامه را نقل کرده است و فقره سوم آن را ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج 2، ص 286) آورده است.

8- نامه دهم نیز به معاویه.

«وكيف انت صانع اذا تكشفت عنك جلايبت ما انت فيه من دنيا قد تبهجت بزيتها و خدعت بلذتها» (2) الخ (ج 3، ص 12).

ابن مزاحم کوفی در کتاب (الصفین، ص 59) از عبارت «انه يوشك ان يقفك واقف» تا «ولا شرف» «باسق» را نقل کرده است. نامه یازدهم در راهنمایی و توصیه هایی که به سپاه کرد که در جنگ با دشمن چگونه کنند.

«فاذا نزلتم بعدو اونزل بكم فليكن معسكركم في قبل الاشراف اوسفاح الجبال» (3) الخ (ج 3، ص 14).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص 66) و حرانی در (تحف العقول، ص 44).

10- نامه دوازدهم: در توصیه های امام به معقل بن قیس ریاحی که در طلایه ای با سه هزار سپاهی به سوی شام گسیل فرمود.

«اتق الله الذي لا بدلك من لقائه و لا منتهى لك دونه»؛ (4) الخ (ج 3، ص 15).

ص: 78

1- طایفه ما در پی کشتن پیامبر و بر کندن ریشه ما برخاستند و برای آن طرحها ریختند و هر نامردی و زشتکاری را درباره ما روا داشتند ...
2- هنگامی که پرده های دنیایی که در آنی و تورا شادمان و خرم کرده است با زیورهای خود فرو افتد و دنیایی که با خوشی های خود می فریبد.

3- آنگاه که به سوی دشمن روید، یا دشمن به سوی شما آید و تلاقی روی دهد باید که قرارگاه شما در بالای تپه ها یا در دامنه کوهها ... باشد.

4- در پیشگاه خدای که از لقای او گریز نداری و پایانی جز به او نداری بپرهیز

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 78) [توصیه های امام علیه السلام به معقل در (تقفی الغارات ج 1 / 351) نیز آمده و با عبارت: یا معقل اتق الله ... آغاز میشود].

11 - نامه سیزدهم: به دو تن از فرماندهان سپاه خویش.

وقد امرت علیکما و علی من فی حیز کها مالک بن الحارث الا شتر فاسمعاله و اطیعا و اجعلاه درعا و مجنا (1) الخ (ج 3، ص 15).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 81)؛ طبری در (تاریخ، ج 5، ص 238).

12 - نامه چهاردهم: از وصایای امام به سپاه خویش، پیش از برخورد با دشمن در نبرد صفین.

«لا تقاتلوهم حتی یبدأو کم فانکم بحمد الله علی حجة» (2) الخ (ج 3، ص 16).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 106).

13 - نامه هفدهم: نامه امام در پاسخ نامه معاویه.

و اما طلبک الشام فانی لم أکن لاعطیک الیوم ما سنعتک امس (3) الخ (ج 3، ص 18).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 79 و 252)؛ ابن قتیبه الامامة والسیاسة ص 115؛ دینوری (الاخبار الطوال، ص 199)؛ مسعودی (مروج الذهب، ج 2، ص 48) و بیهقی (المحاسن والمساوی، ج 1، ص 38).

14 - نامه هیجدهم: نامه امام به عبد الله بن عباس عامل امام در بصره.

«و اعلم ان البصرة مهبط ابلیس و مفرس الفتن فحادث اهلها بالاحسان الیهم، و احلل عقدة الخوف عن قلوبهم» (4) الخ (ج 3، ص 20).

ص: 79

1- اکنون مالک پسر حارث اشتر را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شمایند، فرمان امیری داده ام، پس از او شنوایی داشته باشید و از او فرمان برید و او را سپر و جوشن خویش سازید.

2- با آنان جنگ را آغاز نکنید تا آنان به آن دست زنند چه بحمد الله که شما را حجت و دلیل است.

3- اما درباره حکومت شام که از من خواسته ای من آن نیستم که چیزی که دیروز از تو دریغ داشتم امروز به تو عطا کنم.

4- آگاه باش که بصره فرودگاه دیو و کشتگاه فتنه هاست پس با مردم آن دیار نیکی کن و گره بیم از دلهاشان بگشای

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصنفین ص 57) بخشی از این نامه را روایت کرده است.

15 - نامه بیست و دوم: به عبد الله بن عباس (ره)

اما بعد فان المرأ قد يسره درک مالم یکن لیفوته، ویسؤه فوت مالم یکن لیدرکه (1) الخ (ج 3، ص 23).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصنفین، ص 58)؛ حرانی (تحف العقول، ص 46)؛ ابو علی قالی (امالی، ج 2، ص 96)؛ کلینی، کتاب (روضه کافی، ج 3، ص 113)؛ ابوحیان توحیدی (کتاب البصائر، ص 353) و باقلانی (اعجاز القرآن، ج 1، ص 195).

16 - نامه بیست و هفتم: عهدنامه امام به محمد بن ابوبکر در آن هنگام که اداره مصر را به او وا گذاشت.

فا خفض لهم جناحك و الن لهم جانبك (2) الخ (ج 3، ص 31).

شیخ فید در (کتاب مجالس و امالی)؛ و مجلسی [بحار الانوار، ج 17، ص 101]؛ شیخ طوسی در (امالی، ص 16)؛ حرانی (تحف العقول، ص 41)؛ [وصایا و عهدنامه های امام به محمد بن ابوبکر در کتاب الغارات ثقفی، ج 1، ص 224، 225، 227 تا 250 آمده است.]

17 - نامه سی ام: به معاویه.

فاتق الله فیما لیدک و انظر فی حقه، علیک و ارجع الی معرفة مالا تعذر بجهالة (3) الخ (ج 3، ص 41).

از ظاهر سخن ابن ابی الحدید (ج 2، ص 260) چنین برمی آید که سیره نویسان این نامه را بلندتر و کاملتر از آنچه در نهج البلاغه ضبط است، نقل کرده اند.

ص: 80

1- اما بعد بسیار شود که آدمی به سبب دست یافتن به چیزی که در هر حال به آن میرسد شادمان گردد و به علت از دست دادن چیزی که نصیب او میگردد اندوهگین شود.

2- با ایشان فروتنی کن و گشاده روی باش و دیدار خویش بر آنان آسان ساز.

3- در آنچه در دست توست خدای را در نظر داشته باش و حق او را که بر عهده داری آن سان که بدان فرمان رفته است به پای و به معرفت اموری که نداشتن آن را بهانه نداری روی آور ...

امیرالمؤمنین علیه السلام این نامه را با کلمات زیر آغاز کرده است:

اما بعد فقد بلغنی کتابک تذکر مشاغبتی

18 - نامه سی و یکم: وصایای امام به فرزندش امام حسن علیه السلام به هنگام مراجعت از صفین.

من الوالد الفان المقر للزمان المدبر العمر (1) الخ (ج 3، ص 42).

ابو احمد حسن بن عبد الله بن سعید عسکری در کتاب (الزواج والمواعظ) مجلسی [بحار الانوار، ج 17، ص 57]؛ کلینی (کتاب الرسائل)؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 57] و حرانی در (تحف العقول، ص 14).

19 - نامه سی و دوم: به معاویه.

و أردیت جیلا من الناس کثیرا، خدعتهم بغیک و القیتهم فی موج بحرک (2) الخ (ج 3، ص 64).

ابو الحسن علی بن محمد مدائنی (فوت 22 هـ - ق 839 م) در تاریخ خود گوید:

سر آغاز این نامه چنین است: اما بعد فان الدنيا دار تجارة وربحها او خسرها في الآخرة». (ابن ابی الحدید، ج 2، ص 281).

20 - نامه سی و چهارم: به محمد بن ابوبکر چون از دلتنگی او از برکناری حکومت مصر و نشانیدن مالک اشتر به جای خویش آگاه گردید.

«اما بعد، فقد بلغنی موجدتک من تسریح الاشترالی عملک وانی لم افعل ذلك استبطا ألك فی الجهد...» (3) الخ (ج 3، ص 66).

ثقفی (الغارات) (1 / 268 چاپ مرحوم محدث)؛ (ابن ابی الحدید، ج 2 ص 292) و طبری در (تاریخ، ج 6، ص 55)

21 - نامه سی و پنجم: به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابوبکر.

ص: 81

1- از پدری فانی که به پیروزی زمان معترف و زندگی از او روی گردانیده

2- گروهی بسیار از مردمان را به هلاکت در افکندی و به گمراهی خویش فریفتی و آن سان به خیزاب دریای حیلتهای خویش دچار ساختی ...

3- اما، بعد دل نگرانی تو به سبب گسیل داشتن اشتر به محل مأموریت تو به من گزارش گردید اما من این کار را نه از آن رو کردم که تو در جهد کندی کرده باشی ...

«اما بعد فان مصر قد افتتحت و محمد بن ابى بكر رحمه الله قد استشهد» (1) الخ (ج 3، ص 67).

ثقفى (الغارات) [ج اول ص 299، چاپ مرحوم محدث]؛ (ابن ابى الحديد، ج 1، ص 290)؛ (تاريخ طبرى، ج 6، ص 63).

22 - نامه سى و ششم به برادرش عقيل بن ابى طالب رضى الله عنه.

فسرحت اليه جيشا كثيفا من المسلمين، فلما بلغه ذلك شمرها ربا» (2) الخ (ج 3، ص 67).

ابن قتيبه (الامامة والسياسة، ص 57)؛ ابوالفرج اصفهاني (اغاني، ج 15، ص 44).

23 - نامه سى و هشتم: به مردم مصر [هنگامى كه اشتر را به ولايت فرستاد.]

من عبد الله على امير المؤمنين، الى القوم الذين غضبوا الله حين عصى في ارضه في امرنه وذهب بحقه (3) الخ (ج 3، ص 70).

طبرى (تاريخ، ج 6، ص 55) [ثقفى: الغارات چاپ مرحوم دكتور محدث ج 1، ص 266 با اختلاف].

24 - نامه سى و نهم [به عمرو بن العاص].

«فانك قد جعلت دينك تبعا لدنيا امرى ع ظاهر غيه مهتوك ستره...» (4) الخ (ج 3، ص 71).

ابن ابى الحديد گوید: (ج 2 ص 385) كه نصر بن مزاحم در (كتاب الصفيين) اين نامه را با اضافاتى كه شريف رضى نياورده است ضبط نمود.

25 - نامه چهلم به عبد الله بن عباس (رضى).

«اما بعد، فقد بلغنى عنك امر ان كنت فعلته فقد اسخطت ربك و عصيت امامك

ص: 82

1- همانا كه مصر گشوده شد و محمد بن ابى بكر كه خدايش رحمت كند به شهادت رسيد ...

2- سپاهى انبوه از مسلمانان به نبرد دشمن فرستادم، وقتى آن لشكرگران به دشمن رسيد دشمن شتابان گريخت ...

3- از بنده خدا على امير مؤمنان به مردمى كه در راه خشنودى خدا آن هنگام برآشفته كهديدند در زمين خدا نافرمانى روى داده و حق خدا پايمال گرديد ...

4- همانا كه تو آيين خويش پيرو دنياى كسى كردى كه گمراهى وى آشكار است و پرده عفافش دريده ...

واخزیت امانتک (1) ... الخ (ج 3، ص 71).

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 295).

26 - نامه چهل و یکم: [به یکی از کارگزاران خود]

«اما بعد فانی کنت اشركتک فی امانتی و جعلتک شعاری و بطانتي (2) الخ (ج 3، ص 72).

ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 1، ص 57)؛ ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 296)؛ ابوہلال عسکری (کتاب الاوائل، 151 ب).

27 - نامه چهل و ششم: به یکی از کارگزاران خود.

«اما بعد فانک ممن استظہر به علی اقامة الدين وأقمع به نخوة الاثیم...» (3) الخ (ج 3 ص 84).

طبری (تاریخ، ج 6، ص 54) پس از نقل این نامه گوید که مخاطب امام علیه السلام مالک اشتر است. (4)

28 - وصیت نامه چهل و هفتم: به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم لعنه الله.

«أوصیکما بتقوی الله، وأن لا- تبغیا الدنیا وان بغتکما، ولا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، وقولا للحق واعملا للأجر، وکونا للمظالم خصما و الممظلوم عوناً...» (5) الخ (ج 3، ص

ص: 83

1- اما بعد، کار تو را به من گزارش دادند اگر چنین که گفته اند کرده باشی همانا خدای خویش را به خشم آورده باشی و از فرمان امام خود سر باز زده باشی و در امانت کار به رسوایی کشانده باشی ...

2- اما، بعد همانا من تو را در امانت خود شریک خویش گردانیدم و چون پیراهن خویش و محرم راز خود به خود نزدیک ساختم ... الخ.

3- اما بعد تو از آن مردمی که من برای برپا داشتن دین خدا از آنان یاری می طلبم و گردنکشی گنهکار را به نیروی آنان در هم میشکنم ... الخ.

4- ثقفی الغارات، 1 / 207، 208 مینویسد چون کار حکومت برعلی علیه السلام راست گردید نامه ای به مالک اشتر که در نصیبین بود بنوشت: اما بعد فانک ممن استظہر به علی اقامة الدين واقع به نخوة الاثیم ... الخ.

5- شما را به پرهیز کاری در پیشگاه خدا توجه میکنم و اندرز میدهم که در طلب دنیا می باشید اگر چه دنیا در طلب شما باشد و بر چیزی که از دست شما رفته است دریغ میخورید و سخن برای حق گوید و برای آن جهان بکوشید و ستمگر را دشمن باشید و ستمدیده را یاور ... الخ.

میرد (الکامل، ج 2، ص 152) این وصیت نامه را به اختصار نقل کرده است؛ طبری (تاریخ، ج 6، ص 85)؛ ابوالقاسم عبد الرحمن بن اسحاق زجاجی (فوت 37 هـ - ق 948م) در (امالی ص 115)؛ حرانی (تحف العقول، 46)، و ابوالفرج اصفهانی در (مقاتل الطالبیین، ص 15).

29 - نامه چهل و هشتم [به معاویه]

ان البغی و الزور یدیعان بالمرء فی دینه و دنیاہ» (1) الخ (ج 3، ص 87).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 267)؛ الثقفی (الغارات) [ابن ابی الحدید، ج 1، ص 104].

30 - نامه چهل و نهم:

«اما بعد فان الدنيا مشغلة عن غيرها، ولم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها...» (2) الخ (ج 3، ص 88).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 60 و 269) و دینوری (الاخبار الطوال، ص 174).

31 - نامه: پنجاهم [به فرماندهان سپاه خویش]

من عبد الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین الی اصحاب المسالِح: اما بعد فان حقاً علی الوالی أن لا یغیره علی رعیتة فضل ناله» (3) الخ (ج 3، ص 88).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص 58).

32 - نامه پنجاه و یکم [به کارگزاران خراج]

«أما بعد فان من لم یحذر ما هو صائر الیه لم یقدم لنفسه ما یحزرها» (4) الخ (ج 3، ص

ص: 84

1- همانا که تجاوز و دروغ زنی دین و دنیای آدمی را تباه میسازد و نزد عیب جوینش کاستی و بیمایگی وی را آشکار گرداند.

2- اما بعد همانا که دنیا اندیشه آدمی را جز به دنیا نکشاند و به روی دنیادار جز دریچه هایی از آز و حرص گشوده نگردد.

3- اما بعد بر فرمانگذار است که به سبب نعمتهایی که بدان رسیده است ... الخ.

4- اما بعد اگر کسی از کاری که عواقبش بدو باز میگردد نهراسد بر اموری که او را پاس خواهد داشت نخواهد پرداخت ...

33 - نامه پنجاه و سوم: [فرمان امام به مالک اشتر].

«هذا ما امر به عبد الله على امير المؤمنين مالك ابن الاشر في عهده الله حين ولاء مصر» (1) (ج 3، ص 92).

حرانی در (تحف العقول، ص 28)؛ [ثقفی الغارات، ج اول ص 260، 261].

34 - نامه پنجاه و چهارم: [به طلحه و زبیر].

«اما بعد فقد علمتما وان كتمتما أنى لم ارد الناس حتى ارادوني» (2) الخ (ج 3 ص 122)

ابن قتیبه (الامامة والسياسة ص 72)؛ اعثم كوفي (كتاب الفتوح)؛ ابن شهر آشوب [مناقب، ج 3، ص 90]

35 - نامه شصتم: [به فرماندارانی که سپاه اسلام از حوزه آنان میگذشت]

اما بعد فانی قد سیرت جنودا هی سارة بكم (3) الخ (ج 3، ص 128).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص 68) با تغییری در الفاظ.

36 - نامه شصت و دوم: به مردم مصر.

أما بعد فان الله سبحانه بعث محمدا نذيرا للعالمين (4) الخ (ج 3، ص 130).

ثقفی (الغارات) (5)؛ ابن ابی الحدید [شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 295] خطبه مفصلی است که بخشی از آن را شریف رضی نقل کرده است.

ص: 85

-
- 1- این عهدنامه ای است از بنده خدا علی بن ابی طالب به مالک اشتر بدان هنگام که وی را ولایت مصر تفویض فرمود.
 - 2- اما بعد، همانا میدانید گرچه می پوشانید که من بر آن نبودم تا مردم با من بیعت کنند تا وقتی که آنان خود خواستند مرا ...
 - 3- اما بعد سپاهیان را راهی کرده ام که از سرزمینهایی که از زیر فرمان شماست خواهند گذشت.
 - 4- اما بعد همانا خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای بیم دادن جهانیان - از کردارهای ناشایست - برانگیخت.
 - 5- در کتاب «الغارات» که با کوشش مرحوم استاد محدث چاپ شده است نامه مفصلی است که امام علیه السلام آن را خطاب به محمد بن ابی بکر و مردم مصر فرموده است ولی آغاز آن با آنچه در اینجا آمده است یکی نیست: رک الغارات، ج 1 / 0227

37 - نامه شصت و هشتم: به سلمان فارسی و آن پیش از خلافت او بود.

اما بعد فان الدنيا مثل الحية، لين مسها قاتل سمها (1) الخ (ج 3، ص 141).

کلینی (اصول کافی ص 187)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 137).

ص: 86

1- اما بعد همانا دنیا به داستان مار ماند که پوستش نرم و زهرش کشنده است ... الخ.

اینک به بررسی سخنان حکمت آمیز امیرمؤمنان علی علیه السلام می پردازیم. این سخنان گهربار که در بخش سوم نهج البلاغه قرار گرفته است و از نظر کمیت بسیار میباشد در صحت معظم آنها هیچ گونه تردیدی نیست. البته ناگفته نماند که بررسی و گردآوری منابع تمام کلمات حکمت آموز آن حضرت کار آسانی نیست تا بتوان آنها را در اندک مدت فراهم کرد از این رو است که آنچه در اینجا بدان اشاره میشود تنها منابعی است که به هنگام تحقیق به آنها برخورد کرده ام.

1 - «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکر اللقدرة علیه» (1) (ج 3، ص 153). ابن درید (المجتبی، ص 32).

2 - اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم (2). (ج 3، ص 153). ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 3، ص 1)؛ القالی (ذیل الامالی و النوادر، ص 112).

3 - «ما کل مفتون یعاتب» (3) (ج 3، ص 154).

ابونعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء)؛ شیخ مفید (الجمل، ص 30).

4 - «قرنت الهیبة بالخیبة و الحیاء بالحرمان» (4)

ص: 87

1- اگر بردشمن دست یافتی به شکرانه پیروزی بر او ببخشای.

2- ناتوانترین مردم کسی است که از دوست یابی ناتوان باشد و ناتوانتر از او آن کسی است که دوست خود را از دست بدهد.

3- نه هر کس که به لغزش گرفتار آید، شایسته سرزنش باشد.

4- بیم با ناامیدی همراه است و شرم با محرومی

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 123)؛ القالی (امالی، ج 1، ص 197 و ج 2، ص 95)؛ حرانی (تحف العقول، ص 47 و ابن الشیخ در امالی، ص 4).

5 - «لناحق فان اعطيناه و الارکبنا اعجاز الابل و ان طال السری» (1) (ج 3، ص 155).

طبری در (تاریخ، ج 5، ص 39) این جمله حکمت آموز را در ضمن خطبه بسیار مفصل نقل کرده است و آن را ابوعمید هروی در کتاب (الغریبین، ورق 176 الف) با اختلافی اندک آورده است.

6 - وسئل عن الايمان، فقال: الايمان على اربع دعائم الصبر واليقين والعدل والجهاد (2) الخ (ج 3، ص 157).

حرانی (تحف العقول، ص 38) کلینی (اصول کافی ص 168)؛ ابو علی قالی (ذیل الامالی والنوادر، ص 173)؛ ابونعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج 1، ص 74)؛ شیخ الطایفه (امالی، ص 23) و قاضی محمد بن سلامه قضاعی (دستور معالم الحکم، ص 121)؛ [ثقفی، الغارات، ج اول ص 140 - 135، چاپ مرحوم محدث].

7 - الکفر على اربع دعائم على التعمق، والتنازع، والزيف والشقاق (3) الخ (ج 3، ص 158)

حرانی (تحف العقول، ص 38)؛ [ثقفی، الغارات ج اول ص 142 چاپ مرحوم محدث].

8 - يا بني احفظ على اربعا اربعا، لا يضرك ما عملت معهن (4) (ج 3، ص 160). ابن درید در کتاب (المجتبی، ص 30).

ص: 88

-
- 1- ما را حقی است که اگر آن به ما واگذارند وا گذاشته اند و گرنه بر شتر برهنه سوار خواهیم شد هر چند که این سیر به درازا کشد.
 - 2- علی علیه السلام را از ایمان پرسیدند گفت ایمان بر چهارستون استوار است صبر، یقین، عدل و جهاد.
 - 3- کفر بر چهارستون استوار است: کاوشگری در پندار زد و خورد در گفتار بیرون شدن از راه حق و عناد ورزیدن با حق.
 - 4- ای فرزند چهار سخن از من یاد دار و چهار سخن دیگر نیز اگر به آنها رفتار کنی هرگز زیان نبینی

9- لاغنی كالعقل ولا فقر كالجهل» (1) (ج 3، ص 146).

حرانی در (تحف العقول، ص 20) چند کلام دیگر امام را نیز نقل کرده است.

10 - «القناعة مال لا ینفذ» (2) (ج 3، ص 266، 236، 146). حرانی در (تحف العقول، ص 19، 21).

11 - یا دنیا، یا دنیا، الیک عنی ابی تعرضت ام الی تشوقت؟ لاحان حینک هیهات غری غیری (3) الخ (ج 3، ص 166).

شیخ صدوق (امالی مجلس 91)؛ ابو علی قالی (امالی، ج 2، ص 149)؛ ابونعیم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 85) و بیهقی در (المحاسن والمساوی ج 1، ص 33). [جمله: یا دنیا غری غیری در کلامی جز آنچه نقل شده نیز آمده است الغارات ثقفی، ج 1، ص 83].

12 - «ویحک لعلک ظننت قضاء لازما» (4) (ج 3، ص 167).

سید مرتضی (امالی، ج 1، ص 104).

13 - «الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق». (5) (ج 3، ص 168).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 123)؛ ابو علی قالی (امالی، ج 2، ص 95)؛ شیخ مفید (امالی)؛ (بحار الانوار، ج 17، ص 126)؛ ابن شیخ الطایفه (امالی، ص 41) و حرانی (تحف العقول، ص 47).

14 - «قیمة كل أمریء ما یحسنه» (6) (ج 3، ص 168).

جاحظ (البيان والتبيين، ج 1، ص 36، 179)؛ ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 3، ص 120)؛ مبرد (الكامل، ج 1، ص 40)؛ ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج 1، ص 199 و ج 2 ص 227)؛ حرانی (تحف العقول، ص 47)؛ شیخ صدوق (امالی،

ص: 89

1- هیچ توانگری مانند خردمندی نیست و هیچ تهیدستی چون نادانی.

2- قناعت گنجی است پایان ناپذیر

3- ای دنیا ای دنیا دست از من بدار آیا برای فریفتن من خود آرایی میکنی یا آرزومند منی؟ مهر تو را در دل من جای مباد، هیهات دیگری را بفریب

4- وای، بر تو شاید قضا را امری لازم و قدر را امری ناگزیر دانسته ای

5- حکمت گمشده مؤمن، است آن را فراگیرید هر چند از اهل نفاق

6- بهای هر کس به میزان سودمندی و کاری است که نیک انجام میدهد.

مجلس 68؛ شیخ مفید (الارشاد، ص 172)؛ ابو حیان توحیدی (کتاب البصائر 73 الف)؛ ابو منصور ثعالبی (الایجاز والاعجاز، ص 8)؛ بیهقی (المحاسن والمساوی ج 2، ص 74) و شیخ الطایفه (امالی، ص 315)؛ ابوهلال عسکری الصناعتین ص [232] (1)

15 - اوصیکم بخمس لوضربتم ایها آباط الابل لکانت لذلك اهلا لا یرجون احد منکم الا ربه ولا یخافن الاذنبه ... (2) الخ (ج 3، ص 168).

المثنی بن الولید الحنط در کتاب خود او است؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 415]؛ جاحظ (البیان والتبیین، ج 1، ص 178)؛ ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 2، ص 119)؛ البرقی (المحاسن والآداب، ورقه 4 ب)؛ ابوالحسن علی بن محمد الماوردی (فوت 450 هـ - ق 1008 م) (ادب الدنیا و الدین، ص 67)؛ ابوالفرج قزوینی (قرب الاسناد)؛ مجلسی [بحار الانوار، ج 17، ص 100]؛ حرانی (تحف العقول، ص 5)؛ ثعالبی (الایجاز والاعجاز ص 8) و ابونعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج 1، ص 75).

16 - «انادون ما تقول وفوق مافی نفسک» (3) (ج 3، ص 168).

جاحظ (البیان و التبیین، ج 1، ص 79، 220) ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج 1، ص 276)؛ سید مرتضی (امالی، ج 1، ص 198) و ثعالبی (الایجاز والاعجاز ص 8).

17 - «بقیة السیف ابقی عددا واكثر ولدا» (4) (ج 3، ص 169). جاحظ (البیان و التبیین ج 2، ص 35)؛ ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج

1. ابن طباطبا این جمله را در یک بیت شعر تضمین کرده است:

ص: 90

1- فیالائی دعنی اغال بقیمتی فقیمة کل الناس ما یحسنونه. (الصناعتین عسکری ص 232)

2- شما را به پنج چیز اندرز می دهم که اگر برای شنودن آن جهان زیر پای گذارید (بر بغل شتران لگد زنید) روا باشد. باید که به جز پروردگار امید ببندید و جز از گناه خویش بیم نکنند.

3- من فروتر از آنم که میگوی و فراتر از آنکه می اندیشی این کلام را به مردی فرمود که در ستایش امام علیه السلام زیاده روی کرد حالی که به دشمنی آن بزرگوار متهم بود.

4- به سربازان اندکی که در جهاد با دشمن حق به فیض شهادت نرسیدند خدای عمر درازتر و فرزندان بیشتر عنایت فرماید

1، ص 130؛ ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 227)؛ ثعالبی (الایجاز و الاعجاز ص 8).

18 - «رأى الشيخ احب الى من جلد الغلام» (1) (ج 3، ص 169). جاحظ (البيان والتبيين، ج 1، ص 157)؛ ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج 2، ص 226 و ابوحيان توحیدی (البصائر 164 الف).

19 - عجبت لمن يقنط ومعه الاستغفار» (2)

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج 2، ص 372)؛ مبرد (الكامل، ج 1، ص 177) با تغییری اندك در الفاظ.

20 - من اصلح ما بينه وبين الله اصلح الله ما بينه وبين الناس (3) (ج 3، ص 170). شیخ صدوق (امالی مجلس 9)

21 - «الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله، ولم يؤيسهم من روح الله، ولم يؤمنهم مكر الله» (4) (ج 3، ص 170). کلینی (اصول کافی) حرانی (تحف العقول، ص 47)؛ شیخ صدوق (معانی الاخبار 84)؛ ابن لال (مكارم الاخلاق)؛ (الكنز، ج 5، ص 211)؛ ابونعیم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 77) به روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز در (کتاب الجعفریات)؛ مجلسی (بحار الانوار، ج 17، ص 407). از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

22 - لا- يقل عمل مع التقوى، وكيف يقل ما يتقبل» (5)؟ (ج 3، ص 172)؛ حرانی (تحف العقول)؛ مجلسی (بحار الانوار، ج 17، ص 103)؛ کلینی (اصول کافی ص 173)؛ ابونعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج 1، ص 75) و شیخ الطایفه (شیخ طوسی) در (امالی، ص 38).

23 - «ياتى على الناس زمان لا يقرب فيه الا الماحل، ولا يظرف فيه الا الفاجر

ص: 91

1- رأی کهنسال را از دلآوری نوجوان دوست تر دارم

2- عجب دارم از کسی که از رخصت استغفار دارد و از غفران خدا ناامید است.

3- هر کس که بین خود را با خدای خود آشتی دهد خدای بین او و مردم آشتی دهد (سازگاری) دهد.

4- دانای تمام عیار کسی است که مردم را از رحمت خدای نومید نگرداند و از مهر و نرمی او مأیوس نکند و از مکر خدا ایمن نگرداند

5- کاری که از روی پرهیزکاری سرزند اندك نباشد و چگونه اندك باشد کاری که در پیشگاه الهی مقبول افتد!

الخ (1) (ج 3، ص 177). مبرد (الكامل، ج 1، ص 177).

24 - روی علیه آزار خلق مرقوع، فقيل له في ذلك فقال: يخشع له القلب و تذلل به النفس و يقتدى به المؤمنون» (2) الخ (ج 3، ص 173).
ابونعيم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 83) با تغییرى اندك در الفاظ.

25 - طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة» (3) الخ (ج 3، ص 173)

ابونعيم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 79)؛ شیخ صدوق (اکمال الدین)؛ مجلسی، [بحار الانوار، ج 17، ص 105].

26 - «ان الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيعوها» (4) الخ (ج 3، ص 174) 0

شیخ طوسى، (امالى، ص 325) با اختلافى اندك.

27 - «لقد علق بنيات هذا الانسان بضعة هي اعجب ما فيه و ذلك القلب». (5) الخ (ج 3، ص 175).

حرانى (تحف العقول، ص 2) و شیخ مفید (ارشاد، ص 173).

28 - «نحن النمرقة الوسطى بها يلحق التالي و اليها يرجع الغالى» (6) الخ (ج 3، ص 176).

ابو عبید القاسم بن سلام هروى (فوت 224 هـ - ق 838 م) در (غريب الحديث، ورق 204 الف) (7)؛ ابن قتيبة (عيون الاخبار، ج 1، ص 326)؛ ابن شيخ الطائفة، (امالى، ص 42). اما در دو مأخذ نخست چنین روایت شده است: «خير هذه الامة النمط الاوسط» ولى در سومين منبع چنین است: «الا ان خير شيعتى النمط الاوسط»،

ص: 92

-
- 1- مردم را زمانى فرا ميرسد كه جز سخن چين را دستگاہ نباشد و جز زشتكار را زيرك نشمرند.
 - 2- بروى (امام على) جامه اى فرسوده دیدند پينه زده سبب پرسیدند فرمود: اين جامه دل را فروتن کند و نفس سرکش را رام سازد و مؤمنان از آن پیروى کنند. [مانند اين كلام را ثقفى در الغارات ج 1 / 108 با تغييراتى در لفظ نقل کرده است.]
 - 3- خوشا حال پرهيز كاران كه مشتاق آن جهانند.
 - 4- خدای بر شما واجبها فرموده است پس آنها را تباه ميکنید. (بجای آورید).
 - 5- در کالبد انسان گوشته پاره اى است از رگها آویخته كه شگفت انگيز ترين عضو او است و آن دل است.
 - 6- ما وسادة عدليم كه كاستكار از راه مانده به آن روى آورد و زياده رو به آن باز گردد.
 - 7- اخيراً در هند در چهار جلد چاپ شده است به كتاب شناسى رجوع شود.

و ابوسعید منصور بن حسین الابی وزیر (فوت 442 هـ - ق 1031 م) در نثر الدر؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 167] آن را نقل است و از امام محمد باقر علیه السلام چنین روایت شده است «اتقوا الله شیعة آل محمد، وكونوا النمرقة الوسطی يرجع الیکم الغالی ویلحق بکم التالی.»

29 - «و من احبنا اهل البيت فليستعد للفقير جلبابا» (1)، (ج 3، ص 176). ابو عبید القاسم بن سلام هروی (غریب الحدیث، ورق 201 الف)؛ ابن قتیبه (غریب الحدیث)؛ سید مرتضی (امالی، ج 1، ص 13)؛ [و در الغارات، ثقفی، ج 2، ص 588 چنین آمده است: من احبنا اهل البيت فليستعد عدة للبلاء و آن را مجلسی در، ج 740/8، ابن ابی الحدید، ج 371/1 نقل کرده اند].

30 - «لامال اعود من العقل» (2) الخ (ج 3، ص 177).

حرانی (تحف العقول، ص 20)؛ کلینی (روضه، کافی، ج 3، ص 10) و شیخ طوسی (امالی، ص 91).

31 - «کم من مستدرج بالاحسان الیه» (3) الخ (ج 3، ص 178، 210). حرانی (تحف العقول، ص 47)؛ شیخ الطایفه (امالی، ص 283).

32 - «مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها» (4) (ج 3، ص 187).

ابن درید (المجتبی، ص 32)؛ ابو حیان توحیدی (البصائر، 10 الف)؛ کلینی (اصول، کافی ص 187) و از گفته کلینی چنین بر می آید که این سخن بخشی از یک نامه است (و ما آن را در شماره 37 نامه 68 آوردیم).

33 - «كان الموت علی غیرنا، کتب» (5) (ج 3، ص 179). (تفسیر علی بن ابراهیم قمی)؛ مجلسی [بحار الانوار، ج 17، ص 104].

34 - «طوبی لمن ذل فی نفسه وطاب مکسبه» (6)، (ج 3، ص 179). (تفسیر علی بن ابراهیم قمی)؛ مجلسی [بحار الانوار، ج 17، ص 104].

ص: 93

1- هر که ما و خاندان نبوت را دوست دارد باید که جامه فقر آماده سازد.

2- هیچ سال سودمندتر از عقل نیست.

3- بسا کسی که نعمتهای خدا پیاپی به او رسد ...

4- دنیا بر مثال مار است که از برون نرم است و ...

5- امام در پی جنازه ای میرفت و شنید که یکی میخندد فرمود: گویی مرگ را در این جهان جز بر ما نوشته اند.

6- خنک آن کس که نفسش رام باشد و روزیش پاک ...

35 - لانسبن الاسلام نسبة لم ينسبها احد قبلي الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، والتصديق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء والاداء هو العمل» (1) (ج 3، ص 180).

برقی (المحاسن و الآداب، ورق 85 ب)؛ شیخ صدوق (معانی الاخبار، ص 70)

و در (امالی مجلس 56) و نیز شیخ طوسی در (امالی، ص 333)

36 - «يا اهل الديار الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة يا اهل التربة يا اهل الغربة يا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع لاحق» (2) (ج 3، ص 181).

جاحظ (البيان و التبيين، ج 2، ص 94)؛ ابن مزاحم کوفی (کتاب الصغیر، ص 289)؛ طبری (تاریخ، ج 6، ص 34)؛ بیهقی (المحاسن و المساوی، ج 2، ص 44)؛ شیخ مفید (امالی)؛ مجلسی، [بحار الانوار، ج 17، ص 125]؛ شیخ صدوق (امالی مجلس 23)؛ شیخ طوسی (امالی، ص 35)؛ ابو حیان توحیدی (کتاب البصائر، 69 ب) با اختلافی در الفاظ و حذف و اضافه.

37 - «ایها الذام للدنیا، المغتر بغرورها، المخدوع بأباطیلها اتغتر بالدنیا ثم تدمها؟» (3) (ج 3، ص 181).

این کلام را مؤلفان و نویسندگان زیر نقل کرده اند: جاحظ، در (البيان و التبيين، ج 1، ص 219)؛ ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج 1، ص 329)؛ حرانی در (تحف العقول، ص 43)؛ بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج 2، ص 44)؛ شیخ مفید در (امالی) به نقل (بحار الانوار، ج 7، ص 120)؛ و (الارشاد، ص 171)، حسین بن سعید در کتاب النوادر به نقل (بحار الانوار، ج 17، ص 402)؛ فرزند شیخ طوسی در (امالی، ص 26) و ابو حیان توحیدی در کتاب (البصائر، ورق 69 ب).

ص: 94

1- اینک ویژگی اسلام را آن سان بگویم که هیچ کس پیش از آن چنان نگفته باشد: اسلام تسلیم است تسلیم یقین است، یقین تصدیق است تصدیق اقرار است و اقرار به جای آوردن است.

2- ای مردم سرای تنهایی ای مقیمان جایگاه تهی از جنبندگان ای خفتگان گورهای تاریک ای اسیران خاک ای ساکنان دیار غربت ای تنهاییان و ای اهل وحشت شما پیشروان مایید که پیش از ما رفته اید و ما پیروان شمایم که به شما خواهیم پیوست.

3- ای که دنیا را به بدی یاد میکنی و به فریب آن شیفته و به بیهودگیهای آن فریفته ای آیا به نیرنگ دنیا از راه میروی؟ با این همه نکوهش آن میکنی؟

38 - «الدنيا دار سفر لا دار مقر» (1) (ج 3، ص 183) ابن درید در کتاب المجتبی، ص 32).

39 - «قلة العیال احد الیسارین» (2) (ج 3، ص 185).

شیخ صدوق در (امالی مجلس 68) حرانی در (تحف العقول، ص 5، 52)

40 - «یا کمیل، ان هذه القلوب اوعیه فخيرها اوعاها» (3) (ج 3، ص 182، 187) به نقل ابونعیم اصفهانی (حلیة الأولیاء، ج 1، ص 79)؛ شیخ طوسی در (امالی ص 13)؛ ابن عبدربه (العقد الفرید، ج 1، ص 200)؛ شیخ مفید در (ارشاد، ص 123) و بیهقی در (المحاسن و المساوی) بخشهایی از این کلام را در، (ج 2، ص 75) نقل کرده است، [ثقفی، (الغارات ج اول ص 149)، چاپ مرحوم محدث].

41 - «المرء مخبوء، تحت لسانه» (4)؛ (ج 3، ص 189).

شیخ صدوق (امالی مجلس ص 68)؛ شیخ مفید (ارشاد، ص 173) و شیخ طوسی در (امالی، ص 310)

42 - «هلک امرؤ لم یعرف قدره» (5) (ج 3، ص 189).

شیخ صدوق (امالی مجلس 68) و در این مأخذ چنین نقل شده است: «ما هلک امروء عرف قدره»

43 - لا تکن ممن یرجو الاخرة بغير عمل» (6) (ج 3، ص 189).

ابن درید در (المجتبی ص 30) و حرانی در (تحف العقول، ص 36).

44 - «من وضع نفسه مواضع التهمة فلا یلومن من اساء به الظن» (7) (ج 3 ص 193).

ص: 95

1- دنیا سرای گذار است نه خانه قرار

2- اندکی عیال یکی از دوراه آسایش است.

3- ای کمیل همانا که دل پیمانہ معانی است و بهترین آن گنجاترین آن است.

4- انسان زیر زبان خویش پنهان است.

5- هر کس قدر خود نشناسد نابود گردد.

6- از آنان مباش که بی عمل به آن جهان امید میندند

7- هر کس خویش را در معرض بدنامی قرار بدهد نباید کسی را که به او بدگمان میگردد ملامت کند.

شیخ صدوق (امالی مجلس 5)؛ حرانی (تحف العقول، ص 52) و کلینی (روضه کافی، ج 3، ص 74).

45 - «من کتم سره کانت الخیرة بیده» (1) (ج 3، ص 192).

شیخ صدوق در (امالی مجلس 50)؛ شیخ مفید در کتاب (الاختصاص)؛ حرانی در (تحف العقول، ص 52)؛ کلینی در (روضه کافی، ج 3، ص 74)، از امیر المؤمنین علیه السلام و بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج 2، ص 57) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است.

46 - «الفقر الموت الأكبر» (2) (ج 3، ص 192).

این فقره را حرانی در کتاب (تحف العقول، ص 50) روایت کرده است.

47 - «الناس اعداء ما جهلوا» (3) (ج 3، ص 193).

این جمله را ثعالبی در (الایجاز و الاعجاز، ص 8)؛ شیخ مفید در (امالی)؛ مجلسی (بحار الانوار، ج 17، ص 107)؛ شیخ طوسی در (امالی، ص 315) آن را بدین گونه ضبط کرده است: «من جهل شیئا عاداه».

48 - «یا ابن آدم ما کسبت فوق قوتک فانت فیہ خازن لغيرک» (4).

آن را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج 2، ص 371) نقل کرده است.

49 - «ان القلب اذا اکره عمی» (5).

آن را نامبرده در کتاب (الکامل، ج 2، ص 2) نقل کرده است.

50 - «لم یذهب من مالک ما و عظک» (6) (ج 3، ص 197).

مبرد در (الکامل، ج 1، ص 120) نقل کرده است و می افزاید که این کلام از امثال رایج عرب باشد.

51 - «أیها الناس اتقوا الله الذی ان قلتم سمع وان اضمر تم علم» (7) (ج 3، ص

ص: 96

1- هر که راز خویش پنهان کند اختیار خویش در دست داشته باشد.

2- تهیدستی (فقر) مرگی بس دشوار است.

3- مردم دشمن آیند که ندانند.

4- ای فرزند آدم در آنچه بیش از روزی خود بیندوزی خزانه دار دگرانی

5- دل را اگر کاری ناخوشایند آید کور گردد.

6- مالی که از دست رفته است و ترا پندی، آموخت رفته مگیر

7- ای مردم بترسید از خدایی که اگر سخن گوید بشنود و اگر اندیشه ای بر خاطرتان بگذرد بداند.

میرد در (الکامل، ج 1، ص 223) گوید: علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در خطبه ای چنین فرمود: ایها الناس اتقوا الله ... الخ

52 - «اتقوا الله نقیة من شمر تجریداً...» (1) الخ (ج 3، ص 200).

آن را ابن درید در کتاب (المجتبی، ص 34) و حرانی در کتاب (تحف العقول، ص 46) نقل کرده اند.

53 - قال: فی قوله تعالى: ان الله یأمر بالعدل والاحسان. العدل: الانصاف والاحسان: التفضل» (2) (ج 3، ص 204).

این تفسیر را ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج 3، ص 19) نقل نموده است.

54 - «لا تدعون الی مبارزة، و ان دعیت الیها فأجب» (3).

این جمله را ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج 1، ص 128) با اختلاف در الفاظ نقل کرده است.

55 - «هذا الخطیب الشحیح» (4)، (ج 3، ص 211).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی در (غریب الحدیث، ورقه 197 الف)، طبری در (تاریخ، ج 5، ص 194) در دو مورد «سحیح» ضبط کرده است.

56 - یا بن آدم، لا تحمل هم یومک الذی لم یاتک علی یومک الذی قدا تاک» (5). (ج 3، ص 211).

ابن قتیبہ در (عیون الاخبار، ج 2، ص 371) میرد در (الکامل، ج 1، ص 92) روایت کرده است.

57 - «احب حبیبک هوناً ما، عسی ان یکون بغیضک یوماماً» (6) (ج 3، ص 217).

ص: 97

1- در پیشگاه خدا پرهیزگار باشید همچون کسی که از همه وابستگیهای جهان رسته دامن همت بر کمر زند و به چالاکی کوشا باشد.

2- در معنای قول خدا که فرماید: ان الله یامر بالعدل والاحسان فرمود: عدل انصاف دادن است و احسان دست بخشش گشودن.

3- خطاب به امام حسن علیه السلام هرگز کسی را به مبارزه دعوت مکن اما اگر تو را به آن فراخوانند بپذیر.

4- این سخنان توانا ...

5- ای فرزند آدم امروز غم فردای نیامده مخور ...

6- با دوست در دوستی از اندازه مگذر مباد روزی دشمن تو شود ...

مؤلفان زیر این کلام را نقل کرده اند ترمذی (فوت 279 هـ - ق 892 م) در کتاب (الجامع)؛ طبرانی (فوت 360 هـ - ق 971 م) در (المعجم الصغیر)؛ دارقطنی (فوت 380 هـ - ق علیها السلام 990 م) در (الافراد) به پیامبر نسبت داده است؛ اما بخاری (فوت 206 هـ - ق 870 م) در (الادب المفرد ص 191) آن را به حضرت علی علیه السلام نسبت داده است؛ بلاذری (انساب الاشراف، ج 3، ص 95)؛ القالی (امالی، ج 2، ص 206 و نیز ذیل، الامالی والنوادر)؛ ابو الطیب محمد بن احمد و شاء نحوی (فوت 320 هـ - ق 937 م) در کتاب (الموشی معروف به کتاب الظرف و الظرفا) حرانی (تحف العقول، ص 47)؛ ابوهلال عسکری (جمهرة الأمثال، ص 49) و شیخ طوسی در (امالی، ص 79)؛ بکری در (سمط اللالی، ج 3، ص 80) نقل فرموده اند.

58 - کان لی فیما مضی اخ فی الله الخ (1) (ج 3، ص 223).

این کلام را حرانی در (تحف العقول) [بحار الانوار، ج 17، ص 145] از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است و اما کلینی در (اصول کافی، ص 210) آن را با اختصار از امام حسن علیه السلام نقل مینماید.

59 - «یا اشعث ان تحزن علی ابنک فقد استحقت منك ذلك الرحم» (2) (ج 3، ص 224)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج 3، ص 61) و حرانی (تحف العقول، ص 46) با اختلاف در کلمات.

60 - «لا تصحب المائق، فانه یزین لك فعله ویود ان تكون مثله» (3) (ج 3، ص 225)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج 3، ص 79) حرانی در (تحف العقول، ص 48) کلینی در (اصول کافی ص 239) و شیخ صدوق در کتاب (مصادقة الاخوان، ص 52) نقل کرده اند.

61 - «قال امیر المؤمنین مجیبا علی سؤال وجه الیه عن المسیر بین المشرق

ص: 98

1- در روزگار گذشته برادری داشتم که در راه خدا با من برادر بود.

2- ای اشعث اگر بر مرگ پسر اندوهگینی پیوندی که با پسر داری شایسته این اندوه است.

3- با نادان مصاحبت مکن چه او رفتار خود را در چشم تو بیاراید و دوست میدارد که تو نیز مانند او باشی

والمغرب: «مسيرة يوم للشمس» (1) (ج 3، ص 225)

ابوحیان توحیدی در (کتاب البصائر، 68 الف) و سیدمرتضی در (امالی، ج 1، ص 198)؛ [تقنی الغارات، ج 1 / 180، 188]

62 - «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان وعمل بالارکان» (2) (ج 3، ص 227).

شیخ صدوق در (امالی مجلس 45) و شیخ طوسی در (امالی، ص 286) آن را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

63 - «انا یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الفجار» (3) (ج 3، ص 229).

ابوالقاسم زجاجی در کتاب (امالی مجلس 19) شیخ صدوق در (اکمال-الدین)؛ مجلسی، [بحار الانوار، ج 17، ص 307] و شیخ طوسی در (امالی، در مجلس 31)؛ فرزند شیخ طوسی در (امالی مجلس 6) آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است.

64 - (فی صفة المؤمن): المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه ... (4) الخ (ج 3، ص 232)

کلینی در (اصول کافی ص 208)؛ شیخ صدوق در (امالی)؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 288، 289]. با اختلاف بسیار در کلمات.

65 - «من نظرفی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره» (5) (ج 3، ص 235). کلینی در (روضه، کافی، ج 3، ص 10) و حرانی در (تحف

العقول، ص 19 و 20). 66 - «وهنا بحضرتة علیه السلام رجل رجلا بغلام ولد له فقال له: لیهنتک الفارس، فقال علیه السلام: لا تقل ذلك ولكن قل: شکرک الواهب و بورك لك فی الموهوب الواهب» (6) (ج 3، ص 236).

ص: 99

1- از امام مسافت میان خاور و باختر را پرسیدند فرمود: مسافت حرکت یک روزه آفتاب.

2- ایمان عبارت است از شناخت به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان دین

3- من یعسوب مؤمنانم و مال دنیا یعسوب بدکاران است (یعسوب سردار و فرمانگذار زنبوران عسل است که از وی اطاعت کنند)

4- در صفت مؤمن فرماید: مؤمن را شادی در جبین است و اندوه در سینه ...

5- هر کس که عیب خویش ببندد به عیب دیگران نپردازد.

6- در حضرت او مردی به مردی دیگر که دارای پسری شده بود به تهنیت گفت: فرارسیدن این سوار تو را گرامی بادا. مولا- علیه

السلام: گفت چنین تهنیت مگوی، بلکه بگوی عطا بخش را سپاس دار و این عطیه تو را مبارک باد ...

حرانی در (تحف العقول، ص 55) با اختلافی اندک و آن را از گفته امام حسن علیه السلام نقل کرده است.

67 - لا تظنن بكلمة خرجت من احد سوءاً، وانت تجدلها في الخير محتملاً (1) (ج 3، ص 238).

شیخ صدوق در (امالی مجلس 50)؛ شیخ مفید در (کتاب اختصاص)؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 120]؛ کلینی (اصول الکافی ص 236)؛ اما بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج 2، ص 57) آن را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منسوب کرده است.

68 - «يا ايها الناس متاع الدنيا حطام» (2) الخ (ج 3، ص 239).

حرانی در (تحف العقول، ص 52).

69 - «لاشرف اعلى من الاسلام» (3) الخ (ج 3، ص 243).

حرانی در (تحف العقول، ص 20) کلینی در (روضه کافی، ج 3، ص 10) و شیخ صدوق در (امالی مجلس 52)

70 - «للمؤمن ثلاث ساعات...» (4) الخ (ج 3، ص 247)

شیخ طوسی (امالی مجلس 91) و حرانی (تحف العقول، 47).

71 - «المنية ولا الدنية... و الدهر يومان» (5) الخ (ج 3، ص 248).

حرانی (تحف العقول، ص 20، 48)، شیخ مفید، (ارشاد، ص 172) با اختلاف کلمات.

72 - «سنل عن معنى قولهم: لاحول ولا قوة الا بالله قال: انا لا نملك مع الله شيئا» (6) الخ (ج 3، ص 250).

ابن درید در (کتاب المجتبی، ص 30).

73 - «قال لقائل بحضرته «استغفر الله» «تكلتك أمك»! أتدري ما الاستغفار؟

ص: 100

1- به سخنی که از کسی میشنوی گمان بد مبر حالی که آن سخن را به خیر و خوبی حمل توان کرد.

2- ای مردم متاع دنیا خرده گیاهی است ...

3- شرقی بالاتر از اسلام نیست ...

4- مؤمن باید روز خود را به سه بخش تقسیم بکند.

5- خوشا مرگ و بدا زبونی ... روزگار از دو روز ترکیب شده است.

6- از معنای سخن مردمان که میگویند لاحول ولا قوه الا بالله، پرسیدند پاسخ فرمود: ما با وجود خدای مالک چیزی نیستیم

الخ ... (1) (ج 3، ص 252).

حرانی در (تحف العقول، ص 46).

74 - «من اصلح سریره اصلح الله علانیه» (2) (ج 3، ص 254).

شیخ صدوق (امالی مجلس 9).

75 - «ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها» (3) الخ (ج 3، ص 256).

ابونعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج 1، ص 10) از حضرت عیسی علیه السلام؛ اما شیخ مفید در المجالس؛ [بحار الانوار، ج 17، ص 419] آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

76 - «مالک و ما مالک و الله لو کان جبلاً لکان فندا» (4) الخ (ج 3، ص 258). این کلام را ابو عمر محمد بن یوسف کندی مصری (فوت 350 هـ - ق 961م) در کتاب (الولاء، ص 24) نقل کرده است؛ [ثقفی در الغارات 265/1 چاپ مرحوم محدث چنین نقل کرده است: لله در مالک ...! و ما مالک ...! لو کان جبلاً لکان فندا و لو کان حجراً لکان صلدا ... الخ].

77 - الايمان ان توثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك» (5) الخ (ج 3، ص 261).

به روایت حرانی (تحف العقول، ص 5) و البرقی (المحاسن والآداب، ورق الف 7)

78 - «یهلک فی رجلاًن: محب غال و مبغض قال» (6) (ج 3، ص 264).

ص: 101

-
- 1- به کسی که در حضرت او گفت استغفر الله فرمود: مادرت به عزایت آیا دانی که معنای استغفار چیست؟
 - 2- هر کس نهمان خویش را اصلاح کند خدای آشکار وی اصلاح فرماید.
 - 3- اولیا و دوستان خدا آنانند که به باطن این جهان می نگرند حالی که مردم به ظاهر آن چشم دوخته اند.
 - 4- به هنگام خبر مرگ مالک فرمود: مالک مرد؟ چگونه مالکی؟ اگر به عظمت کوه بود، کوهی بود به سرفرازی یگانه ...
 - 5- نشان ایمان آن است که راست گفتن را بر دروغ برگزینی اگر چه تو را از آن راست زیان برخیزد و از آن دروغ سود.
 - 6- دو کس در عقیده به من هلاک گردیدند دوستدار گزافکار و دشمن بس کینه ورز.

به روایت شیخ صدوق در (امالی)؛ و بیهقی در (المحاسن والمساوی، ج 1، ص 29).

79 - «شر الاخوان من تکلف له» (1) (ج 3، ص 266).

به نقل ابو حیان توحیدی در (کتاب الصداقة والصدیق، ص 186 و کتاب البصائر، 73 الف).

ص: 102

1- ناشایسته ترین دوست او است که موجب تکلف تو گردد.

از بررسی مطالب پیش چنین استنباط گردید که شریف رضی (رض) مبتکر گردآوری خطبه‌ها نامه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز امام علیه السلام نبوده است بلکه پیش از وی بزرگانی دیگر از او سبقت گرفته‌اند و ما در بحث خود درباره منابع نهج البلاغه به نام آنان و آثارشان پرداختیم و لذا مناسب است که به ذکر کسانی که پیش از شریف رضی دست اندر کار جمع‌آوری خطبه‌ها نامه‌ها و سخنان آن حضرت بوده‌اند و نام آنها به سبب فقدان آثارشان در صفحات قبل ذکر نگردید و یا نامی از آثار مفقود آنها که به یقین یا به احتمال مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام علی علیه السلام بوده است متذکر گردیم. مسعودی در (مروج الذهب، ج 2، ص 36) چنین گوید: در حدود چهارصد و هشتاد و اندی خطبه از خطبه‌های امام علیه السلام که در موارد مختلف بالبدیهه ایراد کرده بود در سینه‌های مردم محفوظ است ...

1 - زید بن وهب الجهني كوفي (فوت 96 هـ - ق) او راست (كتاب خطب أمير المؤمنين علي المنابر في الجمع والاعياد وغيرها) این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس دانشمندان بوده است و شیخ ابو جعفر طوسی مؤلف (الفهرس فوت 460 هـ - ق 1086 م) از آن نقل کرده است. (1)

ص: 103

1- فهرست شیخ طوسی 148، منهج المقال (ورق 142) وكشف الحجب (206). زید بن وهب جاهلیت و اسلام را درك کرده بود و در زمان حیات رسول اکرم اسلام آورد و در راه هجرت به سوی پیامبر بود که خبر رحلت حضرت را شنید وی از بزرگان تابعین بود ساکن کوفه و در رکاب علی در جنگ با خوارج بود (اسد الغابة في معرفة الصحابة 2 / 42)

2 - ابو یعقوب اسماعیل بن مهران فرزند محمد السکونی کوفی متوفای بعد از سال (148 هـ - ق 710 م) او راست (کتاب خطب امیرالمؤمنین) و این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس بوده است زیرا نجاشی مؤلف کتاب (رجال) از آن روایت کرده است و نجاشی در سال (540 هـ - ق 1008 م) درگذشت. (1)

3 - ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی مورخ معروف و متوفای قبل از سال 157 هـ - ق (2) ابن الندیم وی را در الفهرست خود نام برده است و سی و سه اثر او را برشمرده است و تمام کتابهای نامبرده که در ذیل از آنها نام میبریم مشتمل بر خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام است:

کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب اهل النهروان والخوارج، کتاب الغارات، کتاب مقتل علی، کتاب مقتل محمد بن ابی بکر والاشتر و محمد بن ابی حذیفه، کتاب الثوری و مقتل عثمان. (3)

4 - ابو محمد (ابوبشر) مسعده فرزند صدقه العبدی کوفی، شاگرد امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت 183 هـ - ق 799 م) نجاشی گوید که او را کتابهای متعدد باشد و از جمله کتاب خطب امیرالمؤمنین است و ابن شاذان به اسناد خود آن را بر ما روایت کرد. (4)

5 - ابو اسحق ابراهیم بن الحکم بن ظهیر فزاری کوفی مؤلف کتاب «تفسیر» به نقل از سدی است. وی نزد قاضی شریک فوت (177 هـ - ق 793 م) تلمذ کرد. او راست کتاب خطب علی رضی الله عنه که نجاشی به اسناد خود از آن روایت کرده است. (5)

ص: 104

1- فهرست شیخ طوسی (61)، رجال نجاشی (19) ولسان المیزان (439/1).

2- مؤلف تاریخ فوت او را قبل از یکصد و هفتاد هجری برابر 715 م نوشته که سهو است. او راویه ای از علمای قدیم سیرت و اخبار مذهب شیعه داشت و در کوفه می زیست.

3- فهرست ابن الندیم (136) و منهج المقال (ورق 277 ب).

4- رجال نجاشی (290)، منهج المقال (342 ب) ولسان المیزان (22/6) یک نسخه از کتاب مسعده به دست علی بن طاووس رسید و تاریخ نسخ آن بعد از سال دویست هجری بوده است و این کتاب بعداً به دست شیخ حسین بن سلیمان حلی افتاد و در کتاب منتخب البصائر از آن نقل کرد و سید به نوبه خود از کتاب حلی روایت کرده است (مصادر نهج البلاغه 1 / 52 عبد الزهراء حسینی)

5- فهرست شیخ طوسی (11)، رجال نجاشی (11)، منهج المقال (7) (ب) وکشف الحجب (206).

6 - ابواسحق ابراهیم بن سلیمان نهمی کوفی خزاز وی شاگردی ابراهیم فزاری را نمود و کتاب «الخطب» و کتاب «الدعا» و کتاب «خلق السموات» و کتاب «مقتل امیرالمؤمنین» و شیخ طوسی به اسناد خود آن را نقل کرده است. (1)

7 - ابو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی (فوت 206 هـ - ق 821 م) ابن الندیم بیست و هشت اثر وی را بر شمرده است. از جمله: کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «الجمال»، کتاب «الصفین»، کتاب «النهران»، کتاب «الغارات»، کتاب «مقتل امیرالمؤمنین» و کتاب «خطب علی (علیه السلام)» و این کتاب اخیر را نجاشی خوانده است و آن را از طریق اسناد خود مؤلف روایت کرده است. (2)

8 - ابو عبد الله محمد بن عمر واقدی مدنی قاضی بغداد (فوت 207 هـ - ق 823 م). ابن الندیم پاره ای از آثار وی را بر شمرده است و شریف رضی به برخی از آنها اشاره کرده است. از جمله کتاب «الجمال»، کتاب «الصفین» و کتاب «السنة والجماعة و ذم الهوی و ترک الخوارج فی الفتن» (3).

9 - ابوالفضل نصر بن مزاحم منقری کوفی عطار [فوت در اوایل قرن دوم هجری] در صفحه های گذشته کتاب وی را به نام «کتاب الصفین» نام بردیم و نجاشی کتابهای او را از جمله: کتاب «الجمال»، کتاب «النهران» و کتاب «الغارات» را که همه مشتمل بر خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین است، قرائت کرده است. (4)

10 - ابو الخیر صالح بن ابو حماد رازی (فوت 214 هـ - ق 829 م). نجاشی (کتاب خطب امیرالمؤمنین) را از وی روایت کند. (5)

11 - ابو الحسن علی بن محمد مدائنی (فوت 224 هـ - ق 839 م) ابن الندیم کتاب خطب علی علیه السلام و کتبه «الی عماله» و کتاب «تاریخ الخلفاء» و کتاب «الاحداث» را از جمله آثار وی آورده است. (6)

12 - ابو القاسم عبد العظیم بن عبد الله بن علی حسنی رازی (فوت 200 هـ - ق

ص: 105

1- فهرست شیخ طوسی (13)، منهج المقال (ورقه 8 ب) و لسان المیزان (1/ 66)

2- فهرست ابن الندیم (صلی الله علیه و آله و سلم) (14)، رجال نجاشی (ص 305) و منهج المقال (ورق 374 ب).

3- فهرست ابن الندیم (ص 144)

4- رجال نجاشی (ص 301) و منهج المقال (ورق 362 الف).

5- رجال نجاشی (ص 14) و منهج المقال (ورق 171 ب).

6- فهرست ابن الندیم (ص 149) و معجم الادباء یاقوت (14 / 124).

864م) کتاب خطب علی (علیه السلام) از او است. (1)

13 - ابواسحق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (فوت 283 هـ - ق علیها السلام 896 م) در مطالب گذشته به کتاب الغارات وی اشاره کردیم و آثار مورد توجه او از این قرار است کتاب رسائل علی کتاب «کلام علی علیه السلام فی الشوری» و کتاب «الخطب المعربات». ظاهراً وی بسیاری از خطبه ها و نامه های امام علیه السلام را در آثار دیگر خویش نقل کرده است از قبیل کتاب «السقیفة»، کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «بیعة امیر المؤمنین»، کتاب «الجمل»، کتاب «الحکمین»، کتاب «النهران» و کتاب «مقتل امیر المؤمنین». شیخ طوسی فرماید از تمام این کتابها از طریق احمد بن عبدون به اسناد او تا ثقفی آگاه گشتیم. (2)

14 - ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری یکی از معاصرین ابن جریر طبری مورخ معروف از او است: کتاب «المسترشد» در امامت کتاب «الرواة عن اهل البيت» که در این دو کتاب خطبه ها و نامه های امام علیه السلام را گرد آورده است. (3)

15 - ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (فوت 328 هـ - ق 939 م) کتاب «کافی» و «رسائل الائمة» از او است (4) و راجع به کتاب «کافی» اشاراتی داشتیم.

16 - ابواحمد عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی از دی بصری (فوت 332 هـ - ق 941 م) کتابهای زیر از آثار وی میباشد: کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین»، کتاب «الحکمین»، کتاب «الغارات»، کتاب «الخوارج»، کتاب «حروب علی (علیه السلام)»، کتاب «خطب علی (علیه السلام)»، کتاب «شعر علی (علیه السلام)»، کتاب «رسائل علی (علیه السلام)»، کتاب «مواعظ علی (علیه السلام)»، کتاب «ذکر کلام علی علیه السلام فی الملاحم»، کتاب «قول علی علیه السلام فی الشوری»، کتاب «ما کان بین علی علیه السلام و عثمان من الکلام»، کتاب «قضاء علی (علیه السلام)»، کتاب «الدعاء عن علی (علیه السلام)» و کتاب «الادب عن علی (علیه السلام)». (5)

ص: 106

1- منهج المقال (ورقة 189 ب) و فهرست کتابخانه ملی.

2- فهرست شیخ طوسی (ص 16) معجم الادباء یاقوت (1 / 232)، منهج المقال (ورقة 12 ب) و منهاج نهج البلاغه تألیف استاد سبط الحسن هنسوی هندی (ص 21).

3- منهج المقال (ورقة 296 الف) لسان المیزان (5 / 103) و فهرست کتابخانه ملی تهران (138)

4- منهج المقال (ورقة 339 الف) و فهرست کتابخانه عمومی تهران (138).

5- رجال نجاشی (ص 167) فهرست ابن الندیم (ص 167)، نقد الايضاح (ص 183) و منهج المقال (ورقة 188 ب).

17 - ابو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (فوت 346 هـ - ق 957 م) کتابهای زیر از او است «حدائق الاذهان فی اخبار آل محمد»، «مزاهر الاخبار و ظرائف الآثار» و تعداد بسیاری از خطبه ها و کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام زینت بخش این دو کتاب است. علاوه بر این دو کتاب آثار مشهور دیگری نیز دارد از جمله کتاب «اخبار الزمان»، کتاب «الاوسط» و «مروج الذهب». (1)

18 - ابوطالب عبید الله بن ابوزید احمد بن یعقوب ابن نصر انباری (فوت 356 هـ - ق 967 م). وی یکصد و چهل کتاب تألیف کرد از جمله کتاب «ادعیة الائمة». در این اثر تمام دعاهایی که از امام علیه السلام روایت شده است گردآوری کرده. نجاشی گوید: احمد بن عبد الواحد مرا به تمام آثار او خبر داد. (2)

19 - ابو عبد الله احمد بن ابراهیم بن ابو رافع کوفی بغدادی و استاد شیخ مفید. وی کلام امام علیه السلام را در کتاب «الکشف فیما يتعلق بالسقیفة» و کتاب «الضیاء (الصفاء) فی تاریخ الائمة» گردآوری کرده است. نجاشی گوید: حسین بن عبیدالله ما را از کتابهای او خبر داد. شیخ طوسی گوید: از روایات و کتابهای وی توسط شیخ مفید (ابو عبدالله) و حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون و دیگران آگاه گشتیم و باقی روایات و آثار او نیز از طریق ابن عبدون بر ما معلوم شد. (3)

20 - ابوالعباس یعقوب بن احمد صیمری کتابی درباره کلام و خطبه های امام تألیف کرد (4) و ظاهراً فرزند ابو عبد الله صیمری احمد بن ابراهیم بن ابی رافع باشد که در شماره (19) از وی نام بردیم.

21 - ابوسعید منصور بن حسین الابی وزیر (فوت 422 هـ - ق 1031 م) کلمات امام علیه السلام را در کتاب «نزهة الادب فی المحاضرات» گرد آورده است و سپس این کتاب را به نام «نثر الدر» خلاصه نمود و نسخه ای از این خلاصه در کتابخانه نجف اشرف موجود است. (5)

در اینجا بحث ما پیرامون استناد و منابع نهج البلاغه به پایان رسید. در این

ص: 107

1- مروج الذهب (392).

2- فهرست شیخ طوسی (ص 186) رجال نجاشی (ص 161) و منهج المقال (ورقه 192 الف).

3- فهرست شیخ طوسی (ص 19) رجال نجاشی (ص 61) و منهج المقال (ورقه 16 الف).

4- شرح ابن ابی الحدید (220/2)

5- کشف الظنون (2 / ستون 1929) و فهرست کتابخانه ملی تهران (معارف) (139، 138).

بررسی کوتاه هرگز مدعی بحثی کامل و جامع نیستیم، بلکه تنها برای یافتن حقیقت بدانچه که رسیدیم آوردیم و امید است در بحثهای آینده درباره محتوای نهج البلاغه و درباره اینکه تمامی نهج البلاغه از علی علیه السلام است یا نه؟ و پیرامون صحت انتساب آنها به امیرمؤمنان علیه السلام به بحث پردازیم.

ص: 108

در این بخش علاوه بر معرفی کتابهای مرجع به بیان موضوع ابواب شناساندن چاپ و محل و تاریخ چاپ و مؤلفان آنها نیز پرداخته ایم گرچه مرحوم امتیاز علیخان عرشی در چهار صفحه منابع خود را فهرست وار آورده است اما از آنجا که شناختن آن همه منابع ارزنده برای دانش پژوهان خالی از فائده نبود لذا بر آن شدیم تا آنها را به طور تفصیل در اینجا بیاوریم

مترجم

1 - الاخبار الطوال، للدینوری (لیدن 1888م) کتابی تاریخی از زمان حضرت آدم تا مرگ معتصم خلیفه عباسی (19 ربیع الاول سنه 227 هـ-ق).

از ابوحنیفه دینوری است (چاپ و گیزگاس لیدن، 1888 م؛ فهارس از، کراچکوفسکی لیدن 1912؛ چاپ مصر 1960م). این کتاب در بعضی از قسمتها از اسناد و مدارک معتبر بشمار می آید و چون ابوحنیفه از علمای نجوم و طبیعی بخصوص گیاهشناسی بوده است کمتر به خرافات پرداخته قسمت عمده کتاب مخصوص تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام است. و این قسمت دارای اهمیت بسیار و مورد توجه علمای شرق و غرب است. و توسط مرحوم صادق نشأت به فارسی برگردانیده شده است که خالی از سهویات هم نیست.

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری دانشمند ایرانی عربی نویسنده در قرن سوم هـ-ق در شهر دینور درگذشت (شهری قدیمی و یکی از معتبرترین شهرهای جبال ماد بنای آن از دوره سلوکیان یا قبل از آن است و در آنجا مهاجرنشین یونان دایر بوده دینور بلافاصله پس از جنگ نهاوند به مسلمانان تسلیم شد (21 هـ-ق) در زمان معاویه نامش به ماه الکوفه تبدیل شد.) از زندگی

ص: 109

دینوری اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ وفاتش را 281 هـ - یا 282 هـ - یا قبل از 290 هـ - ق ذکر کرده اند. وی در تاریخ لغت گیاهشناسی و نجوم دست داشت و از دیگر آثار وی کتاب النبات کتاب البحث فی حساب الهند کتاب الجبر و المقابله کتاب القبلة و الزوال و کتاب الانواء است.

2 - ادب الدنيا و الدین، لهماوردی (قسطنطنیه 1299 هـ -) کتابی است به زبان عربی در زمینه اخلاق، دین ادب و عرفان مشتمل بر پنج باب (در فضل عقل و ذم هوی)؛ در ادب علم؛ در ادب دین؛ در ادب دنیا و در ادب نفس) و هر بابی دارای چند فصل میباشد. این کتاب مدتها از کتابهای درسی مصر و ترکیه بوده تألیف ابوالحسن علی بن محمد بغدادی ماوردی (ولادت 364 - فوت 450 هـ - ق 1058 م) که در باب الحرب بغداد مدفون است.

اولین چاپ این کتاب در مصر به سال 1371 هـ - ق - 1902 م. در 252 ص. به 1371 هـ - ق به قطع رقعی است. در مقدمه کتاب پیرامون شرح حال مؤلف چنین می نویسد:

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب بصری معروف به ماوردی (متولد و نشأت یافته در بصره و ساکن بغداد) مردی جلیل القدر و در چندین شهر مقام قضا را داشت. وی شافعی مذهب و کتاب الحاوی که از کتابهای مهم مذهب شافعی است از اوست و از آثار دیگر وی کتاب معروف «الاحکام السلطانیة» و «قانون الوزارة» و «سیاسة الملك» است.

3 - الادب المفرد للبخاری (مصر 1349 هـ -): تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (194 هـ - . - 809 م. 256 هـ - ق علیها السلام 869 م.) چاپ اول در مصر 1349 هـ - ق، چاپ دوم در 1275 هـ - و چاپ سوم نیز در مصر 1379 هـ - ق با کوشش قصی محب الدین الخطیب و یک بار در هند و دوبار در قسطنطنیه چاپ شده این کتاب در مسائل اخلاق انسانی در نظام اسلام بحث می کند.

از آنجا که اخلاق و آداب اسلامی بخش عمده ای از احادیث را به خود اختصاص داده است و کتاب «آداب» در ضمن کتاب «صحیح بخاری» آمده بود بخاری تصمیم میگیرد که کتاب جداگانه ای در این زمینه فراهم نماید و آن را «الادب المفرد» بنامد.

امام بخاری در شهر بخارا روز جمعه 13 شوال 194 هـ - بدنیآ آمد و در خانواده ای که عالم و پرهیز کار بودند نشأت یافت. وی قبل از سال 179 هـ - از بخارا به قصد مدینه منوره خارج شده از عراق و ماوراء النهر گذر کرد و در مسیر خود با حماد و در مدینه با مالک ملاقات کرد و در 210 هـ - به قصد زیارت خانه خدا رفت و با بسیاری از بزرگان ادب و لغت و حدیث ملاقات نمود.

استادان او را ابن حجر در «هدی الساری» ص 479 - 480 بر شمرده است او راست: الجامع الصحیح و در حدود 16 اثر دیگر.

بخاری در شصت و دو سالگی در قریه خرتنک سمرقند در شب عید فطر 256 هـ - ق درگذشت. کتاب الادب المفرد که مورد سخن ماست در چاپ جدید شامل 484 ص در قطع وزیری با فهرست مطالب و شامل 644 باب و در هر باب احادیثی متناسب نقل کرده است و جمعاً 1322 حدیث آورده و همه نبوی هستند و همه در باب آداب معاشرت و رفتار و اخلاق اسلامی است.

4 - الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد للشیخ المفید (ایران 1299 هـ -): کتابی مذهبی و

تاریخی از شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن المعلم (ولادت ذیقعدہ-ه- ق- 947م فوت شب جمعہ سوم رمضان 613 ه- ق 1021 م. در بغداد).

این کتاب درباره احوال و اقوال و آثار ائمه علیہم السلام است. دارای دو بخش میباشد: قسمت نخست درباره علی بن ابی طالب علیہ السلام و قسمت دوم درباره یازده امام دیگر. این کتاب را محمد مسیح کاشانی مشهور به ملامسیحا (فوت قبل از 1121 ه- ق) به امر شاه سلیمان صفوی به فارسی ترجمه کرده و «تحفه سلیمانی» نامیده متن عربی مکرر و ترجمه فارسی نیز به طبع رسیده است.

شیخ مفید استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بوده است وی فقیه و متکلم امامیه اثنی عشریه است که در زمان خود بیشتر در علم کلام تبریز داشت و مکتب کلام شیعه در عصر او به اوج کمال رسید و گویند لقب «مفید» را علی بن عیسی رمانی معتزلی (فوت 284 ه- ق 994 م) به وی داد.

در حدود دویست تألیف به مفید نسبت داده اند که در حدود یکصد و هشتاد رساله و کتاب را شاگرد وی نجاشی در «رجال» خود نام میبرد. و بیشتر رسائل او مسأله امامت و عقاید شیعه و همچنین احکام فقهی این مذهب است. رساله «المقنعة» توسط شیخ طوسی شرح گردید و به صورت «التهدیب» یکی از کتب اربعه درآمد.

برای شرح حال سفید رجوع شود به: لغت نامه دهخدا ذیل شیخ مفید که توسط نگارنده تهیه شده است. اما چاپهای کتاب ارشاد بنا به نقل مرحوم مشار به قرار زیر است (تاریخ چاپ هجری قمری است) تبریز 1285 ق سنگی جیبی بی شماره؛ تهران 1295 ق. سنگی، جیبی بی شماره تهران 1298 ق. سنگی؛ تهران 1303 ق سنگی وزیری 400 صفحه؛ تبریز 1308 ق سنگی وزیری 400 صفحه؛ تهران 1317 ق، سنگی رقعی به تصحیح شیخ علینقی بن حبیب الله، گیلانی 335 صفحه تهران، 1320 ق، سنگی خشتی، 335 صفحه، اصفهان 1364 ق، سربی، رقعی 335 صفحه؛ تهران 1372 ق، سنگی، جیبی، 403 صفحه؛ تهران 1377 ق، سنگی، وزیری کتاب فروشی آخوندی 345 صفحه، تهران 1377 ق، سنگی، وزیری، اسلامیة 345 صفحه؛ نجف 1382 ق، سربی، وزیری چاپخانه حیدریه، 368 صفحه. (اما چاپ 1299 ق که در همین کتاب از آن استفاده شده است معلوم نیست در کجا به طبع رسیده است). (1)

5 - اصول الکافی للکلینی (ایران 1278 ه-) تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی سلسلی از رهبران دانشمند شیعی است که در سال 327 ه- ق در باب الکوفه در درب السلسله بغداد مینشست و در شعبان (329 ه- ق علیها السلام 940 م) در بغداد درگذشت و آرامگاهش در نزدیک «صراة الطائی» در گورستان «باب الکوفه» در باختر «کرخ» بغداد است. گر چه امروزه آن را در خاور بغداد در «الرصافه» در «باب جسر (پل)» به سوی بازار میپندارند و به زیارت آنجا میروند. گویا شیخ بهایی نخستین کسی است که او را «ثقة الاسلام» خوانده است.

شاهکار کلینی کتاب کافی اوست که به گفته «نجاشی» و «حلی» و «ابن داود» بیست

ص: 111

سال در آن کار کرد و از خبرهای شیعی آنچه درست و استوار یافت در آن آورد. کافی یکی از چهار کتاب سه محمد یا چهار اصل سه ابوجعفر است و از کتابهای پر ارزش شیعی است. او کافی را به درخواست برخی از شیعیان شهرهای دور نوشت (رجوع به دیباچه کافی شود). طوسی گوید: این کتاب شامل سی کتاب است. نخستین آنها کتاب العقل و فضل العلم و بازپسین آنها روضه است و درباره آن طوسی گوید: «و کتاب الروضة آخر الکافی» کافی را به سه بخش کرده اند: اصول (از عقل تا عشرت در 7 کتاب) و فروع (از طهارت تا ایمان و نذور و کفارات در 26 کتاب) و روضه که یک کتاب است. حدیثهای کافی به 15.670 یا 15.770 می رسد و برخی همه حدیثها را روی هم 16/199 دانسته اند و در هر کجای از کافی که «قد قال العالم» یا «فی حدیث آخر» یا مانند اینها باشد سخن از خود امام علیه السلام است (از ملاحظیل قزوینی در گزارش فارسی خود بر روضه کافی به نام صافی). برخی گویند امام زمان درباره آن فرموده است «کاف لشیعتنا».

این کتاب بارها در ایران چاپ شده است و بهترین چاپ آن به همت آقای غفاری انجام یافته است. اصول کافی با ترجمه فارسی آن نیز مکرر به چاپ رسیده است. 6 - اعجاز القرآن للباقلانی (مصر 1317 هـ) کتابی به عربی در اثبات اعجاز قرآن و نفی شعریت و سجع بودن آن از ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (فوت 453 هـ - ق 1012 م) از بزرگان متکلمین عهد عضد الدوله دیلمی و سلطان محمود غزنوی و القادر خلیفه عباسی و از رؤسای اشعریه متوفی در شهر بصره چون پدرش باقلا فروش بود به باقلانی معروف شد، در بغداد سکنی داشت. به جدل و مناظره مشهور بود یکی از آثارش همین کتاب است که در 1954 م و 1317 هـ - ق در مصر محققانه چاپ شد و نیز الانصاف، کشف اسرار الباطنیه و هدایة المسترشدين از اوست.

7 - الاعجاز و الایجاز یا الایجاز و الاعجاز (قسنطنیه 1301 هـ - ق): تألیف ابو منصور ثعالبی چاپ اول در 1898 م مطبعة العمومية مصر، چاپ دوم در لبنان بغداد در 288 صفحه حروفچینی به قطع وزیری. مؤلف این کتاب ابو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی متولد در شهر نیشابور به سال (350 هـ - ق 963 م و فوت در 429 هـ - ق - 1038 م). او را با القاب «جامع اشتات النثر والنظم»، «رأس المؤلفین فی زمانه»، «امام المصنفین» و «جاحظ نیشابور» ستوده اند.

او راست یتیمه الدهر (در تراجم و اشعار)؛ فقه اللغه؛ سحر البلاغة و سر البراعة؛ مؤنس الوحید و در دائرة المعارف اسلامی تصنیفات وی بتفصیل آمده است. کتابهای او مکرر بچاپ رسیده است اقوال و گفتار او مستند به بزرگان علم و ادب و لغت است. امثال: ابن السکیت ابو عبیده الاصمعی، خوارزمی سیبویه سیرافی، مبرد و ابن جنی و دیگران.

یکی از آثار او که در این جا مورد بحث میباشد کتاب الاعجاز و الایجاز است که در کتابنامه استناد نهج البلاغه به الایجاز و الاعجاز ضبط شده است.

ثعالبی در پیشگفتار این کتاب مینویسد: این اثر در اقسام حسن ایجاز در نثر میباشد و نثرهایی که دارای سحر بیان و نظم است در آن گرد آمده است.

این کتاب در ده باب است در کلام موجز و اعجاز قرآن، جوامع کلمات رسول و

سپس به ذکر کلمات فصیح خلفا و صحابه و تابعین پرداخته است و یک باب اختصاص به کلمات و گفته های سرشناسان و بزرگان عصر جاهلی و بابتی دیگر در کلمات ملوک و شاهان اسلام و اسرا و لطایف کلمات وزرای اسلامی است و در بابتی دیگر به ذکر بدایع کلمات نویسندگان و بلیغان و نیز در ظرایف فلاسفه و زهاد و حکما و علما و بالاخره راجع به لطایف ظرفا و قلاند الشعرا میپردازد و در این کتاب در حدود ده صفحه به کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داده است: رک به یتیمه الدهر؛ تتمه الیتیمه.

8 - اعلام نهج البلاغه (رامپور خطی) تألیف دانشمند علی بن ناصر علوی و معاصر سیدرضی و بنابر قولی این کتاب قدیمیترین و موثق ترین شرحهایی است که بر نهج البلاغه نوشته شده است. (اعیان الشیعه، ج 41/264).

آقای سید عبدالزهراء حسینی مؤلف مصادر نهج البلاغه مینویسد که یک نسخه از آن را در کتابخانه علامه بزرگوار مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء زیر شماره 848 خطی رؤیت کرده است که مقابله آن در اول محرم سال 700 هـ - ق انجام شده است و نسخه خطی دیگر از آن در کتابخانه رام پور هند موجود است و کنتوری نسخه ای از آن را نشان می دهد. آقای دانش پژوه مینویسد این دانشمند را کسی شناسانده مگر اینکه در فهرست قمی از شیخ امام الدین علی بن ناصر بن ابی طالب همدانی یا حمدانی دانشمند فقیه و سید علی بن الناصر بن الرضا الحسینی دانشمند فقیه (ص 8 و 9 و نیز أمل الامل ص 491) یاد شده و ندارد که چنین کتابی نوشته باشد و همان گونه که در پاورقی معرفی این کتاب در متن کتاب حاضر آمده است امتیاز علیخان عرشی نیز در انتساب این کتاب به علی بن ناصر تردید کرده است. ما در اینجا برای مزید اطلاع مطالبی را که استاد گرانمایه آقای دانش پژوه درباره این شرح نگاشته اند می آوریم:

مؤلف اعلام نهج البلاغه که نمیدانیم کیست گویا این شرح را در سده هفتم پیش از 645 ساخته باشد اگرچه برخی آن را نخستین شرح پنداشته اند. شرحی است بیشتر لفظی و لغوی.

در آن از سید مرتضی به مانند در گذشته و از سیدرضی هم به مانند زنده و هم به مانند در گذشته یاد شده است. در آن بارها از اویری که نخستین شارح ایرانی نهج البلاغه است و به گواهی کیدری بیهقی در معارج از آن بهره برده است (ذریعه 14:139) و از «بعض الشراح» یاد میشود و نمیتوان آن را چنانکه بر سر زبانها افتاده است نخستین شرح پنداشت در دیباچه آمده است «سمیته اعلام نهج البلاغه»

در خود شرح از شارح نامی برده نشده است در (ذریعه 2:24 و 14:140) شارح علی بن ناصر پنداشته شده و در نسخه رامپور «زید بن علوی»

این علی بن ناصر شاید همان علی بن ناصر نوقانی شافعی مدرس مشهد (476 - 549). یا علی بن ناصر بن رضای حسینی یا علی بن ناصر بن ابی طالب حمدانی قزوینی «هر دو شیعی» باشد.

در این شرح بیشتر به تفسیر لفظی و لغوی پرداخته شده است. در عهد اشتر هم جز تفسیر لغوی چیزی ندارد در پایان آن هم آنچه رضی سرانجام بر نهج البلاغه افزوده است شرح شده است. (فهرست دانشگاه: 6 و 16 - اعلام الشیعه 6:8، 2 - ذریعه 24:2، 140 14:129 - سپهسالار 2:123 - فهرست بهار 2:451 ش 2 / 413 برگ 91 پ - 156 نوشته

یحیی بن احمد بن علی رؤیتی در 1076 - فیلم 5046 دانشگاه از نسخه 1199/41 رامپور به نستعلیق گویا از سده 11 و 12 و شارح در آن زید بن علوی خوانده شده که بیست و سه سال پیش از مرگ رضی به نگارش در آورده است؟) این نسخه را سید مرتضی حسین کتابدار کتب خانه علوم دینی برای نواب حامد علی خان بهادر والی ریاست رامپور در 1322 فراهم کرده است.

در برگه شناساننده نسخه آمده است (اعلام نهج البلاغه علی بن ناصر). نیز نسخه سماوی که به گفته دانشمند گرامی آقای سید عبدالعزیز طباطبایی اکنون در کتابخانه کاشف الغطا شیخ محمد حسین در نجف هست و گویا فیلمی هم از آن در کتابخانه آیه الله العظمی حکیم باشد.

آغاز بسمله ... الحمد لله الذي نجانا من مهاوى الغى و ظلماته و هदानا الى سبيل الحق بايات آياته الواحد الذي ضلت عقول العقلاء ذوى الحقايق الباهرة في تعريف ذاته و كلت السنة ذوى الشقايق الهادرة عن تعريف صفاته ... و نهج البلاغه يشهدله باعلى درجاته ... و دعانى و لوعى به مع قصور ذرعى الى شرح معضلاته ... و سميته اعلام نهج البلاغه للاهتداء بها في مقاماته.

انجام: وقال عليه السلام اذا احتشم المؤمن اخاه فقط فاز، تم الكتاب بعون الله و حسن تيسيره و توفيقه و الصلوة و السلام على ... و محمداله الطاهرين.

9 - الاغانى (مصر 1322هـ-) تأليف قاضى ابو الفرج على بن الحسين بن محمد بن احمد بن الهيثم بن عبد الرحمن بن مروان از اعقاب مروان بن محمد ملقب به (حمار) آخرين خليفه اموى. وى به سال (284 هـ - ق - 897 م) در شهر اصفهان و در عهد خلافت المعتضد ابو العباس احمد بن الموفق (طلحه) بن المتوكل (جعفر) عباسى (242 - 289 هـ - ق 857 - 905 م) متولد شد، در همان سال که بحترى شاعر معروف عرب (206 - 284 هـ - ق) بدرود زندگى گفت. استادان وى ابن دريد؛ ابن الانبارى؛ جمحى؛ اخفش صغير؛ نبطويه؛ طبرى؛ مرزبانى و جعفر بن قدامه و غيره بوده اند. از نظر مذهب به تشيع اعتقاد داشت و كتاب او «مقاتل الطالبين» قديمترين و معتبرترين كتاب در شرح وقايع كربلاست. مرگ ابوالفرج پس از هفتاد و دو سال زندگى در روز چهاردهم ذيحجه 356 هـ - ق 967 م در بغداد روى داد. وى داراى مسؤولتات بسيارى است اما معروفترين آنها و حاصل زحمات پنجاه ساله او كتاب الاغانى است. اين كتاب دايره المعارف موسيقى و فرهنگ جامع ترين ديوان نظم و نثر و روايات عرب جاهلى و صدر اسلام است. در اين كتاب شرح احوال نغمه پردازان و غزل سرايان و مجموعه الحان و اصوات عربى که به وسيله مغنيان ايرانى تازى گوى خوانده و ساخته شده در بيست مجلد فراهم آمده است و بزرگترين مآخذ اخبار و اشعار و تاريخ ادب عربست. هر آواز با شرح احوال شاعر و خواننده و نوازنده و تفصيل لحن آن ثبت شده و وزن عروضى و مشکلات لغوى و مناسبات تاريخى هر ترانه بيان گردیده و در ذيل هر ترانه حکايات و نوادر جالبى ذکر شده است. تاريخ شروع اين كتاب معلوم نيست اما براساس قرائن شايد در حدود سال 300 هـ - باشد که خاتمه آن هم ممکن است پس از پنجاه سال از اين به بعد باشد. تذکره نويسان راجع به اين کتاب قلمفرسايى ها کرده اند و به اختصار و تهذيب نيز کشيده شده اين کتاب از نظر فرهنگ ايرانى و واژه هاى فارسى که در عصر ابوالفرج رايج بوده است کتاب بسيار ارزنده اى بشمار ميرود و اين کتاب اول بار 20 مجلد در 1285 هـ - ق در بولاق و مجلد 21 در 1305 هـ - ق در ليدن و تمام 21 جلد با 4 مجلد ترجمه فرانسوى فهرستها در قطع سربى وزيرى با تصحيح شيخ احمد الشنقى و استاد محمد مسعود؛ مصر، 1323 ق و نيز

ز 1927 تاکنون دار الکتب المصریه دست اندرکار تجدید چاپ آن است. در لبنان بیروت 1357 ق، سریبی وزیری مکرر چاپ گردید برای اطلاع بیشتر از منابع تحقیق در شرح احوال ابوالفرج و الاغانی رجوع کنید به مقدمه عالمانه دانشمند گرامی آقای دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی بر ترجمه قسمت اول از کتاب اول الاغانی انتشارات بنیاد فرهنگ (301).

10 - اکتفاء القنوع بما هو مطبوع (مصر 1313ه-). فهرست مفیدی به عربی از کتابهای که در شرق و غرب به طبع رسیده از قدیمیترین زمانی که مؤلف بدان دست یافته تا زمان خود از وان دیک امریکایی این کتاب بر حسب موضوع مرتب است. چاپ مصر 1322 ه- ق 1896 م.

11 - أمالی الزجاجی یا کتاب الامالی (مصر 1324 ه-): املاء الحجة اللغوی، ابوالقاسم عبد الرحمن بن اسحاق الزجاجی نحوی بغدادی متولد در نهاوند و متوفی 328 یا 337 یا 339 ه- ق - 949 - 948 م در طبریه. دارای آثاری به نام الجمل الکبری (که در مکه تألیف کرده است) و مهمترین کتاب او همین امالی است که شامل 136 موضوع در مسائل ادبی لغوی و نحوی است و در تفسیر معانی لغوی آیات قرآن کریم از اشعار و اخبار شعرای جاهلی و اسلامی استفاده نموده است. این کتاب برای نخستین بار در قاهره با قطع وزیری در 140 صفحه به سال 1324 ه- ق در چاپخانه السعاده و با شروح و حواشی شنقیطی به چاپ رسید. زجاجی شاگرد محمد بن عباس یزیدی و ابوبکر ابن درید و ابن الانباری بود وی با ابو اسحاق ابراهیم ابن السری زجاج (241 - 311 ه- ق) از علمای لغت و نحو عربی مصاحب بود و به همین جهت لقب زجاجی را به وی داده اند. رک به وفیات الاعیان ابن خلکان.

12 - امالی الشیخ الصدوق (ایران 1287 ه-): ابن بابویه ابی جعفر محمد صدوق قمی رازی متولد در زمان غیبت صغری و متوفی به سال 381 ه- ق 991 م و مدفون در ابن بابویه «حضرت عبدالعظیم، شهرری» این کتاب که به نام الامالی یا المجالس یا عرض المجالس معروف است حدیثهایی است که صدوق بر شاگردان بر خوانده و املا نموده. چندین بار در تهران و نجف اشرف چاپهای سریبی و سنگی در قطع وزیری و حدود 400 ص به طبع رسید. (تهران 1285 ق. و 1287 ق. سنگی؛ تهران 1300 ق، سنگی وزیری 402 صفحه؛ قم 1373 ق. سریبی، وزیری، تصحیح فضل الله طباطبایی یزدی، 402 صفحه).

تاریخ نخستین مجلس املاهای آنها روز جمعه بیستم رجب 367 ه- ق و تاریخ آخرین جلسه یا نود و هفتمین مجلس در نوزدهم ماه شعبان 368 ه- ق در طوس می باشد. مجلسها دوسه چهار روزی از هم فاصله دارند و بهترین سند روایت این امالی آن است که ابو محمد درویستی (فوت حدود بعد از 600 ه- ق - 1203 م) از صدوق روایت کرده است مجلس اول «فی حسن القول وصوم الغدیر والموعظة و لایتهم وصعوبة حدیثهم و فی یوسف و زلیخا. و آخرین آن فی الامامة و اوصافها و انها باختيار الله تعالی دون الناس» است.

شیخ صدوق از بزرگان علمای امامیه و استاد شیخ مفید و خازن احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده. وی در سال 300 ه- ق به بغداد رفت و بسیاری از بزرگان اسامیه از قبیل شیخ مفید، ابن شاذان، غضائری شیخ ابو محمد درویستی از او روایت کرده اند.

آثار صدوق عموماً راجع به مسائل، کلامی، امالت فقه حدیث، تفسیر قرآن شریف است.

برای شرح حال وی رجوع شود به روضات النجات خوانساری T الکنی و الالقب قمی و ریحانة الادب. مرحوم سعید نفیسی درباره خاندان صدوق در تحقیقات خود بر کتاب «مصادقة الاخوان» به تفصیل سخن گفته است. رک به مصادقة الاخوان در همین فهرست.

13 - امالی شیخ الطائفة (ایران) 1313 هـ-ق): کتاب مذهبی به عربی، از شیخ طوسی شهرت شیخ ابوجعفر محمد بن حسن ملقب به شیخ الطائفة و در اصطلاح فقها به طور مطلق «شیخ» (385 - 460 هـ-ق 995 - 1067 م) از بزرگان فقها و محدثین و علمای شیعه اثنی عشریه متولد طوس پس از تحصیل مقدمات در سال 408 هـ- به بغداد رفت و نزد شیخ مفید و سید مرتضی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و مدت 23 سال شاگرد و مصاحب سید بود پس از وفات سید (436 هـ-ق) دوازده سال در بغداد اقامت کرد اما در نتیجه سعایت دشمنان در سال 448 هـ-ق) خانه اش را سوزاندند و شیخ به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا هنگام مرگ در همانجا

بود. از آثار اوست استبصار و تهذیب الاحکام از کتب اربعه شیعه و نیز الفهرست المبسوط النهایه، التبیان در تفسیر و چند کتاب دیگر و همچنین کتاب الامالی یا المجالس است. این کتاب از شیخ طوسی (به روایت فرزندش شیخ ابوعلی حسن طوسی که از بزرگان فقها و در 515 هـ-ق زنده بوده است) این کتاب را شیخ در 450 - 458 هـ-ق بر فرزند خود املا نموده است. ظاهراً 44 مجلس است که در نسخه های چاپی تا مجلس 18 است که آن به نام امالی شیخ نامیده اند و باقی را به نام امالی ابن الشیخ خوانده اند. شیخ این امالی را در خانه خود در نجف اشرف املا می کرده است و تمام آنها در روزهای جمعه انجام میگرفته است که آخرین امالی شیخ در جمعه 4 محرم سال 457 هـ-ق است و مجلس 44 در روز جمعه 26 محرم همان سال است و به اجزای مختلف تقسیم شده است.

این مجالس عمدتاً در اخبار منقول از ائمه و فضایل و مناقب آن بزرگواران است. این کتاب بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده است تهران 2 جزء، سنگی، وزیری، 1313ق، 344 + 68 + 96 صفحه؛ قم 1373، ق، سربی، وزیری، 404 صفحه بمبئی سنگی

14 - امالی ابن شیخ الطائفة: رجوع شود به امالی شیخ الطائفة.

15 - امالی القالی (مصر) 1324 هـ- از ابوعلی اسماعیل بن قاسم قالی (288، 6 جمادی الاول در شهر قرطبه) 356 هـ-ق 900 - 966 م و کتاب دیگری به نام «النوادر» دارد که یکی از کتابهای چهارگانه اساسی ادب است و هر دو مکرر در سال 1324 هـ-ق 1906 م. در مصر چاپ شده است.

قالی در شهر «ملازگرد» در دیار بکر سال 288 هـ-ق بدنیا آمد و در بغداد علوم ادب را از ابن درید و ابن الانباری و نقطویه زجاج؛ احفش صغیر؛ ابن السراج و ابن قتیبه و سایر استادان و دیگر ادیبان بزرگ آن عصر آموخت در 328 هـ-ق عازم اندلس شد و در 330 هـ-ق وارد قرطبه گردید و در آنجا سکونت اختیار کرد و کتاب «امالی» خود را در این شهر املا کرد و هم در آنجا وفات یافت و وفات او را سال 356 هـ- نیز نوشته اند و سبب تسمیه وی به «القالی» بنابه گفته خودش «لما انحدرنا الی بغداد کنا فی رفقة کان فیها اهل «قالی قلا» و هی قریة من قری «منازجرد»... فلما دخلنا بغداد نسبت الیهم لکونی معهم و ثبت ذلك علی»، (معجم الادبا، یاقوت 353/2). وی مدت 20 سال در بغداد سکونت گزید و در زمان

خلافت عبد الرحمن الناصر بنی مروان از بغداد به اندلس فراخوانده شد و استقبال باشکوهی از وی بعمل آوردند و مورد احترام دانشمندان قرار گرفت.

از آثار اوست: «کتاب الممدود والمقصود»؛ «کتاب الابل»؛ «کتاب حلی الانسان و الخیل و شیاتها»؛ کتاب فعلت و افعلت؛ کتاب مقایل الفرسان تفسیر السبع الطوال؛ «کتاب البارع» در لغت؛ «شرح معلقات سبع» و کتاب «الامالی» او از مهمترین کتب ادبی عربی و مورد استفاده دانشمندان لغت و ادب است.

وی در مقدمه امالی مینویسد که این کتاب را از روی حافظه املا کردم املائی آن در روزهای پنجشنبه در مسجد «جامع الزهراء» در قرطبه بوده است و در آن از اخبار گوناگون و اشعار، انواع امثال غریب لغات را آورده ام و در هیچ بابی از ابواب لغت هیچ مسأله ای را در آن فرو گذار ننموده ام. اشعار و اخبار برگزیده را بیاوردم و نیز از غریب قرآن و غریب الحدیث بی بهره نیست و آنچه راجع به ابدال گفته ام کسی گوی سبقت بر من نرود.

این کتاب در دو جزء با فهارس و در پایان جزء دوم کتاب ذیل امالی به نام «الذیل والنوادر» از قالی و کتاب البینه ابی عبید البکری است که در سال 1344 هـ - 1926 م چاپ دوم آن در دارالکتب مصر با تحقیق محمد عبد الجواد الاصمعی چاپ شد. جلد اول در 224 صفحه چاپ شد و جلد دوم آن شامل 326 صفحه قطع وزیری و ذیل آن و کتاب امالی را ابی عبید البکری الاونبی به نام سمط اللالی که جزء اول آن چاپ شده است شرح نموده. ر.ک به سمط التالی.

16 - امالی المرتضی علیها السلام غرر الفوائد و درد القلائد (مصر 1325 هـ -): این کتاب گفتارهایی است در تفسیر قرآن اما نه به ترتیب آن بلکه جدا جدا و به شکل محاضرات و درس است که در هشتاد مجلس آنها را املا کرده و از این رو به «امالی» سید مشهور است. گویا سید مرتضی این امالی را در منزل شخصی بر شاگردان خود در زمانهای متعاقب و گوناگون ایراد کرده است که آغاز آن بر ما معلوم نیست اما در روز پنجشنبه 28 جمادی الاولی سال 413 هـ - ق آنها را به پایان رسانیده است. مجلس اول تأویل آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرًا مُتْرَفِيهَا...» (اسراء 16) و مجلس 80 در تأویل آیه «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ...» (تکویر 8 و 9) پایان میپذیرد و این کتاب نیز دارای تکمله ای است که به دستور سید ضمیمه کتاب امالی شده است که با عنوان «رأی المتکلمین فی تقسیم احوال الفعل و مخالفتهم للنحویین» شروع می شود. کتاب امالی بارها در مصر ایران چاپ شده است و چاپ مصر که نسبتاً دقیق تر و بهتر است در دو جلد به سال 1373 هـ - ق 1954 م، سربوی وزیری در قاهره انجام یافته است. جلد اول شامل 154 صفحه و جلد دوم 610 صفحه است و در «دار احیاء الکتب» با کوشش و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم به طبع رسیده است. تهران 1272 ق، سنگی وزیری بی شماره؛ مصر 1325 ق. سربوی، مطبقة السعادة. سید مرتضی دارای آثار ارزنده و بسیار بوده است و کتابها و رسائل وی بیشتر در زمینه فقه امامیه اثنی عشریه، اصول فقه علم کلام تفسیر قرآن تفسیر و شرح خطب نهج البلاغه، مسائل امامت، د شعر لغت و ادب است.

کتاب امالی مورد بحث ما نشانه دانش و بینش ژرف سید مرتضی در فقه، تفسیر، حدیث، شعر و فنون ادب است در این مجالس نیز به تفسیر آیات قرآنی و بررسی آنها از نظر تطبیق با معتقدات کلامی شیعه پرداخته است تعارض و مورد اختلاف احادیث را از طریق استشهاد

به لغت؛ شعر بر روش اصول کلامی شیعه بررسی کرده است و موضوعاتی مانند رؤیت خدا، خلق افعال عباد اراده قبیح از خداوند و جوب اصلح و مورد بررسی قرار گرفته است. در کنار این گونه مسائل کلاسی برگزیده ای از شعر و نثر عرب قرار دارد که مورد نقادی شریف مرتضی قرار گرفته است و در کنار هر یک از گویندگان شرح حال کوتاهی از ادبا و ارباب نحل، طرفه ها، نادره ها جوابهای اسکاتی و تألیفات جاحظ، ابن قتیبه، مبرد ابوحاتم آمدی آورده است.

سید مرتضی علم الهدی علی بن ابی احمد حسین طاهر بن موسی برادر بزرگتر شریف رضی ملقب به ثمانین و شریف و شریف مرتضی و سید مرتضی وی از علمای بزرگ امامیه اثنی عشریه و نقیب الاشراف و قاضی القضاة بود. او شاگرد شیخ مفید، ابن نباته، شیخ حسین بن بابویه بود. شیخ طوسی ابن البراج ابو الصلاح حلبی، ابوالفتح کراچکی و سلارا بن عبدالعزیز دیلمی از شاگردان او بودند.

ولادت سید در اوایل غیبت کبری در رجب سال 355 هـ - ق علیها السلام 965 م و وفاتش در یکشنبه 25 ربیع الاول سال 436 هـ - ق - 1044 م در بغداد بود. جنازه اش به کربلا منتقل گردید.

برای شرح حال رجوع شود به: ریحانة الادب، روضات الجنات و اعلام زرکلی و دهخدا

17 - الامامة والسياسة (مصر 1327 هـ -). لابن قتيبة: این کتاب چندین مرتبه از جمله در مصر به سال 1327 هـ - ق و در 1387 هـ - و 1967 م در دو جلد با تحقیق و فهرستها توسط طه محمد الزینی چاپ شد جلد اول شامل 197 صفحه و جلد دوم در 182 صفحه قطع وزیری است.

ابن قتیبه: ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (ولادت 213 هـ - ق کوفه - 828 م فوت 276 هـ - ق 889 م) او را آثار بسیار است. ادیبی عالم به لغت، نحو، غریب القرآن معانی قرآن شعر و فقه بوده است. مدتی منصب قضای دینور را داشت و منسوب به این شهر شد و پس از آن در بغداد تدریس کرد کتاب عیون الاخبار و ادب الکاتب الشعر والشعراء والامامة والسياسة از جمله آثار فراوان وی است. ابن قتیبه در این کتاب اخیر به ذکر حوادث پر بارترین مقطعیهای تاریخ اسلام که رشد سیاسی مسلمین در اداره کشور و زمامداری به اوج خود رسیده بود پرداخته است. و نکته قابل توجه در این اثر مسائل تفرقه انگیز نکوهش شده است و به وحدت اسلام و زدودن تفرقه ها متعرض گشته است.

18 - انساب الاشراف یا تاریخ الاشراف (فلسطین 1936، 1883 م) تألیف احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (فوت 279 هـ - ق) کتابی است تاریخی که به زبان عربی تحریر شده است. از کتابهای مفصل و معتبر تاریخ اسلام و یکی از مراجع کم نظیر تاریخ دوره بنی امیه و خوارج می باشد. آغاز کتاب از زمان نوح است و بعضی این کتاب را سی جلد دانسته اند. ترجمه هایی از فارسی به عربی به وی نسبت داده اند و به همین سبب بعضی او را ایرانی الاصل شمرده اند. بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانید.

از آثار باقی مانده او «فتوح البلدان» و همین کتاب موضوع گفتگوی ماست. بخش دوم از جزء چهارم این کتاب در سال 1938 م در 438 صفحه به اضافه فهرستها (تحقیق گوتین) و نیز مجلد پنجم آن در سال 1936 م در 438 صفحه با فهرستهای متعدد در فلسطین به طبع

رسید. جلد اول آن در مصر در 1909م در 722 صفحه با تحقیق محمد حمیدالله چاپ شد و مجلد یازدهم آن در سال 1883 م در فلسطین به طبع رسید. هدف عمده بلاذری از تألیف این کتاب ترجمه بزرگان و سرداران عرب است و لذا آن را از نوح آغاز کرده و به عرب عدنان و بالاترین عمود شجره نسب رسول اکرم و به اجداد پایتتر و سپس به ذکر فرزندان ایشان پرداخته است. پس از ذکر تولد رسول اکرم سخن از سقیفه میراند و آنگاه به ذکر عبدالمطلب هاشم عبد شمس مضر ... و بعد از آن به انساب بنی کنانه بن خزیمه بن مدر که تا ثقیف و قیس بن الیاس بن مضر می پردازد و گویا قبل از پایان بقیه قبایل قیس بدروود حیات گفته است و آن را ناتمام گذارده. روش بلاذری در ذکر اخبار ذکر اسانید و روایات است که پاره ای از اعلام را به تفصیل ذکر میکند. در شرح حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش بیش از سیصد صفحه اختصاص داده است.

19 - انساب السمعانی یا کتاب الانساب للسمعانی (لیدن 1912م) کتابی تاریخی از ابوسعید ابو سعد عبد اللکریم بن محمد سمعانی (506 - 562 هـ- ق) متولد در مرو، محدث مورخ و از علمای انساب، معروفترین اثرش کتاب الانساب است کتابی است عظیم در هشت جزء و مشتمل است بر بیش از چهار هزار زندگینامه بزرگان علم و ادب و دین و برحسب حروف هجا بر اساس نسبت اشخاص به شهر یا قبیله یا صنعت یا تجارت یا لقب آنها مرتب گردیده و ظاهراً از آنچه که امروز در دست است مفصلتر بوده در سال 1912م با مقدمه انگلیسی به اهتمام مارگلیوث با چاپ عکسی در لیدن منتشر شده است.

ابن الاثیر آن را تلخیص کرده است و ملخص را «اللباب فی تهذیب الانساب» نامیده و قسمتی از آن در 1835 م در گوتینگن و تمام آن در 1356 - 57 هـ- ق در مصر به طبع رسیده، سیوطی اللباب را مختصر کرده است و آن را لب اللباب نام نهاده است که در 1832 م در لیدن منتشر گردید. تاریخ مرو، و ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی از تألیفات سمعانی است.

20 - الأوائل للعسکری (رامپور خطی): حسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری، ابو هلال ایرانی الاصل: دانشمند و ادیب شاعر و لغت شناس، در «عسکر مکرم» (در اطراف اهواز) بدنیا آمد و بدان نسبت داده شد. مورخان تاریخ تولد و مرگ او را ننوشته اند و یاقوت گوید: از تاریخ مرگ او اطلاعی ندارم اما در آخر کتاب الاوائل» که از تألیفات وی میباشد چنین نوشته است: «فرغنا من املاء هذا الكتاب يوم الاربعاء لعشر خلت من شعبان سنة 395 هـ- سیوطی گوید: «عسکری بعد از سال چهارصد در گذشته است» و ابو هلال اندکی پیش از مرگ ابیات زیر را انشاء کرده بود

لی خمس و ثمانون سنه *** فاذا قدرتها کانت سنة

ان عمر المرء ما قدسره *** لیس عمر المرء من الازمنة

و اگر فرض کنیم که ابو هلال در سال 395 هـ- یعنی سال تألیف «الاول» و یا در چند سال بعد از آن در گذشته باشد بنابراین سال تولد او در حدود سالهای 310 هـ- و 320 هـ- خواهد بود. و در روی صفحه پشت جلد کتاب «جمهرة الامثال» ابو هلال که در 1306، در هند چاپ شده است تاریخ فوتش را نیز 390 هـ- نوشته اند.

ابوهلال، تحصیلات خود را با فرا گرفتن علم، فقه حدیث ادب و لغت آغاز کرد و بر ما معلوم نیست که نزد چه کسانی تلمذ کرده است و ظاهراً در نزد خالوی خود، ابواحمد حسن ابن عبد الله بن سعید بن اسماعیل عسکری (293 - 382 هـ) که کرسی حدیث و تدریس را در خوزستان به عهده او واگذار شده بود تعلیم یافته باشد و مدتی را نیز به کار و کسب اشتغال داشت.

اما دوباره موضوع کتاب مورد بحث که به نام «الاولل» خوانده شده است، حاجی خلیفه در (کشف الظنون، ج 119/1) چنین مینویسد: «علم اوائل دانشی است که وقایع و حوادث را بر حسب مکانها و انتسابها بیان کند و این علم در شمار یکی از شاخه های علم تاریخ قرار میگیرد ابوهلال عسکری در مقدمه همین کتاب گوید: الناس لهجين بالسؤال عن اوائل الاعمال و مقدمات الاسماء و الافعال ولم يجدوا في ذلك كتاباً يجمع فنونها، و يحوى ضرورها بأخبارها و شرح وجوهها و ابوابها ... الخ. این کتاب نفیس در برگیرنده اخبار ادبی فقهی است که مسائل را از دیدگاه ادبی و تاریخی بررسی می کند و یکی از عمده ترین مراجع برای علم به آغاز و تحول و تغییر بسیاری از کلمات است از قبیل اول من سمی الجمعة؛ اول من اوقد النار بالمزدلفة، اول من بنی مکه ... الخ

بسیاری از نویسندگان کتابهایی در باب اوائل نوشته اند اما نخستین کسی که در این باب کتابی نوشته است ابوهلال عسکری میباشد که رساله مختصری [همان گونه که ملاحظه خواهید کرد این کتاب بر خلاف گفته حاجی خلیفه کتاب مبسوطی است] در این زمینه تألیف کرد و بر مبنای آن جلال الدین سیوطی کتاب «الوسائل الی معرفة الاولل» و نوشت (انتهی). و دنباله روان او نیز عسقلانی با نام اقامة الدلائل الی معرفة الاولل؛ شبلی (799 هـ-ق) با نام الوسائل الی ...؛ علی دده (1007 هـ-) محاضرة الاولل؛ ابن دوقه (1013 هـ-) ازهار الخمائل ... و غیره.

ابوهلال آثار بسیاری از خود به جای گذاشت که به بیست کتاب و رساله میرسد از جمله: «التلخیص فی معرفة اسماء الاشياء» در دو جلد، وزیری 1389 دمشق؛ «جمهرة الامثال» چاپ هندوستان 1306؛ کتاب الصناعتین (و بعضی بر این عقیده هستند که تمام «معربات جوالیقی» بدون ذکر منبع از این کتاب برداشته شده است) قاهره 1371 هـ- «الفروق فی اللغة 1393 هـ-»؛ «الاولل» و غیره. کتاب الاولل توسط وزارة الثقافة والارشاد القومي - سوریه - ذیل احیاء التراث العربی با تحقیق و فهارس: محمد المصری ولید قصاب سربی خشتی در دو بخش 140 + 381 صفحه دمشق 1975 چاپ شده است. رجوع شود به: معجم الادباء یاقوت 8 / 258 - 267؛ طبقات المفسرین سیوطی، 10؛ بغية الوعاة، 506/1؛ مقدمة كتاب التلخیص؛ الصناعتین؛ كشف الظنون؛ مقدمه كتاب الاولل ابوهلال عسکری.

21 - الایجاز والاعجاز: رجوع شود به الاعجاز والایجاز.

22 - بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار (ایران 1301 هـ- تألیف شیخ الاسلام و امام جمعه مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی بن مقصود علی مجلسی سپاهانی 1037 - 27 رمضان 1110 هـ-ق) میباشد که در روزگار شاه عباس دوم (1052 - 1077 هـ-ق) و شاه سلیمان (1077 1105 هـ-ق) و شاه سلطان حسین (1105 - 1135 هـ-ق) می زیسته است. این دانشمند نزد بسیاری از بزرگان زمان خود مانند مجلسی یکم و حر عاملی و سید علیخان مدنی شیرازی و

مولی محمد صالح مازندرانی و مولی حسنعلی شوشتری و دیگران که هیجده تن آنها در مستدرک یاد شده است درس خوانده یا از آنها روایت و اجازه دارد. شاگردانش به بیش از هزار می رسند و چهل و شش تن آنها را نوری در مستدرک نام برده است.

مجلسی 13 کتاب به زبان عربی نوشت و 53 کتاب به زبان فارسی دارد که در آنها متن بسیاری از خبرهای شیعی را به فارسی در آورد و توانست مذهب تشیع را در دسترس همه مردم قرار بدهد و شاهکار کتابهای او همین بحار الانوار است که در آن علاوه بر اخبار اصول اربعه شیعی آنچه از اصلهای چهارصدگانه به دستش رسید در آن گذارده است مجلسی با امکانات فراوانی که داشت در هر کجا کتابی سراغ می گرفت به تحصیل آن همت می گماشت. روش کار وی چنین بود که رئیس مطالب را به شاگردان خود میداد تا آیات و روایات در آن باب را به ترتیب بنویسند و شاگردان نیز همین کردند و در زیر آن قسمت را سفید می گذاشتند تا چنانچه مولی تحقیق و یا نظری دارد در زیر آن بنویسد و گاه میشد که مجلسی در زیر آن آیه و یا خبر چیزی نمینوشد زیرا نیاز بدان نبود و بدین گونه بوده است کمک شاگردان در تألیف به استاد، البته این روش نه در همه جا و نه در همه کتابها بوده است. برای بحار به جز سفینه البحار فهرستهای دیگری در الذریعه یاد شده است بحار در ایران با چاپ سنگی و سربی چاپ شده است برای اطلاع از چاپهای بحار رجوع کنید به فهرست کتابهای عربی تألیف مرحوم خانابا مشار

و نیز رجوع کنید به: فهرست کتابخانه اهدایی مرحوم مشکوة به دانشگاه تهران به همت آقای دانش پژوه 3 / 1133.

23 - البصائر والذخائر یا بصائرا القدماء و بشائر الحکماء (راسپور، خطی) تألیف علی بن عباس توحیدی اصلا شیرازی یا نیشابوری یا واسطی یا بغدادی است. بعضی او را به زندقه نسبت داده اند و در خریدة القصر او را کذاب و قلیل الدین توصیف کرده است. صاحب بن عباد قصد جان او کرد. وی فرار نمود و تا دم واپسین در خفا بسر میبرد. یاقوت در معجم الادباء گوید ابوحیان متفنن در همه علوم بود از نحو، لغت، شعر، ادب، فقه، کلام (بر مذهب معتزله) و شیخ صوفیه و فیلسوف ادبا و امام بلغا بود. وقتی به شهر ری رفت معاشرت ابوالفضل بن العمید و صاحب بن عباد را نپسندید و در مثال آن دو کتابی نوشت.

وفات او در سال 380 هـ - ق بوده و بعضی 360 هـ - و بنا به قرائنی تا سال 373 هـ - زنده بوده است و محتملا تا 400 هـ - نیز زنده بوده و بیش از هشتاد سال زندگی کرد. در نسبت توحیدی گویند که منسوب به حرفه جد اوست که نوعی خرما بدین نام می فروخته و یا کتابی به نام التذکره التوحیدیه نوشته و یا نسبت به اهل عدل و توحید است. او را کتابهای بسیار است از جمله الصداقة و الصدیق، کتاب مثالب الوزیرین، المقابسات، ریاض العارفین و حاجی خلیفه دو کتاب دیگر به نام الاقناع و دیگر بصائر القدماء و بشائر الحکماء بوی نسبت داده است و شاید الاقناع همان الامتاع و بصائر القدماء همان بصائر و ذخائر باشد.

این کتاب توسط احمد سید احمد الصقر در مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر در مصر به سال 1373 - 1953 م. در 303 صفحه به قطع وزیری چاپ شده است.

مؤلف در این کتاب آنچه را که خوانده است و یا به روایت شنیده است گردآوری نموده و از سال 350 هـ - ق تا 365 هـ - ق دست اندرکار جمع آوری آن بوده است.

در این کتاب مطالب ادبی، فلسفی، قرآنی نثر بدیع امثال و حکم رایج، کلمات برگزیده و فصیح و خطبه‌های شیوا را جمع کرده است و در کنار آنها موشکافیهای ادبی، حاضر جوابیها، پندواندرز ظریف و لطیفه و هزل و فحش ... را گردآوری نموده.

منابع او کتابهای: جاحظ نواد رابن الاعرابی کامل (المبرد) عیون الاخبار ابن قتیبه و مجالس ثعلب اوراق صولوی الوزراء والکتاب ابن عبدوس وجوابات قداة و ... است و در دیباچه از آیات قرآنی و کلمات رسول خدا و سپس از سیاست عجم و فلسفه یونان گفتگو می کند.

24 - البیان والتبیین للجاحظ (مصر 1311 هـ-): تألیف ابو عثمان عمرو بن بحر کنانی فقیمی بصری ملقب به (جاحظ) (به عربی - مرد چشم برآمده) سال ولادت میان سالهای 150، 155، 159، 160، 163، 164، 165 و 180 هـ- ق تاریخ فوت حدود سالهای 220، 230 و 155 هـ- ق را یاد کرده اند. تولد و مرگ او در شهر بصره بوده است. ادیب و نویسنده بزرگ عرب، متکلم بر مشرب معتزلی و مؤسس فرقه جاحظیه. فنون ادب را نزد اساتید فن چون اصمعی آموخت. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار و نظام و ثمامة بن اشرس در افکار وی تأثیر بسزایی داشتند.

کتابهای جاحظ که درباره امامت نوشته بود مورد توجه مأمون قرار گرفت و سبب راه یافتن او به دربار بغداد بود و بدین سبب بیشتر اوقات را در بغداد می زیست. ارتباط با ابن الزیات وزیر المعتصم و الواثق (در 220 هـ- ق) مایه شهرت جاحظ گردید به دمشق و انطاکیه سفر کرد. پس از غروب ستاره ابن الزیات در زمان متوکل مورد لطف ابن ابی داود قاضی القضاة و رقیب سرسخت ابن الزیات قرار گرفت. در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج شد و به مولد خود بازگشت و در همانجا مرد.

هرگاه بخواهیم آثار گوناگون جاحظ را توصیف نماییم باید بگوییم که جاحظ در درجه اول مردی ادیب است. و آثار او دائرة المعارفی است که همه گونه دانش و ادب روز بدون ترتیب و نامتناسب در آنها گنجانیده شده است. جاحظ نثر عربی را به کاملترین صورت آن درآورد و نثرهای عادی او نیز مانند شعر موزون است. او به مسائل جدی و غیر جدی می پرداخت و از طرح مسائل عامه مردم از قبیل طرح طبایع دزدان، گدایان بخیلان، کوران و افراد بیمار و معلول و نیز از طرح عادات و خلیات معتادان به الکل زن بارگان مردمان انگل و سایر منحرفان لذت فراوان می برد. نیشخندهای گزنده او در لابلائی مطالبش به خوبی طبع تیز و تند جاحظ را نشان میدهد و حتی در مسائل جدی از قبیل نقل قصص و لطیفه خودداری نمی کند. علوم طبیعی و مردم شناسی در آثار او جای خاصی دارند.

آثار جاحظ مشتمل بر نظریاتی است که بعدها پیدایش یافت (تحول تکامل، فنوتیک انطباق با محیط روانشناسی حیوانی) نویسندگان پس از وی به تقلید او پرداختند از قبیل: اخوان الصفا، قزوینی و دمیری. از دوستان اثر منسوب به او حدود سی اثر تماماً و حدود پنجاه اثر به صورت ناقص باقی است و قسمت عمده آثار موجود او مکرر به چاپ رسیده است. مهمترین کتابهای او البخلاء، التاج، التبصر بالتجارة، الحیوان المحاسن و الاضداد و العثمانیة و همین کتاب البیان و التبیین اوست که جزء آخرین آثار وی محسوب میشود این کتاب بزرگ را میتوان دیوان بلاغت عرب نامید که در آن گزیده هایی از شعر و نثر فصیحان و بلیغان عرب را جهت استشهاد نظریات ابداعی خویش گردآوری نموده است و در لابلائی مسائل بلاغی

قضایای طبیعی از قبیل مردم شناسی حیوانشناسی و علم الاصوات را نیز می آورد.

روی هم رفته میتوان این کتاب را تقریباً چنین طبقه بندی کرد بیان و بلاغت قواعد، بلاغی، خطابه، شعر، اسجاع نمونه ای از وصایا و نامه ها قسمتی از سخنان افسانه سرایان برخی از سخنان احمقها مردم نادان و کودن انواع منتخبات مربوط به بلاغت و از جهت عادات و رسوم مردم شهرستانهای ایران و تاریخ قبل از اسلام ایران و کلمات و واژه های فارسی برای ایرانیان قابل توجه است.

بر این کتاب شروح و تعلیقاتی نوشته شده است و توسط ثعالبی گزیده ای از آن تهیه گردیده. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چهارمین چاپ تحقیق حسن السندوی در سه مجلد در 1285 صفحه قطع وزیری سال چاپ 1375 هـ- ق است.

نظر به اهمیت این شخصیت ادبی نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان کتابهایی جداگانه درباره وی نوشته اند که علاوه بر مقاله دائرة المعارف اسلامی میتوان از ادب الجاحظ، سندوی 1931؛ الجاحظ معلم العقل و الادب، شفیق جبری 1932؛ الجاحظ شارل پلا ترجمه ابراهیم الکیلانی، 1961م یاد کرد.

25 - تاریخ آداب اللغة العربية (آلمان 1898 - 1902م، چاپ دوم لیدن 39 - 1937م): تألیف کارل بروکلیمان (1868 - 1956م) مستشرق آلمانی و استاد زبانهای سامی دانشگاه برسلاو و استاد شرقیات دانشگاه هاله و از بزرگترین سامی شناسان زمان خود بود و بر زبان و ادبیات عرب تسلط داشت. از تألیفات بزرگ اوست: لغت نامه سریانی؛ دستور تطبیقی زبانهای سامی؛ نحو عبری و تصحیح عیون الاخبار ابن قتیبه و کتاب مورد گفتگوی ما شامل تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلی و اسلامی است با ذکر تمام منابع خطی که در کتابخانه های مهم دنیا موجود است. این کتاب که به زبان آلمانی نوشته شده است توسط مرحوم دکتر عبدالحلیم نجار و عده ای دیگر قسمتهایی از آن به عربی ترجمه شد و تاکنون 5 جلد عربی آن چاپ شده است و کتاب ملل اسلامی او از کتابهای مشهور میباشد.

26 - تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی (مصر 1326 هـ-) تألیف ابوبکر احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (متولد 392 و فوت 463 هـ- ق) حافظ معروف حدیث و فقیه و مورخ و ادیب عرب اصلاً از مردم حوالی بغداد بود که در طلب حدیث به بصره، نیشابور، اصفهان همدان و دمشق سفر کرد و خطیب بغداد بود. آثار او را به شصت و گاه نزدیک به یکصد تألیف شمرده اند و معروفترین آنها تاریخ بغداد است. این کتاب تاریخی جغرافیایی به زبان عربی است و از منابع معتبر تاریخ و فرهنگ اسلامی بشمار می آید.

این کتاب مشتمل بر تاریخ بغداد از زمان بنای آن (145 - 146 هـ- ق) تا سال وفات مؤلف (463 هـ- ق) و 7831 زندگینامه دارد که 32، آن از زنان است. مقدمه آن درباره اصل بغداد و نام آن و تاریخ بنای این شهر و غیره است. همه کتاب در 1931 در 14 جلد بزرگ در مصر منتشر شد و مقدمه آن با ترجمه فرانسوی در 1904م در پاریس و جلد ششم آن در 1908 با چاپ سنگی در لاپزیک چاپ شد.

27 - تاریخ طبری یا تاریخ الامم و الملوک یا کتاب اخبار الرسل و الملوک (مصر 1326 هـ-): از محمد بن جریر طبری ملقب به ابوجعفر (متولد 224 هـ- در آمل و متوفی در 310 هـ- ق در شهر

بغداد)، مؤلف تفسیر کبیر. این کتاب که به زبان عربی است مشتمل بر تاریخ از آغاز آفرینش تا سال 302 هـ- ق (از هجرت به بعد بر حسب سنوات منظم گردیده). ذیلهای بسیاری بر آن نوشته اند از جمله عرب قرطبی است که وقایع را تا 320 هـ- ق تعقیب کرده است و ثابت ابن سنان در تعقیب ذیل مزبور تا سال 360 نوشته و هلال بن محسن صابی (359 - 448 هـ- ق) حوادث را تا 448 هـ- ق و پسرش محمد بن هلال «عیون التواریخ» را در تعقیب کار پدر انجام داده و حوادث را تا سال 479 هـ- ق و پس از او محمد بن عبد الملک همدانی تا 487 هـ- ق (فوت 521 هـ- ق). تاریخ طبری نخستین تاریخ کاملی است که به زبان عربی نوشته شده است و از تواریخ معتبر محسوب میشود و از نظر تاریخ ایران پیش از اسلام اهمیت خاصی دارد و تمام آن توسط مرحوم پاینده به فارسی ترجمه شده است. این کتاب در 1876 - 1901 م به اهتمام دخویه در لیدن در 15 جلد و در مصر و ترکیه مکرر به طبع رسید و نولدکه، قسمت مربوط به ایران و عرب را در زمان ساسانیان به آلمانی ترجمه کرد (لیدن 1879) و توسط استاد دکتر زریاب خوبی به فارسی ترجمه شد. تاریخ طبری چندین بار تلخیص و اختصار شد که نخستین بار به وسیله بلعمی در 352 هـ- به فارسی برگردانیده شد و در هند و ایران مکرر چاپ شد و همین ترجمه فارسی به زبانهای فرانسوی، عربی ترکی و چغتایی ترجمه شده است.

28 - تأویل مختلف الحدیث، لا بن قتیبة (مصر 1326 هـ-): تألیف ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة کوفی دینوری. پدر او از مردم مرو و مولد او در کوفه (213 هـ- 924 م) بود (و بنابه قولی بغداد) بود و در سال 270 یا 271 یا 276 هـ- در بغداد درگذشت.

ابو محمد ادیبی عالم به لغت و نحو و غریب القرآن و معانی قرآن و شعر و فقه بوده. وی مدتی در دینور منصب قضا داشت و از این رو به دینوری شهرت یافت و پس از آن تا زمان مرگ در بغداد تدریس میکرد.

کتابهای بسیاری از خود به جای گذاشت از جمله همین کتاب است که یک بار در 1326 هـ- و بار دیگر در 1386 هـ- در مصر و بار سوم در 1393 هـ- در بیروت، در 367 صفحه به قطع وزیری چاپ شد.

هدف ابن قتیبة در این کتاب دفاع از اهل حدیث و رد انتقادهای مجبره مشبه ورافضه و سایر اهل کلام می باشد. و همچنین حدیثهایی را که به ظاهر با اسلام و توحید مطابقت ندارد تأویل کرده است.

29 - تتمه الیتیمة، للثعالبی [تهران 1303 هـ- ق].

از مؤلف کتاب «یتیمة الدهر فی شعراء اهل العصر» ابو منصور ثعالبی (ولادت 350 - فوت 429 هـ- ق در نیشابور). از جمله ادبای بزرگ ایران است که غالب اوقات خود را به تألیف کتب عدیده در فنون مختلف ادب لغت تاریخ گذرانده و به عادت معمول آن زمان و نظر به رواج بازار زبان عربی و جنبه عملیت و وسعت دایره لغات و عمومیت آن تمام تألیفات خود را به این زبان پرداخته است و غالب آثار ثعالبی باقی است و اکثر آنها به طبع رسیده است.

بعد از قریب بیست سال که از انتشار نسخه نهایی «یتیمة الدهر» گذشته بود، ثعالبی به شرحی که خود در مقدمه نسخه «تتمه الیتیمة» میگوید برای رفع نقایص و جبر کسوری که

«یتیمه را خالی از آنها نمیدیده کتاب لطیفی به همان سبک و اسلوب و ترتیب و تبویب به اسم «تتمة الیتیمه» تألیف کرده تا به تألیف اصلی او ضمیمه شود و حق مطلب آنکه «یتیمه» بدون این «تتمه» - کتاب یتیمه هم چنانکه ثعالبی خود دریافته بوده است - ناقص بشمار می رود زیرا این کتاب حاوی شرح جمع کثیری از شعرایی است که نام ایشان در «یتیمه» نیامده و یا بعد از انتشار «یتیمه» شهرت و اعتبار یافته اند.

این کتاب را ثعالبی در ایام حکومت سلطان مسعود غزنوی مابین سالهای 424 - 429 هـ - ق تألیف کرده است و در همان ایام میان اهل ادب معروف و مشهور شد. این کتاب در دو جلد (تتمة القسم الأول فی محاسن اهل الشام والجزیره) و جلد دوم (تتمة القسم الرابع فی محاسن اهل خراسان و مایتصل بها من مسائر البلدان) است. این «تتمه» تصحیح عالمانه مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در سال 1353 هـ - ق در تهران در قطع وزیری، سربی (170 + 126 صفحه) در چاپخانه فردین با فهارس منتشر گردید.

رک: یتیمه الدهر الاعجاز والایجاز در همین کتابنامه.

30 - تجارب الامم و عواقب الهمم لا بن مسکویه (لیدن 1909 م) درباره این کتاب به عنوان یک اثر تاریخی بزرگ کار یکدستی که همه بخشهای ششگانه آن را (1 - از پیشدادیان تا سال 37 هـ -، 2 - از سال 38 تا سال 100 هـ -، 3 - از سال 101 تا 191 هـ -، 4 - از سال 191 تا 283 هـ -، از سال 284 هـ - تا 326 هـ -، 6 - از سال 327 هـ - تا سال 369 هـ -) در برگرد به انجام نرسیده است و آنچه تاکنون از این کتاب به صورت چاپی عکسی یا ترجمه منتشر شده است عبارت از قطعات یا بخشهایی از این کتاب که بر حسب امکانات محققان و مترجمان و یا در دسترس بودن آن قطعات و بخشها و یا نوعی انتخاب فراهم آمده است.

نسخه ایاصوفیا (استانبول) مهمترین و کاملترین و بلکه تنها نسخه کامل تجارب الامم است. در سالهای 1909 تا 1913 سه بخش (1، 5، 6) از شش بخش، نسخه ایاصوفیا 1 به اهتمام «کایتانی» از سوی بنیاد «گیب» بدون تصحیح متن در لیدن - لندن به صورت فتوگراف منتشر شده و تنها مزیت این چاپ بر اصل نسخه خطی یادداشتها و فهرستهایی است که به زبان انگلیسی در پایان مجلد اول و پنجم آمده است و بقیه بخشهای دوم و سوم و چهارم توسط شادروان استاد مجتبی مینوی در ترکیه عکسبرداری شده و میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری میشود و نسخه هایی از آن در ایران و سایر کتابخانه های دنیا موجود است.

بخشهای چاپ شده تجارب الامم از این قرار است:

- 1 - چاپ دوخویه - بر اساس نسخه آمستردام تصحیح و در سال 1871 م در لیدن (بریل) چاپ شد مشتمل بر حوادث 198 تا 251 هـ -.
- 2 - چاپ «آمدروز» دو مجلد (5 و 6) از شش نسخه ایاصوفیا و نیز ذیل تجارب الامم را در یک مجلد (جمعاً سه مجلد) تصحیح و در لندن همراه با ترجمه و مقدمه مارگلیوٹ (جمعاً 7 جلد) منتشر کرده است.

کار «آمد روز» (یعنی سه مجلد) در قاهره در سالهای 1914 تا 1916 منتشر شد و در بغداد در سال 1965 افست گردید.

3 - چاپ غازان: در دو مجلد و در برگیرنده حوادث سالهای 101 تا 206 هـ.

1 - کتاب تجارب الاسم توسط دوخویه به زبان لاتینی (تنها قسمتی که خود تصحیح کرده است) ترجمه شد.

2 - به زبان انگلیسی: توسط مارگلیوث دو مجلد از شش مجلد ایاصوفیا و ذیل تجارب الاسم (یک جلد) که «آمد روز» تصحیح کرده و همراه با متن مصحح «آمد روز» جمعاً در هفت مجلد با نام «افول خلافت عباسی» در لندن «اکسفورد» چاپ شده و آنچه به زبان فارسی ترجمه شده عبارت از قطعاتی از تجارب الامم میباشد.

الف: ترجمه سیره و خطابه: انوشیروان دکتر محمد محمدی؛

ب: ترجمه عهد اردشیر به قلم امام شوشتری؛

ج: سیره اردشیر: رحیم زاده صفوی؛

د: ایران قبل از اسلام: رساله آقای دکتر ابوالقاسم امامی میباشد که ما نیز عمده اطلاعات خود را درباره کتاب تجارب الاسم مدیون کار ارزنده ایشان هستیم.

ابن مسکویه: ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (ملقب به معلم سوم) و خازن نیز لقب داده اند (کتابدار ابن العمید و عضدالدوله بوده است). (ولادت حدود 320 هـ - فوت 421 هـ). در یکی از دیه های شهر ری به نام «مشکویه» بدنیا آمد و در اصفهان درگذشت و گویند قبر او در تخت «پولاد و در محله خواجه» باشد.

مسکویه برخلاف یعقوبی (جهانگرد) و طبری (فقیه و مورخ) و مسعودی (جهانگرد) و بیرونی (دانشمند) و ثعالبی (ادیب) مورخ و فیلسوف است و فلسفه عملی وی مانند الصابی و الصفدی در دستگاه ایران و حکام وقت ارج و قربی فراوان داشت و از وی آثار بسیار ارزنده ای از جمله جاویدان خرد بجای مانده است.

31 - تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول للحرانی (ایران 1303 هـ): تألیف ابی محمد الحسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی معاصر شیخ صدوق (فوت 381 هـ - ق) و استاد شیخ مفید بود. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست اما براساس قرائن موجود میتوان استنباط کرد که از علمای قرن چهارم هجری بوده است.

کتاب وی مورد اعتماد دانشمندان شیعه است و همگی آن را ستوده اند. (شیخ حر عاملی أمل الامل؛ مجلسی، فصل دوم از مقدمه بحار الانوار افندی ریاض العلماء؛ خوانساری روضات الجنات) و از متأخرین مرحوم آیت الله سید محسن امین اعیان الشیعه، علامه آقا بزرگ تهرانی، الذریعه و علامه تبریزی ریحانة الادب شرح حال وی را آورده اند.

کتاب تحف العقول چند بار در ایران و عراق به چاپ رسیده است که همه مغلوط بوده است.

چاپ سنگی 1298 ق، تهران، سنگی رحلی 322 ص، سنگی، رحلی، 322 صفحه؛ تهران، 1303 ق، سنگی رحلی 321 صفحه؛ تهران 1383، نجف، سرب، وزیری، 1384 هـ - ق 399 صفحه چاپ تهران به همت فاضل محترم آقای غفاری با ترجمه فارسی در پاورقی در 556 صفحه قطع وزیری چاپ گردید.

مؤلف در مقدمه کتاب انگیزه تألیف آن را چنین بیان کرده است بسیاری از دانشمندان

ص: 126

گذشته امامیه کتابهای بسیاری درباره حلال و حرام و فرائض و سنن از خود بجای گذاشته اند و زحمت آیندگان را برطرف کردند و ایشان را از این جهت بی نیاز نمودند. اما در میان دانشهایی که از ائمه علیهم السلام بر آنها آگاهی یافتیم به حکمتها پندها و تشویق به امور باقی و دوری از امور فانی و نیز مسائلی در زهد و تقوی و وصایای ائمه و غیر ذلک دست یازیدم که متأسفانه از علمای شیعه کتابی مستقل در این باره ندیده ام لذا بر آن شدم تا کتابی در گردآوری آن نفایس فراهم آورم.

و باب اول آن را به وصایای امیرالمؤمنین و آخرین باب آن در شرح حال و کلمات قصار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است.

32 - التوحید للشیخ الصدوق (1321 هـ - ق ایران) تألیف ابن بابویه صدوق. این کتاب را در رد مخالفانی تألیف کرده است که در آثار شیعه به حدیث هایی برخورد کرده بودند که استشمام جبرگرایی از آنها می کردند و چون نتوانستند آنها را تفسیر و شرح کنند لذا شیعه را جبرگرا و مشبه پنداشتند (مقدمه). این کتاب از جنبه کلام بسیار ارزنده است و به خوبی میرساند که دانشمندان شیعی که با معتزلیان و عدلیان در بسیاری از مسأله ها بسیار نزدیکند چگونه می اندیشیدند.

این کتاب در هند به کوشش علی محمد کشمیری در 1321، 479 ص و جمعاً با اعتقادات مجلسی در 519 ص ربیعی به چاپ رسید.

محل چاپ ذکر نشده است لذا مرحوم علیخان عرشی آن را چاپ ایران دانسته و استاد دانش پژوه چاپ هند خوانده اند تهران 1285 هـ - ق، سنگی رقیبی شماره ایران بی تاریخ، سنگی، جیبی بی شماره، تبریز، سنگی، تهران 1375 ق، سربی، وزیری مصطفوی، 240 صفحه.

این کتاب شامل بابهای ثواب الموحدین و العارفين باب التوحید و نفی التشبیه معنی الواحد، و التوحید و الموحد تفسیر قل هو الله احد فی انه لیسن بجسم ولاصوره، ماجار فی الرؤیه باب القدره العلم صفات الذات، صفات الافعال، تفسیر کل شیء هالک الا وجهه، تفسیر یا ابلیس ما منعك ... تفسیر الله نور السموات و الارض تفسیر نسوا الله فنسیهم معنی جنب الله، معنی الحجة معنی العین والاذن واللسان معنی ید الله مغلوله، رضا الله وسخطه، ... باب اسماء الله المخلوقین باب القرآن ماهو معنی بسم الله باب تفسیر حروف المعجم، باب الرد علی الثنویة و الزنادقة ... باب اثبات حدوث العالم ... و چندین باب مهم کلامی دیگر. رک: امالی الشیخ الصدوق در همین کتابنامه.

32 - تهذیب التهذیب (حیدرآباد 27 - 1326 هـ - تألیف ابن حجر عسقلانی (773 - 852 هـ - ق - 1448 م). کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» تألیف حافظ ابو محمد عبدالغنی ابن عبد الواحد ابن سرور المقدسی حنبلی (فوت، 600 هـ - ق) توسط حافظ شهیر یوسف بن الزکی المزی فوت (742 هـ - ق) تهذیب گردید. «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال» که خود کتاب بسیار مطول و مفصلی است در علم رجال اهل سنت است و کسانی که در کتب احادیث معتبر از طرق ایشان روایتی نقل گردیده است نام ایشان در این کتاب ثبت شده و سپس همین کتاب به نام «تهذیب التهذیب» توسط ابن حجر عسقلانی (یا قسطلانی) تهذیب شد و پس از حذف اضافات و جرح و تعدیل مطالب یک سوم کتاب برداشته شد و ابن حجر این کتاب را در سال

712 هـ - به پایان رسانید. چاپ اول این کتاب در دوازده جلد از سال 1325 تا 1327 در حیدرآباد هند انجام پذیرفت کتاب تهذیب التهذیب شامل گزارشی از دوازده هزار و چهارصد و پنجاه و هفت راوی است. ابن حجر عسقلانی که در کتابهای برخی از بزرگان «قسطلانی» نیز آمده است آثار فراوانی از خود بجای گذارد و علاوه بر کتاب نامبرده بیش از یکصد کتاب دیگر به وی نسبت داده اند که در آخر جلد دوازدهم تهذیب التهذیب برشمارده شده است.

33 - جمهرة الأمثال للعسکری (بمبئی 1307 هـ-) تألیف ابوهلال عسکری (شرح حال او را ذیل کتاب الصناعیین و تجارب الاسم در همین کتابنامه بنگرید).

آغاز و شروع چاپ این کتاب برای نخستین بار در سال 1306 هـ - (به همت میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی) و پایان چاپ کتاب در سال 1307 هـ - به خط میرزا ابوالحسن حایری در بمبئی و در 222 ص قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی بود.

ابوهلال در مقدمه کتاب خود گوید: این کتاب مشتمل است بر مثالها و مطالبی که در هیچ کتاب دیگر نیامده است مطالب در جمله هایی کوتاه و مفید آمده کتاب را براساس ترتیب حروف الفبا قرار داده ام و مثلهایی را که حمزه اصفهانی برای مبالغه (بروزن افعال) آورده است آن را که عربی فصیح بود بجای نهادم و آنچه را که مولد و سقیم بود حذف کردم زیرا همین علت یکی از معایب کتاب حمزه است. و در ضمن تفسیر و شرح مثالهای مولد علامت (2) گذارده ام ... الخ.

مؤلف در آغاز کتاب اشتقاق و ریشه واژه (مثل) را تفسیر و بیان می کند. این کتاب بر بیست و نه باب بر اساس حروف الفبا و بعد از باب «ه» باب «لا» و باب «یاء» را ذکر میکند آغاز آن: الباب الاول فیما جاء من الامثال فی اوله الف اصلیه او مجتلبه قولهم ان من البیان لسحر. انجام باب ما اوله یاء نحو یا ...

و سپس مثالهایی که برای مبالغه بروزن افعال آمده است در ذیل هر کدام از ابواب حروف ذکر کرده است که اول آن از جنس همان حرف است.

در این کتاب از کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان علیه السلام و فصحا و لغویون عرب از قبیل اصمعی ابن الاعرابی و ثعلب شاهد میآورد و از اشعار نابغه، لیشی، لبید، فرزدق، طرفه، کمیت و جثامه بن قیس استشهاد می کند.

34 - حقایق التأویل فی متشابه التنزیل (نجف 1350 هـ-): تألیف شریف رضی که نام دیگر این کتاب را «حقایق التنزیل ودقائق التأویل» نیز گفته اند. این کتاب از ده جلد متجاوز بوده است (به اندازه تفسیر تبیان طوسی) اما تنها جزء پنجم آن در دست است که آغاز آن آیه (هو الذی انزل الیک الکتاب منه آیات محکمات حق ام الکتاب ...) آیه 5 سوره آل عمران تا آخر آیه (ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر مادون ذلک آیه 51 سوره نساء) و از بهترین تفاسیر شیعه است. وی در این تفسیر به بررسی مشکلات آیات متشابه برپایه «الغرر» سیدمرتضی بیان می کند. این کتاب برای نخستین بار در سال 1355 هـ - براساس نسخه محدث نوری با مقدمه اداره منتدی النشر در نجف چاپ شد.

حقایق التأویل از کتابهای بسیار نفیس در تفسیر غریب قرآن کریم و بیان اسرار و

دقایق اخبار آیات الهی است. این کتاب با تحقیق علامه شیخ محمدرضا آل کاشف الغطاء در سال 1355 هـ - ق سربیی، وزیری 112 + 392 ص و با مقدمه پرمحتوای علامه بزرگوار مرحوم آیت الله شیخ حسین حلی به طبع رسید.

در صحت انتساب این کتاب به شریف رضی هیچ گونه تردیدی نیست و در صفحه 167 آن به کتاب نهج البلاغه اشاره میکند و میگوید: فلیعم النظر في كتابنا الذي الفناه و و سمناه «نهج البلاغه» يشتمل على مختار الواقع الينا من كلام امير المؤمنين ... (از: مصادر نهج البلاغه و اسانیده سید عبد الزهراء الحسینی، ج 1 / 106).

35 - حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء لابی نعیم (مصر 1351 هـ) - تألیف ابونعیم عبدالله ابن احمد اصفهانی (متولد 336 هـ - فوت 430 هـ) کتابی در شرح حال اولیاء و زهاد و مشایخ صوفیه کتاب در 422 هـ - ق به پایان رسیده است. در این کتاب جمعی از صحابه، تابعین، خلفا ائمه و زهاد و متصوفه با بعضی احادیث و اقوال آنها و در تنظیم و تبویب کتاب و ذکر اسناد شیوه کار مؤلف به تکرار و تطویل گراییده است. حلیة الاولیاء از منابع معتبر تصوف اسلامی بشمار میرود. این کتاب ده جلدی، سربیی وزیری در قاهره (1351) - 57 هـ - 32 - 1938 م) به چاپ رسید و توسط شیخ ابو الفرج عبد الرحمان بن علخ بن الجوزی به نام «صفوة الصفوة» مختصر گردید.

36 - خصائص الائمة للشریف الرضی (رامپور خطی): تمام نویسندگان سیره و تراجم این کتاب را از آثار شریف رضی میدانند و نام آن را در دو مورد از نهج البلاغه آورده است که خود دلیلی است بر اینکه نهج البلاغه تألیف شریف رضی است. و ما در مقدمه این کتاب در این باره به تفصیل سخن گفتیم. آغاز تألیف این کتاب سال (383 هـ - ق) بوده است ولی به علت اشتغال به تألیف نهج البلاغه به اتمام «خصائص» توفیق نیافت. نسخه های متعدد از این کتاب در کتابخانه های هند و عراق موجود است و در سال 1369 هـ - ق در نجف اشرف به طبع رسید. همان گونه که از نام کتاب پیداست درباره اخبار ائمه اثنی عشر از ولادت تا رحلت و مقابر مبارکشان و نیز نامهای مادران و فضیلت زیارت ایشان است و سپس به اختصار جوابهایی که ائمه اطهار در پاسخ سؤالات فرموده اند می آورد. (از اسانیده نهج البلاغه سید عبد الزهراء حسینی 1 / 108)

37 - دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم (کلمات حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، لابن سلامه (مصر 1332 هـ - ق). مجموعه ای است از کلمات مولا امیر المؤمنین علیه السلام تألیف ابی عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر الفقیه الشافعی معروف به قاضی القضاعی، متوفی به سال 454 هـ - ق در مصر. این کتاب در سال 1332 هـ - سربیی وزیری با حواشی و تعلیقات محمد سعید الرفاعی 208 صفحه در مصر چاپ شده است و مجلسی از این کتاب نقل میکند.

این کتاب را آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیدها» ج 1، ص 68 معرفی کرده است. و در سال 1401 هـ - ق 1981 م در بیروت دار الکتاب العربی در قطع وزیری در 164 صفحه سربیی به ضمیمه مقدمه آقای سید عبد الزهراء الحسینی به چاپ رسید. و در سال 1362 ش توسط آقای دکتر فیروز حریری به فارسی برگردانیده شد و در مؤسسه انتشارات امیر کبیر به انضمام متن عربی در قطع وزیری در 262 صفحه سربیی

چاپ شد.

38 - رجال النجاشی (کتاب الفهرست) المعروف به (معرفة الناقلين) (بمبئی 1317 هـ-): ابو العباس احمد بن علی نجاشی (متولد ماه صفر 372 هـ- ق و متوفی جمادی الاول سال 450 هـ- ق) معروف به ابن الکوفی گرچه مقدم بر شیخ طوسی و حتی بزرگتر از او بود بطوری که علامه حلی شیخ را جزء راویان نجاشی بشمار آورده اما پس از تألیف فهرست طوسی بود که او رجال و یا فهرست خود را تنظیم کرد و چه بسا طبق نظر مرحوم آیت الله بروجردی، نجاشی در این فهرست بیشتر نظر به تصحیح فهرست طوسی داشته است. او در ترجمه شیخ طوسی کتاب فهرست را جزء کتابهای شیخ نام برده و از نظر سبک روش بیان و تعبیر و ترتیب مطالب حاکی از آن است که نجاشی آن کتاب را هنگام تألیف (الفهرست خود) مد نظر داشته است و در حقیقت رجال کشی مکمل و اولین ذیل بر فهرست شیخ طوسی است. نجاشی در مقدمه کتاب چنین میگوید:

انی وقت علی ما ذکره السید الشریف اطال الله بقاه من تعبیر قوم من مخالفینا انه لاسلف لکم و لا مصنف و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی اخبارهم ولا عرف منازلهم... و لاجحة علينا لمن لا يعلم وقد جمعت من ذلك ما استطعه و... و قد جعلت للاسماء ابواباً علی الحروف... اذکر المتقدمین فی التصنيف من سلفنا الصالحین. الخ. سپس به ذکر طبقه اول می پردازد.

این کتاب در 1317 هـ- ق، سنگی رقی به اهتمام شیخ علی محلاتی حایری در 338 صفحه در بمبئی مغلوط چاپ شد و سپس به همت دانشمند محترم آقای حاج میرزا حسن مصطفوی با نسخه های متعدد و فهارس متنوع و پیش گفتار تصحیح و چاپ گردید (1389 ق) و دانشگاه مشهد در سال 1348 هـ- ش نسخه ایشان را تکثیر کرد.

39 - روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات للخوانساری (ایران 1307 هـ-): تألیف مرحوم میرزا محمد باقر بن میرزا زین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی (متولد 1226 هـ- فوت 1313 هـ-) آثار وی را بیش از بیست اثر ذکر کرده اند. این کتاب که از نام آن پیداست در شرح حال رجال شیعه است. چندین مرتبه در ایران چاپ شد 1306 ق. در چهار جلد و 1367 هـ- ق و 1371 هـ- ق. و در 1390 هـ- ق در هشت جلد در قطع وزیری توسط مؤسسه اسماعیلیان با فهارس متعدد چاپ گردید. این کتاب شامل بر 758 ترجمه است از: ابراهیم ابن محمد ثقفی اصفهانی (مؤلف الغارات) آغاز میشود و به یوسف بن عبد البر پایان می پذیرد شرحها و تراجم به ترتیب حروف الفباست و رجال زمان حیات مؤلف را نیز در بردارد.

40 - شرح العیون، شرح رساله ابن زیدون (رامپور خطی): کتاب «شرح العیون» در شرح حال شاهان شعرای عرب فلاسفه یونان و حکام مشهور عرب تألیف وزیر ابو الولید احمد بن عبد الله بن احمد بن غالب بن زیدون اندلسی نویسنده و شاعر معروف (ولادت 394 هـ- در قرطبه فوت 463 هـ- در اشبیلیه).

سپس این کتاب توسط ابن نباته مصری (محمد بن محمد بن محمد قرشی اموی مصری) (ولادت 686 هـ- ق فوت 768 هـ- در قاهره) شرح گردید.

این کتاب برای اولین بار در سال 1377 هـ- ق 1957 م در 304 صفحه به قطع رقی، سربی به ضمیمه «الرساله الجدیدة» ابن زیدون در مصر چاپ شد.

کتاب مزبور مشتمل است بر شرح و گزارش از 288 تن از شعرا، نویسندگان و بزرگان

عرب و پادشاهان و فلاسفه یونان اسماعیل پاشا در هدیه العارفین (2 / 164) شانزده کتاب دیگر از آثار ابن نباته را برشمرده است.

41 - سمط اللالی فی شرح امالی القالی: عبد الله بن عبد العزيز بن محمد البکری الاونبی مشتمل بر شرح نیمه اول امالی قالی است (مصر 1354 هـ - ق 1936 م)، سربی، وزیری 134/622 صفحه چاپ لجنه التألیف و الترجمة تحقیق عبد العزيز المیمنی استاد ادبیات عرب دانشگاه علیگر هند.

مؤلف این کتاب از مردم شلطیش (شهرکی در غرب اشیلیه واقع در ساحل دریا) و ساکن قرطبه بود. وی در شوال سال 487 هـ - ق بدرود حیات گفت و در مقبره ام سلمه مدفون شد.

او: لغت شناس ادیب متبحر در اشعار، غریب و انساب عرب بوده مدتی والی شهر کبله و صاحب جزیره شلطیش بود. دارای آثار بسیار است که محقق کتاب مزبور دوازده اثر از آثار وی را برشمرده است.

کتاب سمط اللالی همان گونه که از نام آن پیداست نوادر لغوی امالی را شرح کرده است و به مواردی که قالی از آنها غفلت کرده متذکر شده و اشتباهات قالی را نیز گوشزد نموده است. جلد اول آن در 621 صفحه در قطع رحلی و جلد دوم شامل پنج الالی با فهرست و حواشی چاپ شده است.

42 - شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب لابن العماد (مصر 1350) تألیف مورخ، فقیه، ادیب ابوالفلاح عبد الحی بن احمد بن احمد بن محمد حنبلی معروف به ابن العماد (تولد 1032 فوت 1089 هـ - ق) در سن 57 سالگی در مکه.

در تاریخ و تراجم است. از آغاز سال هجرت تا سال 1000 هـ - را در بردارد و در آن حوادث مهم که در این فترت رخ داده است و نیز شرح حال، اعیان، رجال، دانشمندان و پادشاهان و ... را ذکر کرده است و بیشتر به رجال حنفیان پرداخته و متجاوز از سه هزار ترجمه دارد.

این کتاب از روی نسخه ای به خط مؤلف در مصر چاپ شد 8 جلد، سربی، وزیری و چاپی دیگر (افست) در بیروت از آن انتشار یافت.

در روی جلد چاپ مصر وعده داده است که تمام کتاب ده جلد است اما حوادث هزار هجری و خود کتاب در جلد هشتم به پایان میرسد.

43 - شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید (چاپ ایران: 1270 هـ - ق) یکی از مهمترین و معروفترین شرحهای نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید عز الدین عبد الحمید بن هبة الله بن محمد ابن ابو حدید مدائنی معتزلی (متولد در مدائن 586 هـ - فوت در بغداد 655 هـ - ق). وی از مردان ادب و علم کلام بود و مانند سایر دانشمندان قرن هفتم بیشتر به شرح و تفسیر سخنان دیگران پرداخته است تا ایجاد و ابتکار او بیش از آنکه مبدع باشد شارح است. چنانکه «الفلک الدائر» را درباره «المثل السائر» ابن اثیر (ف 637 هـ - ق)، «الاعتبار» را درباره «الذریعه» شریف مرتضی (ف 436 هـ - ق) و «نقض المحصول» را درباره «محصول» فخر رازی (ف 506 هـ - ق) و «مشکلات الغرر» را درباره «غرر الادله» از محمد بن علی بصری (فوت 463 هـ - ق) نگاشته و «یاقوت» ابن

نوبخت و «نهج البلاغه» را که موضوع بحث است شرح کرده است. او فقط در «العبقری الحسان» شعر و نثر و نامه های خود را گرد آورده است که هفت چکامه از آن به نام «السبع العلویات» در ایران به سال 1317 هـ- ق چاپ شده است.

ابن ابی الحدید پیش از قرن هفتم یک دوستدار علی و خاندان او شناخته شده است ولی پس از این تاریخ و در روزگار صفویه وی یک سنی شناسانده گردید تا آنجا که شرح نهج البلاغه او را ردیه نوشتند.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را در مدت چهار سال و هشت ماه (از اول رجب 644 تا آخر صفر 649 هـ- ق) نگاشته. ابن ابی الحدید در این شرح وقایع تاریخ را از قبیل ظهور آیین اسلام و فتوحات و غزوات و سرایا و جنگهای رسول اکرم و مسلمانان ذکر کرده است. جنبش زنگیان ثورة الزنج در سواحل خلیج فارس و حمله ترکان و حوادث بسیاری را به مناسبتهای گوناگون یاد کرده است و بیشتر آنها را از مطاوی خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آورده است.

ابن ابی الحدید شرح خود را در بیست بخش قرار داده است و آن را به باب هایی تقسیم کرده است. شرح ابن ابی الحدید بارها به چاپ رسیده است از جمله چاپ تهران 1 - 1270 هـ- ق، سنگی رحلی بی شماره صفحه در دو جلد چاپ مصر 1281 هـ- ق در ده، جلد مصر چاپخانه دوجلد؛ میمنیه، 1290 هـ- ق در دو جلد؛ مصر در 20 جلد 1331 هـ- ق، مصر، سربی وزیری، بزرگ 20 جلد در چهار مجلد به سال 1339 هـ- ق و در 1373 هـ- ق در بیروت سربی، وزیری چاپ دوم نیز چاپ شده است.

این شرح توسط شمس بن محمد بن مراد به سال 1013 هـ- ق به فارسی برگردانیده شد و گویند که این کار در روزگار شاه سلیمان (1077 - 1100 هـ- ق) انجام گردیده است اما تاریخ نگارش آن به سال 1013 هـ- ق است. شیخ یوسف بحرینی مؤلف حدائق (ف 1188 هـ- ق) پاسخی برابن ابی الحدید نگاشته و آن را به نام «سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید» نامیده است. و حاج نصر الله فرزند آخوند ملا لطفعلی دزفولی در روزگار ناصرالدین شاه قاجار آن را به فارسی برگردانیده و «مظهر البینات» نامیده. روش او در این ترجمه چنان است که متن نهج البلاغه را بدون ترجمه مینویسد و سپس کلام ابن ابی الحدید را کلمه به کلمه به فارسی ترجمه می کند و اضافات خود را با اقوال ... آغاز و با انتهی پایان میدهد. او این ترجمه را بنا به دستور ناصرالدین شاه قاجار از سال 1278 هـ- ق آغاز و مدت چهارده سال طول کشید تا در سال 1292 هـ- ق آن را به پایان رسانید و پاکنویس آن در سال 1290 هـ- ق به اتمام رسید. وی کتاب را در چهار جلد نگاشته و پنج بخش از شرح ابن ابی الحدید را در یک جلد جای داده و برای هر جلد مقدمه ای نگاشته است. وی به خاطر رعایت امانت در ترجمه حتی ضمیرشان و قصه و لام ابتدا را نیز ترجمه کرده است.

این ترجمه در جزو کتابهای اهدایی استاد مرحوم مشکوه به دانشگاه تهران موجود است و ما این گزارش را از فهرست آقای منزوی از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (انتشارات شماره 168) انتخاب کردیم.

44 - شرح نهج البلاغه لابن العتائقی: کمال الدین عبد الرحمن ابن العتائقی حلی زنده در

732 و 788 هـ - ق (فهرست فیلمها 1، 8، 3، 2، 22 - فهرست روضه حیدریه - اشکوری در فهرست نامها) که شرح نهج البلاغه ای دارد گویا ساخته در 780 هـ - ق ابن یوسف شیرازی نگارنده فهرست سپهسالار (2:126) نسخه ای داشته و آن را از همو میپنداشته و شناسانده و گفته که در آن از شرحهای اویری و قطب راوندی و فضل الله راوندی و بیهقی و ابن میثم و ابن ابی الحدید بهره برده و از تفسیر خود به نام الوجیز یاد کرده است.

نسخه خطبه استسقاء (2:34) تا «وصیه لمن استعمل فی الصدقات» (3:27) را دارد به نوشته فهرست معارف (1:143) مجلد سوم آن ساخته 770 هـ - ق با خط خود شارح در 786 هـ - ق در گنجینه امیر مؤمنان در نجف هست.

دانش پژوه: مقدمه فرمان مالک اشتر چاپ بنیاد نهج البلاغه.

45 - شرح نهج البلاغه لابن میثم (چاپ ایران): میثم بن علی بن میثم بحرانی ملقب به کمال الدین و مفید الدین و عالم ربانی. دانشمند شیعی و صوفی در گذشته سال 679 هـ - ق یا 699 هـ - ق مورد تقدیر و ستایش خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا شیرازی و استاد علامه حلّی و سید عبد الکریم بن طاووس و بنابر بعضی روایات خواجه نصیر طوسی در خدمت وی تلمذ کرده است. و میر سید شریف جرجانی از آثار او استفاده فراوان برده است. او را آثار بسیاری است که از جمله شرح نهج البلاغه اوست که سه شرح کبیر و صغیر و متوسط بر آن کتاب نوشته و در آنها روش مقایسه ای پیش گرفته است:

1 - مصباح السالکین در 677 هـ - ق نوشته چاپ تهران 1276 ق. سنگی رحلی بی شماره صفحه.

2 - اختیار مصباح السالکین.

3 - منهاج العارفين فی شرح کلمات امیر المؤمنین و شرح کبیر در تهران 1271 هـ - 1304، 1276 هـ - در تهران 1378 مؤسسه النصر از روی نسخه مصر چاپ سنگی شده است و در سال 1378 هـ - ق یا 1384 هـ - ق در مؤسسه النصر در پنج جلد چاپ شد و در کتابخانه های ایران نسخه های خطی آن نیز موجود است.

در بیروت 1375؛ در مصر (1959 م - 1378 هـ - ق / 1964 م - 1383 هـ - ق) در بیست جلد در قاهره بطبع رسید.

شارح در مقدمه کتاب می گوید: برای اینکه عظاملک جوینی (علاء الدین) ستوفی 680 هـ - ق و دو پسر او ابو منصور محمد و مظفر الدین ابوالعباس علی را از بررسی بی سود کتابهای ادب مانند: تاریخ یمینی و مقامات حریری بازدارد، کتاب نهج البلاغه را شرح نموده است این هر دو شرح موجود است و برخی شرح کلمات قصار ابن میثم را شرح سوم او شمرده اند.

او در آغاز آن (شاید) به پیروی از بیهقی و کیدری از مباحث الفاظ سخن داشته است. در قاعده یکم در مباحث الفاظ و دلالت و تقسیم الفاظ و پاره ای از مسائل بلاغت و اصول فقه و تجوید آورده و آن را بر چند بحث تقسیم کرده است و در قاعده دوم از خطابه منطقی ارسطو یاد کرده است و در قاعده سوم در بیان اینکه علی علیه السلام جامع فضایل انسانی است. ر.ک

به فهرست کتابخانه دانشگاه تهران منزوی؛ دانش پژوه و مقدمه همین نویسنده بفرمان مالک اشتر و ریحانة الادب علامه تبریزی.

شرح ابن میثم یک شرح ادبی، منطقی کلامی میباشد و این شرح در سال 677 هـ- ق به پایان رسیده است.

46 - شرح نهج البلاغه للحلی: علامه جمال الدین ابو منصور بن مطهر حلی در گذشته 726 هـ- . مختصر شرح نهج البلاغه است و به گفته تهرانی در الذریعه (14 - 124) از کشف الحجب کنتوری، گزیده ای است از شرح ابن میثم و گویا کنتوری و خوانساری نگارنده روضات الجنات (ص 172) آن را دیده باشند ولی اکنون در دست نیست.

او در اجازه به بنی زهره از آن یاد نکرده است و تهرانی میگوید که در برخی از نسخه های «خلاصة الاقوال فی احوال الرجال» او یادی از آن هست (نیز فهرست معارف 1: 142)

دانش پژوه: مقدمه فرمان مالک اشتر بنیاد نهج البلاغه.

47 - شرح نهج البلاغه، نفایس: شرح نهج البلاغه به نام نفایس از دانشمندی سنی که کوتاه و گزیده است از خطب و کتب نسخه آن در فهرست آستان رضوی (اخبارش 303 ص 99) شناسانده شده که در 82 برگ است و در 759 هـ- ق نوشته شده است ذریعه 4: 157).

دانش پژوه: مقدمه فرمان مالک اشتر 01359

48 - الظرف والظرفاء: رجوع شود به الموشی.

49 - العقد الفرید، لا بن عبد ربه: (مصر 1293 هـ-) تألیف ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبی (متولد 246 هـ- ق فوت 328 هـ- ق در قرطبه) مردی دانشمند و پر اطلاع بوده این کتاب ادبی تاریخی و لغوی به زبان عربی است شامل بر 25 جزء (کتاب) مطالبی در تاریخ لغت امثال، شعر، نثر عروض و قواعد آن و حتی مسائلی در طب و موسیقی در آن گنجانیده است که پاره ای از این مطالب کمتر در کتابهای دیگر یافت می شود. احتمالاً نخستین بار در سال 1293 هـ- ق و سپس مکرر در مجلدات متعدد با فهارس متنوع توسط محمد سعید العریان به چاپ رسید. (مصر 1346 ق و 1359 هـ- ق سری و نیز قاهره 1372ق، سری و وزیر در هشت مجلد).

50 - علل الشرایع و الاحکام و الاسباب للشیخ الصدوق (ایران 1289 هـ-) این کتاب مشتمل بر 380 باب میباشد باب اول آن در ذکر علل نامیدن سماء، دنیا، آخرت، آدم، حوا، درهم، دینار، فرس بغله ... است و آخرین باب آن درباره علت های نادر آمده است و ما هیچ گونه خبری از سبب تألیف و تاریخ تألیف این کتاب در دست نداریم.

یک بار در سال 1289 هـ- ق سنگی رحلی و بار دیگر در سالهای 1280 ق تهران 1311 هـ- سنگی، رحلی تهران به ضمیمه معانی الاخبار و سومین بار در 1378 هـ- ق در قم چاپ شد، سری، وزیر 304 + 320 صفحه؛ نجف 1383 هـ- سری وزیر.

بهترین چاپ آن در سال 1385 هـ- ق - 1966م در نجف با مقدمه و تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم انجام گرفت.

این کتاب توسط شرف الدین یحیی بن عزالدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی مقیم یزد و شاگرد محقق شیخ علی کرکی (فوت 940 هـ- ق) تلخیص گردید محقق کتاب میگوید: در

این کتاب اخبار و روایاتی دیده میشود که سزاوار مقام ائمه علیهم السلام نیست. لذا برفرض صحت این اخبار بایستی تفسیر قابل قبولی برای آنها یافت.

51 - عیون الاخبار، لا بن قتیبه (مصر 1343 هـ-) تألیف ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (213 - 276 یا 271 هـ- ق) مورخ، نویسنده، نحوی لغت دان معروف عرب و مسلمان و ایرانی الاصل در کوفه یا بغداد متولد شد و در دینور ترقی کرد، پیشوای مکتب نحو بغداد بود (که مخلوطی از دو مکتب کوفه و بصره است). آثار عمده اش: کتاب المعارف (در تاریخ عمومی) کتاب الشعر و الشعراء و کتاب أدب الکاتب و همین کتاب است.

کتاب عیون الاخبار برای اولین بار در سال 1349 تا 1343 هـ- - 1930 تا 1925 م در چهار مجلد قطع رقعی با فهرستهای متعدد در دارالکتب مصر چاپ شد. و چاپ دوم مصر، 55 - 1957 م، سربری وزیری در 9 جزء. این کتاب بزرگ شامل ده کتاب است کتاب السلطان، کتاب الحرب، کتاب السؤدد، کتاب الطبايع والاخلاق المذمومة، کتاب العلم کتاب الزهد، کتاب الاخوان کتاب الحوائج، کتاب الطعام، کتاب النساء این کتاب ادبی به منظور تهذیب اخلاق سیاسی و نظم امور نوشته شده است و در هرباب اخبار نبوی مناسب با آن را آورده است و در کنار آن از گفتار حکما و گزیده ای از سخنان بلیغان و اشعار شعرا و سیرت پادشاهان و آثار سلف ذکر گردیده و او خود در مقدمه گوید که در آن منافع دنیوی و اخروی را که برای تمام طبقات مردم سودمند باشد و موجب تهذیب و استواری زبان و خامه نویسندگان گردد فراهم نموده ام و از جنبه اطلاعات مربوط به پادشاهان ایران و سیرت ایشان مطالب آن اهمیت دارد.

52 - الغارات للثقفی (تهران 1354 هـ- ش): تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد الثقفي الكوفي المولد (متوفی ظاهراً در اصفهان 283 هـ- ق - 896 م). یکی از آثار گرانقدر تاریخی و دینی جامعه اسلام به ویژه مذهب تشیع است. هدف مؤلف در تألیف این کتاب آن بوده است که غارتیهایی را که بعد از جنگ نهروان به قلمرو امیر المؤمنین علی علیه السلام و سرزمینهای تحت تصرف او از طرف معاویه شده است یاد کند آن را «الغارات» نامیده است و این نوع تألیف در آن زمان میان ارباب سیر و تواریخ متداول بوده و حتی جماعتی مانند ابو مخنف لوط بن یحیی (فوت 157 هـ- ق)؛ ابوالمنذر هشام بن محمد الكلبي (ف 202 یا 204 یا 206 هـ- ق) نصر بن مزاحم المنقري (فوت 212 هـ- ق)؛ ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الله بن سیف المدائنی (فوت 225 هـ- ق)؛ ابو محمد احمد بن عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی الجلودی (فوت 302 هـ- ق)؛ ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار الکاتب البصري (فوت 368 هـ- ق) و ابوالقاسم المنذر بن محمد بن المنذر بن المنذر سعید بن ابی الجهم القابوسی و غیره هر کدام کتابی به نام «الغارات» تألیف کرده اند. گرچه غرض اصلی این کتاب ذکر غارات بوده است لیکن چون مؤلف بسیار با اطلاع و پرمایه بوده و در فن تصنیف و تألیف مهارت تمام داشته در لابلای این کتاب مطالب بسیار ارزنده تر از اصل موضوع را گنجانده است و اغلب آن مطالب فرعی پیرامون وضع زندگانی، روش اداری و سیاسی و اخلاقی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و تفهیم این نکته است که انگیزه غارتها همانا جهل و نادانی و حق کشی و تمایلات نفسانی است تا در نتیجه ظالم و مظلوم خود به خود از همدیگر متمایز گردند. تمام روایتهای او از طرق معتبر اهل سنت است.

مؤلف کتاب از احفاد سعید بن مسعود عم مختار بن ابی عبید بن مسعود است که امیرالمؤمنین علیه السلام او را والی مدائن کرده بود و در زمان امام حسن علیه السلام نیز والی بود.

گویند وی در آغاز امر بر مذهب زیدی بوده است که پس از آن به مذهب امامیه منتقل شد. اصل او از کوفه و گویند در نتیجه نوشتن کتاب «المعرفه» که تمایلات شیعی و ضد کوفی داشت از شهر کوفه بیرون آمد و پرسید «أی البلاد ابعده من الشیعه؟» گفتند: اصفهان. پس قسم یاد کرد که آن کتاب را جز در اصفهان روایت نکند. او را آثار ارزنده دیگری نیز هست که ارباب تراجم آنها را به تفصیل ذکر کرده اند وی در کوفه میان قبیله خود «ثقیف» تربیت شد این کتاب برای نخستین بار توسط مرحوم استاد بزرگوار سید میر جلال الدین محدث به سال 1395 هـ - ق - 1354 هـ - ش از نسخه ای که متعلق به کتابخانه شخصی ایشان بوده است با حواشی و تحقیقات ارزنده ای در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ایران به شماره 114 در دو جلد به انضمام تعلیقات چاپ گردید و شرح نسخه کتاب و چگونگی آن را در مقدمه «الغارات» به تفصیل ذکر کرده اند.

نکته قابل ذکر آن است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیشتر احادیث خود را از «الغارات» نقل می کند. با توجه به اینکه تمام احادیث مزبور در کتابهای معتبر دیگر اهل تسنن منقول می باشد ولیکن نظر به اعتبار مؤلف «الغارات» و اعتمادی که ابن ابی الحدید به وی داشت نقل از وی را بر نقل از سایرین مقدم داشته است و همچنین بزرگانی دیگر امثال برقی کلینی، صدوق، مفید طوسی و سید مرتضی و دیگران از ثقیفی روایت کرده اند.

برای شرح حال ثقیفی به منابع زیر رجوع شود: ابن الندیم: الفهرست، ص 327 چاپ قاهره، استقامه، طوسی، رجال نجاشی، رجال علامه حلی؛ خلاصة الاقوال في معرفة الرجال بخش اول تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی؛ رجال، ج اول؛ نیز محمد استرآبادی منهج المقال فخرالدین طریحی؛ جامع المقال انساب سمعانی خوانساری؛ روضات الجنات ممقانی؛ تنقیح المقال، آقا بزرگ تهرانی، الذریعة یاقوت؛ معجم الأدباء (ج 1 / 294 مارگلیوث) و صفدی الوافی بالوفیات (6 / 220 و 121) و ...

تمام این مطالب را از تعلیقات مرحوم استاد محدث آوردیم.

53 - غرر الفوائد و درر القلائد للشریف المرتضی: رجوع شود به امالی المرتضی.

54 - غریب الحدیث للهروی، (خطی رامپور) ابی عبید القاسم بن سلام الهروی (فوت 224 هـ - ق - 838 م) در چهار مجلد چاپ اول حیدرآباد دکن هند به سال 1384 هـ - ق - 1964 م. با کوشش دکتر محمد عبدالمعیدخان استاد ادبیات عرب در دانشگاه عثمانیه (هند) انتشار یافت و در پایان جلد چهارم وعده داده است که جلد پنجم را در باب فهرستهای متعدد چاپ بکند. در این کتاب که یکی از منابع مهم غریب الحدیث می باشد، مؤلف به طور نامنظم و بدون رعایت هیچ ترتیبی کلمات دشوار و مشکل احادیث نبوی را تفسیر می کند و با استشهاد به اشعار و امثال عرب و آیات قرآنی معانی آنها را باز می کند. این اثر ارزنده در فهم معانی احادیث مشکل کمک شایانی مینماید.

هروی از نخستین کسانی است که دست به تألیف غریب الحدیث زد. وی در عهد خود امام و فقیه و محدث بود و این کتاب مدت چهل سال از عمر او را به خود مشغول ساخته بود.

وی از مردم هرات بود پدر او مردی رومی و برده یکی از اهالی هرات بود و فرزند وی به سال 154 هـ - ق یا 157 هـ - ق در هرات به دنیا آمد هر وی علوم متداول زمان را از اساتیدی چون ابوزید انصاری ابو عبید معمر بن المثنی و اصمعی و ابو محمد یزیدی فرا گرفت و از محدثین بزرگوار روایت حدیث کرد و دانشمندان از کتابهای او در علوم قرآنی که از بیست اثر تجاوز میکرد همه روایت میکرده اند او راست آثاری در فقه لغت حدیث و فقه را بر فتوای امام شافعی میگفت.

مرگ او در مکه مکرمه و مدفن او در «دور جعفر» و 73 سال عمر کرد. ر.ک به ابن الأثیر، مقدمة النهایه، کشف الظنون حاجی خلیفه تاریخ خطیب بغدادی 403/2، طبقات سبکی 1/270، معجم الادباء یاقوت 257/6 والوفیات ابن خلکان 3/225.

54 - الغریب (رامپور، خطی قبل از 504 هـ - ق) للهروی: تألیف ابو عبید احمد بن محمد هر وی (فوت 401 هـ - ق) ابن خلکان نام او را عبید احمد بن محمد بن ابی عبید العبدی المؤدب الهروی القاشانی (قریه ای است به هرات) آورده و گوید در پشت نسخه ای از کتاب «الغریب» دیدم که نام وی احمد بن محمد بن عبد الرحمن است در دیباچه نسخه خطی کتابخانه مرحوم دهخدا چنین آمده است: اخبرنا الشیخ الادیب احمد بن محمد الهروی و در اول کتاب الهمزة همین کتاب می آید: قال الشیخ ابو عبید احمد بن محمد الأدیب.

ابو عبید در کتاب «الغریب» تفسیر غریب القرآن و حدیث نبوی را جمع کرده است و آن را بر اساس حروف الفبا قرار داده است و آنچه پیشینیان راجع به کلمات غریب آورده اند او گردآوری نموده است و ترتیب نیکوی این کتاب بود که میان همگان رایج گردید و مورد استفاده اخلاف ابو عبید که در این زمینه کار کرده اند قرار گرفت و از جمله ابن الاثیر در کتاب «النهایه فی غریب الحدیث» از کتاب مزبور بهره فراوان برده است و به پیش کسوتی ابو عبید تا قبل از تألیف «الفائق» زمخشری اذعان می کند.

نسخه ای از این کتاب در دارالکتب المصریه (55 تیمور) در سه مجلد موجود است که تاریخ نسخ آن 619 هـ - ق است و در سال 1970 م توسط آقا محمد، محمد طباحی در مصر چاپ شد.

خبر از چاپ این کتاب را استاد گرانمایه آقای محمد تقی دانش پژوه بوسیله تلفن اطلاع دادند و شخصاً آن را ندیده ام.

55 - فروع الکافی للکلینی (کتاب الروضه) (لکنه 1302 هـ -). ر.ک به اصول کافی.

56 - الفهرست، کتاب الفهرست یا فهرست ابن ندیم یا الفهرس للندیم (مصر 1348): تألیف محمد بن اسحاق (فوت 380 هـ - ق) مورخ، شرح حال نویسنده معروف بغدادی از زندگی او اطلاعی در دست نیست اثر معروف او الفهرست یا فهرست ابن ندیم است: کتابی تاریخی مشتمل بر فهرست کتابهای تألیف شده تا زمان مؤلف در موضوعهای گوناگون و کتابهای ترجمه شده از زبانهای یونانی ایرانی و هندی به عربی این کتاب معتبر دایرة المعارفی از اسناد تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی است. در حدود سال 377 هـ - ق تألیف شده است و علاوه بر فهرست کتابها شامل مطالبی در باب خط و زبان قومی است که کتاب از آنها ترجمه شده است. و نیز مطالب بی نظیر او درباره ادیان ایرانی صحیح ترین مطالبی است که در کتب اسلامی آمده است

و نیز مطالب او درباره خطوط ایرانی قبل از اسلام از اسناد معتبر تاریخ ایران است. این کتاب بارها در اروپا و ایران و مصر چاپ شده است. فولگل آن را در 1871 - 72م در لایپزیک منتشر کرد.

57 - فهرست الطوسی یا الفهرست شیخ الطائفه (...) چاپ کلکته 1271 هـ - (شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی) شیخ الطائفه (است) (متولد رمضان در طوس 385 هـ -) وی در 408 هـ - ق به عراق رفت و به بغداد سکونت گزید و در سال 648 هـ - ق در اختلافات شیعه و سنی بغداد را به سوی نجف اشرف ترک کرد و همانجا در 22 محرم سال 460 هـ - ق درگذشت و در مسجدی که به نام «طوسی» و در ناحیه شمالی صحن حضرت امیرالمؤمنین و در کنار مقبره علامه بحر العلوم مدفون شد. او از پایه گذاران مذهب شیعه و حوزه علمیه نجف اشرف است.

این دانشمند بزرگ ایرانی یکی از پیشوایان مسلم اجتهاد در فقه و اصول است. دو کتاب «التهدیب والاستبصار» از چهار کتاب اساسی شیعه تدوین او است و همچنین سه کتاب از چهار کتاب عمده و اصلی رجال از آن اوست. (1)

کتاب اول رجال کشی است (فوت نیمه قرن چهارم) که شیخ آن را به نام اختیار معرفة الرجال انتخاب و تلخیص نمود کتاب دوم نیز «الرجال» یا «الابواب» از طوسی است که شامل قریب 9800 تن از راویان حدیث و سومی رجال نجاشی است و کتاب چهارم همین کتاب الفهرست طوسی است و این کتاب کهن ترین فهرستی است که درباره کتب شیعه و رجال شیعی باقی مانده است. این فهرست شامل هم تصنیف است و هم ذکر (اصل) یعنی نام مصنف و کسانی که شیعه اند معرفی شده اند کتاب در اصل به ترتیب حروف الفباست و برای هر اسمی بایی منظور شده است. برای اسمهایی که بیش از یکی نبوده در هر حرفی باب جداگانه ای به عنوان «باب الواحد» در نظر گرفته است. در این کتاب بیش از نهمصد تن از نویسندگان و مؤلفان و در حدود دو هزار جلد کتاب معرفی شده است. این کتاب مکرر در ایران و اروپا چاپ شده است و اخیراً در دانشگاه مشهد با مقدمه و فهرس متعدد چاپ اسپرنگر تکثیر گردید (1301 هـ - ش).

چاپ نخست آن در 1271 هـ - ق - 1853 م به وسیله اسپرنگر در هندوستان (بمبئی) پیش آمد و در سال 1356. آقای سید محمد صادق آل بحر العلوم چاپ دیگری در مطبعه حیدریه نجف با مقدمه و تصحیح مجدد و فهرستهای متعدد به ترتیب اصلی کتاب فراهم آورد و در سال 1380 هـ - ق تجدید طبع شد فهرست کتابخانه عمومی معارف تهران کتابخانه ملی.

58 - قرب الاسناد للحمیری القمی: از ابوالعباس عبد الله بن جعفر ابن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، شاگرد دو امام جواد و امام عسکری علیهما السلام، محدث، فقیه و راوی موثق. نزدیک 240 - 300 کتاب نوشته است از راویان دسته هشتم است. او در 270 یا 290 و اندی به کوفه آمد. او یکی از نگارندگان قرب الاسناد است و از میان کتابهای او همین بجای مانده است. در این کتاب روایتهایی گنجانیده شده است که خود از امام شنیده باشند و یا به یک واسطه از او گرفته باشند. در این کتاب 1387 حدیث به سندهای قریب از امام جعفر صادق (جزء 1) و امام موسی کاظم (جزء 2) و امام رضا علیهم السلام (جزء 3) آمده است و پسر او محمد

ص: 138

این کتاب را روایت میکرده است این کتاب یک بار در تهران 1307 هـ- و بار دیگر در نجف (1369 هـ- - 1950 م) در 234 ص ربعی به چاپ سربی رسید و در 1370 هـ- به دستور مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (قدس) در 177 ص با جعفریات و اشعئیات در 252 ص وزیری به چاپ سنگی رسیده و نسخه هایی خطی متعددی از آن موجود است.

از فهرست مشکوة دانش پژوه ص 1451 جلد سوم و بخش سوم مجلد پنجم شماره 299 انتشارات دانشگاه تهران.

59 - الكامل یا الكامل فی التاریخ یا کامل التواریخ یا تاریخ الكامل لا بن الأثیر (مصر 1308 هـ- ق). تألیف عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر الدین ابوالکرم محمد موصلی جزری 555 - 630 هـ- ق) معروف به «ابن اثیر» مورخ معروف و وارسته و گوشه نشین عرب. اثر عمده اش همین کتاب است و آن تاریخ عمومی جهان است سال به سال از آغاز خلقت تا سال 628 هـ- ق. و مانند تاریخ طبری ذیلی بر آن نوشته اند یکی تا سال 606 هـ- ق در پنج جلد تألیف ابوطالب علی بن انجب ابن الساعی (فوت 674 هـ- ق).

و چون ابن اثیر معاصر با استیلای مغول بوده و از نظر زمان نخستین مورخی است که وقایع آن دوره را نسبتاً به تفصیل در کتاب خود آورده است و در گردآوری آن نهایت دقت را بکار برده به همین جهت کتاب او از منابع مهم تاریخ مغول محسوب است اثر دیگرش «اللباب» تلخیص از کتاب الانساب سمعانی است و سیوطی آن را به نام لب اللباب تلخیص کرده و نیز «أسد الغابة في معرفة احوال الصحابة» است.

کتاب تاریخ ابن اثیر در 1851 - 71 م در 12 جلد و فهرستهای آن در 1874 - 76 م در دو مجلد به اهتمام نورنبرگ لیدن در 14 جلد چاپ شد. در مصر در دوازده جلد، بولاق 1290 هـ- ق. سربی؛ قاهره 1358 هـ- ق سربی، وزیری مصر 1302 هـ- ق. قاهره 48 - 1353 هـ- ق. سربی وزیری به طبع رسید و در ایران به زبان فارسی توسط گروهی ترجمه شده است و قسمتهایی از آن به فارسی (در عهد پسر تیمور) و به فرانسه در 1872 م ترجمه شد.

60 - الكامل للمبرد یا الكامل فی اللغة والادب والتصریف (مصر 1290 هـ-): کتابی ادبی و لغوی به زبان عربی تألیف ابوالعباس محمد بن یزید الأزدی البصری (متولد در سال 210 هـ- ق و در 280 هـ- ق در شهر بغداد درگذشت).

مشمول بر مباحث ادبی و شرح نکات لغوی و صرفی و نحوی بنا به عقیده بصریها و از کتابهای چهارگانه اساسی ادب است و میتوان گفت در موضوع خود دائرة المعارف گونه ای است. چندین بار چاپ شده است.

در سال 1864 - 82 م. در لایپزیک، اسلامبول 1286 هـ- ق، چاپهای مصر 1290 هـ-؛ 1347 هـ- ق سربی، وزیری 1936، 1961 و غیره ... مبرد آثار ارزنده دیگری نیز دارد از قبیل کتاب «الروضة» و «المقتضب» و غیره ...

61 - کتاب الجمل للشیخ المفید (چاپ نجف): بی تاریخ. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد

5 / 141 الذریعه نام پانزده مؤلف را که درباره جنگ جمل کتاب نوشته اند و همگی آن را به نام «کتاب الجمل» نامگذاری کرده اند یاد میکند.

کتاب الجمل تألیف شیخ مفید که اسم آن «النصرة لسيد العترة في حرب البصرة» می باشد در این کتاب پیرامون فتنه جمل و اقوال و آرای مردم در این زمینه و حکم شرعی متصدیان و آتش برافروزان این جنگ را بیان کرده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه کاشف الغطاء در نجف موجود است (از الذریعه 24 / 177). این کتاب نخستین بار در نجف اشرف سربی رقعی در 220 صفحه بدون تاریخ؛ در سال 1382 هـ- ق، سربی رقعی، 232 صفحه در نجف اشرف چاپ شد.

62 - کتاب الصداقه و الصديق يا الادب و الانشاء في الصداقة والصديق لابی حیان (مصر 1323 هـ-). تألیف ابو حیان التوحیدی (حدود 380 و 600 هـ- ق) یک چاپ در المطبعة الشرقيه مصر 1323 هـ- در 198 صفحه و در مطبعة الجوائب سال 1301 - 2 هـ- به ضمیمه رساله در علوم در 208 صفحه چاپ گردید و در مجله المجمع العلمی دمشق نیز چاپ شد.

63 - کتاب صفین یا کتاب الصفین یا وقعة صفین للمنقری (ایران 1300 هـ-). تألیف نصر بن مزاحم بن سیار منقری کوفی مکنی به ابوالفضل و ملقب به العطار. مورخ شیعی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میزیست و گویند که وی معاصر امام محمد باقر علیه السلام بوده و زمان حضرت امام موسی الرضا علیه السلام را درک کرده است و همچنین با ابو مخنف لوط بن یحیی معاصر بود. او را چندین کتاب در تاریخ است از جمله کتاب الغارات کتاب نهروان، کتاب مقتل الحسین (علیه السلام)، کتاب الجمل و چند اثر دیگر که نجاشی در «رجال» خود آنها را بر شمرده است.

این کتاب که بیش از هشت هزار بیت است ظاهراً اولین بار در ایران در سال 1300 هـ- قطع ربعی در 305 صفحه چاپ شده است یک بار دیگر در بیروت چاپخانه العباسیه 1340 هـ- 1911 م. در 400 صفحه و آخرین و بهترین آن به نام وقعة صفین تحقیق عبد السلام هارون، قاهره 1365 هـ- ق، سربی وزیری در 766 صفحه است.

این کتاب درباره جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام علیه معاویه است. گفتگوها، نامه های متبادله و خطبه ها و ارجوزه ها که در آن روزها آنچه راجع به این جنگها گفته شده است و همچنین کلمات و خطبه ها و نامه های مولا علیه السلام و شعرهای حماسی رزمجویان اسلام را نقل کرده است. کتابی است معتبر که مجلسی در بحار الانوار در مجلد غزوات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از آن نقل می کند و نیز ابن ابی الحدید آنچه را که در واقعه صفین نقل کرده است از کتاب ابن مزاحم باشد.

64 - کتاب الصناعتین للعسکری (مصر، 1371) تألیف ابوهلال عسکری (برای شرح حال او رجوع شود به: همین کتابنامه ذیل: الاوائل).

این کتاب که شامل ده باب و هر باب دارای چندین فصل میباشد پیرامون اصول بلاغت و فنون فصاحت گفتگو می کند.

مطالب کتاب با شواهدی از آیات قرآن و کلمات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و نیز از اقوال بلیغان همراه است و برای تأیید گفته ها به شعر و نثر عرب استشهاد می کند. باب نخست آن در تعریف بلاغت و فصاحت است و باب دهم در ذکر

مبادی کلام و مقاطع آن است. ابوهلال در پایان این کتاب مینویسد که فراغت من از تألیف آن در ماه رمضان سال 394 هـ بود. کتاب مورد بحث از روی چند نسخه خطی توسط علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم به ضمیمه سه فهرست در 528 صفحه قطع وزیری به سال 1371 - 1952 م برای نخستین بار در مصر به چاپ رسید.

65 - کتاب الولاية یا الولاية و القضاة للکندی [بیروت 1908 م]: تألیف ابو عمر محمد ابن یوسف الکندی المصری التجیبی از شرح حال و زندگانی این مورخ مصری اطلاعات زیادی در دست نداریم. همان گونه که در تاریخ تولد او اختلاف است تاریخ مرگ وی نیز مورد اتفاق نیست.

سال تولد او را 268 و 283 هـ ق نوشته اند و تاریخ مرگش را، 350 و 358 هـ ق ضبط کرده اند و مولد و مدفن او را در مصر ذکر نموده اند اما اجمالاً میدانیم که ابوعلی از شاگردان ابن قدید (فوت 312 هـ ق) و نسائی محدث معروف (زنده در 302 هـ ق) بود و تاریخ ولایة مصر را تا سال 335 هـ ق تعقیب کرده است و دنباله کار او را ابن زولاق مصری حسن بن ابراهیم (919 - 997 م) مؤلف «اخبار امراء مصر» و «العیون الدعج فی حلی دولة بني نعج» تا زمان المعز فاطمی و جوهر (تا سال 362 هـ ق) ادامه داد. کتاب ابو علی از لحاظ اینکه خود منصب قضای مصر را داشته بود حایز اهمیت است. موضوع این کتاب تاریخ قضای مصر است به ترتیب سنوات و در خلال آن به شرح حال و اخبار برخی از قضاة مصر می پردازد و گهگاه بعضی از احکام صادره از سوی ایشان را نقل کرده است و تا سال 246 هـ ق 861 م یعنی تا زمان تعیین «بکار» در منصب قضا بحث خود را تعقیب می کند اما ادامه کتاب در اثر مؤلف و یا به علت های دیگر متوقف میشود.

از بررسی منابع (دائرة المعارف اسلام) چنین استنباط میشود که الکندی دو کتاب داشته است یکی به نام «تسمیة ولایة مصر» یا «ولایة مصر» یا «تسمیة امراء مصر» که در سال 1908 توسط کونینگ در نیویورک بچاپ رسید و مجدداً توسط دکتر حسین نصار در سال 1959 (سربی، وزیری 368 صفحه) چاپ گردید و سپس ابوعلی در صدد برآمد که کتاب اول را تکمیل نماید و کتابی به نام «القضاة» در تاریخ و شرح حال قاضیان در مصر برشته تحریر درآورد که قسمت عمده آن در «دفع الاصر ابن حجر» گنجانیده شده است و کتاب «القضاة» که تا سال 246 را در بردارد. در سال 1908 توسط گویتل در پاریس انتشار یافت و سپس این دو کتاب یعنی کتاب «الولاية» و «کتاب القضاة» یکجا به نام «کتاب الولاية و القضاة کندی» توسط روفن گست در 1912 م لیدن - اوقاف گیب بطبع رسید که همین دو کتاب در قطع، سربی وزیری در 686 صفحه در بیروت افست شد.

از دیگر آثار ابو علی کندی: الخطط الموالی، کتاب الاجناد العربیة وسیرة مروان بن زولاق است. این دانشمند نسابه و مورخ و آگاه به کتب حدیث را به الکندی فیلسوف عرب منسوب کرده اند که ظاهراً اساسی از صحت ندارد.

رجوع شود به: دائرة المعارف اسلام (فرانسه) و معجم المؤلفین، و مقدمه دکتر نصار بر کتاب ولایة «مصر» و فهرست عربی مشار.

66 - کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار (کلکته 1330 هـ ق) سربی، وزیری

کتابی است به زبان عربی تألیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری (1240 تا 1286 هـ-ق) که فهرست الفبایی کتابهای شیعه امامیه است مؤلف در این فهرست حدود سه هزار و پانصد کتاب و رساله را معرفی کرده است.

67 - کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون [استانبول 62 - 1360 هـ-ق] تألیف حاجی خلیفه یا کاتب چلبی مصطفی بن عبدالله (1017 - 67 هـ-ق) مورخ بزرگ ترک. در جنگهای مرز شرقی آناتولی لشکر عثمانی شرکت میکرد. آثار عمده اش تقویم التاریخ جهان نما در جغرافیا به ترکی؛ سلم الوصول الی طبقات الفحول (عربی) در زندگینامه عده ای از مشاهیر تحفة الاخیار و چند کتاب دیگر. اما از همه معروفتر کتاب کشف الظنون است این کتاب به عربی نوشته شده است. در معرفی کتابهای معتبر فارسی، عربی، ترکی و نیز معرفی علوم و فنون است و از جمله فهرستهای معتبری است که در کتابشناسی و رجال جهان اسلام تألیف شده است. مؤلف در ذیل نام هر کتاب معمولاً اطلاعاتی که در باب نویسنده دارد و به نقل آغاز و انجام و تاریخ تألیف و احیاناً ذیل، تلخیص، شرح و نقض و یا استدراکی که باشد می آورد. مؤلفان و شارحان آنها را نیز معرفی می کند. روی هم رفته در کشف الظنون حدود پانزده هزار کتاب و رساله و نه هزار و پانصد مؤلف و سیصد علم و فن معرفی شده است به علت اهمیت این کتاب از زمان مؤلف تا قرن اخیر تکمله و ذیلهایی بر آن نوشته اند که معروفترین آنها: «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون» تألیف اسماعیل پاشا بغدادی است. چاپهای متعددی از کشف الظنون شده است نخستین چاپ توسط گوستاو فلوگل لایپزیک (1835 - 58 م) در هفت مجلد با ترجمه لاتینی است و بعضی از ذیلهای کتاب در مصر و استانبول بطبع رسیده است و نسخه ای که از روی دستنویس مؤلف است در سال 1360 - 62 هـ-ق در دو جلد در استانبول با قطع رحلی سربی چاپ گردید.

68 - کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال لحسام الدین الهندی (حیدرآباد 15 - 1312 هـ-) تألیف علاء الدین علی بن حسام الدین هندی مشهور به «المتقی» البرهان پوری (فوت 970 هـ-) کتاب فقه عربی بر مشرب اهل تسنن است و احادیث آن بر اساس و ترتیب «جمع الجوامع فی الحدیث» جلال الدین سیوطی فوت 911 هـ- قرار داده شده است و روایات و احادیث فقهی هر کدام از احکام ذیل باب مخصوص به آن بر ترتیب حروف الفبا دسته بندی شده است. مؤلف در دیباچه کتاب خود بر این مطلب تصریح می کند که علاوه بر احادیث «جمع الجوامع» احادیث دیگری که در آن نیامده است در کتاب خود گردآورده است. تألیف این کتاب فقهی حدیثی در سال 957 هـ-ق به انجام رسیده است.

چاپ اول در 15 - 1312 هـ-، حلی سربی (حیدرآباد) چاپ دوم در 1364 هـ- 1945 م در حیدرآباد در ده مجلد به قطع وزیری سربی چاپ شده است.

69 - لسان المیزان للعسقلانی (حیدرآباد 1331 هـ-) در رجال حدیث، تألیف ابن حجر عسقلانی (773 - 852 هـ-) مختصری است از کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال» حافظ ذهبی فوت 748 هـ-.

مؤلف در مقدمه کتاب گوید: چون کتاب میزان را مفصل یافتم بر آن شدم تا راویانی

را که در کتب سته آمده است حذف نمایم و آنها را که در تهذیب الکمال نیامده اند بیفزایم. آن را به ترتیب نام راوی مرتب کرده است.

این کتاب در شش جلد در حیدرآباد (1329 - 1331 هـ - سربی به قطع وزیری چاپ شد و جمعاً شامل 14342 راوی میباشد.

70 - مجازات الآثار النبویة، للشریف الرضی [بغداد 1328 هـ - ق.]: در پنج مورد از این کتاب در کتاب «نهج البلاغه» یاد کرده است و تصریح کرده است که نهج البلاغه تألیف وی است و ما در مقدمه کتاب در بررسی صحت انتساب نهج البلاغه به این مطلب اشاره کردیم در این کتاب بیش از سیصد و شصت حدیث نبوی مشتمل بر مجازات و استعارات و کنایات دقیق می باشد. این کتاب برای نخستین بار در بغداد چاپ شد در حدود 1328 هـ - 1915 م. در 287 صفحه قطع رقعی، سربی؛ و مجدداً در سال 1356 - 1937 م در مصر سربی، رقعی، 240 صفحه تجدید طبع گردید.

سید برخلاف مفسران غریب الحدیث امثال: ابو عبیده، اصمعی ابن قتیبة ابن الانباری و غیره به غریب حدیث پرداخته است بلکه جنبه بیانی بر او غالب است همان گونه که در «مجازات القرآن» کرده است. و ظاهراً تألیف مجازات القرآن بر مجازات الآثار النبویه مقدم بوده است.

شریف رضی علت تألیف این کتاب را در مقدمه همین اثر چنین بیان می کند پس از تألیف کتاب «تلخیص البیان عن مجازات القرآن» که در آن پیرامون مجازات قرآن گفتگو کردم در صدد برآمدن تا تألیفی برای توضیح مجازات و استعارات بدیع و اسرار لغوی کلمات پیامبر اکرم بنگارم ... (انتهی) سبک نگارش این کتاب همانند سبک کتاب «مجازات القرآن»، اختصار و ایجاز را رعایت کرده است.

71 - المجتبی فی الحکم و نوادر الآداب، لابن درید [حیدرآباد 1342 هـ - ق] سربی، وزیری، در 100 صفحه تألیف ابوبکر محمد معروف به ابن درید (ولادت 223 هـ - ق فوت 321 هـ - ق) شاعر عرب لغوی و نحوی در بصره پرورش یافت آنگاه به فارس آمد و کتاب معتبر «الجمهرة» در لغت را برای شاه ابن میکال و پسرش تألیف کرد و پس از عزل آن دو به بغداد بازگشت. کتاب المجتبی برای نخستین بار در هند چاپ شد.

72 - المحاسن (المحاسن والآداب) للبرقی (خطی رامپور): للشیخ ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی. از بزرگان محدثین بنام در میان امامیه است که قاضی نورالله شوشتری کتاب «المحاسن» او را پنجمین منابع حدیث نزد شیعه شمرده است (1) و این کتاب مورد اعتماد کلینی، صدوق و شیخ طوسی بوده است و به جلالت و وثوق وی اکثر مؤلفین کتب رجال تصریح کرده اند و از رجال حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام میباشد و از پدر خود و دیگر بزرگان اهل حدیث هم روایت میکند و مورخان در حدود بیست و دو اثر از آثار او را ذکر کرده اند که معروفترین آنها کتاب محاسن اوست و در السنه به محاسن برقی شهرت یافته است. گفته شده است که این کتاب شامل بیش از یکصد باب از ابواب فقه و حکمت و آداب و علل

ص: 143

1- کتب اربعه کافی من لا یحضره الفقه و تهذیب استبصار اصول حدیث شیعه است ولی قاضی نور الله آنها را شش کتاب شمرده و این کتاب و کتاب «قرب الاسناد» را بر آن افزوده است.

شرعیه و توحید و سایر مطالب علم اصول فقه و فروع آن بوده است و پایه بسیاری از مؤلفات شیخ صدوق بر آنها نهاده شده است (از قبیل *علل الشرایع*، معانی الاخبار، کتاب التوحید ثواب الاعمال، عقاب الاعمال و خصال و غیره).

این کتاب نفیس را مرحوم استاد دکتر سیدجلال الدین محدث ارموی در سال 1370 ق. - 1330 ش در تهران (در 652 ص) به قطع وزیری در دو جلد چاپ کرده است انتشارات (دار الکتب الاسلامیه) و یک مقدمه در 59 صفحه بر آن نگاشته است که شرح ممتعی از زندگی برقی و معرفی و ارزش کتاب را بیان نموده است. نیز چاپ نجف 1384 هـ- ق، سربی وزیری با مقدمه آقای سید محمد صادق بحر العلوم در 525 صفحه.

خوانساری در *روضات الجنات* گوید: برقی منسوب به برقه از دیه های قم است (برقی منسوب است به برق رود و آن را برقه نیز نامند و آن دیهی است به قم از انساب سمعانی).

اصل او از کوفه باشد وی در قم مدفون شد و گاه صاحب ترجمه را در قبال پدرش برقی محمد بن خالد به برقی صغیر موصوف داشته اند و پدرش را برقی کبیر گویند. سال وفات او در (270 یا 274 یا 280 هـ- ق) اتفاق افتاد. (1)

73 - المحاسن والمساوی للبيهقي (مصر 1325 هـ- ق): در سال 1325 هـ- در مصر و در 1380 - 1960 م در بیروت به قطع وزیری در 606 صفحه چاپ شد.

مؤلف کتاب ابراهیم بن محمد بیهقی یکی از مؤلفان تازی نویسنده اسلام بود که اطلاعی از زندگی او در دست نیست مگر اینکه از اطرافیان ابن المعتز بود و در دوران خلافت المقتدر عباسی (خلافت از 290 هـ- تا 320 هـ- - 907 م. تا 932 م) شهرت یافت. او راست المحاسن و المساوی. در فهرست دارالکتب مصر آمده که او از علمای قرن پنجم هجری بوده است.

بیهقی کتاب المحاسن و المساوی را با نام خدا و درود بر رسول و آل او شروع می کند و بعد از بیان مسائل تاریخی و اجتماعی به ذکر مسائل بلاغت، ادب، مناظرات ادبی و آنگاه به ذکر نیکبها و محاسن پیامبر اکرم خلفا و سپس به ذکر بدیها و مساوی دشمنان علی و فضایل حسین (علیهم السلام) و محاسن نیکی به والدین و محاسن و مساوی دختران و همچنین با ذکر محاسن شوخیها و بذله گویی های شعرا کتاب را به پایان رسانیده است.

74 - مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان لليافعي [حیدرآباد 1335 هـ-]: تألیف ابو محمد عبدالله بن اسعد یافعی یمنی (فوت 768 هـ- ق) در این کتاب به زبان عربی حوادث و رویدادها را از سال اول هجرت تا سال 700 هـ- ق به تحریر درآورده است.

مؤلف در این اثر شرح حال و تراجم بزرگان و مشاهیر را آورده است و از کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان و بخشی از «تاریخ ابن سمره» بهره فراوان برده است و تقریباً مطالب همان دو کتاب را تلخیص کرده است و برخی از کتابشناسان به زیاده روی او در شرح حال صوفیان و عرفا انتقاد کرده اند.

این کتاب بوسیله یعقوب بن سید علی رومی (فوت 931 هـ- ق) تلخیص شد.

مرآة الجنان بار اول در سال 1337 - 1339 هـ- ق در چهار جلد قطع وزیری سربی

1- ر.ك به مقدمه مرحوم استاد محدث و ريحانه الادب.

در حیدرآباد هند 546 * 597 * 592 * 481 صفحه چاپ شد.

75 - مروج الذهب ومعادن الجوهر للمسعودی [مصر 1283 هـ - ق]: تألیف ابوالحسین علی بن الحسین مسعودی معتزلی شیعی متولد در بغداد در جوانی به سیرو سیاحت پرداخت و به فلسطین، ارمنستان، هند، چین، مدگاسگر، زنگبار، عمان انطاکیه و دمشق (در 314 هـ - ق) سفر کرد و در سال (346 هـ - ق) در شهر فسطاط مصر بدرود حیات گفت. آثار فراوانی از خود بجای گذاشت و برای اطلاع بر آنها رجوع شود به مقدمه کتاب او به نام «التنبیه و الاشراف». اما مهمترین اثر وی، کتاب «مروج الذهب» است که تاریخ اتمام آن در سال 332 هـ - ق بود و در سال 345 هـ - ق قمری در آن تجدید نظر کرد.

این کتاب در مشرق زمین و اروپا چاپ و ترجمه شده است و چاپهای متعددی از آن موجود است از جمله در نه جلد، پاریس 1861 - 1871 م، وزیری، سربلی با کوشش (باریه دومینار و پاوه دو کورتل) چاپخانه ملی جلد نهم این کتاب که شامل فهرستهای متعدد میباشد در سال 1869 - 1886 م منتشر شد. ترجمه فرانسوی آن در پاورقی همین چاپ آمده است. چاپ قاهره در چهار جلد 1948 م - 1303 هـ - ق مصر 1346 هـ - ق 2 جلد، وزیری سربلی؛ بغداد 1357 هـ - ق سربلی، وزیری؛ قاهره 1367 هـ - ق 4 جلد چاپ بلاق؛ 1883 هـ - ق. چاپ بیروت 1385 هـ - ق و چاپ انتشارات دانشگاه بیروت، 1965 م در هفت جلد زیر نظر شارل پلات بهترین چاپهای این کتاب است. ترجمه جلد اول آن که توسط «سیر لجر» انجام یافته بود در سال 1841 م در لندن به چاپ رسید.

مروج الذهب توسط آقای ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه شد. و در 1344 هـ - ش در تهران سربلی وزیری چاپ شد.

76 - المستدرک علی الصحیحین للحاکم [حیدرآباد 42 - 1332 هـ - ق]: تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به «حاکم نیشابوری» (حدود 321 - 405 هـ - ق) حافظ، محدث و مورخ معروف متولد در نیشابور. برای کسب دانش به عراق حجاز و ماوراء النهر سفر کرد و یک، چند عهده دار قضای نیشابور بود و گاه به عنوان سفارت بین دربار سامانیان و آل بویه تردد می نمود. از جمله آثار او کتابهای الصحیح، تاریخ نیشابور و المستدرک علی الصحیحین است. در کتاب اخیر به احادیث صحیح در صحیحین بخاری و مسلم توجه دارد بدین معنا، احادیثی را که بر مبنای ضوابط حدیثی این دو، صحیح هستند و آنها را در کتابهای خویش نیآورده اند تخریح کرده و ذکر نموده است از قبیل حدیث: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و غیره.

این کتاب توسط علامه ذهبی (فوت 848 هـ - ق) اختصار شد و سیوطی (فوت 911 هـ - ق) کتابی به نام «تصحیح المستدرک» که ناظر بر «المستدرک» حاکم است تحریر کرد.

المستدرک حاکم در 1332 - 1334 هـ - ق در چهار جلد رحلی سربلی در حیدرآباد چاپ شد.

77 - مصادقة الاخوان از صدوق ابن بابویه (بعد از: 305 - 381) هـ - ق) (ر.ک به امالی شیخ صدوق).

این کتاب عربی دستورالعمل و کارنامه ای است برای برادران دینی که چگونه با یکدیگر زندگی و معاشرت کنند و در 43 باب که هر یکی در چند بند می باشد و در هر بندی یک

این رساله در تهران به سال 1325 با ترجمه فارسی توسط آقای محمد تقی دانش پژوه و با مقدمه ای بسیار مفصل و ارزنده درباره خاندان بابویه قمی و افراد آن خاندان از مرحوم استاد سعید نفیسی به چاپ رسیده است نیز تهران بی تاریخ، سربلی، بغلی، شمس، 88 صفحه. متن عربی کتاب جمعاً 27 صفحه وزیری است که شامل ابوابی کوچک و گاهی نیم سطری است که در باب اصناف اخوان حدود الاخوة الشفقة علی الاخوة... اطعام الاخوان منفعة الاخوان محبة الاخوان و از همین قبیل ابواب تشکیل شده است.

78 - معارج نهج البلاغه للبيهقي (خطی، رامپور): فرید خراسان ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بیهقی (ولادت 499 - فوت 565 هـ - ق 1007 - 1072 م) که به خواش جمال المحققین ابوالقاسم علی بن حسن حونقی نیشابوری معارج نهج البلاغه را ساخته و آن را در 13 ج 1/ 552 هـ - ق 1157 م به پایان رسانیده و به کتابخانه جلال الاسلام ملک النقباء عماد الدین ابوسلیمان علی بن محمد بن یحیی حسنی علون ارمغان داده است او چون مورخ هم بوده است در این شرح روش تطبیقی و مقایسه ای اتخاذ کرده است و برای روشن شدن کلام مولا علیه السلام از سخنان بزرگان پیشین ایران گواه و شاهد آورده است (ذریعه 14: 115، 137، 21: 184 - نظم و نثر نفیسی 123 - تاریخ بیهق چاپ دوم دیپاچه انگلیسی ص 439 - 442).

یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی هست شماره 2052 (171 ش 716) گفته اند که در کتابخانه شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل الطعان بحرانی قطیفی هم نسخه ای هست.

بیهقی در دیپاچه گفته است که من نهج البلاغه را در (516 - 1122 م) نزد پیشوای متقی حسن بن یعقوب احمد قاری که او و پدرش از ادیبان پارسایند خوانده ام و او خود آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث فقیه شنیده بود و من سراسر آن را از پدرم که از همان دوریستی اجازه داشته است چنانکه نوشته او بر این گواهی میدهد شنیده ام و برخی از آن را هم از استادان خود شنیده ام و روایت من در این کتاب از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد سیدرضی است که از اخبار امیرالمؤمنین آگاه بوده است.

و اینک آنچه را که استاد گرانقدر آقای دانش پژوه درباره این شرح نوشته است در اینجا می آوریم

حجت الدین فرید خراسان ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی میگوید که نهج البلاغه را نزد پیشوای پارسا حسن بن یعقوب بن احمد قاری که او و پدرش هر دو در آسمان ادب دو ماه و در بوستان پارسایی دو میوه اند در سال 516 هـ - خوانده ام و نوشته او برایم گواه است و او آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث دانشمند شنیده است و من هم همه آن را از پدرم شنیده ام و او هم از همان دوریستی شنیده بود و نوشته او بر این گواهی میدهد. درست ترین روایت درباره این دفتر از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد رضی است که برسر گذشت امیر مؤمنان علیه السلام آشنا بوده است.

سپس بیهقی از این دفتر و از امیر مؤمنان و از رضی بغدادی با عبارتهای شیوایی بسی

ستوده و گفته که پیش از من کسی از فرزندگان پیشین آن را نتوانست گزارش بنویسد چون سردمداران در علم اصول از لغت و امثال ناآگاهند.

یکی از دوستان فرزانه ام از من درخواست که الفاظ آن را گزارش کنم بدو گفتم مرا یاری آن نیست و بهار زندگیم به پاییز رسید و دیگر این کار برایم دشوار است.

پیش از این پیشوای نیک بخت جمال المحققین ابوالقاسم علی بن الحسن الحونقی النیشابوری که خدایش بیامرزاد از من همین را خواسته بود ولی روزگرم نگذارد که آن را به پایان برم و او هم درگذشت.

پس از این یکی از فرزندگان روزگار مرا بر انگیخت که آن را به پایان برسانم با اینکه من سالخورده ام و این بارسنگین را نمیتوانم با خود بردارم یکی از فرزندگان بیهق چون دید که دانشمندان از گزارش این دفتر سرباز زده اند پنداشت که در توانایی کس نیست که بدین کار پردازد ولی من از راه عقل و نقل هرگونه دشواری را در گزارش این دفتر از میان برده ام و این گزارش را به گنجینه و کتابخانه سرور بزرگوار نقیب ابوالحسن علی بن محمد بن هبة الله حسینی ارمغان ساختم (همان که اولباب الانساب را به نامش کرده است).

آنگاه بیهقی شعرهایی را که امام حسن بن یعقوب و پدرش در ستایش نهج البلاغه سروده اند می آورد. همچنین شعر ابوالحسن علی بن محمد علوی زیاره درباره این دفتر و گرد آورنده آن (رضی). سپس میگوید که یکی از دانشمندان گفته است که سخن رضی در دیباچه این دفتر و سخنانی که در متن آن آمده است همانند است و یکی دیگر گفته است که من با سند آشکارا خواهم داشت که این سخنان از صحابه است نه از امیر مؤمنان علیه السلام و دیگری گفته است سخن رضی در دیباچه در شیوایی از آب روانتر و باریکتر است پس دور نیست که سخنان شیوای این دفتر از خود او باشد مگر اینکه من میگویم که درباره سخنان امیر مؤمنان چه گمان می بری! سخنی است که چشم اگر بدو بنگرد دانش نهایی در آن خواهد دید و دل اگر در جستجوی آن باشد میوه راز نهفته از آن می چیند تا بدان جای که عمر بن بحر جاحظ گفته است که دوست میدارم که همه نوشته ها و نگارشهایم را بدهم و خودم را از آنها بگسلم و به جای آنها سه سخن امیر مؤمنان علیه السلام از آن من باشد. جاحظ گوید: که تنها سه سخن امیر مؤمنان از همه آثار وی برتر است آیا دو دلی شکی بر جای میگذارد که سخنان دیگران از گفته امیر مؤمنان برتر باشد.

سپس بیهقی چند هنر بدیعی بر می شمرد و میگوید که همه اینها در این سخنان هست و چگونه میشود که سخن رضی که خود آنگیزی است از آن دریا و پرتوی است از آن ماه درخشنده با سخنان امیر مؤمنان همانند باشد آب نما کجا و آب و مه کجا و ابر و چراغ کجا و درخشش ماه!

سپس بیهقی میگوید که سخنان نمکین امیر مؤمنان که رضی در این دفتر آورده است در دفترهای کهن فرسوده ای که عنکبوت بر آن تار بسته است و سالیانی بر آنها گذشته است نوشته است و سینه به سینه به ما رسیده است مگر اندکی از سخنان و نامه ها که جز رضی آنها را نیاورده است و خود او هم چون مردی پارسا و دانا بوده است بر سخنان نیایش چیزی نیفزوده و به او دروغ نبسته و به چنین گناهی خود را نیالوده است.

رضی بیشتر به شعر و ادب میپرداخته و از دانش پیشوایان خردمندان و پزشکان آگاه بوده است. آنگاه بیهقی به روشن ساختن خطبه رضی میپردازد و میگوید که از دوراه او این دفتر را «نهج البلاغه» نامید نه «منهج البلاغه» یا «منهاج البلاغه» چون اصل واژه «نهج» است و آن راه روشنی که رهرو آن را می پیماید و به نیکی میرسد و «نهج» هم آن چیزی است که مانند دم هیچگاه بریده نمیشود. بلاغت هم رسایی را میرساند مانند سخن شیوا که گوینده آن به آنچه میخواهد میرسد پس «نهج البلاغه» راهی است روشن ناگسستنی که رونده آن به آن شیوایی که دلخواه اوست می رسد.

بیهقی می گوید که دانش اخلاق دشواریاب است و شناختن آن نیاز به مقدماتی دارد. نباید در شگفت شد که چگونه علی علیه السلام هم دلیر است و هم پارسا زیرا که این دو با هم ناسازگار نیستند بلکه هر عارف یکتاپرستی باید هم دلیر باشد و هم پارسا به ویژه اگر او رهبر و سرور گرایندگان باشد ولی مردم چنین خوی گرفتند که کسی را که در دانشی سرآمد شد در دانش و هنر دیگر او را سرآمد نینند و آنکه در همه سرآمد باشد بسیار کم است مانند ابوالاسود دثلی که هم شاعر و تابعی و نحوی و والی و امیر و معمر و سالخورده بود اگر یک عربی بتواند به چندین کمال برسد از کمال امیر مؤمنان در پارسایی و دلیری نباید در شگفت شد با اینکه این دو برای فرمانروا و جانشین پیامبر بایستنی است.

بیهقی در سراسر این گزارش سخنان اویری خوارزمی را می آورد. گویا هم اینکه پیش گفته است که من نخستین گزارش نگار نهج البلاغه هستم و اکنون میگویم که من از گزارش او در این دفتر بهره میبرم برای آن باشد که اویری بر همه نهج البلاغه گزارش ننوشته باشد از سخنان بیهقی بر می آید که اویری در هنگام ساختن این گزارش در گذشته بوده است. همچنین از آن پیداست که گزارش او فلسفی و کلامی است.

او در این گزارش یاد میکند از القربادین الکبیر و جواهر الاجسام السماویة و المضاف و المنسوب و جامع الامثال خودش و جداول تاریخ ابو جعفر محمد بن حسن خازن و رساله «بادلحاجب» خود وی و کتاب منافع الاعضاء و الاثار العلویة و الغریب و الکتب الطیبة و الکتب المصنفة فی خواص الاشیاء و الصحاح و جوامع الکلم شاشی و هروی و عمید ابوبکر قهستانی و وزیر محمد بن ابی توبه و ابن عباس و سیبویه و مبرد و جوهری و ابن السکیت و ثعلبی و قتیبی و خجندی اصفهانی و قفال شاشی بندی از اتولوجیا (54) و اشارات ابن سینا هم در آن آمده است که این دو را کیدری هم آورده است. او از پیشدادیان و منوچهر و کسری و پرویز یاد می کند. درباره «وصیة علی للحسین میگوید: «جامعة لأداب الشرع» (153) و در آن مینویسد که من در نخستین شب ماه رمضان 531 هـ- پیامبر را به خواب دیدم که به من میفرمود من قال لا ادری فی ما لا یدری فهو علم الناس پس از این چیزی نمی پرسیدم مگر اینکه درباره آن می اندیشیدم و به دفترها و فتواها می نگریستم تا اینکه دلم به جایی می آرمد.

او در شرح بند ایها الناس انما انتم فی هذه الدنيا غرض (... (خطبة 141) از نهج البلاغه درباره «قد مضت لنا اصول نحن فروعها» میگوید: «منقول عن منوچهر الملك في الكتب القديمة و التوارد يتفق في الاشعار و الحكم و المواعظ» (84) (طبری 1: 437 - مرغنی 66 - تجارب الامم رازی 1: 19)

درباره گفتار پیامبر «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» مینویسد که متکلم آن را اصول و خدانشناسی و فقیه دانش شریعت و محدث دانش کتاب و سنت و متصوف آگاهی از چگونگیهای دل هر یک روی دانشی که دارند پنداشته اند مگر اینکه برخی از شناختگان گفته اند که آن آگاهی از چگونگی دل است و دانش اعتقاد که با یکی از آنچه رهاننده است و یا تباه کننده است از خوبها آگاه شوند که برای همه بایستی است ولی آگاهی از دانش خرید و فروش و داد و ستد را برخی باید بدانند و هیچ کس از شناخت دل بی نیاز نخواهد بود در دومی میتوان از شکی که در اعتقاد پیش می آید پرهیز میگردد (98).

او به بحثهای لغوی نیز میپردازد و در جایی میگوید که «سرق الحریر» مفرد آن «سرقه» است که همان «سره» فارسی باشد و «دیبای نیکو» را می رساند (76).

او در آغاز برای اثبات بلاغت نهج البلاغه اندکی بحث بدیعی کرده است که کیدری و ابن میثم هم از او پیروی نموده و تا اندازه ای هم سخن را به درازا کشانده اند.

روش او در این شرح تا اندازه ای سنجشی است و از سخنان دیگران هم گواه آورده است مداینی پس از او پافراتر نهاده و در روشن ساختن سخنان امیر مؤمنان با یاد کردن گفته های یونانیان و ایرانیان و عربها و دیگران پافراتر نهاده است.

در این دفتر بحثهای ادبی و فقهی و نجومی و طبی و فلسفی هست و بیهقی سخنان پیشوای اسلام را از هر رهگذر بررسی کرده و روش تحقیق در آن بکار برده است.

او در آغاز و انجام آن از نهج البلاغه ستوده و پیداست که او با اینکه خود حنفی است آن را بسیار پسندیده بلکه با چند دلیل چنانکه یاد کرده ام استناد آن را درست دانسته و شکی در نسبت آن ندارد. او مجلد یکم آن را در سال 552 هـ - ق به انجام رسانده و مجلد دوم را که به شرح بند (فی صفة عجیب خلق اصناف من الحیوان) در نیمه خطبه 180 «الحمد لله الذی لا تدرکه الشواهد» (1: 139) است در همان روز آغاز و درست در 25 روز در 13 ج 1 / 552 به پایان برده است. (برگ 134 و 196).

برای بیهقی و آثار او میتوان به این دفترها نگریست

1 - فهرست دانشگاه از نگارنده (4: 876) درباره جوامع احکام النجوم.

2 - فهرست فیلمهای دانشگاه از نگارنده (1: 371 و 396) درباره لباب الانساب و وشاح الدمیة.

3 - نشریه کتابخانه مرکزی (8: 128) گفتار من درباره نسخه تاشکند از تاریخ بیهق.

4 - دیباچه تتمه صوان الحکمه چاپ کرد علی.

5 - دیباچه تاریخ بیهق چاپ بهمینار سخنان خود او و محمد قزوینی.

6 - دیباچه انگلیسی تاریخ بیهق چاپ دکتر قاری کلیم الله حسینی در هند در 1968 م که بهترین سرگذشت نامه بیهقی است و خوب است که به فارسی در بیاید.

نسخه ای که نگارنده توانست از عکس آن بهره برد از آستان رضوی است (ش 2052 فهرست 5: 171 ش 716) که در فهرست فاضلیه (ص 68، س 35) هم از آن یاد شده است در 219 برگ در 21 س به خط نسخ بی تاریخ در پایان ولی درمیانه (گ 134) آمده که آن

ص: 149

را تاج کرمانی در روز یکشنبه 14 صفر 705 نوشته است و این شاید نشانه نسخه اصل این نسخه باشد (پایان مجلد یکم) نسخه را فاضل خان تونی وقف کرده و تولیت و نگهداری آن را به برادرش ملا امیر عبدالله و پس از او به بزرگترین فرزندان او داده میشود. ملا میر مینویسد که این یکی از 266 جلدی است که از آن طلاب مدرسه است (پایان نسخه) در ص ع عرضهای تاریخ 1 فق 1087 و 1090 و 1092 و 1094، 14 شوال 1207 آمده و یکی دیگر هم به تاریخ گویا 1206 در پایان سه یادداشت به روش سیاق نویسی دشوار خوانی است که یکی از آنها عرض 10 ج 2 سال ... است در برهان بود پیداست که نسخه در هند بوده و فاضل خان آن را از آنجا بدست آورده است.

از مجله آینده (نوشته استاد محمد تقی دانش پژوه 4: 825 - 833)

79- معانی الاخبار للشيخ الصدوق (1289 هـ-): در این کتاب اخباری که در آنها تفسیر و معنای حروف و الفاظ شده است جمع آوری گردیده این کتاب یک بار در سال 1289 هـ- و بار دیگر به ضمیمه علل الشرایع در سال 1301 هـ- در تهران چاپ شد و به قول سید بن طاووس تألیف این کتاب در سال 331 هـ- بود.

این کتاب که با مقدمه ای مفصل در شرح حال صدوق به قلم مرحوم علامه عبد الرحیم ربانی شیرازی نگاشته شده است و به همت فاضل محترم علی اکبر غفاری تصحیح شده است بهترین چاپهای آن است که در چاپخانه صدری تهران 1379 هـ- ق 438 ص قطع وزیری انجام یافته است. چاپهای دیگر تهران 1289 ق، سنگی رحلی، تهران 131 ق، سنگی، رحلی؛ تهران 1305 هـ- ق سنگی، رحلی.

مؤلف در صدر کتاب تسمیه آن را به معانی الاخبار مستند به روایتی از ابا عبد الله علیه السلام نموده است که فرمودند: انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا ... سپس کتاب را بر بابها تقسیم کرده است و هر بابی را اختصاص به یک کلمه داده از قبیل:

باب: معنی الاسم باب معنی: بسم الله باب معنی الله باب معنی الواحد الخ ... و جمعاً شامل 432 باب و 779 حدیث

80 - معجم الادبا یا ارشاد الاریب بمعرفة الأديب لياقوت [مصر 1357 هـ- ق.] این اثر ارزنده تألیف دانشمند عربی نویس ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله رومی (نژاد) حموی (منسوب به شهر حماة سوریه) ساکن بغداد است (ولادت 575 هـ- ق. فوت 626 هـ- ق) گویند در کودکی به اسارت افتاد و تاجر پیشه ای به نام عسکر بن ابونصر ابراهیم حموی ساکن بغداد او را به بردگی خرید و به کار منشگیری در تجارتخانه خویش برگمارد یاقوت در سنین رشد به تحصیل علوم متداول روز پرداخت در سال 596 هـ- ق از قید رقیت آزاد شد و به استتساخ کتب پرداخت در سال 613 هـ- ق در تحت تأثیر مطالعه کتابهای خوارج نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام اسائه ادب کرد مردم بر وی شوریدند و مجبور شد از حلب به موصل بگریزد و از آنجا به اربل و خراسان رفت و در مرو و نسا به بازرگانی پرداخت و در 616 هـ- ق در اثر حمله مغول از آنجا فرار کرد و دوباره به حلب بازگشت و تا پایان عمر در یک کاروانسرای متروک بسر برد و در همانجا در گذشت.

آثار مفیدی از خود بجای گذاشت از جمله: کتاب پر ارج «معجم البلدان» و خلاصه

آن «مراصد الاطلاع» که چندین بار چاپ شده است و از مراجع محققان است اما کتاب مشهور او «معجم الادباء» نخستین بار توسط شرق شناس نامی مارگلیوث (متولد 858م) با هزینه اوقاف «گیب» در هفت مجلد منتشر شد و در 1909 - 1916 م در مصر نیز بطبع رسید همان گونه که یاقوت در مقدمه معجم الادباء گوید: شامل کلیه اخبار و شرح حال نحوین، لغویون نسب شناسان قراء معروف قرآن، محدثین مورخین و راقین نامدار نویسندگان معروف اصحاب رساله های مدون ارباب خطوط منسوب و معین و هر کس که در زمینه ادب کتاب نوشته است و در آن کتاب فنی از فنون ادب را ذکر کرده است به تناسب مقام گاه به تفصیل و گاه اختصار آورده است و به ذکر تاریخ ولادت و فوت شرح زندگانی و گزیده ای از اشعار و ذکر آثارشان پرداخته است معلومات و اطلاعات یاقوت بر اساس تجارب شخصی سفرهای طولانی برخورد شخصی با اصحاب تراجم تماس و ارتباط با طبقات مختلف جامعه بوده است. تراجم یاقوت مخصوص به منطقه و یا قبیله و شهر خاص و یا طبقه خاص نیست.

نامها در این اثر بر ترتیب حروف الفبا قرار داده شده است و در عین حال رعایت ترتیب حرف اول و دوم و سوم را نیز کرده است و فهرس آخر کتاب روش استفاده از این دائرة المعارف را آسان ساخته است.

81 - مقاتل الطالبیین لابی الفرج الأصفهانی (1307 تهران) تألیف ابوالفرج اصفهانی علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیشم بن عبد الرحمن بن روان اموی زیدی مؤلف الاغانی (فوت در بغداد 356 یا 357 هـ - ق) در این کتاب شهدای آل ابی طالب را تا زمان پایان خلافت المقتدر عباسی (فوت 320 هـ - ق) گزارش کرده است وی با جعفر طیار آغاز کرده و به اسحاق بن عباس معروف به ملهوس پایان داده و پس از آن نیز به ذکر کسانی که قتل آنها را دیگران برای او نقل کرده اند بدون تضمین صحت آنها پرداخته است در تاریخ جمادی الاول سال 313 هـ - ق از تألیف این کتاب فراغت حاصل کرد. این کتاب در 1307 هـ - ق سنگی وزیری 235 صفحه در تهران چاپ شد و به فارسی نیز ترجمه شده است و در هند 1311 هـ - و مصر 1368 هـ - سربوی وزیری و نجف 1353 هـ - ق سربوی، وزیری، 448 صفحه نیز به چاپ رسید. رک به: الاغانی در همین کتابنامه.

82 - مناقب آل ابی طالب یا المناقب و یا المناقب لابن شهر آشوب (چاپ هند 1313 هـ -): تألیف ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی (فوت 588 هـ - ق) مدفون در محدوده شهر حلب دارای آثار بسیار است از جمله کتاب الرجال، کتاب انساب آل ابیطالب الفصول در نحو، کتاب المکنون و المحزون و کتاب اسباب نزول القرآن ...

او یکی از بزرگان شیعه و متبحر در فقه حدیث و قراءت است و یکی از مشهورترین کتابهای او همین کتاب است. وی در مقدمه این کتاب چنین گوید: چون کفر دشمنان و خوارج را نسبت به امیرالمؤمنین مشاهده کردم و دوری مردم را از محبت آل بیت و دانشهای ایشان گریزان یافتم درصدد کشف آن برآمدم و بر من معلوم گردید که کلیه احادیث مختلف و مضطرب همه از طریق ناکشین، قاسطین، مارقین، خاذلین واقفین و ضعفاء و خوارج و شکاکان نقل شده است و آفت اخبار همیشه از سوی راویان باشد و همچنین گروهی را دیدم که اخبار ولایت را تأویل می کنند و برخی دیگر از اخبار و روایات یا کم میکنند و یا آنکه بر آنها می افزایند.

و گروهی دیگر فضایل اهل بیت علیه السلام را به دیگران نسبت داده اند و یا آنکه در مناقب ایشان تشکیک میکنند و نیز به علت انزوا و سکوت علمای شیعه و به علل دیگری که آنها را در مقدمه ذکر کرده است دست اندر کار تألیف این کتاب شده است و نخست به ذکر مناقب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز کرده و به مناقب امام عسکری علیه السلام پایان داده است و درباره امام غایب مطلبی نیاورده است این کتاب چندین مرتبه در هند 1313 و 1317 هـ. (2 جلد) تهران 1316، قم 1379 (4 جلد) نجف 1376 هـ- ق 1956 (3 جلد) تبریز 1317 هـ- (2 جلد) چاپ شده است.

82 - منتخبات البیان والتبیین للثعالبی [قسطنطنیه 1301 هـ-ق]:

این کتاب گزیده ای است از کتاب البیان والتبیین جاحظ.

رجوع شود به البیان والتبیین و برای شرح حال ثعالبی: رک به تتمه الیتیمه در همین کتابنامه.

83 - منتهی المقال فی احوال الرجال (خطی، رامپور): ایران 1268 هـ- ق ایران 1300 هـ- ق کتاب رجال حدیثی شیعه تألیف محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین طبرسی الاصل مکنی به ابو علی و گویا این کنیه به علت انتساب وی به ابوعلی سینا بوده است وی از فضلا و فقیهان و اصولیون شیعی در اوایل قرن سیزدهم هجری است که در شهر مقدس کربلا بدنیا آمد و در سال 1216 یا 15 هـ- ق درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد. این دانشمند رجال شناس از شاگردان میرزا آقا محمد باقر بهبهانی و صاحب ریاض المسائل و سید محسن اعرجی بود از تألیفات اوست زهر الریاض (فقه)؛ عقد اللالی (رد بر اخباریها) نقض نواقض الروافض و منتهی المقال که دو بار در ایران با قطع رحلی و چاپ سنگی به ضمیمه، امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل حر عاملی منتشر شد. ابوعلی در مقدمه این کتاب چگونگی و سبب تألیف آن را چنین بیان کرده است وی گوید: «چون کتاب منهج المقال [معروف به رجال کبیر تألیف 984 هـ- ق] تألیف مولانا میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی (فوت 1026 یا 28 هـ-ق) که مرجع علما و فضلا بود به علت ذکر مجاهیل بسیار مفصل و مبسوط بود و مردم از کتابهای مفصل روی گردان شده بودند لذا بر آن شدم تا آن را با تعلیقات استادم ملاباقر بهبهانی تلفیق و تضمین نمایم و پس از حذف مجاهیل و مؤلفات روات مطالبی را که در هر دو کتاب نیامده است بر آن بیفزایم و راهنمای من در این ترتیب و تبویب مولی سید محسن بغدادی نجفی کاظمی بود. (انتهی با تصرف)

منابع منتهی المقال علاوه بر رجال کبیر استرآبادی (- منهج المقال) و تعلیقات علامه بهبهانی و مشترکات امین کاظمی عبارتند از: رجال کشی؛ رجال نجاشی؛ طوسی فهرست طوسی؛ رجال ابن داوود رجال ابن شهر آشوب فهرست علی بن عبید الله بن بابویه؛ مجمع الرجال مولانا عنایة الله الحاوی جزایری؛ نقد الرجال تفرشی و امل الآمل و چند منبع دیگر است.

روش مؤلف در این تألیف بدین شیوه است که نخست به ذکر موالید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته است و بعد از آن رجال را به ترتیب اسم بر پایه حروف تهجی معرفی می کند و از آدم ابوالحسین آغاز کرده است و این معرفی تا صفحه 238 کتاب ادامه می یابد پس از آن به ذکر کنیه ها پرداخته است و تا صفحه 358 ادامه پیدا می کند و از

صفحه 309 به ذکر القاب و از صفحه 368 روایان نساء را برشمرده و معرفی کرده است آنگاه کتاب را با خاتمه ای در دوازده فایده رجالی از رجال کبیر استرآبادی نقل کرده است و به صفحه 376 پایان می پذیرد تاریخ نسخ این کتاب 1300 هـ - ق میباشد.

84 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه للراوندی: قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله بن الحسن راوندی در گذشته 573 هـ - ق. 1177م. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه را نگاشته است و نزدیک به پایان شعبان 556 آن را به انجام رسانده است. او در آغاز میگوید که از یکی از دانشمندان حجاز شنیدم که در مصر مجموعی از سخنان امیر مؤمنان در بیست و اند مجلد یافته ام.

شرحی است ادبی و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود از آن خرده ها گرفته و شیخ یوسف بحرانی در گذشته 1186ه در سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید بدانها پاسخ گفته است (لؤلؤتی البحرین - 305 - ذریعه 120:12).

تاکنون چهار نسخه از آن شناخته شده است:

1 - مجلس ش 6828 فهرست نشده و گذارده در نمایشگاه (66954) به نسخ داود بن محمد ابن ابراهیم بن الحسام در روز چهارشنبه 3 ذح 662 و تنها جزو نخستین است که خود راوندی آن را املا نموده است. همان است که در فهرست اصفهان ش 72 شناسانده شده است.

2 - ملک ش 1151 (ص 751 فهرست عربی) به نسخ روز شنبه 21 شوال 861

3 - آستان رضوی ش 584 (5: 11 ش 716) به نسخ کهن بی تاریخ (فهرست فاضلیه ص 67 ش 32).

4 - مجلس ش 4127 (11: 123 ش 3 اخوی) به نسخ سده 12 از روی نسخه نوشته 21 شوال 681 که همان نسخه ملک باشد.

در فهرست معارف (1: 142) آمده است که در کتابخانه دولت در تهران نسخه ای از آن هست (نیز ذریعه: 126 و 23: 157).

آغاز: الحمد لله الذي جعل آل محمد اصول البراعة و فروعها و ابجدهم و هم رحمة للعالمين معدن البلاغه و ينبوعها ... كنت قديم أشرت الخطبة الأولى من نهج البلاغه بالاطناب و كشف بيان جميع مافيه من انواع العلوم التي اوما إليها ... فعزمت على شرح جميع الكتاب ... اخبرنا السيد ابو صمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسيني قال اخبرنا الشيخ ابو عبد الله محمد بن علي الحلواني قال السيد الرضي (با آوردن چند سند دیگر که در فهرست آستان رضوی و دانشگاه نگارش دانش پژوه و جاهای دیگر آمده است).

انجام: واذا نظرت في كلام امير المؤمنين عليه السلام رأيت اخوات كثيره لهذه الامثله تزيد في الحسن عليها كزياده قائلها على القايلين. والله سبحانه المحمود والمشكور على ما وقفنا من اتمام هذا الكتاب حتى وفينا بما شرطنا في أوله ونسأل الله ان يجعله لوجهه و ينفعها به ونقسم على الناظر-رفي-ه ان لا يخلينا من صالح دعائه ان شاء الله وصلواته على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين.

نیز از اوست (شرح الكلمات المائه لامير المؤمنين) لؤلؤتی البحرین بحرانی ص 305 - امل الآمل عاملی 2: 126 - فهرست منتجب الدین رازی در بحار 105: 37 - ذریعه 41:14

5 - ابوالرضا ضیاء الدین علم الهدی فضل الله راوندی زنده در 549 و در گذشته پیش از 587 نیز شرح و تعلیق بر نهج البلاغه دارد که مجلسی در اجازات (ص 173 میگوید که من

از شرح دوراوندی در کتاب الفتن بحار الانوار آورده ام).

(ذریعه 14: 143 - فهرست دانشگاه 5: 1608 - فهرست معارف 1: 144).

از: دانش پژوه: مقدمه بر ترجمه فرسان مالک اشتر از حسین علوی آوی چاپ بنیاد نهج البلاغه 1359.

85 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة للهاشمی الخوی (تهران 1378 - 1383 هـ - ق) شرح دیگری از نهج البلاغه با نام (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه) از علامه حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی قدس سره چاپ شده است (15 جلد تهران ج 1، 1378 تا 1383 هـ - ق طبع مطبعة الاسلامیه) این کتاب در 7 جلد، تبریزسنگی رحلی 51 - 1356 هـ - ق؛ تهران 7 جلد و قم، 77 - 1380 هـ - ق، سربی وزیری چاپ گردید. بانی چاپ این اثر در مقدمه کتاب میگوید که مرحوم خویی در حدود سال 1261 هـ - ق در شهر خوی بدینا آمد و به سال 1286 هـ - ق برای تحصیل به نجف اشرف رفت و گویا در آنجا نزد میرزا حبیب الله رشتی و میرزای بزرگ شیرازی و حاج سید حسین کوه کمره ای تلمذ کرده است (نقباء البشر آقا بزرگ تهرانی، ص 362 شماره 721)

اوراست کتابهای متعدد از جمله رساله ای در رد صوفیه که آن را در خوی به تاریخ 1321 هـ - نوشته است و تمام آن را در جلد ششم (منهاج البراعة) گنجانیده و یکی دیگر از آثار وی شرح نهج البلاغه مورد بحث میباشد که آن را بعد از مراجعت از نجف به خوی تحریر کرده است در هفت جلد تا خطبه 218 و شرح آغاز همین خطبه است که در 1328 و در 1351 چاپ شد.)

میرزا حبیب الله خویی در صفر 1324 هـ - ش در تهران درگذشت و او را در حضرت عبد العظیم شهر ری بخاک سپردند.

مؤلف در مقدمه پس از ذکر خدا و درود بر رسول و آل رسول و ستایش از مطالب نهج البلاغه و شریف رضی به ذکر سه شرح از شروح نهج البلاغه شرح راوندی که آن را ندیده است و شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی پرداخته است اما شرح ابن میثم را بر تمام شروح ترجیح میدهد و امتیازات آن را بر می شمارد اما چون این شرح بیشتر بر روش معقول و مطالب فلسفی و کلامی بوده و از مطالب منقول غافل مانده است لذا آن را سزاوار نهج البلاغه ندانسته و دست اندر کار شرح خود شده است. علاوه بر ترجمه ناخوشایند خطبه ها به فارسی امتیازاتی را که برای آن می شمارد بدین قرار است:

1 - ضبط شماره متن خطبه ها و کلمات قصار و نامه ها تا در صورت تکرار مطالب در خطبه های دیگر به قسمتهای پیشین ارجاع بدهد.

2 - برای هر کدام از خطبه ها فصلها و ذیلها و تنبیه ها قرار داده.

3 - معانی و لغت و اعراب را در هم نیامیخته بلکه آنها را از هم جدا ساخته است و در آنجا به نکته های لغوی و ادبی پرداخته و برای هر یک به تناسب از آیات و روایات شاهد آورده است.

4 - شرح را به صورت «مزجی» آورده.

5 - در مواردی که ابن ابی الحدید راه خطا رفته است در مقام رد وی برآمده.

7 - چون شریف رضی خطبه ها را گاه بدون ذکر سند و به طور تقطیع ذکر کرده است لازم دیده است که برای توضیح معنا اولاً سلسله سندها را تا آنجا که توانسته است از کافی من لا یحضر، بحار، وسائل توحید و ارشاد و غیره ذکر نماید و گاه طریق روایات او با طرق روایات سید شریف رضی متفاوت است و آن را «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه» نامیده است و سپس در دیباچه به روش شرح ابن میثم به ذکر مباحث الفاظ و اقسام حقیقت و مجاز، مشترک، تشبیه، استعاره محسنات بدیعیه و به ذکر القاب نام حضرت علی علیه السلام و شرح حال شریف رضی پرداخته که 291 صفحه دیباچه را به تمام این مطالب اختصاص داده است.

86 - منهاج المقال فی احوال الرجال، للاسترابادی [خطی لکنهو]: تألیف علامه مولانا میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرابادی (فوت 1022 یا 1028 هـ-ق) در رجال شیعه وی را در رجال شیعه سه کتاب بوده است؛ رجال صغیر رجال و سیط و رجال کبیر که آن را در سال 984 هـ-ق در نجف اشرف به پایان رسانیده است و توسط ابو علمی طبرسی تلخیص گردید و آن را «منتهی المقال» نامید. رجوع کنید به منتهی المقال در همین فهرست این کتاب در 1306 ق تهران، سنگی، رحلی 517 ص با تعلیقه آقا محمد باقر بهبهانی و أمل الآمل و منظومه بحر العلوم چاپ شد؛ تهران 1302 هـ-ق، سنگی، رحلی، 376 + 65 صفحه در خاتمه آن أمل الآمل.

87 - الموشی یا کتاب الموشی لا بن الوشاء: تألیف ابوالطیب محمد (احمد) بن اسحاق بن یحیی الوشاء (فوت 936) ادیب، نحوی از ظرفای ادبا و نحوین شاگرد، مبرد و ثعلب در مکتب خانه ها تدریس میکرد. القفطی گوید: که در دارالخلافه تعلیم میداد چندین کتاب در زمینه نحو، لغت ادب و اخبار نوشت که معروفترین آنها الموشی یا «الظرف و الظرفاء» است. در این کتاب آداب و رسوم ظرفای زمان خود و عادات اشراف را در باب سلوک و رفتار و به طور کلی زندگانی عمومی ایشان را بیان کرده است این کتاب شامل 56 باب است. آغاز آن باب الادب عن حدود الادب و ما یجب علی الابداء من الفحص والطلب. انجام آن: باب ما یکتب علی الدرهم والدنانیر التي ضربت للملوك فی المقاصیر و از اشعار شعراء و کلمات بلیغان بسیار آورده است.

این کتاب برای نخستین بار در 1302 هـ- در لیدن - بریل به قطع جیبی، سریبی در 214 ص با فهرست اعلام و قافیه ها و یک مقدمه کتابشناسی (در 1886 م) و بار دوم در مصر 1324 چاپ شد.

88 - میزان الاعتدال فی نقد الرجال [لکنهو 1301 هـ-ق] تألیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی (فوت 748 هـ-ق) در دو جلد به زبان عربی در نقد رجال حدیث اهل سنت.

ذهبی این کتاب را پس از کتاب دیگر خود به نام «المغنی» نگاشت و نواقص آن را در کتاب «میزان» بر طرف کرد این کتاب به ترتیب الفباست و کلیه رجال صحاح سته را مورد نقد و جرح و تعدیل قرار داده است و تمام کذابین و جاعلین و مزورین حدیث را نام برده است. در سال 1382 هـ-ق در قاهره قطع وزیری سریبی در 3 جلد چاپ شد.

89 - نهج البلاغه چاپ مصر، تصحیح محی الدین عبد الحمید.

90 - وفيات الأعیان فی ابناء ابناء الزمان لا بن خلکان: مصر 1275 هـ- تألیف قاضی

شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد معروف به ابن خلکان برمکی اربلی شافعی (فوت 681 هـ - ق) وی در مقدمه کتاب خود گوید که از آغاز جوانی به شرح حال گذشتگان و زندگی و تاریخ ایشان شیفته بوده ام و همیشه برای اشباع تمایلات خود به کتابهای مربوطه و افراد مطلع مراجعه میکردم و یادداشتهایی برای خویش برمیداشتم تا اینکه این یادداشتهای روز به روز افزون میگردد و لذا آنها را به ترتیب حروف الفبا براساس حرف اول هر نام مرتب کردم در این کتاب نامی جز اندک از صحابه و تابعین و خلفای راشدین نبرده است و در این اثر تنها به شرح حال و آثار دانشمندان و پادشاهان اکتفا نکرده است بلکه هر کس که میان مردم شهرتی داشته و یا مورد سؤال واقع میشده ذکر نموده است و بسیاری از مورخان از بابت اینکه شرح حال علما و دانشمندان را به اختصار برگزار نموده و شرح حال شعرا را به تفصیل بیان کرده است بر وی خرده گرفته اند.

شروع کار این کتاب در سال 654 هـ - ق در قاهره بود و پس از تأخیر 18 سال آن را در سال 672 هـ - به پایان رسانید این کتاب شامل 846 ترجمه و شرح حال میباشد مکرر در مجلدات متعدد در مصر و بیروت چاپ شده است و ذیلهایی به عنوان تتمه نیز بر آن نوشته شده است و توسط مولانا اظهر الدین اردبیلی (فوت 930 هـ - در قاهره) تا نیمه آن به فارسی ترجمه شده است و همچنین صلاح محمد بن شاکر کتبی (فوت 570 هـ -) ذیلی بر آن به نام قوات الوفیات نوشته است که آن نیز چاپ شده بعضی از چاپهای وفیات از این قرار است: 35 - 1843 م به اهتمام وستنفلد پاریس 38 - 1842 م به اهتمام دوسلین با ترجمه فرانسوی آن؛ لندن 1871 م، استانبول 1280 ق ترجمه ترکی؛ تهران 1284 ق، سنگی، رحلی، 470 * 613 ص؛ بولاق 1275 ق و 1299 ق. قاهره 1310 ق، قاهره 6 جلد 47 - 1949 م، سربی وزیری

91 - یتیمه الدهر فی شعراء اهل العصر، الثعالبی [دمشق 1303 هـ - ق]: تألیف ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل مشهور به ثعالبی (350 - 429 هـ - ق). ادیب، لغت دان و مورخ عربی نویسنده ایرانی نیشابوری. از زندگانی او اطلاع دقیقی در دست نیست، کتابهای زیر از آثار او است: لطائف المعارف ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب الفرائد و القلائد؛ التمثیل و المحاضرة؛ و کتاب مشهور وی فقه اللغة و مشهورترین اثر او یتیمه الدهر است این کتاب عربی دارای چهار بخش است که هر کدام مشتمل بر ابواب و فصول است:

بخش نخست: در محاسن اشعار و شعرای آل حمدان از مردم شام و اطراف آن و گزیده ای از شعر و شعرای مصر و موصل و شرح حال ایشان.

بخش دوم: در محاسن اشعار و شعرای عراق دیالمه دانشمندان و اخبار و نوادر ایشان.

بخش سوم: در محاسن شعرا و اشعار اهل جبل فارس جرجان طبرستان و رؤسای دیالمه و نویسندگان و دانشمندان و گزیده ای از شعر آنان.

بخش چهارم: در شعر و شعرای خراسان ماوراء النهر در عهد ساسانیان و نیز در احوال و اشعار سراینندگان معاصر ثعالبی و آنانکه اندکی پیش از عهد وی می زیسته اند.

کتاب یتیمه الدهر مکرر در اماکن مختلف چاپ شده است از جمله؛ دمشق مطبعة الحنفیة، 1303 هـ - ق در چهار جلد وزیری سربی.

اولین دست نویس این کتاب توسط مؤلف آن (ثعالبی) در سال 384هـ- ق. و آخرین تصحیحات آن را در سالهای بین 402 الی 407هـ- ق به انجام رسانیده است. بخش سوم و چهارم این کتاب که در ذکر شعرای مقیم بلاد ایران و نواحی مجاور آن است متضمن فواید گرانبهایی است و عده ای از گویندگانی را که ثعالبی در این دو بخش عنوان کرده به اصطلاح «ذواللسانین» اند و گاهی نمونه ای از اشعار فارسی آنها را نیز آورده است که روی هم رفته این اشارات حائز اهمیت است بطوری که «یتیمه الدهر» و تتمه آن برای تحقیق در تاریخ ایران و تاریخ ادبیات فارسی در قرن چهارم و پنجم هجری از منابع مهمه است. رک: مقدمه مرحوم اقبال بر تتمه الیتیمه ذیل و الاعجاز و الایجاز و تتمه الیتیمه در همین کتاب نامه

ص: 157

فهرست اشخاص

- آ- الف
- آدم ابوالحسین ۱۵۲
 آشتیانی (عباس اقبال) ۱۵۷
 آقابزرگ تهرانی (رک به: الذریعة) ۱۳،
 ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۴
 آقا محمدباقر بهبهانی ۱۵۲، ۱۵۵
 آل بویه ۱۴۵
 آل حمدان ۱۵۶
 آمدروز ۱۲۵، ۱۲۶
 آمدی ۱۱۸
 اعرجی (سید محسن) ۱۵۲
 ابان بن تغلب ۴۰
 ابان بن عثمان ۴۰
 ابراهیم بن محمد بیهقی ۴۱
 ابراهیم ثقفی ۶۷، ۷۵
 ابراهیم فزاری ۱۰۵
 ابراهیم الکیلانی ۱۲۳
 الأب شلحت ۳۰
 ابن ابی الحدید (عزالدين عبدالحمید بن هبة الله
 ابن محمد بن ابوحدید مدائنی معتزلی) ۱۸،
 ۲۶، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷،
 ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸،
 ۶۰، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۰
- ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰
 ابن ابی داود قاضی القضاة ۱۲۲
 ابن ابی عمیر ۴۰
 ابن الاثیر (مجدالدين ابی السعادات المبارک بن
 محمد الجزری) ۹، ۱۸، ۳۲، ۱۱۹، ۱۳۱،
 ۱۳۷، ۱۳۹
 ابن الاعرابی ۳۴، ۳۵
 ابن الانباری ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۳
 ابن بابویه (رک به: شیخ صدوق؛ ابوجعفر
 محمد صدوق قمی رازی) ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۵،
 ۱۴۶
 ابن جنی ۱۱۲
 ابن حجر عسقلانی (قسطلانی) ۱۱۹، ۱۱۰، ۱۲۰،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۲
 ابن الخشاب ۱۷
 ابن خلکان (احمد بن محمد برمکی ارپلی شافعی
 ملقب به شمس الدین) ۹، ۱۰، ۱۸، ۱۹،
 ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۴۴
 ابن داود ۱۱۱
 ابن درید (ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی
 بصری) ۵۶، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۵، ۹۷،
 ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۳
 ابن دوقه ۱۲۰

فهرست اشخاص ۱۵۹

ابن لال (ابوبکر احمد بن علی) ۹۱
 ابن مزاحم کوفی (نصر بن مزاحم منقری) ۴۵،
 ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۶۷،
 ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵،
 ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۳۵، ۱۴۰
 ابن مسکویه (ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب
 ابن مسکویه) ۵۷، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷،
 ۱۲۶
 ابن المعتز عباسی ۱۴۴
 ابن ملجم مرادی ۸۳
 ابن میثم (میثم بن علی بن میثم بحرانی ملقب
 به کمال الدین و مفید الدین) ۲۶، ۳۹، ۴۰،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۴
 ابن نوبخت (ابوالحسن علی بن احمد) ۱۳۱
 ابن نباته مصری (محمد بن محمد بن محمد قرشی
 اموی مصری) ۷۱، ۱۱۸، ۱۳۰
 ابن الندیم (ابوالفتح یا ابوالفرج، محمد بن ابی
 یعقوب اسحق) ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۹،
 ۱۰۴، ۱۰۵
 ابن یوسف شیرازی ۱۳۳، ۱۰۴
 ابواحمد حسن بن عبدالله عسکری ۵۱، ۸۱
 ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی
 جلودی ازدی ۱۰۶
 ابواسحاق ابراهیم بن الحکم بن ظهیر فزاری ۳۳،
 ۱۰۴
 ابواسحاق ابراهیم بن سلیمان نهمی کوفی خزاز
 ۱۰۵
 ابواسحاق ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی ۱۰۶،
 ۱۳۵
 ابواسحاق ابراهیم بن یسار ۱۲۲
 ابوبکر ۱۹، ۷۷
 ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (رک به: تاریخ
 بغداد) ۱۳۳
 ابوجعفر (ثلاثه) ۱۱۲
 ابوجعفر احمد بن [محمد] خالد برقی ۳۸

ابن زولاق مصری ۱۴۱
 ابن الزیات ۱۲۲
 ابن زیدون ۱۳۰
 ابن السراج ۱۱۸، ۱۱۶
 ابن السکیت ۱۱۲، ۱۴۸
 ابن سلامة ۱۲۹
 ابن شاذان ۱۰۴، ۱۱۵
 ابن شهر آشوب (ابوجعفر رشید الدین محمد بن
 علی ساروی سازندران) ۱۰، ۲۶، ۸۵،
 ۱۵۱
 ابن شیخ الطائفة (شیخ ابوعلی حسن طوسی)
 ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲
 ابن طاووس (سید عبدالکریم) ۱۳۳، ۱۵۰
 ابن طباطبا ۹۰
 ابن عباس ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۱۴۸
 ابن عبدالبره (ابوعمر و احمد بن محمد بن عبدالبره
 اندلسی) رک به: العقد الفرید ۴۲، ۴۳،
 ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۱،
 ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۷
 ۷۸، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۱۳۴
 ابن العماد (ابوالفلاح عبدالرحمن بن احمد بن احمد
 ابن محمد حنبلی) ۹، ۱۹، ۱۳۱
 ابن العمید ۱۲۶
 ابن عبدوس ۱۲۲
 ابن عبدون ۱۰۷
 ابن الفجاءة قطری ۶۰
 ابن قبة (رک به: ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن)
 ابن قتیبة (ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة کوفی
 دینوری) ۶، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵،
 ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۸،
 ۶۰، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵،
 ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶،
 ۹۷، ۹۸، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳،
 ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۸
 ابن قدید ۱۴۱

١٦٠ استناد نهج البلاغه

- ابوجعفر اسكافي ٣١
 ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم طبري (رك به: طبري)
 ابوجعفر محمد بن حسن خازن ١٤٨
 ابوجعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی ٣٩
 ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني رازی
 بغدادی سلسلی (رك به: كليني)
 ابوحاتم آمدی ١١٨
 ابوحثمة ٧٤، ٧٣
 ابوالحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي
 (رك به: مسعودي)
 ابوالحسن علي بن محمد بن الفرات ٤
 ابوالحسن علي بن محمد بغدادی الماوردی، ٩٠، ١١٠
 ابوالحسن علي بن محمد مدائني ٨١، ١٠٥، ١٣٥
 ابوالحسن علي بن محمد بن عبد الله حسني ١٤٥
 ابوالحسن علي بن محمد علوی زبارة ١٤٧
 ابوحثيفه احمد بن داود دینوری ٧٧، ١٠٨
 ابوحیان علي بن محمد بن عباس توحيدى بغدادی
 ٥٤، ٦٢، ٨٠، ٩٠، ٩١، ٩٣، ٩٤، ٩٩
 ١٠٢، ١٤٠
 ابوالخير صالح بن ابوحاماد رازی ١٠٥
 ابوالخير مصدق بن شبيب الواسطی ١٧، ٣٩
 ابوالدرداء (عومير بن عبد الله) ٣٥
 ابوذر غفاری ٦٣
 ابوزيد انصاری ١٣٧
 ابوسعید منصور بن حسين الابی (وزير) ٩٣، ١٠٧
 ابوصالح ٤٣
 ابوالصلاح حلبی ١١٨
 ابوصمصام ذوالفقارين محمد بن عبد الحسنى
 ١٥٣
 ابوطالب علي بن انجب بن الساعی ١٣٩
 ابوطالب عبيد الله بن ابوزيد احمد بن يعقوب
- ابن نصر انباری ١٠٧
 ابوالطيب محمد بن احمد و شاء ١٣٩
 ابوالعباس محمد بن يزيد الازدی البصری ١٣٩
 ابوالعباس يعقوب بن احمد صيمری ١٠٧
 ابو عبدالله احمد بن ابراهيم بن ابورافع كوفی
 ١٠٧
 ابو عبدالله احمد بن عمار بن خالد ٤
 ابو عبدالله احمد بن محمد بن سيار الكاتب
 البصری ١٣٥
 ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخاری (رك به: بخاری)
 ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاكم نيشابوری
 ٥٣
 ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی مدنی ١٠٥
 ابو عبيد البكري (عبد الله بن عبدالعزيز) ٥٠، ١١٧
 ابو عبيد احمد بن محمد هروی ٣٥، ٣٦
 ابو عبيد القاسم بن سلام هروی بغدادی ٣٣، ٣٤، ٤١، ٤٥، ٥١، ٨٨، ٩٢، ٩٣، ٩٧
 ابو عبيد معمر بن المثنى ١٣٧
 ابو عبيد الله مرزبانى ٦٠
 ابو عبيدة الاصمعي ١١٢
 ابو علي اسماعيل بن قاسم قالى (رك به: ابو علي قالى)
 ابو علي حسن بن محمد بن حسن طوسى
 (ابن الشيخ) ٤٢
 ابو علي (رك: طبرى سعد الدين)
 ابو علي قالى ٥٠، ٥٤، ٥٦، ٥٩، ٦٤، ٧١، ٨٠، ٨٨، ٨٩
 ابو علي الكندي ١٤١
 ابو علي محمد بن عبد الوهاب جبائى بصرى
 معتزلى ٣٩
 ابو عمر محمد بن يوسف الكندي مصرى ١٠١، ١٤١
 ابو غالب زرارى ٣١

فهرست اشخاص ۱۶۱

- ۳۳
ابو محمد عبدالله بن احمد (ابن الخشاب) ۳۹
ابو محمد عبدالله بن اسعد يافعي يمني ۱۴۴
ابو محمد عبدالغني بن عبدالواحد بن سرور
المقتسى ۱۳۷
ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة دينورى
(رك: ابن قتيبه)
ابو محمد يزيدي ۱۳۷
ابو مخنف لوط بن يحيى ازدي غاسدى ۱۰۴،
۱۴۰، ۱۳۵
ابو المظفر عبدالله بن شيبب ۲۲
ابو المنذر هشام بن محمد الكلبي ۱۳۵، ۱۰۵
ابو منصور ثعالبي ۹۰
ابو منصور محمد ۱۳۳
ابو موسى اشعري ۳۲
ابو نعيم (احمد بن عبدالله اصفهاني) ۵۰، ۵۶،
۵۸، ۵۹، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲،
۹۵، ۱۰۱، ۱۲۹
ابو الوليد (احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب
ابن زيدون اندلسي) (رك: ابن زيدون)
ابو هلال عسكري (احمد بن حسن بن عبدالله بن
سعيد بن اسماعيل عسكري) ۱۴، ۳۵، ۴۳،
۸۳، ۹۰، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۴۱
ابو يعقوب اسماعيل بن مهران ۱۰۴
ابى عبدالله محمد بن سلامة، قاضى القضاى
۱۲۹
ابى الاعز محمد بن همام بغدادى ۱۴۶
احمد احمد ۱۳۱
احمد بن ابى عبدالله البرقي ۴۰
احمد الشنيطي ۱۱۴
احمد بن عبدالواحد ۱۰۷
احمد بن عبدون ۱۰۶
احمد بن يحيى بلاذري ۶۶
اخفش صغير ۱۱۴، ۱۱۶
- ابو الفتح اسماعيل بن الفضل احمد اخشيد
السراج ۲۲
ابو الفتح كراچكى ۱۱۸
ابو الفرج اصفهاني (على بن حسين بن محمد بن
احمد بن ميثم بن عبدالرحمن بن مروان اموى
زيدى) رك به: الاغانى ۴۴، ۴۶، ۴۸،
۵۴، ۵۵، ۸۲، ۸۴، ۱۱۵، ۱۵۱
ابو الفرج عبدالرحمان بن علخ بن الجوزى ۱۲۹
ابو الفرج قزوینی كاتب ۶۰، ۹۰
ابو الفضل بن العميد ۱۲۱
ابو الفضل خزاعى ۲۲
ابو الفضل نصر بن مزاحم (رك به: ابن مزاحم)
ابو القاسم امامى ۱۲۶
ابو القاسم بلخي ۳۹
ابو القاسم زيد بن محمد بن على يهقي نيشابورى
۲۶
ابو القاسم عبدالرحمن بن اسحاق الزجاجى نحوى
بغدادى ۸۴، ۹۹، ۱۱۵
ابو القاسم عبدالعظيم بن عبدالله بن على حسنى
رازى ۱۰۵
ابو القاسم عبدالله بن احمد بن محمود كعبى بلخي
۴۰
ابو القاسم على بن الحسن الحونقى النيشابورى
۱۴۶
ابو القاسم المنذر بن محمد بن المنذر بن المنذر سعيد
ابن ابى الجهم القايسى ۱۳۵
ابو محمد (ابو بشر) مسعدة بن صدقة العبدى الكوفى
۱۰۴
ابو محمد احمد بن عبدالعزيز بن يحيى بن عيسى
الجلودى ۱۳۵
ابو محمد الحسن بن على بن حسين بن شعبة حرانى
۱۲۶، ۴۶
ابو محمد درويستى ۱۱۵
ابو محمد سعيد بن ابان الاموى الكوفى الحنفى

١٦٢ استناد نهج البلاغه

اخوان الصفا ١٢٢	اونبى (عبدالله بن عبدالعزيز بن محمد البكرى)
اردبيلي، اظهار الدين ١٠٦	١٣١، ١١٧
ارسطو ١٣٣	ب
اسپرنگر ١٣٨	باريه دومينار ١٤٥
استرابادى ميرزا محمد بن على بن ابراهيم ١٣٦	باقلانى (ابوبكر محمد بن طيب) ٤٧، ٤٨،
١٥٠، ١٥٣، ١٥٢	١١٢
اسحاق بن محمد بن اشعث ٦٠	بحر العلوم ١٣٨
اسماعيل پاشا ١٣١، ١٤٢	بخارى ٩٨، ١١٠، ١٤٥
اشكورى ١٣٣	بديعة طه نجم ٣٠
اشعث بن قيس ٤٤، ٧٧، ٩٨	برقى ٤٢، ٥٢، ٦٠، ٩٠، ٩٤، ١٠١، ١٣٦
اصمعى محمد عبدالجواد ٣٤، ١١٧، ١٢٢	١٥٠، ١٤٢
١٣٧	برقى صغير ١٤٤
اعثم كوفى ٨٥	برقى كبير ١٤٤
امام جواد (ع) ١٣٨، ١٤٣	برقى (ابى جعفر احمد بن محمد بن خالد) ١٤٣،
امام حسن (ع) ٦٥، ٧٢، ٨٣، ٨١، ٩٧	١٤٤
٩٨، ١٠٠، ١٣٦	بروجردى (آيت الله العظمى حاج آقا حسين
امام حسن عسكرى (ع) ١٢٧، ١٣٨	طباطبايى) ١٣٠
امام حسين (ع) ٧٢، ٨٣	بروكلمان ١٠، ٢٧
امام الدين على بن ناصر بن ابى طالب همدانى	بسرین ارطاة ٤٥
(حمدانى) ١١٣	بكرى ٩٨
امام رضا (ع) ٦٩، ١٣٨، ١٤٠	بلاذرى (احمد بن يحيى بن جابر) ٩٨، ١١٨
امام زين العابدين (ع) ٧٢	١١٩
امام شافعى ١٣٧	بلعمى ١٢٤
امام شوشترى ١٢٦	بنى امية ١١٨
امام على (ع) ١١، ٢٨، ٣١، ٧٠، ٨٣	بنى زهرة ١٣٤
٨٤، ٨٥، ٨٧، ٨٨، ٩٢، ١٠٣	بنى كنانة بن خزيمه ١١٩
امام محمد باقر (ع) ٦٤، ٦٨، ١٤٠	بهمنيار ١٤٩
امام موسى كاظم (ع) ١٠٤، ١٣٨	بيرونى ١٢٦
امام هادى (ع) ١٤٣	بيهقى ٤٩، ٥٣، ٥٦، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٩
امتيياز عليخان عرشى ١١، ١٤، ١٥، ٣٨	٨٠، ٨٩، ٩٠، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ١٠٠
١٠٩، ١١٣، ١٢٧	١٠٢، ١٣٣، ١٤٧
ام سلمة ١٣١	بيهقى (ابراهيم بن محمد بيهقى) ١٤٤
امين كاظمى (سيد محسن بغدادى نجفى	بيهقى (ابوالحسن على بن ابوالقاسم زيد) ١٤٦
كاظمى) ١٥٢	
انوشيروان ١٢٦	

فهرست اشخاص ۱۶۳

- جرجانی ۵۱
 جرجی زیدان ۲۷
 جریر بن عبدالله بجلی ۷۷
 جزایری ۱۵۲
 جعفر طیار ۱۵۱
 جعفر بن قدامة ۱۱۶
 جلال الدین سیوطی (رک: به: سیوطی)
 جمعی ۱۱۴
 جوهری (ابوبکر احمد بن عبدالعزیز) ۱۴۸، ۶۳
- ح
- حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی)
 ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۲۱، ۱۲۰، ۳۶، ۳۳، ۳۱
 حاکم نیشابوری (ابوعبدالله محمد بن عبدالله)
 ۱۴۵
 حجاج بن یوسف ثقفی ۶۰، ۶۱
 حرانی ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۸
 ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۸
 ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
 ۱۰۱
 حر عاملی ۱۲۰، ۱۵۲
 حسن بن ابراهیم ۱۴۱
 حسن بن سلیمان حلی ۱۰
 حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن مهران
 عسکری (رک: ابو هلال)
 حسن بن سعید ۹۴
 حسن بن یعقوب بن احمد قاری ۱۴۶، ۱۴۷
 حسن السندوی ۲۹، ۱۲۳
 حسین بن عبیدالله ۱۰۷
 حسین بن یعقوب ۲۶
 حسین علوی آوی ۱۳، ۱۵۴
 حسین نصار ۱۴۱
 حکیم طباطبایی (آیت الله العظمی سید محسن)
 ۱۱۴
 الحلوانی (شیخ ابوعبدالله محمد بن علی)

پ

- پاوه دو کورتل ۱۴۵
 پاینده (ابوالقاسم) ۱۲۴، ۱۴۵
 پرویز ۱۴۸
 پیشدادیان ۱۲۵، ۱۴۸

ت

- تاج کرمانی ۱۵۰
 ترمدی ۹۸
 تفرشی ۱۵۲
 تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی ۱۳۶
 تیمور ۱۳۹

ث

- ثابت بن سنان ۱۲۴
 ثعالبی (ابومنصور عبدالملک بن محمد بن
 اسماعیل) ۲۰، ۹۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۲،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۷
 ثعلب ۳۵، ۱۵۵
 ثعلبی ۱۴۸
 ثقفی ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۴،
 ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۴، ۸۰، ۸۱،
 ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳،
 ۹۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶
 ثقة الاسلام (رک: به: کلینی)
 ثقیف ۱۱۹، ۱۳۶
 ثمامة بن اشرس ۱۲۲

ج

- جاحظ (ابوعثمان عمرو بن بحر کنانی قتیبی
 یصری معتزلی) ۲۹، ۳۱، ۴۳، ۴۶، ۴۷،
 ۴۸، ۶۰، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۱۸،
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۷
 جاحظیة ۱۲۲
 جثامة بن قیس ۱۲۸

۱۶۴ استناد نهج البلاغه

- ۱۰۳
حلی (علامه) ۱۱۱، ۱۳۶
حماد ۱۱۰
حمزه اصفهانی ۱۲۸
حمیری قمی (محمد بن عبدالله...) ۱۳۸
حمیری قمی (عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک ابن جامع) ۱۳۸
- خ
خازن ۱۳۶
خان بابا (رک: مشار) ۱۲۱
خجندی اصفهانی ۱۴۸
خطیب بغدادی (رک: تاریخ بغداد) ۲۰
خواجو ۱۲۶
خواجه نصیر طوسی ۱۳۳
خوانج ۱۱۸
خوارزمی ۱۱۲
خوانساری (میرزا محمد باقر بن میرزا زین العابدین موسوی) ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۴
- د
دارقطنی ۹۸
دانش پژوه (محمد تقی) ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۱۱
۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸
۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴
داود بن محمد بن ابراهیم بن الحسام ۱۵۳
دغلب یمانی ۶۸، ۶۹
دروستی (شیخ جعفر) ۱۴۶
دمیری ۱۲۲
دوخویه ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
دیالمه ۱۵۶
دینوری ۷۹، ۸۴، ۱۱۰
- ذ
ذهبی (شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد)
- ۱۰۰، ۱۴۵، ۱۴۲
ر
رازی ۱۰، ۲۷، ۱۴۸
راوندی ۲۲، ۲۶
راوندی (قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن الحسن) ۱۳۳، ۱۵۳
راوندی (ابوالرضا ضیاء الدین علم الهدی فضل الله) ۱۵۳، ۱۵۴
ربانی شیرازی (شیخ عبدالرحیم) ۱۵۰
ربیعة ۳۱، ۳۲
رحیم زاده صفوی ۱۲۶
رضا استادی ۱۵
روفن گست ۱۴۲
- ز
زبیر ۳۱، ۴۷، ۶۳، ۸۵
زجاج (ابو اسحاق ابراهیم بن السری) ۱۱۵، ۱۲۶
زریاب خویی (عباس) ۱۲۴
زکی مبارک ۹
زمخشری (جار الله) ۳۶، ۱۳۷
زید بن علوی ۱۱۳، ۱۱۴
زید بن وهب الجهنی کوفی ۱۰۳
زیدی ۱۳۶
- س
سامانیان ۱۴۵، ۱۵۶
سامی (زیان) ۱۲۳
سبط الحسن هنسوی هندی ۱۰۶
سحبان بن زفر وائلی ۷۱
سدی (اسماعیل بن عبدالرحمن) ۱۰۴
سریانی (زیان) ۱۲۳
سعید بن العاص ۵۵
سعید بن مسعود ۱۳۶

فهرست اشخاص ۱۶۵

- سعید بن یحیی الاموی ۳۳
سعید نفیسی ۱۱۶، ۱۴۶
سلار ابن عبدالعزیز دیلمی ۱۱۸
سلطان محمود غزنوی ۱۱۲
سلمان فارسی ۸۶
سلوکیان ۱۰۸
سلوم جبری ۳۰
سلیم بن قیس هلال عامری کوفی ۷۲
سمعانی (ابوسعبد عبدالکریم بن محمد) ۱۱۹، ۳۱
سیبویه ۱۱۲، ۱۴۸
سید احمد صقر ۱۲۱
سید اعجاز حسین کتتوری ۱۴۲
سید رضی (رک: شریف رضی)
سید عبدالزهراء الحسینی ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۳، ۲۷، ۱۱۳، ۱۰۴، ۲۹
سید عبدالعزیز طباطبائی ۱۱۴
سید علی بن الناصرین الرضا الحسینی ۱۱۳
سید علیخان مدنی شیرازی ۱۲۰
سید محسن امین ۱۲۶
سید مرتضی (علم الهدی، علی بن احمد، حسین طاهرین موسی...) ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۵۴، ۶۹، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۶
سید مرتضی حسین ۱۱۴
سیرافی ۱۱۲
سیوطی (جلال الدین) ۴۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳
- ش
- شارل پلا (مستشرق فرانسوی) ۳، ۱۲۳
شاشی ۱۴۸
شاه سلطان حسین صفوی ۱۲۰
شاه سلیمان صفوی ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۲
شاه عباس دوم ۱۲۰
- شبلی نعمانی ۱۲۰
شرف الدین یحیی بن عزالدین بحرانی ۱۳۴
شریح بن الحارث ۷۶
شریف رضی ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
شعیب بن صفوان ۴۸
شفیق جبری ۱۲۳
شمس بن محمد بن مراد ۱۳۲
شنقیطی ۱۱۵
شوقی ضیف ۱۰
شهید ۱۰
شیخ ابوعلی حسن طوسی ۱۱۶
شیخ بهائی ۱۱۱
شیخ جعفر ۲۶
شیخ حر عاملی ۱۲۶
شیخ حسین بن بابویه ۱۱۸
شیخ حسین بن سلیمان حلی ۱۰۴
شیخ حسین حلی (از علما و مدرسین معاصر در حوزه نجف اشرف) ۱۲۹
شیخ صدوق (ابوجعفر محمد بن علی بن حسین ابن موسی بن بابویه) ۴۰، ۴۶، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۵۰
شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ الطائفة) ۲، ۱۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸
شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعمان

- بحرانی ١٤٦
 شیخ مفید . ٤٠ ، ٤١ ، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٥ ، ٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ٥٠ ، ٥٢ ، ٥٣ ، ٥٥ ، ٥٨ ، ٦٥ ، ٦٦ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٠ ، ٧٢ ، ٧٤ ، ٧٦ ، ٨٠ ، ٨٦ ، ٨٧ ، ٨٩ ، ٩٠ ، ٩٢ ، ١٠٠ ، ١٠١ ، ١١٠ ، ١١١ ، ١١٥ ، ١١٨ ، ١٢٦ ، ١٣٦ ، ١٤٠ ، ١٣٦
 شیخ یوسف بحرانی (بحرینی) ٣١ ، ٣٢
- ص
- الصائی ١٢٦
 صدوق (رک به: شیخ صدوق)
 الصندی (صلاح الدین) ٩ ، ١٨ ، ١٢٦ ، ١٣٦
- ض
- ضیاء الدین تاج الاسلام ابی الرضا فضل الله
 علی بن عبیدالله الحسینی ٢٤
- ط
- طباهی، محمد محمد ١٣٧
 طبرانی ٩٨
 طبرسی (محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین) ١٥٢
 طبرسی، ابوعلی ١٥٥
 طبری (محمد بن جریر طبری ملقب به ابو جعفر رک به: ابو جعفر) ٣٤ ، ٤٩ ، ٧٣ ، ١٠٦ ، ١١٤ ، ١٢٣ ، ١٢٦ ، ١٣٦ ، ١٤٨
 طرفه ١٩٨
 طریحی فخرالدین ١٣٦
 طلحة ٣١ ، ٤٧ ، ٦٣ ، ٧٢ ، ٨٥
 طه الحاجری ٣٠
- ع
- عائشة ٤٢
 عاصم بن حمید ٥٣
- عامر انصاری ١٢
 عاملی ١٥٣
 عباس اقبال آشتیانی ١٢٥
 عبد الجبار بن الحسن بن ابوالقاسم فراهانی ٢١ ، ٢٢
 عبد الحلیم نجار ٢٧ ، ٢٣
 عبد الرحمن بن عتاب بن اسید ٧٢
 عبد الرحمن الناصر بن مروان ١١٧
 عبد الزهراء الحسینی ٣٤
 عبدالسلام هارون ١٤٠
 عبد شمس ١١٩
 عبد العزیز بن یحیی الجلودی ٤٠
 عبد العزیز جواهر کلام ٢٥
 عبد العزیز الیمینی ١٣١
 عبد المطلب ١١٩
 عبری (زبان) ١٢٣
 عتبه بن غزوان ٥٠
 عثمان ٤٢ ، ٤٣ ، ٦٦
 عدنان ١١٩
 عریب قرطبی ١٢٤
 عسقلانی (قسطلانی) رک به: ابن حجر
 عسکر بن ابونصر ابراهیم حموی ١٥٠
 العسکری ٤٣
 عضد الدوله دیلمی ١١٢ ، ١٢٦
 عطاسکک جوینی (علاء الدین) ١٣٢
 عقیل بن ایبطالب ٨٢
 عکرمة ٤٠
 علامه ذهبی (رک به: ذهبی) ١٩ ، ٢٠ ، ٢٩
 علامه حلی (جمال الدین ابومنصور بن مطهر حلی) ١٣٠ ، ١٣٣ ، ١٣٤
 علامه یافعی ١٨ ، ٢٩
 علی بن ایبطالب (ع) ١٧ ، ١٨ ، ٢٣ ، ٢٩ ، ٣٢ ، ٣٣ ، ٧٤ ، ٧٦ ، ٧٩
 علی بن خزیمه ١٠٤
 علی بن طاووس ١٠٤

فهرست اشخاص ۱۶۷

فیروز حریرچی ۱۲۹

ق

- القادر بالله عباسی ۱۱۲
 قاری کلیم الله حسنی ۱۴۹
 قاضی شریک ۱۰۴
 قاضی محمد بن سلامه قضاعی ۸۸، ۵۹
 قاضی نورالله شوشتری ۱۴۳
 القالی (رک: ابوعلی قالی) ۱۳۱، ۸۸، ۸۷
 قتیبی (رک: ابن قتیبه دینوری)
 قدامة ۱۲۲
 قزوینی ۱۲۲
 قسطلانی (رک: ابن حجر عسقلانی)
 قصی محب الدین الخطیب ۱۱۰
 قفال ۱۴۸
 القفطی ۱۰۵
 قمی ۱۱۶، ۱۰
 قهستانی (عمید ابوبکر) ۱۴۸
 قیس بن الیاس بن مضر ۱۱۹

ک

- کاتب چلبی (رک: حاجی خلیفه)
 کارل پروکلمان (مستشرق آلمانی) ۱۲۳
 کاشف الغطاء ۱۱۴، ۱۱۳
 کتبی (صلاح محمد بن شاکر) ۱۵۶
 کراچکوفسکی (مستشرق روسی) ۱۰۹
 کرد علی (محقق مصری) ۱۴۹
 کرکی (محقق... شیخ علی) ۱۳۴
 الکلبی (ابوالمنذر هشام بن محمد بن السائب)
 ۴۳، ۳۲
 کلینی (ابوجعفر محمد بن یعقوب) ۴۷، ۴۳
 ۷۲، ۶۸، ۶۶، ۶۳، ۵۹، ۵۷، ۵۳، ۵۲، ۵۰
 ۹۶، ۹۳، ۹۱، ۸۸، ۸۶، ۸۱، ۸۰، ۷۵
 ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۱۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸

- علی بن عباس توحیدی ۱۲۱
 علی بن عیسی رمانی معتزلی ۱۱۱
 علی بن محمد واسطی ۷۳، ۶۵، ۵۶
 علی بن ناصر بن ایطالب حمدانی قزوینی ۱۱۳
 علی بن ناصر بن رضای حسینی ۱۱۳
 علی بن ناصر علوی ۱۱۴، ۱۱۳، ۲۵
 علی بن ناصر نوقانی شافعی ۱۱۳
 علی دده ۱۲۰
 علی محمد البجاوی ۱۴۱
 علی محمد کشمیری ۱۲۷
 علی محلاتی حایری ۱۳۰
 علی نقی بن حبیب الله گیلانی ۱۱۱
 علی بن حسام الدین هندی مشهور به الممتقی
 البرهان پوری ۱۴۲
 عمادالدین ابوسلیمان علی بن محمد بن یحیی
 حسنی علون ۱۴۶
 عمر بن الخطاب ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۶۴، ۱۹
 عمر بن عبدالعزیز ۶۴
 عمرو بن العاص ۵۶
 عیسی بن راشد ۴۰

غ

- غازان ۱۲۶
 غضائری ۱۱۵
 غفاری علی اکبر ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۵۰

ف

- فاضل خان تونی ۱۵۰
 فاندیک اسریکایی ۲۷
 فخر رازی ۱۳۱
 فرزدق ۱۲۸
 فرید خراسان ۲۶
 فضل الله راوندی ۱۳۳
 فضل الله طباطبایی یزدی ۱۱۵
 فلوگل ۱۳۸

۱۶۸ استناد نهج البلاغه

- کمال‌الدین عبدالرحمن بن العتائقی حلی ۱۳۲، ۲۷
 کوه کمره ای حاج سیدحسین ۱۵۴
 کنتوری ۱۱۳، ۱۳۴
 الکندی ۱۴۱
 کونینگ ۱۴۱
 کیدری ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۸
- گ
 کوتین ۱۱۸
 گوستا و فلوجل ۱۴۲
 گیپ ۱۳۵
 کیزگاس ۱۰۹
- ل
 لیید ۱۲۸
 لیثی ۱۲۸
- م
 مأمون عباسی ۳۵
 مارگلیوت (مستشرق) ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶
 ۱۵۱
 مالک اشتر ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۴
 المبرد (ابوالعباس محمد بن یزید ازدی) ۴۶، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۸۴، ۸۹، ۹۶، ۹۷
 ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۵۵
 مبشری (اسدالله) ۱۵
 متوکل عباسی ۱۲۲
 المثنی بن الولید الحنط ۹۰
 مجتبی مینوی ۱۲۵
 مجلسی (محمد باقر بن مولی محمد تقی بن مقصود
 علی اصفهانی) ۳۷، ۷۰، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۳
 محدث (مرحوم دکتر سید میرجلال‌الدین
 محدث ارسوی) ۳۸، ۴۲، ۵۰، ۵۶، ۸۱
- ۸۲، ۸۵، ۸۸، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۴۴
 محدث نوری ۱۳، ۱۱۸، ۱۳۱
 محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی ۴۰
 محمد بن ابی بکر ۸۰، ۸۵
 محمد بن ابی تویه ۱۴۸
 محمد بن ابی عمران موسی بن علی کاتب قزوینی
 ۶۰، ۱۳
 محمد بن حبیب بغدادی ۴۹
 محمد بن عباس یزیدی ۱۱۵
 محمد بن عبدالملک همدانی ۱۲۴
 محمد بن علی استرآبادی ۷۲
 محمد بن علی بصری ۱۳۱
 محمد بن علی ماجیلویه ۴۰
 محمد بن القاسم ۴۰
 محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن
 المعلم (رک به: شیخ مفید)
 محمد بن صالح بن شیخ احمد آل طعان قطفیسی
 بحرینی ۲۶
 محمد ابوالفضل ابراهیم ۱۱۷، ۱۴۱
 محمد حسین مشایخ فریدنی ۱۱۵
 محمد حمیدالله ۱۱۹
 محمد رضا آل کاشف الغطاء ۱۲۹
 محمد الزینی ۱۱۸
 محمد سعید الراقعی ۱۲۹
 محمد سعید العریان ۱۳۴
 محمد صادق بحر العلوم ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۴
 محمد عبده ۳۵
 محمد علی (مدرس) تبریزی ۱۲۶، ۱۳۴
 محمد قزوینی ۱۴۹
 محمد محمدی ۱۲۶
 محمد مسعود ۱۱۴
 محمد مسیح کاشانی (ملا مسیح) ۱۱۱
 محمد المصری ۱۲۰
 محمد محی‌الدین عبدالحمید ۲۴، ۱۵۵

فهرست اشخاص ۱۶۹

- محمد مهدی جعفری ۱۴
 مختار بن ابی عبیدین مسعود ۱۳۶
 مرغنی ۱۴۸
 مروان بن محمد ۱۱۴
 مرزبانی (ابو عبدالله) ۱۱۴
 مسعود غزنوی ۱۲۵
 مسعودی (ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی)
 ۱۴۵، ۱۳۶، ۱۰۷، ۱۰۳، ۷۹، ۴۵
 مسلم ۱۴۵
 مشار (خان بابا) (رک به: فهرست مشار)
 ۱۴۱
 مشکوة (رک به: فهرست کتابهای اهدایی
 استاد مشکوة) ۳۳، ۱۴، ۱۳، ۱۰
 مشکویه (رک به: ابن مسکویه) ۱۲۶
 مصطفوی (حاج میرزا حسن) ۱۳۰، ۱۲۷
 مظفرالدین ابوالعباس علی ۱۳۳
 معاویة بن ابی سفیان ۲۹، ۲۲، ۴۲، ۴۸، ۵۲، ۷۰
 ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۱۰۹
 ۱۴۰
 المعتصم عباسی ۱۰۹، ۱۱۲
 المعتضد ابوالعباس احمد بن الموفق بن-
 المتوکل عباسی ۱۱۴
 المعز لدین الله فاطمی ۱۴۱
 معقل بن قیس ریاحی ۷۸، ۷۹
 معلم سوم ۱۲۶
 مغیره بن شعبه ۷۳، ۷۴
 المقتدر عباسی ۴۰، ۱۴۴، ۱۵۱
 ملا امیر عبدالله ۱۵۰
 ملاخلیل قزوینی ۱۱۲
 ملاصدرا شیرازی ۱۳۳
 ملک (حاج حسین آقا) ۱۵۳
 ملهوس، اسحاق بن عباس ۱۵۱
 محقانی ۱۳۶
 منزوی (علی نقی) ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۳، ۱۳۴
 منوچهر ۱۴۸
 مولانا عنایة الله ۱۵۲
 مولی حسنعلی شوشتری ۱۱۱
 مولی محمد صالح مازندرانی ۱۹۱
 میرزا ابوالحسن حایری ۱۲۸
 میرزا حبیب الله رشتی ۱۵۴
 میرزا حبیب الله هاشمی خولی ۱۵۴
 میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی ۱۲۸
 میرزای بزرگ شیرازی (مجدد مذهب، حاج
 سید میرزا محمد حسن) ۱۵۴
 میر سید شریف جرجانی ۱۳۳
 ن
 نایفه ۱۲۸
 ناصرالدین شاه قاجار ۱۳۲
 نجاشی (ابوالعباس احمد بن علی) ۱۰۷، ۱۱۱
 ۱۳۰، ۱۴۰
 نسائی (محدث) ۱۴۱
 نصرین مزاحم (رک به: ابن مزاحم کوفی)
 نصرالله بن ملا لطفعلی دزفولی ۱۳۲
 نظام ۱۲۲
 نطفویه ۱۱۴، ۱۱۶
 نقیب الطالیین ۹
 نواب حامدعلی خان بهادر ۱۱۴
 نوح ۱۱۹
 نولدکه (خاورشناس) ۱۲۴
 و
 الواثق ۱۲۲
 واقدی (ابو عبدالله محمد بن عمرو واقدی اسلمی
 مدنی) ۳۰
 وان دیک امریکایی ۱۱۵
 وستنفلد ۱۵۶
 وشاء (ابوالطیب محمد (احمد) بن اسحاق بن
 یحیی) ۱۵۵

١٧٠ استناد نهج البلاغه

وليد قصاب ١٢٠

هـ

هادى آل كاشف الغطاء ١٤

هاشم ١١٩

هبة الدين شهرستاني ١٤

هروى (ابوعبيد احمد بن محمد الاديبي) ١٣٧

هروى (ابوعبيد قاسم بن سلام) ١٣٦، ٢٥٥

هروى (احمد بن محمد بن عبد الرحمن) ١٣٧

هروى القاشاني (عبيد احمد بن محمد بن ابي عبيد

العبيدي المؤدب) ١٤٨، ١٣٧

هلال بن محسن صابى ١٢٤

ى

ياقوت (ابوعبدالله ياقوت بن عبدالله حموى)

١١٦، ١٢١، ١٣١، ١٣٦، ٢٥٠

يعقوب بن احمد بن على رؤيتى ١١٤

يعقوب بن سعيد بن فروخ التميمي القطان البصرى

٣٣

يعقوب بن عبد الحميد الحماني ٤٠

يعقوب بن سيد على روى ١٤٤

يعقوبى ١٢٦

يوسف بن الزكى المزى ١٢٧

فهرست جایها

بخارا ۱۱۰	آ - الف
برقه ۱۴۴	آذربایجان ۷۷
بریل ۱۲۵	آستان قدس رضوی ۲۷، ۱۴۹
بصره ۳۰، ۳۲، ۴۲، ۴۷، ۷۶، ۷۹، ۱۱۲،	آکسفورد (انگلستان) ۱۲۶
۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۳	آلمان ۱۲۳
بغداد ۹، ۳۱، ۳۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،	آستردام ۱۲۵
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴،	اریل ۱۵۰
۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹،	ارمنستان ۱۴۵
۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱	استانبول (اسلامبول) ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۲،
بمبئی ۳۵، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۸	۱۵۶
بولاق ۱۳۹، ۱۵۶	اسکافیة ۳۱
بیروت ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۹،	اشبیلیه ۱۳۰، ۱۳۱
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۶	اصفهان ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶
پ	اندلس ۱۱۶، ۱۱۷
پاریس ۱۲۳، ۱۵۶	انطاکیه ۱۲۲، ۱۴۵
ت	اهواز ۱۱۹
تاشکند ۱۴۹	ایاصوفیه ۱۲۵، ۱۲۶
تخت پولاد ۱۲۶	ایران ۲۶، ۶۴، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱،
ترکیه ۱۲۴، ۱۲۵	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۵۲
تهران ۱۳، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۴،	ب
۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۴	باب الجسر ۱۱۱
	باب الکوفه ۱۱۱

١٧٢ استناد نهج البلاغه

الرصافة ١١١	ج	جبل ١٥٦
ريذه ٦٣		جرجان ١٥٦
ز		
زنگبار ١٤٥	ج	چين ١٤٥
س		
سمرقند ١١٠	ح	حجاز ١٤٥
سوريه ١٢٠، ١٥٠		حلب ١٥٠، ١٥١
ش		حماة ١٥٠
شام ٥١، ٧٤، ٧٩، ١٥٦		حيدرآباد دكن ٣٤، ٣٦، ١٢٧، ١٤٢، ١٤٣
شلطيش ١٣١		١٤٤، ١٤٥، ١٤٦
شهر ري ٣٩، ١١٥، ١٢٦، ١٥٤		
ص		
صراة الطائي ١١١	خ	خراسان ٣٤، ١٥٠، ١٥٦
ط		خرتنك ١١٠
طبرستان ١٥٦		خليج فارس ١٣٢
طبريه ١١٥		خوزستان ١٢٠
طرسوس ٣٤		خوي ١٥٤
طوس ١١٥، ١١٦، ١٣٨	د	
ع		دشقي ١٢٠، ١٢٢، ١٢٣، ١٤٥، ١٥٦
عراق ١١٠، ١١٦، ١٢٦، ١٢٩، ١٣٨، ١٤٥		درب السلسلة ١١١
١٥٦		دورجعفر ١٣٧
عسكرمكرم ١١٩		ديار بكر ١١٦
ف		دينور ١٠٨، ١٣٥
فارس ٥٢، ٦٤، ١٤٣، ١٥٦	ذ	
فسطاط ١٤٥		ذيقار ٣٠
فلسطين ١١٨، ١١٩، ١٤٥	ر	
ق		رامپور ٢١، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ١١٣، ١١٤
قادسيه ٥٣		١١٩، ١٢١، ١٣٠، ١٣٧، ١٤٣، ١٤٦
		١٥٢

فهرست جایها ۱۷۳

بصر ۲۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۰۹، ۱۱۰،
 ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱،
 ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶،
 مکه مکرمه ۳۴، ۱۱۵، ۱۳۷،
 ملازگرد ۱۱۶،
 منا زجرد ۱۱۶،
 موصل ۱۵۰، ۱۵۶

ن

نجف ۹، ۱۴، ۲۲، ۲۷، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴،
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴،
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲،
 ۱۵۴، ۱۵۵،
 نسا ۱۵۰،
 نهاوند ۱۰۹، ۱۱۵،
 نهروان ۴۹،
 نیشابور ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۵

ه

هرات ۳۳، ۱۲۷،
 همدان ۱۲۶،
 هندوستان ۱۲، ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۹۲، ۱۱۰،
 ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷،
 ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵،
 ۱۵۱، ۱۵۳

ی

یزد ۱۳۴،
 یمن ۳۱، ۳۲، ۳۵،
 یونان ۱۰۹

قالی قلا ۱۱۶،
 قاهره ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰،
 ۱۳۳، ۱۴۰،
 قرطبه ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،
 قسطنطنیه ۱۱۰، ۱۵۲،
 قم ۱۳۴، ۱۴۴

ک

کربلا ۱۱۴،
 کرخ ۱۱۱،
 کلکته ۱۳۸، ۱۴۰،
 کوفه ۴۴، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۴، ۱۳۵،
 ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴

گ

گوتنگن ۱۱۹

ل

لاپیزیک ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۲،
 لبنان ۱۱۲، ۱۱۵،
 لکنهو ۱۵۵،
 لندن ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۶،
 لیدن ۶۰، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۵

م

ماوراءالنهر ۱۱۰، ۱۴۵، ۱۵۶،
 ماه الکوفه ۱۰۹،
 مدائن ۱۳۱، ۱۳۶،
 مدگاسگر ۱۴۵،
 مدینه منوره ۳۴، ۷۶، ۱۱۰،
 مرو ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۵۰،
 مشهد ۱۱۳

نام دانشگاهها

دانشگاه قاهره ۱۰	دانشگاه الازهر ۲۴
دانشگاه علیگر ۱۳۱	دانشگاه برسلاو ۱۲۳
دانشگاه مشهد ۱۳۰، ۱۳۸	دانشگاه تهران ۱۰، ۱۳، ۱۲۱، ۱۳۲
دانشگاه هاله ۱۲۳	دانشگاه عثمانیه ۱۳۶

نام مؤسسات نشر و کتابخانه‌ها

د	الف
دار احیاء الکتب المصریه ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۴۴	انتشارات انجمن آثار ملی ایران ۱۳۶
دارالکتب العربی ۱۲۹	انتشارات بنیاد فرهنگ ۱۱۵
دارالکتب الاسلامیه ۱۴۴	انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۹
ک	اوقاف کیپ ۱۴۱، ۱۵۱
کتابخانه سپهسالار ۱۱۳	ب
کتابخانه عمومی تهران ۱۳۸	بنیاد نهج البلاغه ۱۳۳، ۱۵۴
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۲۵	ج
۱۳۲	چاپخانه حیدریه ۱۱۱
کتابخانه ملی ایران ۲۶، ۱۳۸	چاپخانه السعادة ۱۱۵
م	چاپخانه العباسیه ۱۴۰
مسجد طوسی ۱۳۸	چاپخانه صدری ۱۵۰
مطبعة العمومية ۱۱۲	مطبعة اسلامیه ۱۵۴
مندی النشر ۱۲۸	مطبعة الجواب ۱۴۰
و	مطبعة الحنفیه ۱۵۶
وزارة الثقافة والارشاد القومي ۱۴۱، ۱۵۱	مطبعة الشرفیه ۱۴۰
	مطبعة حیدریه ۱۳۸

نام كتابها و منابع

الاستبصار ١١٦، ١٤٣	الف
استناد نهج البلاغة ٩، ١٤، ١٥، ٣٨، ١١٢	التأثار العلوية ١٤٨
أسد الغاية في معرفة الصحابة ١٠٣، ١٣٩	الاتقان في علوم القرآن ٤٧
الاشارات والتنبهات (ابن سينا) ١٤٨	اجازات بحار الانوار ١٥٣
اشعيات ١٣٩	الاحكام السلطانية ١١٠
اصول كافي ٤٣، ٤٤، ٥٢، ٥٣، ٥٧، ٥٩	اخبار آل اعين ٣١
٦٥، ٦٨، ٧٢، ٨٦، ٨٨، ٩١، ٩٣	اخبار امراء مصر ١٤١
٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١١١، ١٣٥	الاخبار الطوال ٧٧، ٧٩، ٨٤، ١٠٩
اعتاب الكتاب ٢٩	الاختصاص ٥٥، ٩٦، ١٠٠
الاعتبار (ابن ابي الحديد) ١٣١	اختيار مصباح السالكين ١٣٣
اعجاز القرآن باقلائي ٤٧، ٤٨، ٨٠، ١١٢	ادب النجاشي ١٢٣
الاعجاز والايجاز (يا، الايجاز والاعجاز) ١١٢، ١٢٥	ادب الدنيا والدين ١١٠، ٩٠
اعلام زركلي ١١٨	ادب الكاتب ١٣٥، ١١٨
اعلام الشيعة ١١٣	الادب المفرد للبخاري ٩٨، ١١٠
اعلام نهج البلاغة ٢٥، ٢٦، ١١٣، ١١٤	الادب والانشاء في الصداقة والصديق ١٤٠
اعيان الشيعة ١١٣، ١٢٦	ارشاد الاربيب بمعرفة الاديبي، رك: معجم
الاعاني ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٥٥، ٨٢، ١١٤	الادباء ١٥٠، ١٥٠
١١٥، ١٥١	الارشاد في معرفة حجج الله على العباد ٤٠، ٤١، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٠
الافراد (دارقطني) ٩٨	٥٢، ٥٣، ٥٧، ٥٨، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤
افول خلافت عباسي ١٢٦	٦٥، ٦٦، ٦٨، ٦٩، ٧٤، ٨٦، ٩٠، ٩٢
اقامة الدلائل على معرفة الاوائل ١٢١	٩٤، ٩٥
الاقناع ١٢١	ازهار الخمائل ١٢٠

نام کتابها و منابع ۱۷۷

- ۱۴۲
- ب
- بحار الانوار ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
- البيخلاء ۱۲۲
- البصائر والذخائر (يا، بصائر القديس و بصائر الحكماء) ۶۲، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳
- بغية الوعاة (سيوطي) ۳، ۱۲
- البيان والتبيين ۲۹، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۸۹، ۹۰، ۹۴
- پ
- پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغة ۱۴
- ت
- التاج ۱۲۲
- تاج العروس ۳۵
- تاريخ آداب اللغة العربية ۲۷، ۱۲۳
- تاريخ ابن سمره ۱۴۴
- تاريخ بغداد (خطيب بغدادی) ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۱۲۳، ۱۳۷
- تاريخ بيهق ۱۴۶، ۱۴۹
- تاريخ طبري (يا، تاريخ الرسل والملوك) ۳۴، ۴۱، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۹۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴
- تاريخ الكامل ۱۳۹
- تاريخ گزيده ۶۰
- تاريخ مرو ۱۱۹
- تاريخ نيشابور ۱۴۵

- اكتفاء القنوع بما هو مطبوع ۲۷، ۱۱۵
- اكمال الدين ۹۲، ۹۹
- اللباب في تهذيب الانساب ۱۱۹
- الامالي ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۱۵، ۱۴۵
- امالي (ابن الشيخ) ۶۱، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۱۶
- امالي زجاج ۸۴، ۹۹، ۱۱۵
- امالي سيد مرتضى علم الهدى ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۱۷، ۱۳۶
- امالي شيخ صدوق ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۵
- امالي شيخ طوسي ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۸۰، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۶، ۱۰۰
- امالي شيخ مفيد ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۹۴، ۹۶
- امالي القالي ۵۰، ۸۹، ۹۸، ۱۱۶
- الامامة والسياسة ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۱۸
- الامثال ۳۴
- أصل التأمل في ذكر علماء جبل عامل ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵
- أنساب الاشراف ۳۹، ۴۰، ۶۶، ۹۸
- انساب سمعاني (كتاب الانساب سمعاني) ۳۱، ۱۱۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۴
- الانصاف ۱۱۲
- الاوائل لابي هلال عسكري ۴۳، ۸۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۰
- الاوراق صولي ۱۲۲
- الايجاز والاعجاز ۹۰، ۹۱، ۹۶
- ايران و عرب در زمان ساسانيان ۱۲۴
- ايضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون

١٧٨ استناد نهج البلاغة

تهذيب الكمال في أسماء الرجال ١٢٧،
١٤٣

ث

ثقافة الهند (مجلة) ١٢
ثمار القلوب ١٥٦
ثواب الاعمال ١٤٤

ج

الجاحظ معلم العقل والادب ١٢٣
الجامع ٩٨
جامع الامثال ١٤٨
الجامع الصحيح ١١٠
جامع المقال ١٣٦
جاويدان خرد ١٢٦
جداول تاريخ ١٤٨
الجعفریات ١٣٩، ٩١
الجمهرة ١٤٣
جمهرة الامثال ١٢٨، ١١٩، ٩٨، ٣٥
الجمل الكبرى ١١٥
جمع الجوامع في الحديث ١٤٢
جوابات ١٢٢
جوامع احكام النجوم ١٤٨
جوامع الكلم (شاشي) ١٤٨
جواهر الاجسام السماوية ١٤٨

ح

الحاوي ١١٠، ١٥٢
حدائق الازهان في اخبار آل محمد (ص) ١٠٧،
١٣٢
حقائق التنزيل و دقائق التأويل ١٠، ٢٢، ٢٣
الحكم والامثال ٥١
حلية الاولياء و طبقات الاصفياء ٥٠، ٥٦، ٥٨،
٥٩، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٥

تاريخ يميني ١٢٣
تأويل مختلف الحديث ٢٩، ١٢٤
التبصر بالتجارة ١٢٢
التبيان في تفسير القرآن ١١٦، ١٢٨
تتمة اليتيمة ١١٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٥، ١٥٧
تتمة صوان الحكمة ١٤٩
تجارب الاسم و عواقب الهمم ٥٧، ٦٢، ٦٥
٦٦، ٦٧، ١١٦، ١٢٥، ١٢٨، ١٤٨
تحف العقول فيما جاء من الحكم والمواعظ عن
آل الرسول (ص) ٤٦، ٥٠، ٥٦، ٥٩، ٦٠،
٦٤، ٦٥، ٦٨، ٧٢، ٧٥، ٨٠، ٨١، ٨٤،
٨٥، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤
٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١
١٢٦

تحفة الاخيار ١٤٢
تحفة سليمانى ١١١
التذكرة التوحيدية ١٢١
ترجمة عهد اردشير ١٢٦
تسمية امراء مصر ١٤١
تسمية ولاة مصر ١٤١
تصحيح المستدرک ١٤٥
تعريفات ٥١
تفسير السبع الطوال ١١٧
تفسير على بن ابراهيم قمى ٩٣
تفسير كبير ١٢٤
تقويم التاريخ ١٤٢
تلخيص البيان عن مجازات القرآن ١٤٣
التلخيص في معرفة أسماء الاشياء ١٢٠
التمثيل ١٥٦
التنبية والاشراف ١٤٥
تنقيح المقال ٧٧، ١٣٦
التوحيد ٥٧، ٦٨، ٦٩، ١٢٧، ١٥٥
تهذيب (التهذيب) ٣٣، ١١١، ١٤٣
تهذيب التهذيب ١٢٧، ١٢٨
تهذيب الاحكام ١١٦

نام كتابها و منابع ١٧٩

رجال نجاشى ٢٢، ٢٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦،
 ١٠٧، ١٢٠، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٠، ١٥٢
 رجال وسيط ١٥٥
 الرسائل ٨١
 رسائل الأئمة ١٠٦
 الرسالة الجديدة ١٣٠
 روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات ١٨،
 ٢٦، ٢٧، ١٣٤، ١٣٦، ١٤٤
 روضة كافي ٤٣، ٥٢، ٥٧، ٦٣، ٦٥، ٦٦،
 ٧٢، ٧٥، ٨٠، ٩٣، ٩٦، ٩٩، ١٠٠
 ١٣١
 رياض العارفين ١٢١
 رياض العلماء ١٢٦
 رياض المسائل ١٥٢
 ربحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية
 واللقب ١٩، ٦٠، ١١٦، ١١٨، ١٣٢،
 ١٤٤، ١٣٦
 ز
 زهر الرياض ١٥٢
 الزواجر والمواعظ ٨١
 س
 السبع العلويات ١٣٢
 سحر البلاغة وسر البراعة ١١٢
 سرح العيون ٢٩
 سفينة البحار (قمي) ١٢١
 السقيفة ٦٣، ٥٤
 سلاسل الحديد في تقييد ابن أبي الحديد ١٣٢،
 ١٥٣
 سلم الوصول إلى طبقات الفحول ١٤٢
 سطر اللآلئ في شرح أسالي القالي ٥٠، ٧١،
 ٩٨، ١١٧، ١٣١
 سياسة الملك ١١٠
 سيرة أردشير ١٢٦

١٠١
 الحيوان ١٢٢
 خ
 خريدة القصر وجريدة العصر ١٣١
 خصائص الأئمة ١٠، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ١٩١
 خصال صدوق ١٤٤
 خطب أمير المؤمنين (ع) ١٠٤
 الخطط ١٤١
 خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال ١٣٤،
 ١٣٦
 الخوارج ٤٩، ٥٠
 د
 دائرة المعارف اسلام ١٤١
 دفع الأصرار ١٤١
 دستور معالم الحكم و مآثور مكارم الشيم ٥٩،
 ٨٨
 الدلائل و المسائل ١٤
 ذ
 الذريعة إلى تصانيف الشيعة ١٣، ١٤، ٣١،
 ١١٣، ١٢١، ١٣٤، ١٣٦، ١٤٠، ١٥٣
 ١٥٤
 ذيل الامالي و النوادر ٥٤، ٥٩، ٨٧، ٨٨، ٩٨
 ذيل تاريخ بغداد ١١٩
 ذيل تجارب الاسم ١٢٦
 ر
 رجال ابن داوود ١٥٢
 رجال ابن شهر آشوب ١٥٢
 رجال صغير ١٥٥
 رجال طوسي ١٣٦
 رجال كبير ١٥٢، ١٥٣، ١٥٥

ش

- شذرات الذهب في اخبار من قد ذهب ١٩،
٣٢، ٣٠، ٢٩
شرح ابن ابي الحديد (على نهج البلاغة) ١٥،
٢٤، ٣١، ٣٨، ٤٣، ٥٨، ٦٠، ٦٣، ٧٠،
٧٢، ٧٥، ٨٥، ١٠٧، ١٣١، ١٣٢،
١٣٣، ١٣٦، ١٥٤
شرح ابن ميثم (على نهج البلاغة) ٢٤، ٣٩،
١٣٤
شرح راوندى بر نهج البلاغة ١٥٤
شرح رسالة ابن زيدون ١٣٠
شرح صغير (بر نهج البلاغة) ١٣٣
شرح كبير (بر نهج البلاغة) ١٣٣
شرح العيون ٧١، ١٣٠
شرح معلقات السبع ١١٧
شرح متوسط (بر نهج البلاغة) ١٣٣
شرح نهج البلاغة (علامة حلى) ١٣٤
شرح نهج البلاغة نفائس ١٣٤
شرح النفائس ٢٧
الشعر والشعراء ١١٨

ص

- صحيح بخارى ١١٠، ١٤٥
الصدقة والصديق ١٠٢، ١٢١
صفوة الصفوة ١٢٩
الصناعين (ابوهلال عسكرى) ٩٠، ١٢٨
الصحاح ١٤٨

ط

- طبقات السبكي ١٣٧
طبقات المعتزلة ٢٩
طبقات المفسرين ١٢٠

ظ

- الظرف والظرفاء ١٣٤، ١٥٥

ع

- العباسية ٣١
العبر ذهبى ٣٠
العبرى الحسان ١٣٢
عبقرية الشريف الرضى ٩
العثمانية ٣١، ١٢٢
عرض المجالس (ابالى، المجالس) ١١٥
عقاب الاعمال ١٤٤
عقد اللاكى ١٥٢
العقد الفريد ٤٢، ٤٣، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٤،
٥٧، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٦، ٧٠، ٧٣،
٧٤، ٧٧، ٧٨، ٨٣، ٨٩، ٩١، ٩٥،
١٣٤
علل الشرائع ٤٠، ٤٠، ٦٠، ١٣٤، ١٤٤، ١٥٠
عيون الاخبار ٤٢، ٤٣، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٥،
٥٣، ٥٦، ٥٨، ٦٠، ٧٠، ٨٣، ٨٧، ٨٨،
٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٤، ٩٦، ٩٧، ٩٨
عيون الحكم والمواعظ ٦٥، ٧٣
اليعون الدعج فى حلى دولة بنى نعيم ١٤١

غ

- الغارات (كتاب الغارات) ٣٨، ٤٥، ٤٦،
٤٧، ٤٩، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٥٨، ٦٢، ٦٣،
٦٤، ٦٧، ٦٩، ٧٢، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٩،
٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٨، ٨٩،
٩٢، ٩٣، ٩٥، ٩٧، ٩٩، ١٠١، ١٠٤،
١٠٥، ١٠٦، ١٤٠
غرر الفوائد ودرر القلائد ١١٧، ١٣١، ١٣٦،
١٥٦، ١٩٨
غريب الحديث ٣٤، ٣٦، ٤١، ٤٤، ٥٠، ٥٥،
٩٣، ٩٧، ٩٩، ١٣٦
غريب المصنف ٣٤
الغريبين ٣٥، ٣٦، ٨٨، ١٣٧، ١٤٨

ف

- الفائق فى غريب الحديث ٣٦، ١٣٧

نام كتابها و منابع ۱۸۱

- ق
- قانون الوزارة ۱۱۰
 القرا باذین الكبير ۱۴۸
 قرب الاسناد ۱۴۳، ۱۳۸، ۹۰، ۶، ۲۶
 القضاة (كتاب...) ۱۴۱
- ک
- کافی کلینی ۱۰۶، ۴۷، ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۵۵
 الکامل فی التاریخ ۲۹، ۳۲، ۴۶، ۵۰، ۵۶
 ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۶
 ۹۷، ۱۲۲، ۱۳۹
 کتاب الآداب ۱۱۰
 کتاب الابل ۱۱۷
 کتاب الاحداث ۱۰۵
 کتاب اخبار الرسل والملوک ۱۲۳
 کتاب اخبار الزمان ۱۰۷
 کتاب الادب عن علی (ع) ۱۰۶
 کتاب ادعية الائمة ۱۰۷
 کتاب الاجناد العربية و سيرة مروان بن زولاق ۱۴۱
 کتاب اسباب نزول القرآن ۱۵۱
 کتاب انساب آل ابيطالب ۱۵۱
 کتاب الانواء ۱۱۰
 کتاب الاوسط ۱۰۷
 کتاب اهل النهروان والخوارج ۱۰۴
 کتاب البينة ۱۱۷
 کتاب البارع ۱۱۷
 کتاب البحث في حساب الهند ۱۱۰
 کتاب بيعة امير المؤمنين (ع) ۱۰۶
 کتاب تاريخ الخلفاء ۱۰۵
 کتاب التلخيص ۱۲۰
 کتاب التوحيد ۱۴۲
 کتاب الجبر والمقابلة ۱۱۰
 کتاب الجمل ۳۰، ۴۲، ۴۵، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۴۰
- الفتوح ۸۵
 فتوح البلدان ۱۱۸
 فروغ کافی ۴۳، ۵۰، ۱۳۵
 الفروق فی اللغة ۱۲۰
 فرمان مالک اشتر ۱۳، ۱۳۳، ۱۵۴
 الفصول (فی النحو) ۱۵۱
 فضائل القرآن ۳۴
 فقه اللغة ۱۰۶، ۱۱۲
 الفلک الدائر ۱۳۱
 فوات الوفيات ۱۵۶
 الفهرست ۱، ۲، ۳، ۳۲، ۳۶، ۱۱۶، ۱۳۷
 فهرست آستان قدس رضوی ۱۳۴، ۱۵۳
 فهرست ابن النديم ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۲۶، ۱۳۷
 فهرست اصفهان ۱۵۳
 فهرست بهار ۱۱۳
 فهرست روضه حيدويه ۱۳۳
 فهرست شيخ طوسي ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۰۷، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۵۲
 فهرست فاضلية ۱۴۹، ۱۵۳
 فهرست علی بن عبيدالله بن بابويه ۱۵۲
 فهرست قمی ۱۱۳
 فهرست كتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۵۴
 فهرست كتابخانه مدرسه سپهسالار ۱۳، ۱۴
 فهرست كتابخانه معارف ۱۳، ۲۵، ۱۰۶
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۳
 فهرست كتابخانه ملی ایران ۱۰۷
 فهرست مشار (خان باباخان) ۱۱۱
 فهرست كتابخانه اهدای مرحوم استاد مشكوة
 به دانشگاه تهران ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۳۹
 فهرست منتجب الدين رازی ۱۵۳
 فیلمهای موجود در كتابخانه مرکزی دانشگاه
 تهران ۱۴۹

١٨٢ استناد نهج البلاغه

- كتاب حروب علي (ع) ١٠٦
 كتاب الحكمين ١٠٦
 كتاب الحلف ٣٢
 كتاب حلي الانسان والخييل وشياتها ١١٧
 كتاب الخوارج ١٠٦
 كتاب الخطب ١٠٥
 كتاب خطب امير المؤمنين (ع) على المنابر
 في الجمع والاعياد وغيرها ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥
 كتاب الخطب المعربات ١٠٦
 كتاب خلق السماوات ١٠٥
 كتاب الدعاء ١٠٦، ١٠٥
 كتاب ذكر علي (ع) في الملاحم ١٠٦
 كتاب الرجال ٧٧، ١٠٤، ١٥١
 كتاب رسائل علي (ع) ١٠٦
 كتاب الرواة عن اهل البيت (ع) ١٠٦
 كتاب الروضة ١١٢
 كتاب السقيفة ١٠٦
 كتاب السنة والجماعة و ذم الهوى و ترك
 الخوارج في الفتن ١٠٥
 كتاب الشعر والشعراء ١٣٥
 كتاب شعر علي (ع) ١٠٦
 كتاب الشورى ومقتل عثمان ١٠٤
 كتاب الصداقة والصديق ١٤٠
 كتاب الصفيين يا كتاب صفيين ٤٥، ٤٨، ٥٠،
 ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٩، ٦١، ٦٢، ٦٧
 ٧١، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٤
 ٨٥، ٩٤، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٤٠
 كتاب الصناعتين ١٢٠، ١٤٠
 كتاب الضياء (الصفاء) في تاريخ الائمة ١٠٧
 كتاب فعلت و افعلت ١١٧
 كتاب الفهرست ١٣٥
 كتاب القبة و الزوال ١١٠
 كتاب قضاء علي (ع) ١٠٦
 كتاب القضاة ١٤١
- كتاب قول علي (ع) في الشورى ١٠٦
 كتاب ما كان بين علي (ع) و عثمان
 من الكلام ١٠٦
 كتاب المسترشد ١٠٦
 كتاب مقاتل الفرسان ١١٧
 كتاب كلام علي (ع) في الشورى ١٠٦
 كتاب مقتل امير المؤمنين (ع) ١٠٥، ١٠٦
 كتاب مقتل الحسين (ع) ١٤٠
 كتاب مقتل عثمان ١٠٥، ١٠٦
 كتاب المكنون و المخزون ١٥١
 كتاب المعرفة ١٣٦
 كتاب الممدود و المقصور ١١٧
 كتاب مواعظ علي (ع) ١٠٦
 كتاب الموالي ١٤١
 كتاب نهروان ١٠٦، ١٤٠
 كتاب النبات ١١٠
 كتاب الولاة ١٤١
 الكتب الطيبة ١٤٨
 الكتب المصنفة في خواص الاشياء ١٤٨
 كتبه (علي عليه السلام) الي عماله ١٠٥
 كشف اسرار الباطنية ١١٢
 كشف الحجب ٢٥، ٢٦، ١٠٣، ١٠٤
 ١٣٤، ١٤١
 كشف الظنون ٣١، ٣٣، ٣٦، ١٠٧، ١٢٠
 ١٣٧، ١٤٢
 الكشف فيما يتعلق بالسقيفة ١٠٧
 كشكول ٣١
 الكمال في اسماء الرجال ١٣٧
 الكنز ٩١، ١٤٢
 الكنى والالقب ١١٦
- ل
 اللباب ١١٩، ١٣٩
 لباب الانساب ١٤٧، ١٤٩
 لب اللباب ١١٩، ١٣٩

نام كتابها و منابع ١٨٣

١٤٤، ١٨	لسان العرب ٣٥
مراصد الاطلاع ١٥١	لسان الميزان ١٩، ٣٠، ٣٢، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٥
مروج الذهب و معادن الجوهر ٤٥، ٦١، ٧٩	١٤٢، ١٠٦
١٤٥، ١٠٧، ١٠٣	لطائف المعارف ١٠٦
مزهرا الاخبار و ظرائف الآثار ١٠٧	لغت نامه دهخدا ١١١، ١١٨، ١٣٧
المستثبت ٣٩	لؤلؤتى البحرين ١٥٣
المستدرک علی الصحیحین ١٤٥	
مستدرک وسائل الشيعة ١٣، ٥٣، ١٢١	م
١٤٩	ما هو نهج البلاغة ١٤
مستدرک نهج البلاغة ١٤	المبسوط ١١٦
المشركات ١٥٢	مثالب الوزيرين ١٢١
مشكلات الغرر ١٣١	المثل السائر ١٣١
مصادر نهج البلاغة في مدارك نهج البلاغة	مجازات الآثار النبوية ١٠، ٢٣، ٢٤، ١٤٣
١٣٠، ١٢٩، ١٤	مجازات القرآن ١٤٣
مصادر نهج البلاغة و اسانيدہ ١٢، ١٣، ١٤	المجالس ٥٨، ٨٠، ١٠١
١٠٤، ٣٤، ٢٧، ٢٣	مجالس ثعلب ١٢٢
مصادقة الاخوان ١١٦، ١٤٥	المجتبى في الحكم و نوادر الادب ٥٦، ٨٦
مصباح السالكين ١٣٣	١٤٣، ١٠٠، ٩٧، ٩٥، ٩٣، ٨٨
المضاف والمنسوب ١٤٨، ١٥٦	مجمع الرجال ١٥٢
مظهر الينيات ١٣٢	محاسن برقى ١٤٣
المعارف ١٣٥	المحاسن و الادب ٣٨، ٤٢، ٤٢، ٥٢، ٩٠، ٩٤
معالم ابن شهر آشوب ١٠	١٤٣، ١٠١
معاني الاخبار ٤، ٤٦، ٥٥، ٩١، ٩٤، ١٣٤	المحاسن و الاضداد ١٢٢
١٤٤	المحاسن و المساوى ٤١، ٤٩، ٥٠، ٥٣
معارج نهج البلاغة ٢٦، ١١٣، ١٤٦	١٠٦، ٦٠، ٧١، ٧٣، ٧٩، ٨٩، ٩٠، ٩٤
معجم الادباء ٢٩، ١٠٥، ١٠٦، ١١٦، ١٢٠	١٤٤، ١٠٢، ١٠٠، ٩٦، ٩٥
١٥٠، ١٣٧، ١٢٦، ١٢١	المحاضرة ١٥٦
المعجم الصغير ٩٨	محاضرة الاوائل ١٢٠
المعربات جواليقى ١٢٠	المحتضر ١٠
المغازى ٣٣	المحصول ١٣١
المغنى ١٥٥	مختصر الوفيات ١٨
المقائسات ١٢١	مختلف الحديث ٣٦
مقاتل الطالبين ٥٤، ٨٤، ١١٦، ١٥١	مدارك نهج البلاغة ١٤، ١٥
مقامات حريرى ١٣٣	مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من
المقامات في مناقب امير المؤمنين (ع) ٣١	حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان

١٨٤ استناد نهج البلاغة

- المقتضب ٣٦، ١٣٩
مقتل علي (ع) ١٠٤
مقتل محمد بن ابي بكر و الاشر و محمد بن
ابى حذيفة ١٠٤
مقدمة النهاية ١٣٧
المقتعة ١١١
مكارم الاخلاق ٩١
منافع الاعضاء ١٤٨
مناقب آل ابيطالب ٢٦، ٨٥، ١٥١
منتخبات البيان والتبيين ١٥٢
منتخب البصائر ١٠٤
منتهى المقال فى احوال الرجال ١٥٢
منظومة بحر العلوم ١٥٥
من لا يحضره الفقيه ١٤٣، ١٥٥
منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة ٢٦، ٢٧
١٥٣، ١٥٤
منهاج العارفين ١٣٣
منهج البلاغة ١٠٦، ١٤٨
منهج المقال ٧٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦
١٠٧، ١٣٦، ١٥٥
الموشى - الظرف والظرفاء ٩٨، ١٣٤، ١٥٥
الموقف (تأليف ابو عبد الله مرزبانى) ٦٠
مونس الوحيد ١١٢
ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ١٩، ٣٠، ١٤٢،
١٥٥
ن
نثر الدر ٩٣، ١٠٧
نجاشى رجال ١٠، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٦٠، ١٠٤
١٠٥
نزهة الادب فى المحاضرات ١٠٧
نزهة الالباء ٢٩
النصرة لسيد العترة فى حرب البصرة ١٤٠
نقباء البشر ١٥٤
نقد الرجال ١٥٢
١٠
النقض ١٠
نقد الايضاح ١٠٦
نقض المحصول ١٣١
نقض نواقض الروافض ١٥٢
النوادر ٩٤، ١١٧، ١٢٢
النهاية فى غريب الحديث ١١٦
نهج البلاغة ٩، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥،
١٦، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣،
٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١،
٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٤٤، ٤٧، ٤٨، ٤٩،
٦٥، ٧٦، ٨٠، ٨٧، ١٠٣، ١٠٧، ١٠٨،
١١٣، ١٢٢، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٣، ١٤٧،
١٤٨، ١٤٩، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥
و
الوافى بالوفيات ١٨، ١٣٦
الوجيز ١٣٣
الوسائل الى معرفة الاوائل ١٢٠، ١٥٥
وشاح الدمية ١٤٩
وصية على للحسين عليهما السلام ١٤٨
وفيات الاعيان فى ابناء ابناء الزمان ١٨، ١١٥،
١٣٧
وقعة صفين ١٤٠
الولاية ١٠١
ولاية مصر ١٤١
الولاية والقضاة ١٤١
ه
هداية المسترشدين ١١٢
هدية العارفين ١٣١
هدى السارى ١١٠
ي
يتيمة الدهر فى شعراء اهل العصر ٢٠، ١١٢،
١١٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٥٦

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

